

محمد ﷺ

حقیقتے تابناک

پاسخی قاطع بہ کتاب

«عجیب ترین دروغ تاریخ»

— به ضمیمہ پاسخ فشردهای از —

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

— مرتضیٰ ترابی —

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به ضمیمه پاسخ فشرده‌ای از

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

علیه السلام

امام محمدی

حقیقتی تابناک

پاسخی قاطع به کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»

مرتضی ترابی

ترابی، مرتضی، ۱۳۴۳ -

امام مهدی علیه السلام حقیقتی تابناک؛ پاسخی قاطع به کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» / مرتضی ترابی، مقدمه آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی . - قم: توحید قم، ۱۳۹۲.
۳۹۹ ص.

ISBN: 978 - 600 - 93750 - 0 - 4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص [۳۹۳] - ۳۹۹؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. عثمان بن محمد خمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ - نقد و تفسیر. ۲. محمد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم ۲۵۵ ق. ۳. مهدویت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۴. مهدویت - احادیث. الف. آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -، مقدمه نویس. ب. عنوان: پاسخی قاطع به کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ. ج. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

۷ الف ۴ ت ۴ / BP۲۲۴

۱۳۹۲

اسم کتاب: امام مهدی علیه السلام حقیقتی تابناک

نگارش: مرتضی ترابی

چاپخانه: مؤسسه امام صادق علیه السلام

ناشر: انتشارات توحید

تاریخ و نوبت چاپ: ۱۳۹۲ / اول

تعداد صفحات: ۳۹۹ صفحه

تعداد: ۱۰۰۰

مسلسل چاپ اول: ۱

مسلسل انتشار: ۱

مرکز پخش

قم - میدان شهدا، انتشارات توحید

مؤسسه امام صادق علیه السلام

۰۹۱۲۱۵۱۹۲۷۱:۷۷۴۵۲۵۷ ☎

<http://www.imamsadiq.org>

<http://www.tohid.ir> · www.shia.ir

سخن ناشر

به نام خداوند بخشنده مهربان

در رهگذر تاریخ و روند آزمون‌های پیوسته هیچ رویدادی از نظر زیبایی به پایه وحدت و یگانگی نمی‌رسد.

از دیدگان قرآن، جامعه متفرق و گروه گروه، بسان انسانی است که در چاه عمیقی فرورفته که مرگ قطعی در انتظار او می‌باشد.

راه نجات چنین انسانی جز این نیست که به ریسمان خدا (وحدت) چنگ زند تا از این طریق از چاه بیرون کشیده شود و بار دیگر چهره زندگی را دریابد.

جای تأسف است که جمعی از نویسندگان وهابی مأموریتی جز ایجاد شکاف در میان امت اسلامی ندارند که با تهمت‌ها و دروغ‌های بی‌پایه گروهی را علیه گروهی بشورانند، و کشتار آنها را امری لازم و مایه تقرب به خدا بدانند. این در حالی است که مسلمانان مواجه مشکلات مهمی می‌باشند و در حالی است که نه قدس به جامعه اسلامی برگشته و نه آوارگان فلسطینی در خانه‌های خود جای گرفته‌اند.

دستی پشت پرده سبب شده است که دانشگاه‌های سعودی بیشترین پایان نامه‌های خود را به نقد شیعه اختصاص دهند و هفته‌ای نمی‌گذرد که کتابی بر ضد شیعه منتشر نشود.

اخیرا کتابی به نام «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» به وسیله یک نویسنده وهابی

منتشر شده که سراسر تهمت و کذب است. برخی از مؤمنین موضوع را با حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) در میان نهاده و معظم له پاسخی محکم و فشرده تنظیم نموده و در اختیار علاقمندان نهاده‌اند و اخیراً نیز دانشمند محترم حجت الاسلام جناب آقای مرتضی ترابی پاسخی تفصیلی نیز بر آن کتاب نوشته‌اند.

اینک ناشر افتخار دارد که هر دو اثر ارزشمند را در اختیار حقیقت طلبان قرار دهد و از این راه پرده از چهره دروغ پردازان بردارد.

ناشر

فهرست مطالب

پاسخ فشرده‌ای از حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته).....	۱۵
مقدمه.....	۲۳
بخش اول: امامت و تشیع.....	۲۷
مقدمه عبدالله بن سلمان بر کتاب عثمان الخمیس و نقد آن.....	۲۹
پیامبران دارای مقام امامت بودند.....	۲۹
قرآن اصل امامت و ولایت را به صراحت بیان کرده.....	۳۱
خصوصیات فرایض در قرآن بیان نشده.....	۳۳
میل به ریاست و نظام قبیله‌ای دو عامل مهم انکار امامت.....	۳۵
رد ولایت فقیه به معنای پذیرش ولایت جاهل است.....	۳۶
شهید مطهری و احیای عزاداری امام حسین علیه السلام.....	۳۸
دفاع ابن تیمیه و عثمان الخمیس از یزید.....	۴۰
پایه‌های استوار عقائد شیعه.....	۴۱
نمونه‌های از عقائد خلاف عقل وهابیان.....	۴۲
دشمنی آشکار ابن تیمیه با اهل بیت علیهم السلام.....	۴۳
ابن تیمیه: یزید بهتر از مختار است و لعن یزید روا نیست.....	۴۴
بخش دوم: امام مهدی علیه السلام از دیدگاه شیعه.....	۴۷
پاسخ ما به عثمان الخمیس.....	۴۹
افسانه خواندن حقایق دین حربۀ مشرکان.....	۵۲

- بیش از چهارصد حدیث درباره شخصیت امام مهدی علیه السلام..... ۵۳
- وجود امام مهدی علیه السلام لطف است..... ۵۴
- بیان لطف بودن وجود امام مهدی علیه السلام..... ۵۴
- غیبت مانع از تصرف اولیای الهی نیست..... ۵۷
- تصرفات حضرت مهدی در حال غیبت..... ۵۸
- اعتراف فخر رازی به ولی غائب و معصوم..... ۵۹
- موانع لطف فراگیر..... ۶۱
- آیا یاری و پناه خواستن از غیر خدا مطلقاً ممنوع است؟..... ۶۳
- پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله شیوه توسل را یاد می‌دهد..... ۶۵
- پیامبر گرامی (ص) هرگز خوار نشده و شریعت کامل است..... ۶۷
- بخش سوم: مهدی منتظر کیست؟..... ۷۱**
- کثرت القاب نشانه بزرگی و عظمت..... ۷۳
- در نام حضرت مهدی اختلاف وجود ندارد..... ۷۵
- اختلاف در نام برخی از شخصیت‌های تاریخ اسلام..... ۷۷
- نام‌های یاد شده از قبیل القاب است..... ۷۸
- قصه مادر حضرت مهدی موافق با حدیث پیامبر (ص)..... ۸۳
- منطق قرآن درباره علم امام معصوم..... ۸۴
- شیوه حمل مادر حضرت عیسی نیز غیر طبیعی بوده..... ۸۵
- حوادث تاریخی و نقل‌های مختلف درباره آنها..... ۸۸
- اختلاف در سال و روز ولادت پیامبر اکرم (ص)..... ۹۰
- دیده نشدن حضرت مهدی به خواست خدا..... ۹۲
- مکان امام مهدی علیه السلام..... ۹۳
- امام مهدی به شکل انسان چند ساله ظهور خواهد کرد؟..... ۹۴
- مدت حکومت امام مهدی در روایات اهل سنت..... ۹۶
- اختلاف مدت غیبت از دیدگاه روایات و پاسخ آن..... ۹۸

- تعیین مدت غیبت، مخالف روایات متواتر ۱۰۳
- فاصله بین کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی علیه السلام ۱۰۴
- تعیین مدت برای ظهور در برخی روایات و پاسخ آن ۱۰۹
- روایات مشوش اهل سنت راجع به خروج دجال و قیام امام مهدی ۱۱۰
- ترتیب خیالی بین روایات ۱۱۲
- شبهه ای که مختص به شیعه نیست ۱۱۴
- مدت حکومت جهانی حضرت مهدی ۱۱۵
- حیرت و سرگردانی و عقیده به مهدویت ۱۱۶
- سنت الهی امتحان ۱۱۷
- مقایسه روایات شیعه با روایات غیر شیعه ۱۱۸
- بخش چهارم: دلائل وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه** ۱۲۱
- فصل اول ۱۲۳
- بررسی دلیل عقلی بر وجود امام مهدی علیه السلام ۱۲۳
- دلیل عقلی بر وجود امام معصوم در هر زمان ۱۲۵
- کمال دین با بیان امامت ۱۲۹
- فصل دوم ۱۳۷
- دلیل نقلی بر وجود امام مهدی علیه السلام ۱۳۷
- وجود حجت الهی در دوران فترت ۱۳۷
- اعتراف ابن تیمیه ۱۳۸
- صحت و تواتر «حدیث دوازده امام» ۱۴۰
- شیعه دوازده امامی جریان اصلی تشیع ۱۴۴
- در تواتر قبول آن توسط مذاهب مختلف شرط نیست ۱۴۵
- بخش پنجم: حضرت مهدی دوازدهمین امام** ۱۴۹
- اختلاف شیعه پس از درگذشت امام در امام بعدی ۱۵۱
- زراره در حال بررسی و با اقرار اجمالی به امام از دنیا رفت ۱۵۵

- ۱۵۸ هشام سالم و مؤمن الطاق در حال جستجو
- ۱۶۰ منتهی شدن ودائع امامت به امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۶۲ نشانه‌های مجعول بودن «اسم پدرش اسم پدر من است»
- ۱۶۷ رفتار و گفتار جعفر کذاب و کارگزاران حکومت عباسی
- ۱۶۹ **بخش ششم: دیدار با امام مهدی علیه السلام**
- ۱۷۱ ادعای مشاهده و ارتباط در زمان غیبت کبری نشانه قوت ایمان نیست
- ۱۷۴ تکذیب ادعای نوع خاصی از دیدار در زمان غیبت کبری
- ۱۷۵ **بخش هفتم: نائبان حضرت مهدی علیه السلام**
- ۱۷۸ دو نوع دیدار نفی نشده است
- ۱۸۰ مدعیان دیدار و نیابت در زمان غیبت صغری
- ۱۸۳ نمونه‌ای از فریب کاری عثمان الخمیس
- ۱۸۵ طرد شلمغانی به جهت انحراف در عقاید
- ۱۸۷ نمونه‌ای از نقش تربیتی نائبان خاص
- ۱۹۰ امامتداری و استقامت نائبان
- ۱۹۱ عدم تغییر در خط توقیعات
- ۱۹۴ جعفر فرزند امام دهم و دیگر منکران، معصوم نبودند
- ۱۹۵ بزرگ‌نمایی فرقه‌هایی که وجود خارجی ندارند
- ۱۹۷ انحراف نزدیکان پیامبران و امامان نیز ممکن است
- ۲۰۰ لعن تنها درباره شش نفر منحرف صادر شده
- ۲۰۲ حفظ دستخط اهل بیت در شرایط دشوار ممکن نبود
- ۲۰۳ **بخش هشتم: پیرامون ولادت امام مهدی علیه السلام**
- ۲۰۶ خصوصیات ولادت هیچ شخصیتی جزء عقائد نیست
- ۲۰۷ سه دلیل روشن بر برتری منابع حدیثی شیعه
- ۲۰۹ وحدت دیدگاه اخباریان و اکثریت اصولیان در اعتبار «حدیث موثوق به»

- ۲۱۲ احادیث ولادت حضرت مهدی متواتر است.
- ۲۱۷ اعتبار روایت حکیمه دختر امام جواد علیه السلام.
- ۲۲۴ اعتبار روایت دوم.
- ۲۲۶ اعتبار روایت سوم.
- ۲۲۷ اعتبار روایت چهارم.
- ۲۳۱ روایات معتبر دیگر درباره ولادت امام مهدی و کسانی که با امام دیدار نموده‌اند.
- ۲۴۱ گواهی امام حسن عسکری علیه السلام بر تولد فرزندش مهدی.
- ۲۴۵ **بخش نهم: غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه**.
- ۲۴۸ سنت امتحان الهی در امامت.
- ۲۴۸ اکثریت شیعه پس از امام حسن عسکری به امام مهدی ایمان آوردند.
- ۲۵۲ خائف به معنای ترسو نیست.
- ۲۵۲ لقب خائف برای پیامبران اولوالعزم نیز آمده است.
- ۲۵۵ مأموریت ویژه امام مهدی علیه السلام.
- ۲۵۶ همه ترس ها ضد ارزش نیست.
- ۲۵۸ مأموریت الهی امام مهدی اعلان جنگ با همه طاغوت ها.
- ۲۶۰ تغییر تقدیرات در دست خداست.
- ۲۶۰ امدادهای غیبی همراه با فراهم شدن شرایط.
- ۲۶۱ قیام مسلحانه و نداشتن دشمن سخن نامعقول است.
- ۲۶۲ عنایت امام مهدی به همه مسلمانان.
- ۲۶۳ نتیجه‌گیری نابخردانه.
- ۲۶۴ قدرت ها با هر خطری که آنها را تهدید کند مقابله می‌کنند.
- ۲۶۵ غیبت و خفاء امام مهدی واجب است نه مستحب.
- ۲۶۶ انکار احادیث متواتر راه به جایی نمی‌برد.
- ۲۶۷ آخرین امام بودن امام مهدی مورد اتفاق شیعه و بزرگان اهل سنت.
- ۲۶۸ در برنامه حضرت مهدی تقیه نیست.

- ۲۶۸ ترس با منشأ نفسانی دور از اخلاق اهل بیت
- ۲۶۹ یزید درصدد ریشه کن کردن اسلام بود
- ۲۷۱ مقایسه قیام امام مهدی با قیام‌های کوچک صحیح نیست
- ۲۷۲ امتحان به وسیله غیبت رهبر الهی یکی از انواع امتحانات الهی
- ۲۷۴ بیعت از روی رضایت و میل باطنی مورد لعن است
- ۲۷۵ اصل سنت غیبت در انبیاء وجود داشته است
- ۲۷۵ دین بدون تسلیم و تعبد معنی ندارد
- ۲۷۷ فقط علت غیبت مجهول نیست
- ۲۷۸ ظاهر بودن از شرایط امام نیست
- ۲۷۹ دلایل قطعی بر زنده بودن امام
- ۲۸۰ اختلاف در یک موضوع عقیدتی نشانه بطلان آن نیست
- ۲۸۱ تشبیهی عمیق و پر معنا
- ۲۸۲ مهمترین ثمره اعتقاد به امام مهدی
- ۲۸۳ ایجاد امید واقعی در اثر اعتقاد به امام مهدی علیه السلام
- بخش دهم: قیام‌های شیعه و عقیده مهدویت** ۲۸۷
- ۲۹۰ قیام‌های شیعه در طول تاریخ به عنوان ادعای مهدویت نبود
- ۲۹۱ امام جعفر صادق علیه السلام و قیام محمد بن عبد الله بن حسن
- ۲۹۳ ائمه اطهار ادعای مهدی بودن را نداشتند
- ۲۹۴ احادیث دوازده امام قطعاً متواتر است
- ۳۰۳ صفت مهدی به معنای هدایت یافته گاهی در معنای عام به کار می‌رود
- ۳۰۴ حدیث یاد شده به چهارده معصوم اشاره دارد
- ۳۰۵ ادامه حکومت حضرت مهدی به واسطه معصومان و پاکان
- بخش یازدهم: چگونگی زندگی امام مهدی علیه السلام؟** ۳۰۷
- ۳۰۹ حواشی هر عقیده‌ای داخل متن آن نیست
- ۳۱۱ عدم لزوم اعتبار سند در مستحبات و کارهای مربوط به کسب ثواب

- بخش دوازدهم: دوران پس از ظهور ۳۱۳
- مراد از کتاب جدید ۳۱۵
- یاران مهدی قرآن را از نو به مردم تعلیم می دهند ۳۱۶
- امام مهدی مساجد را گرمی می دارد ۳۱۸
- تحریف سخنان اهل بیت به خاطر دشمنی با آنها ۳۱۹
- حکم داود به معنای دادرسی با تکیه بر علم امامت ۳۲۱
- روایتی که از نظر سند مخدوش است ۳۲۶
- صدا زدن شخص به اسم عبرانی حرام نیست ۳۲۷
- تحریف آشکار در نقل روایت ۳۲۸
- حضرت مهدی وسیله ای برای انتقام خدا ۳۲۹
- انتقام از ستمگران سنت حتمی خداوند ۳۳۱
- عرب‌های طغیانگر نظیر سفیانی از دم تیغ می گذرند ۳۳۲
- سنت خدا در مورد ستمگران سختگیری است ۳۳۴
- اختلاف در عقاید حق همواره وجود داشته ۳۳۷
- حضرت مهدی بمثابه جانشین و سرباز رشید حضرت محمد (ص) ۳۴۱
- سیمای امام مهدی علیه السلام در شیعه ۳۴۲
- سیمای امام مهدی علیه السلام بر اساس اعتقادات شیعه ۳۴۵
- پاسخ به جدول موجود در آخر کتاب عثمان الخمیس ۳۵۱
- منابع ۳۹۳

سرآغاز کتاب را با پاسخ فشرده‌ای از حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) درباره کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» زینت می بخشیم:

بسمه تعالی

حضور محترم مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

با اهدا سلام؛ اخیراً کتابی به نام «عجیب ترین دروغ تاریخ» بر ضد عقاید شیعه در مورد حضرت مهدی علیه السلام از سوی وهابیون متعصب تکفیری منتشر شده و هزاران هزار از آن را چاپ کرده و گاهی حتی به زور به زوار خانه خدا می دهند، نظر شریف خود را درباره این کتاب بیان دارید.

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و تشکر از شما عزیزان توجه‌تان را به نکات زیر درباره کتاب مزبور جلب می‌کنم:

۱. انگیزه اصلی تألیف این گونه کتاب‌های مبتذل

پیشرفت مکتب اهل بیت علیهم السلام در منطقه و ظهور قدرت‌مند آن در ایران و عراق و لبنان از یک سو و گرایش بسیاری از مردم جهان در خارج به این مکتب پربر از سوی دیگر و تنفر و انزجار عمومی جهانیان به سبب خشونت‌ها و خونریزی‌های وحشیانه و بی حساب وهابیون از سوی سوم سبب شده که آنها شدیداً

به دست و پا بیفتند و همه روز به فکر نوشتن کتاب‌های تازه‌ای بر ضد شیعه و گسترش میلیونی آن در سطح جهان باشند کتاب‌هایی که مملو از دروغ و تهمت و نشانه بی‌اطلاعی کامل از تعلیمات اصیل اسلام است، به گمان این‌که این کتاب‌ها می‌تواند شیعیان یا سایر مردم جهان را فریب دهد و آب رفته آنها را به جوی بازگرداند.

و از آن فجیع‌تر این‌که همه روز خون‌های شیعیان مظلوم در نقاط مختلف جهان به دست این وحشیان بی‌رحم ریخته می‌شود، به این خیال که پیشرفت پیروان این مکتب را در دنیا کند کنند، ولی علیرغم همه اینها بحمدالله روزبه‌روز این گروه بی‌رحم و بی‌منطق منزوی‌تر و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام محبوب‌تر و سرزنده‌تر می‌شوند.

۲. کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ

این کتاب که نامش و خودش دروغ بزرگی است و دلیل بر افراطی بودن نویسنده آن است ترجمه کتابی است به نام «متی یشرق نورک أیها المنتظر؟؛ ای منتظر کی نور تو آشکار می‌شود؟» که نامش نسبتاً مؤدبانه است هر چند محتوایش مملو از اکاذیب است ولی مترجم فارسی که نتوانسته بغض و کینه خود را نسبت به شیعیان کنترل کند به گمان این‌که اگر نام پر سروصدای دروغینی برای آن انتخاب کند به هدف نزدیک‌تر می‌شود، نام اصلی را رها کرده و نام «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» را که یک نام زشت و موهوم و بی‌معنی است، انتخاب نموده است.

۳. ظهور یک مصلح بزرگ جهانی حقیقتی است آشکار

همه می‌دانند برخلاف پندار نویسنده این کتاب ظهور یک مصلح بزرگ جهانی نه تنها دروغ نیست بلکه عقیده‌ای که در تمام ادیان آسمانی ریشه دارد و همه در انتظارش به سر می‌برند و مسلمانان بالخصوص او را به نام مهدی و از فرزندان

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند.

جالب این‌که برادران اهل سنت کتاب‌ها درباره مهدی نوشته‌اند یا در کتاب‌هایی درباره او به طور مشروح بحث نموده‌اند و جالب‌تر این‌که به گفته نویسنده کتاب معروف «التاج»، یکی از دانشمندان اهل سنت به نام «شوکانی» کتابی به عنوان «تواتر روایات مهدی علیه السلام» نگاشته و احادیث آن را از صحاح و غیر صحاح اهل سنت گردآوری نموده و اثبات می‌کند که روایات مربوط به ظهور آن مصلح بزرگ جهان بشریت بسیار زیاد و در حد تواتر است و در پایان می‌گوید: «هذا یكفی لمن کان عنده ذرّة من ایمان و قلیل من انصاف؛ این کفایت می‌کند برای کسی که ذره‌ای از ایمان و اندکی انصاف داشته باشد».^۱

بنابراین نه تنها ما شیعیان آن روایات را متواتر می‌دانیم بلکه اهل سنت نیز آن را متواتر می‌دانند منتهی نویسنده این کتاب بر اثر بی‌اطلاعی حتی از کتب خودشان جاروجنجال بی‌معنی راه انداخته و آن را دروغ بزرگ نامیده، راستی انسان بر این بی‌اطلاعی تأسف می‌خورد.

۴. حقیقت این است که «تفاوت عمده» میان شیعیان و اهل سنت در مورد حضرت مهدی علیه السلام یک چیز است و آن این‌که آنها می‌گویند گرچه ظهورش قطعی است ولی تولدش در آخرالزمان خواهد بود (سَيُولَدُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ) و شیعه می‌گوید: او متولد شده و هم اکنون زنده و برکات وجودی‌اش شامل حال شیعیان و غیر شیعیان می‌شود آن‌گونه که نور آفتاب از پشت ابرها صحنه زمین را روشن می‌سازد و چرخه حیات را اعم از گیاهی و حیوانی و انسانی به گردش در می‌آورد.

تفاوت عمده همین است و باقی هم شاخ و برگ می‌باشد که تاثیری در اصل

۱. التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۳۶۱.

اعتقاد به آن وجود مقدس ندارد.

جالب توجه این که در میان شخصیت‌های معروف اهل سنت نیز افراد متعددی هستند که اعتقاد به تولد و حیات او دارند و عدد آنها کم نیست هرچند نویسنده این کتاب یا از آن کاملاً بی‌خبر بوده و یا خود را به بی‌خبری زده است.

از جمله:

۱. احمد بن حجر هیتمی مکی (متوفای ۹۴۷) که از علمای معروف اهل سنت است در کتاب «الصواعق» چنین آورده است: «ولم یخلف (ابومحمد بن الحسن) غیر ولده ابی القاسم محمد الحجة و عمره عنده وفاة ابیه خمس سنین لکن آتاه الله فیہ الحکمة و یسمى القائم المنتظر؛ امام حسن عسکری غیر از فرزندش ابوالقاسم محمد حجت، به یادگار نگذاشت و عمر آن حضرت هنگام وفات پدرش پنج سال بود ولی خداوند در همان زمان علم و حکمت به او بخشید و قائم منتظر نامیده می‌شود».^۱

۲. شیخ عبدالله ابن محمد شبروای شافعی مصری (متوفای ۱۱۷۲) در کتاب «الاتحاف» می‌گوید: «امام مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ چشم به جهان گشود».^۲

۳. سلیمان بن ابراهیم حنفی معروف به قندوزی (متوفای ۱۲۷۰) در کتاب معروف «ینابیع المودة» چنین می‌نویسد: «الخبر المعلوم عند الثقة أن ولادة القائم علیه السلام كانت ليلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس و خمسين ومائتين فی بلدة سامراء؛ در نزد افراد موثق این خبر ثابت است که ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سنه ۲۵۵ در شهر سامرا بوده است».^۳

۱. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۰۰.

۲. الاتحاف، ص ۶۸، چاپ قاهره.

۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۱۴.

۴. محمد ناصر البانی (متوفای ۱۴۲۰) در «التعلیقات الرضیه علی الروضة النبیة» می‌نویسد: مادر امام محمد بن حسن ملقب به حجت و قائم و مهدی کنیزی بود نامش نرجس^۱.

۵. خیرالدین زرکلی وهابی (متوفای ۱۳۹۶) در کتاب خود «الاعلام» چنین می‌نویسد: «محمد بن الحسن العسکری الخالص ابن علی الهادی ابوالقاسم آخر الائمة اثنی عشر عند الامامیة وُلد فی سامراء و مات أبوه وله من العمر خمس سنین... قیل فی تاریخ مولده لیلة نصف شعبان سنة ۲۵۵ و فی تاریخ غیبه سنة ۲۶۵؛ محمد بن حسن عسکری ملقب به خالص فرزند علی الهادی کنیه او ابوالقاسم و آخرین امامان دوازده گانه نزد امامیه است. او در سامرا متولد شد و پدرش در حالی وفات یافت که او پنج ساله بود بعضی تاریخ تولد او را نیمه شعبان سال ۲۵۵ و تاریخ غیبت او را سال ۲۶۵ نوشته اند.»^۲

۶. در کتاب نورالابصار نوشته «شیخ مؤمن شبلنجی» از علمای مصر از «شعرانی» عالم معروف اهل سنت چنین نقل می‌کند: «قال القطب الشعرانی فی الیواقیت و الجواهر»: المهدی من وُلد الامام الحسن العسکری ابن الحسین و مولده لیلة النصف من الشعبان سنة خمس و خمسين و مائتین و هو باق علی أن یجتمع بعیسی بن مریم؛ شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر چنین می‌گوید که مهدی از فرزندان امام حسن عسکری فرزند (زاد امام) حسین و مولدش شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است و او همچنان زنده و باقی است تا با عیسی اجتماع کند.»^۳

۱. التعلیقات الرضیه علی الروضة النبیة، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۸۰.

۳. نورالابصار، ج ۲، ص ۱۸۸.

۷. از همه صریح‌تر کلام محی الدین عربی در فتوحات مکیه است که بنا به گفته «ابن صباغ مالکی» در کتاب «سعاف الراغبین» چنین گفته است: «او (مهدی) از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله است و از فرزندان فاطمه (رضی الله تعالی عنها) جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش امام حسن عسکری فرزند امام علی النقی فرزند امام محمد التقی فرزند امام علی الرضا فرزند امام موسی الکاظم فرزند امام جعفر الصادق فرزند امام محمد الباقر فرزند امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (رضی الله تعالی عنهم) می باشد.

* * *

۵. نکته دیگر این که یکی از روش‌های تقریباً همیشگی وهابی‌ها این است که در نوشته‌های خود تابع منطق نیستند، از جمله این که بارها به آنها گفته شده هر حدیثی که در کتابی از کتب شیعه نوشته شده (حتی کتاب کافی که معتبرترین کتاب‌ها نزد ماست) باید نخست به سند آن مراجعه کرد و سپس اعتبار آن را بررسی کرد. ولی این نویسندگان هر قدر هم به آنها این مسأله را تفهیم می‌کنیم باز نادیده گرفته و هر حدیث ضعیفی را به اعتقاد خود عَلم کرده و روی آن بحث می‌کنند. اضافه بر این که اگر سند هم معتبر باشد در مسائل اعتقادی خبر واحد حجت نیست باید متواتر یا متضافر باشد که یقین یا اطمینان از آن حاصل شود آنها نیز این سخن را به فراموشی می‌سپارند و به گمان خودشان سوار بر مرکب غرور و جهل به پیش می‌تازند.

* * *

۶. این که آنها در نقل روایات امانت به خرج نمی‌دهند روایتی که گمان می‌کنند به نفعشان است نقل می‌کنند و آنچه به ضررشان است کنار می‌گذارند حتی در نقل یک روایت گاه بخشی را گرفته و بخش دیگر را که به زیانشان می‌باشد رها می‌سازند و گاه با تهمت‌های بدون دلیل که از این و آن شنیده‌اند بسنده می‌کنند. آنها که کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ را بخوانند خواهند دید که مجموعه‌ای است از

آنچه ما به آن اشاره کردیم.

اخیراً آگاه شدیم که جمعی از فضلاء حوزه علمیه ردیه‌هایی بر آن کتاب نوشته از جمله فاضل ارجمند حجت الاسلام آقای مرتضی ترابی که دروغ‌ها و اشتباهات آنها را به طور تفصیل و با منطق و استدلال در این کتاب آشکار ساخته است موفقیت ایشان و سایر کسانی را که در راه روشن ساختن مسلمانان در برابر توطئه‌های زشت و هابیت تکفیری گام بر می‌دارند از خداوند متعال تمنا داریم.

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيد الانبياء والمرسلين محمد وآله الطاهرين

مقدمه

اخيراً وهابیان عربستان کتابی به نام «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»^۱ که حاوی شبهاتی چند درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌باشد، توزیع می‌کنند. آن‌ها در خیال خام خود با این نوع تبلیغات مبتذل می‌خواهند اصالت و حقانیت معتقدات شیعه را زیر سؤال ببرند، ولی غافلند که این نوع کارها از روشنی و نور حقیقت چیزی نخواهد کاست:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ.^۲

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند!^۱

۱. مشخصات کتاب فوق به این شرح است: نام کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» (ترجمه کتاب متی بشرق نورک ایها المنتظر) تالیف: عثمان بن محمد الخمیس، تصحیح و تعلیق: عبد الله بن سلمان، ترجمه اسحاق بن عبد الله العوضی، چاپ ریاض ۱۴۲۹.

۲. توبه، آیه ۳۲.

در چنین شرایطی که دشمنان حق و حقیقت، با تمام وجود به میدان آمده‌اند، بر ما لازم است که برای دفاع از عقاید حق و روشن نمودن پوچی شبهات دشمنان هر چه بیشتر بکوشیم، در این راستا بر خود لازم دانستیم برای دفاع از عقیده روشن و زلال مهدویت در شیعه، شبهات طرح شده در کتاب یاد شده را پاسخ بگوییم.

ما در این کتاب با هدف نگارش پاسخ تفصیلی به دعاوی عثمان الخمیس شبهات وی را به همان ترتیبی که در کتابش آمده یک به یک رصد و در مجموع آنها را در قالب ۱۳۴ شبهه دسته‌بندی و سپس بررسی کردیم. امید داریم که با این کار گامی در راه خدمت به حضرت مهدی منتظر عجل الله فرجه برداشته باشیم.

۱. خداوند در سوره نور می‌فرماید: «الله نور السموات و الارض..» خدا نور آسمانها و زمین است.. و پس از بیان مثالی درباره نور خود در آیه بعد می‌فرماید:

«فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والاصال رجال لاتلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله واقام الصلاة وابتاء الزكاة...» (نور: ۳۶ - ۳۷)

«این نور در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن داده که آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود؛ در آنها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند. مردانی که نه تجارت نه داد و ستد آنان را از یاد خدا، و بر پا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد.»

در حدیثی آمده است که از پیامبر اکرم پرسیدند: این خانه ها، (که نور خدا در آنها قرار گرفته) خانه های چه کسانی است؟ فرمودند: خانه های پیامبران است. ابوبکر پرسید که آیا خانه فاطمه هم از این خانه هاست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: از بهترین این خانه هاست. (ر.ک: تفسیر الدر المنثور، سیوطی، شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۴۰۹).

و مهدی به خانه فاطمه تعلق دارد در ده ها حدیث پیامبر این حقیقت را بیان نموده است؛ به عنوان نمونه ابو داود و ابن ماجه در سنن خود آورده اند که پیامبر فرمود: «مهدی از عترت (بنه و ریشه) من از فرزندان فاطمه است.» و حاکم نیز در مستدرک خود حدیثی به این مضمون نقل نموده است (ر.ک: سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۳۶۸؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۷۴؛ - البانی گفته: سند آن صحیح است؛ - المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۰).

با این توضیح روشن می‌شود که حضرت مهدی نور خداست که هیچ کس توان خاموش کردن آن را ندارد.

در اینجا شایسته است به برخی از روش‌های ناصوابی که عثمان الخمیس در کتاب خود فراوان از آن‌ها یاری جسته اشاره کنیم:

۱- آنچه که در کتب روایی شیعه راجع به امام مهدی نقل شده، هر چند خبر واحد باشد همه را به عنوان معتقدات شیعه مطرح نموده است، حال آن که اکثر مواردی که وی مطرح نموده جزء معتقدات شیعه نمی‌باشد. چون اعتقادات بر اساس احادیث متواتر یا در حد تواتر محقق می‌شود، اما موارد استناد آقای عثمان الخمیس چنین نیست.^۱

۲- هر جا که روایات مخالف نظر وی باشد، هر چند متواتر باشند، آن‌ها را دروغ و ساختگی خوانده و به روایات آحاد که در مقابل روایات متواتر اصلاً قابل اخذ نمی‌باشند تمسک نموده است.

۳- در نقل روایات و سخنان به هیچ وجه امانت دار نبوده است، بلکه آشکارا به تحریف آنها پرداخته است، لذا در موارد زیادی قسمتی از روایت را نقل و قسمت دیگر آن را حذف کرده است.

۴- ادب در گفتار را رعایت نکرده است و در موارد زیاد، به استهزا و مسخره و توهین نمودن به طرف مقابل، پرداخته است. این شیوه وی در مواردی بی‌شماری از کتاب وی برای خواننده مشهود است.



۱. حجت نبودن خبر واحد در اثبات عقیده به این لحاظ است که در عقاید، قطع و یقین لازم است و خبر واحد قطع آور نیست. و این مطلب، نزد متقدمان و متاخران علمای شیعه مشهور و مسلم است. (ر.ک به: شیخ مفید، التذکرة باصول الفقه، ص ۴۴؛ شیخ طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ شیخ انصاری، فرائد الاصول، باب اعتبار ظنون ج ۱ ص ۵۵۸-۵۵۳؛ نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۳۲۴، وی چنین گفته است: «لا عبرة بالظن فی باب الاصول والعقاید»؛ خوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۱۱ و منابع دیگر).

نکته دیگر این که، اگر شیعه با وجود تحمل انواع فشارها و ظلم‌ها از سوی قدرتمندان و همه عواملی که بقای او را تهدید می‌کرده توانسته سرفرازی خود در طول تاریخ را حفظ کند و بر بالندگی خود روز به روز بیفزاید این در سایه منطق قوی او بوده، منطقی که مبتنی بر قرآن و سنت و عقل فطری می‌باشد. البته تبیین این منطق خود کار سترگی است که عالمان و متکلمان بزرگ شیعه نظیر شیخ مفید، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، و میر حامد حسین، علامه شرف‌الدین، علامه امینی و دیگر بزرگان آن را در طول تاریخ بر عهده داشتند. و ما اگر بتوانیم از آن همه تلاش علمی بزرگان که دریای بی‌کرانی است جرعه‌ای به خوانندگان عرضه کنیم، خود توفیق بزرگی است؛ و در این جا بر خود لازم می‌دانم از استاد علامه حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی دامت برکاته که متکلم و مدافع از عقائد شیعه در عصر حاضر می‌باشد تشکر کنم که تألیف این اثر به اشاره و راهنمایی و عنایت خاص ایشان بوده است. و باید از دانشمند فرزانه حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ مهدی پیشوائی تشکر کنم که این کتاب را مطالعه نموده و اصلاحات لازم را انجام داده و با پیشنهادهای عالمانه و دقیق خود در جهت تکمیل آن مرا یاری نمودند.

مرتضی ترابی

اول رمضان مبارک ۱۴۳۳ هجری

بخش اوّل

امامت و تشیع

(پاسخ به شبهات)

مقدمه عبدالله بن سلمان بر کتاب عثمان الخمیس و نقد آن

عبدالله بن سلمان وهابی می گوید: (شبهه ۱)

آیت الله محمد باقر حکیم می گوید: امامت مرتبه‌ای بسیار بالاتر از درجه نبوت است... و در روایات اهل بیت علیهم السلام به صراحت آمده است که امامت در درجه بالاتری از نبوت قرار دارد. (الامامة و اهل البيت، النظرية و الاستدلال ص ۲۲-۲۵) [ر.ک: عجیب‌ترین دروغ تاریخ: ۹]

پاسخ ما

پیامبران دارای مقام امامت بودند

وقتی گفته می‌شود مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است به این معنا نیست که این مقام اختصاص به امامان اهل بیت داشته و پیامبران از آن برخوردار نبودند، بلکه اکثر پیامبرانی که در قرآن نام آنها آمده است، علاوه بر مقام نبوت دارای مقام امامت و رهبری هم بوده‌اند.

چنان‌که قرآن درباره عده‌ای از پیامبران چون حضرت ابراهیم، لوط، اسحاق و یعقوب علیهم السلام می‌فرماید:

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ
إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ.^۱

و آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند.

و باز می فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ
مِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.^۲

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود؛ و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام مردم قرار می‌دهم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!) خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد!

توضیح این‌که حضرت ابراهیم آنگاه به مقام امامت رسید که نبی بود به گواه این‌که وحی بر او نازل شده و خدا با او گفتگو می‌کند که «من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم» و لذا باید گفت مقام امامت فراتر از مقام نبوت است و مثل خلیل الرحمن، قهرمان توحید در بخش پایانی عمر خود به این مقام رفیع نایل شد.

نکته دیگر این‌که این دو مقام یعنی امامت و نبوت از هم قابل تفکیک است، یعنی ممکن است شخصی پیامبر باشد و امام نباشد، یا امام باشد ولی پیامبر نباشد.

و بر طبق آیه ۱۲۴ سوره بقره که در بالا ذکر شد و همچنین احادیث معتبری که فریقین آن را نقل کرده‌اند و در آنها به اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت

۱. انبیاء، آیه ۷۳.

۲. بقره، آیه ۱۲۴.

مهدی علیه السلام امام آخرالزمان تصریح شده است^۱ امامت از نبوت بالاتر است، ولی این به معنای برخوردار نبودن انبیای عظام از این مقام نیست. بلکه در درجه اول انبیاء از این مقام برخوردار بودند. این مقام یعنی امامت پس از پیامبر گرامی اسلام، به اوصیای او یعنی ائمه اهل بیت منتقل شده است.

شبهه ۲

قرآن به صراحت و آشکارا نماز و زکات و روزه و حج را ذکر کرده ولی در مقابل در مورد امامت به مفهوم شیعه دوازده امامی چیزی ذکر نکرده است. [ر.ک: همان، ص ۱۰]

پاسخ

قرآن اصل امامت و ولایت را به صراحت بیان کرده

قرآن به صراحت موضوع ولایت و امامت را بیان فرموده است، البته تفصیل آن را چون دیگر فرایض مانند نماز و زکات بر عهده پیامبر صلی الله علیه وآله گذاشته است. آیه مربوط به بیان اصل ولایت در قرآن همان آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است. اما این که «اولی الامر منکم» چه کسانی هستند، مطلبی است که مانند دیگر فرایض یعنی چون نماز روزه و زکات و... در احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله بیان شده است.

باید توجه داشت که این شبهه سخن نوی نیست، بلکه از دیر باز برخی آن را

۱. حدیث چنین است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟ رسول خدا فرمود: حال شما چگونه است، وقتی فرزند مریم در میان شما نازل شود و امام شما از شما باشد. و در فتح الباری آمده است که: ابو الحسن خسعی گفته است روایات متواتر وجود دارد که مهدی از این امت خواهد بود و عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند. (صحیح بخاری، باب نزول عیسی بن مریم، ج ۱۱، ص ۲۶۷، فتح الباری، ج ۶، ص ۵۶۹).

مطرح کرده‌اند و در کلمات اهل بیت علیهم السلام پاسخ آن به روشنی آمده است، روایت زیر از امام صادق علیه السلام روشنگر این معناست:

ابو بصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدم: «از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خودتان اطاعت کنید»^۱ فرمود: درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده، من به او گفتم: به راستی مردم می‌گویند: چرا او نام علی و خاندانش را در کتاب خود نبرده؟ فرمود: در پاسخ آنها بگویید که: برای پیغمبر آیه نماز نازل شد و خدا در آن نام نبرد سه رکعت و چهار رکعت را تا این که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن را شرح داد و آیه زکات نازل شد خدا نام نبرد که باید از چهل درهم یک درهم داد تا رسول خدا بود که آن را شرح داد و آیه حج نازل شد و نفرمود به مردم که هفت دور طواف کنید تا آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که آن را شرح کرد برای مردم، و آیه *أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ* درباره علی و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره علی (علیه السلام) فرمود هر که را من مولا و آقايم، علی (علیه السلام) مولا و آقای اوست، و فرمود: من به شما وصیت می‌کنم درباره کتاب خدا و اهل بیتم، زیرا من از خدای عز و جل خواسته‌ام که میان آن دو جدایی نیفکند تا آنها را بر سر حوض به من رساند، خدا این خواست مرا داد و فرمود: چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما اعلم هستند، و فرمود: اهل بیت من شما را از هیچ در هدایت بیرون نکنند و هرگز شما را به باب گمراهی وارد نکنند. اگر پیغمبر خاموش می‌نشست و آن را در مورد اهل بیت خود شرح نمی‌کرد، آل فلان و آل فلان ادعای آن را می‌کردند، ولی خدا در کتاب خود باز هم شرح آن را برای تصدیق پیغمبرش این گونه بیان کرد و نازل نمود: «همانا خدا می‌خواهد

پلیدی را از شما اهل بیت به خصوص ببرد و شما را پاک کند^۱ علی بود و حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آنها را در خانه ام سلمه زیر عبا گرد آورد، و سپس فرمود: بار خدایا هر پیغمبری خاندان و بنه‌ای دارد و اینها اهل بیت و بنه منند، ام سلمه گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود: تو بر خیر و خوبی هستی، ولی اینان اهل بیت و بنه منند...^۲

شبهه ۳

قرآن از آیه‌ای که به صراحت بر عقیده امامت دلالت کند خالی است. [ر.ک: همان، ص ۱۰]

پاسخ

خصوصیات فرایض در قرآن بیان نشده

اگر منظور این است که اصل امامت در قرآن ذکر نشده ما پاسخ آن را در جواب شبهه قبلی بیان کردیم و اگر مراد خصوصیات اصل امامت است، جوابش این است که خصوصیات هیچ یک از فرایض اسلام نظیر نماز، روزه، حج و دیگر فرایض در قرآن با تمام خصوصیهایی که مسلمانان معتقدند در قرآن نیامده، مثلاً در قرآن ذکر نشده است که نماز چند رکعت است و نماز به چه شکلی خوانده شود، با این که به اتفاق مسلمانان، نماز از بزرگ ترین فرایض در اسلام است. لذا اگر تنها بخواهیم به آنچه در قرآن آمده اکتفا کنیم نه تنها مسئله امامت بلکه هیچ یک از فرایض اسلام قابل اثبات نیست. پس لاجرم باید به سنت و بیان پیامبر مراجعه نمود، سنت است که معلوم می‌کند باید نماز چگونه خوانده شود و چند رکعت است و سنت است که

۱. احزاب، آیه ۳۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

معین می‌کند زکات در چه چیزهایی است و چگونه باید ادا شود. سنت است که مشخص می‌کند امام و رهبر جامعه پس از پیامبر چه کسانی هستند.

به دیگر سخن، اگر کسی بخواهد تنها به آنچه در قرآن راجع به فرایض آمده است اکتفا کند دین به کلی تغییر پیدا می‌کند و چیزی از اسلام نمی‌ماند. این روش همان روش منحرفان است؛ مثلاً به جای برگزاری نمازهای پنج‌گانه، به روزی چند بار دعا اکتفا نموده و بگویند: «این همان صلوات است که در قرآن آمده، چرا که در قرآن امر به صلوات شده و صلوات هم به معنای دعاست و ما هم طبق دستور قرآن دعا انجام می‌دهیم!» آیا چنین سخنانی را هیچ مسلمانی می‌تواند بپذیرد و به صرف این که در قرآن کیفیت نماز بیان نشده آن را انکار کند؟! آیا چنین عذری پذیرفتنی است؟ اگر این گفتار درست نیست پس باید دانست که در مسئله امامت هم، اصل امامت و ولایت در قرآن بیان شده است ولی تفسیر آن توسط پیامبر اکرم صورت پذیرفته است و پیامبر به وضوح ولی بعد از خود را معلوم فرموده‌اند.

در بیان مسائل امامت احادیث متواتر است لذا در تعداد امامان و این که امامان چه کسانی هستند از نظر منابع مسلم دینی، هیچ شکی نداریم. همان منابعی که لازمه انکار آنها انکار همه فرایض و احکام دین نظیر نماز و زکات و حج و امثال آن است.

شبهه ۴

در روایات شیعه توصیه به امر امامت زیاد وارد شده است وجود این همه روایات چگونه با وجود بیشترین انکارها سازگار است؟ [ر.ک: همان، ص ۱۰]

پاسخ

میل به ریاست و نظام قبیله‌ای دو عامل مهم انکار امامت

انکار همواره بوده است و خواهد بود، ضروریات دین مثل توحید و اصل نبوت نیز مورد انکار واقع شده و خواهد شد و این دلیل نمی‌شود که خداوند و پیامبران آن را بیان نکرده‌اند؛ امامت نیز چنین است.

علل و عوامل انکار زیاد است از جمله عوامل انکار در مسئله امامت این است که قبول آن با منافع کسانی که میل به ریاست در قلبشان شعله‌ور بود تضاد داشت. چرا که با قبول امامت قطعاً آنها به اهداف خود نمی‌رسیدند.

و مردمان دیگر نیز چون در نظام قبیله‌ای زندگی می‌کردند، به تبعیت از بزرگان خود طبعاً راه انکار را در پیش گرفتند. و این موضوع برای کسی که حوادث واپسین روزهای وفات پیامبر را بررسی کند، روشن است. آیا جلوگیری از نوشته شدن وصیت پیامبر که قطعاً در آن پیامبر (صلی الله علیه وآله)، مرجعیت اهل بیت علیهم السلام و ولایت علی علیه السلام را که بارها با زبان بیان فرموده به صورت کتبی تثبیت می‌نمود به چه معناست؟ آیا گذاشتن جنازه پیامبر بر روی زمین و اجتماع انصار در سقیفه، بدون این که مهاجرین را خبر کنند و اهل بیت پیامبر را در جریان بگذارند، جز برای رسیدن به ریاست معنای دیگری داشت؟ آیا وارد شدن عده‌ای از مهاجرین به جریان مناقشه بر سر امر ریاست بدون خبرکردن عده‌ای دیگر از بزرگان صحابه و اهل بیت پیامبر به چه معناست؟

قرآن کریم نیز از وقوع این نوع انکارها در امت اسلام خبر داده آن گاه که فرموده است:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ^۱

محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر باز گشت خواهید نمود؟)...

بنابراین دلایل امامت روشن و متواتر می باشد، حتی برخی از این ادله در منابع اهل سنت نیز متواتر می باشند. نظیر حدیث غدیر و حدیث ثقلین و حدیث دوازده امام و حدیث خروج مهدی از فرزندان فاطمه زهرا علیها سلام. برای روشن شدن این حقیقت کافی است به کتاب *الغدیر* علامه امینی در ۱۱ جلد یا کتاب *عقبات الانوار* میر حامد حسین که اخیراً به نام *نفحات الازهار* در ۲۰ جلد خلاصه شده یا *احقاق الحق* قاضی نور الله و ملحقات آن که همگی بر اساس منابع اهل سنت جایگاه امامت و ولایت اهل بیت را بیان می کنند مراجعه شود.

شبهه ۵

نظریه امامت تبدیل به عقاید منحرف مانند ولایت فقیه شده است. [ر.ک: همان، ص ۱۲]

پاسخ

رد ولایت فقیه به معنای پذیرش ولایت جاهل است

نظریه امامت، یک فکر تولید شده توسط افراد بشر نیست، بلکه عقیده ای است با پایه های استوار مبتنی بر آیات قرآن کریم نظیر آیه تطهیر، آیه ولایت، آیه مودت و فرمایش صریح پیامبر اکرم که فرمود پس از من دوازده امام می آید و حدیث ثقلین و حدیث غدیر و صدها دلیل قطعی دیگر که در جای خود به وضوح بیان شده است.

۱. آل عمران، آیه ۱۴۴.

و این که اعتقاد به ولایت فقیه را از نتایج انحرافی امامت شمرده، باید گفت: این، سخن ناصواب و شگفت آوری است، زیرا که جامعه قطعاً نیازمند حاکم و رهبر است و اگر رهبر جامعه شخص فقیه نباشد قطعاً باید شخص نا آگاه و غیر فقیه یعنی شخصی که آشنا به احکام دین نیست در رأس کار قرار بگیرد و این نظریه قطعاً بالاتر از نظریه ولایت فقیه نخواهد بود. رد ولایت فقیه به معنای تصویب ولایت جاهل غیر فقیه است؛ امری که در چهارده قرن در زمان امویان و عباسیان و عثمانیان اتفاق افتاده است. و اکنون نیز علمای درباری سعودی چنین کسانی را به عنوان والیان امر پذیرفته و اطاعت از آنها را واجب می شمارند. آیا چنین نظریه‌ای که ثناگویان دربار سعودی درباره حکومت دارند و مبتنی بر نظریه امامت نیست - مشروع شمردن ولایت و رهبری هر کسی که بتواند با شمشیر یا هر راه دیگر حکومت را به دست بگیرد - بهتر است یا نظریه ولایت فقیه که مبتنی بر نظریه ولایت و رهبری یک نفر فقیه عادل می باشد؟

و اگر گفته شود که از عقیده امامت در طول تاریخ برخی افکار انحرافی (نظیر غلو) به وجود آمده، باید گفت: هر عقیده صحیحی - حتی توحید که بالاترین عقیده است - در باره اش انحرافات در طول تاریخ پیش آمده است و این نشانه درست بودن عقیده توحید نیست. همین وضعیت در مورد عقیده نبوت نیز پیش آمده است؛ مثلاً اعتقاد به حضرت عیسی علیه السلام، به غلو و به تثلیث مبدل شده است. روشن است که این انحراف به معنای باطل بودن اعتقاد به نبوت حضرت عیسی علیه السلام نمی باشد. در مورد عقیده امامت هم انحرافات به وجود آمده عده‌ای منحرف در مورد امام علی علیه السلام و دیگر ائمه غلو کرده‌اند و این به هیچ وجه به معنای بطلان اصل امامت نیست.

شبهه ۶

مطهری در کتاب خود بعضی از تحریف‌ها در واقعه کربلاء را نقل می کند که واقعه کربلاء را زشت کرده‌اند. (حماسه حسینی، مطهری، ص ۱۳-۱۴) [ر.ک: همان، ص ۱۴]

پاسخ

شهید مطهری و احیای عزاداری امام حسین علیه السلام

شهید مطهری اصل عزاداری امام حسین علیه السلام را امری لازم برای احیای دین می‌داند، ایشان چنین می‌گوید:

(اهل بیت) گفتند: نگذارید این حادثه فراموش بشود. حیات و زندگی شما بستگی به این حادثه دارد، انسانیت و شرف شما بستگی به این حادثه دارد، اسلام را با این وسیله می‌توانید خوب زنده نگه دارید. پس ترغیب کردند به این که مجلس عزای حسینی را زنده نگه دارید. راست است. عزاداری حسین بن علی واقعاً فلسفه دارد، واقعاً فلسفه صحیح دارد، فلسفه بسیار بسیار عالی هم دارد. هرچه ما در این راه کوشش کنیم، به شرط این که هدف این کار را تشخیص بدهیم بجاست.^۱

انتقاد شهید مطهری نه به اصل عزاداری امام حسین بلکه متوجه برخی افراد روضه خوان است که آگاهی از وقایع نداشته و از خود برای گریه انداختن مردم پیرایه‌هایی را به واقعه عاشورا اضافه می‌کنند که گاهی لایق شأن و شخصیت اهل بیت و امام حسین علیه السلام نیست.

البته یاد آوری واقعه دلخراش عاشورا موجب حزن و گریه هر مؤمن که محبت پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام را در دل دارد می‌شود و اهل بیت نیز در روایات معتبر فراوان دستور دادند که با برپائی مجلس عزا و زنده نگهداشتن یاد آن، مؤمنان محزون شوند و گریه کنند، زیرا یاد این واقعه باعث ایجاد انگیزه در ایشان جهت اقتدا به امام حسین علیه السلام و یاران او برای فداکاری در راه اسلام و جانبازی در راه خدا می‌شود. ولی گاهی افراد ناآگاه در مجالس عزاداری امام حسین

۱. استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۹۰.

علیه السلام از جملاتی برای توصیف مظلومیت اهل بیت علیهم السلام استفاده می کنند که لائق شأن آنها نبوده و حاکی از ذلت یاران حضرت امام حسین علیه السلام در برخورد با سپاهیان یزید است، ولی این پیرایه‌ها قطعاً درست نیست. امام حسین و یاران ایشان افرادی بودند که در کمال عزت جنگیدند و هیچ گاه سخنی که نشانه ذلت ایشان بود بر زبان جاری نکردند، این حسین است که در روز عاشورا فریاد می‌زند:

آگاه باشید که این مرد زنازاده فرزند زنازاده (عبیدالله بن زیاد) مرا بین دو چیز مخیر کرده است: یا شمشیر و شهادت و یا تن به ذلت دادن، ولی بدانید که ذلت از ما به دور است! خداوند و رسولش و مؤمنان و دامن‌های پاک و افراد با حمیت و مردان با غیرت، هرگز بر ما نمی‌پسندند که تسلیم شویم و ذلت را بر شهادت ترجیح دهیم.^۱

یا می‌فرماید:

«ای پیروان خاندان ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت هم نمی‌ترسید لا اقل در دنیا آزادمرد باشید.»^۲

در مورد چنین انسان آزاده‌ای که تا آخرین لحظات مخیر بود و می‌توانست با پذیرش بیعت با یزید از کشته شدن خود و یارانش جلوگیری کند و تنها برای خاموش نشدن چراغ دین، تا آخرین نفس با یزیدیان جنگید، زبیده نیست که بگوییم با جملاتی خود را در برابر دشمنان کوچک کرده، زیرا که خلاف واقع است. پس فریاد شهید مطهری بر برخی افراد بی سواد است که جملاتی را از زبان امام حسین برای به گریه انداختن مردم نقل می‌کنند که بی اساس است؛ و البته این به معنای انکار اصل عزاداری نیست.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

ولی راه شما راه شهید مطهری نیست، شما قطعاً حاضر نیستید که به یاد مظلومیت امام حسین مجلس عزاداری بر پا گردد و یاد او زنده شود و از دشمنان اهل بیت تبری شود. شما با جمودی که دارید همه این کارها را بدعت می‌دانید. در حالی که این کار احیای ارزش‌های دین است.

آیا شما حاضرید یزید را که خون امام حسین علیه السلام را مباح کرد و والی منصوب او اقدام به کشتن امام حسین و فرزندان و یاران او نمود محکوم کنید و به او لعنت بفرستید؟

دفاع ابن تیمیه و عثمان الخمیس از یزید

بزرگان شما نظیر ابن تیمیه و دیگران در صدد دفاع از یزید بر آمدند. مثلاً ابن تیمیه می‌گوید:

سخن در لعن یزید چون سخن در لعن امثال وی از خلفای ملوک و دیگران است، و یزید از دیگران بهتر است، یزید از مختار ثقفی امیر عراق که برای انتقام از قاتلان حسین به پا خاست بهتر است همان که ادعا کرد جبرئیل به نزد او می‌آید...^۱

و همچنین آقای عثمان الخمیس که شما کتاب او را مورد تمجید قرار داده و بر آن مقدمه نوشته‌اید در پاسخ به سؤالی درباره لعن یزید چنین گفته است:

لعن کردن یزید و غیر او از مسلمانان جایز نیست.^۲

شبهه ۷

در مورد شخصیت مهدی، محمد بن حسن عسکری، شک و تردیدهای فراوانی وجود

۱. مختصر منهاج السنة، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. متن جواب: «...ولا يجوز لعن یزید ولا غیره من المسلمین.» فتاوی الشیخ عثمان الخمیس، ج ۱، ص ۱۲؛ مه ۲۰۰۳ میلادی.

دارد پس چگونه این عقیده از لوازم ایمان محسوب می‌شود؟ (مفید، المقالات، ص ۴۴، و...) [ر.ک: همان، ص ۱۶]

پاسخ

پایه های استوار عقائد شیعه

عقیده به امام مهدی علیه السلام از عقاید روشن و دارای ادله متقن و استوار می‌باشد. ثبوت ولایت امامان دوازده‌گانه به صورت کلی و معصوم بودن ایشان و همچنین ولایت علی علیه السلام به نص^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با احادیث متواتر ثابت است و هر امامی بعد از خود را طبق دلایلی که در کتب مربوط بیان شده، معرفی کرده است.^۱

دلایل امامت چنانکه قبلاً نیز اشاره شد روشن و متواتر است، نظیر حدیث غدیر و حدیث ثقلین و ده‌ها بلکه صدها دلیل دیگر؛ برای روشن شدن این حقیقت کافی است به کتاب *الغدیر* علامه امینی یا کتاب *عقبات الانوار* میر حامدحسین یا کتاب *احقاق الحق* قاضی نور الله و ملحقات آن یا کتاب *المراجعات* که همگی بر اساس منابع اهل سنت جایگاه امامت و ولایت اهل بیت را بیان می‌کند مراجعه شود. و ما در این کتاب به برخی از دلائل امامت امام مهدی فرزند امام عسکری علیه السلام اشاره خواهیم کرد. بنابراین، دلیل امامت امام مهدی علیه السلام برای جوینده حق مثل روز روشن است. با این توصیف انکار آن به مثابه انکار یک عقیده محکم با دلایل واضح می‌باشد.

۱. ر.ک: کلینی، *الکافی* ج ۱، ص ۲۸۶ تا ۳۳۰. نمونه ای از این روایات را آیت الله شیخ جواد تبریزی رحمه الله در رساله ای با عنوان «رسالة مختصرة فی النصوص الصحیحة علی امامة الأئمة الاثنی عشر» گردآوری نموده، این رساله را مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت منتشر نموده است.

نمونه های از عقائد خلاف عقل وهابیان

شما باید این سؤال را از خودتان پرسید: چگونه از عقاید زیر که صریحاً بر خلاف قرآن و سنت و عقل است پیروی و از آنها دفاع می‌کنید عقایدی نظیر:

۱- خداوند دارای دو دست و دو چشم و اعضاء دیگر است و تختی دارد که روی آن می‌نشیند.^۱

۲- خدا در روی عرش و در آسمان قرار دارد و هر شب به آسمان دنیا فرود می‌آید. و از حالت هایی مانند خنده و... برخوردار است.^۲

۳- مشرک بودن اکثر مسلمانان به خاطر زیارت قبور بزرگان دین و طلب شفاعت از ایشان.

و عقاید باطل و خرافی از این قبیل که بزرگان مذهب شیعه و مذاهب اهل سنت به خاطر این اعتقادات حکم به ضلالت و گمراهی ابن تیمیه دادند، ولی وهابیان از این نوع عقاید دفاع می‌کنند.

اما تردید برخی غیر شیعه در مورد امام مهدی، جوابش این است که البته این نوع تردیدها بوده و خواهد بود، حتی برخی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد رسالت ایشان شک داشتند، چنان که خلیفه دوّم عمر خود می‌گوید:

والله ما شککت منذ أسلمت إلی یومئذ.^۳

از زمانی که مسلمان شدم تا به آن روز؛ (روزی که پیامبر اسلام مجبور به

۱. ابن قیم، الصواعق المرسله، ج ۱، ص ۲۶۰ - ۲۵۶؛ اجتماع الجيوش الإسلامیه، ص ۱۱۸-۱۰۶.

۲. ر.ک: العقیده الاصفهانیة، ص ۶۹؛ العقیده الحمویة الکبری ص ۵۵. مجموع الفتاوی، ج ۴ ص ۱۷۳ منهاج السنة، ج ۲ ص ۶۴۴. و ابن قیم شاگرد ابن تیمیه می‌نویسد: خداوند بر روی عرش می‌نشیند و رسول اکرم ص نیز در کنار او جلوس می‌کند. بدائع الفوائد، ج ۴، ص ۱۳۸۰.

۳. الکشف والبیان (تفسیر الثعلبی)، ج ۹، ص ۶۰.

امضای صلح حدیبیه با مشرکین شد) اصلاً شک نکرده بودم (ولی آن روز شک کردم).

لذا تردید از مثل شما طبیعی است، ولی بدانید انسانی که دنبال دلیل روشن باشد در مسئله امام مهدی علیه السلام تردیدی به خود راه نمی‌دهد، چون ادله وجود ایشان روشن و کافی است.

شبهه ۸

ابن تیمیه در بیان عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت (رضوان الله علیهم) می‌گوید: اهل سنت، اهل بیت رسول الله ص را دوست دارند و از آنها تبعیت می‌کنند و وصیت رسول الله ص را در مورد آنها رعایت می‌کنند - که در روز غدیر گفت - : به خاطر خدا اهل بیت مرا فراموش نکنید، به خاطر خدا اهل بیت مرا فراموش نکنید. [مجموعه الفتاوی، ۱۵۴/۳].

ابن تیمیه می‌گوید: اما کسی که حسین را کشت یا به کشتنش کمک کرده یا به آن راضی بوده، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد و خداوند هیچ کار خالص و خیر او را قبول نکند.

سپس در مورد محبت اهل بیت می‌گوید: محبت آنها از دیدگاه ما واجب است که اجر به دنبال دارد... (نگاه: مجموعه الفتاوی، ۴۸۷/۴-۴۸۸). [ر.ک: همان، ص ۱۶-۱۷]

پاسخ

دشمنی آشکار ابن تیمیه با اهل بیت علیهم السلام

سخنان ابن تیمیه راجع به اهل بیت فریب کاری بیش نیست. چرا که انکار فضائل اهل بیت علیهم السلام توسط وی و موضع گیری دشمنانه وی در برابر اهل بیت علیهم السلام امر آشکاری است که محققان معروف اهل سنت به آن اذعان نموده‌اند.

به عنوان نمونه ابن تیمیه درباره هجرت علی علیه السلام چنین می‌گوید:

ابوبکر از جنس کسانی بود که به سوی خدا و پیامبرش هجرت کرد، و کسی که (علی) هدفش از هجرت ازدواج با یک زن بوده، شباهتی با ابوبکر ندارد.^۱

ابن حجر عسقلانی که از بزرگان محدثین اهل سنت است درباره دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت چنین می‌گوید:

«برخی‌ها ابن تیمیه را منافق شمرده‌اند، چون وی درباره علی گفته است: علی هر کجا که روی می‌آورد شکست می‌خورد، او (علی) چندین بار برای رسیدن به خلافت تلاش کرد ولی به آن نرسید، او برای رسیدن به ریاست جنگید، نه برای دیانت. همچنین وی گفته است که علی ریاست را دوست داشت و عثمان مال را دوست داشت و نیز ابن تیمیه گفته است که علی در حالی که کودک بود اسلام آورد و اسلام آوردن کودک صحیح نیست. همچنین درباره خواستگاری (علی) دختر ابی جهل را از علی عیبجوئی نموده است. به این خاطر برخی از علماء وی را منافق شمرده‌اند چون پیامبر فرمود: ای علی جز انسان منافق با تو دشمنی نمی‌کند.^۲

ابن تیمیه: یزید بهتر از مختار است و لعن یزید روا نیست

چگونه ابن تیمیه از دوستی امام حسین علیه السلام دم می‌زند در حالی که وی از یزید دفاع می‌کند. ابن تیمیه در منهاج السنة در صدد تبرئه یزید برآمده و می‌گوید:

سخن در لعن یزید چون سخن در لعن امثال وی از خلفای ملوک و دیگران است، و یزید از دیگران بهتر است، یزید از مختار ثقفی امیر عراق که برای انتقام از قاتلان حسین به پا خاست بهتر است، همان که ادعا کرد جبرئیل به نزد او می‌آید؛ و همچنین یزید بهتر از حجاج بن یوسف است چرا که وی به اتفاق

۱. ابن تیمیه: أبو بکر کان من جنس من هاجر إلى الله و رسوله و هذا لا یشبه من کان مقصودة امرأة تزوجها. ر.ک: منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۵۵.

۲. ابن حجر العسقلانی، الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲.

همه مردم از یزید ستمگرتر بود. با این همه نهایت چیزی که در مورد یزید و امثال او از شاهان گفته می‌شود این است که آنها فاسق بودند و لعنت فاسق معین مورد دستور نیست، آنچه که در سنت آمده تنها لعن نوع فاسق‌هاست.^۱

در حالی که از مسلمات تاریخ بشریت این است که یزید فاجعه کربلاء را به وجود آورده و مقصر اصلی جریان کربلاء وی بوده است. سعد الدین تفتازانی عالم و متکلم بزرگ حنفی می‌گوید:

حق این است که رضایت یزید به قتل حسین رضی الله عنه و خوشحالی او به این قتل و اهانتش به اهل بیت پیامبر علیه‌السلام از جهت معنی متواتر است، گرچه تفصیل آن به خبر واحد رسیده است. پس ما درباره یزید و (عدم) ایمان او توقف نمی‌کنیم و لعنت خدا بر او، انصار او و یاران او باد.^۲

محمد بن شاکر کتبی (م ۷۶۴) در فوات الوفیات می‌نویسد:

«ابن تیمیه رساله‌ای در فضیلت معاویه و این که پسرش یزید نباید لعن شود نوشته است.^۳»

بنابراین مراد شما از اهل بیت که دم از محبت ایشان می‌زنید واضح نیست، اگر منظور شما کسانی‌اند که بارها خود پیامبر آنها را به عنوان اهل بیت خود معرفی فرمود؛ یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین باید گفت که چگونه محبت به اهل بیت با محبت دشمنان وی قابل جمع است؟

چگونه وی از یک سو ادعای محبت اهل بیت را دارد و از سوی دیگر معاویه بن سفیان و فرزندش یزید را قبول می‌کند؛ در حالی که دشمنی آنها با اهل بیت روشن بود؛ حتی امام حسن علیه‌السلام با زهر معاویه بن سفیان کشته شد و او بود که بر

۱. مختصر منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. شرح العقائد النسفیة، ص ۱۴۴.

۳. فوات الوفیات، ج ۱، ص ۷۷.

خلاف عهد نامه خود با امام حسن، فرزندش یزید فاجر و فاسق را بر مسلمانان مسلط کرد.

این در حالیست که خدا می فرماید که:

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ؛^۱

خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش ننهاده

پس چگونه محبت اهل بیت را با محبت کسانی که انواع اذیت‌ها را درباره ایشان روا داشتند جمع کرده‌اید؟ آیا چنین محبتی صادقانه است؟

بخش دوم

امام مهدی علیه السلام
از دیدگاه شیعه

(پاسخ به شبهات)

پاسخ ما به عثمان الخمیس

عثمان الخمیس وهابی می گوید: شبهه ۹

اهل سنت مهدی را مهدی منتظر نمی نامند. چون آنها بر خلاف شیعیان برای تکمیل دین به انتظار مهدی نمی نشینند. [ر.ک: همان، ص ۱۹ پاورقی]

پاسخ

این سخن وی که «اهل سنت مهدی را مهدی منتظر نمی نامند.» سخنی بی اساس و دور از واقعیت است، چرا که نام «مهدی منتظر» به فراوان در آثار بزرگان اهل سنت وجود دارد، حتی برخی از بزرگان اهل سنت در عنوان کتاب‌های خود - که برای اثبات وجود امام مهدی نگاشته‌اند - از این نام استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه به برخی از این کتاب‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» تألیف عالم بزرگ و معروف

اهل سنت ابن حجر هیثمی شافعی مکی (وفات ۹۷۳ هـ)

۲- «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال المسیح» تألیف قاضی

محمد بن علی شوکانی یمانی (وفات ۱۲۵۰ هـ) از عالمان صاحب نظر و مورد توجه

بزرگان اهل سنت. وی در این کتاب، تواتر احادیث درباره امام مهدی منتظر را اثبات

می‌کند. و می‌گوید:

روایات نقل شده درباره مهدی منتظر متواتر است و روایات وارده درباره دجال متواتر است و همچنین روایات وارده درباره نزول حضرت عیسی متواتر است. و این برای کسی که ذره ای از ایمان و اندکی انصاف در وجود اوست کافی است.^۱

۳- «عقد الدرر فی أخبار المهدي المنتظر» تألیف بدر الدین یوسف بن یحیی شافعی مقدسی (وفات ۶۸۵ هـ) چاپ انتشارات خانجی با تحقیق عبد الفتاح الحلوی.
 ۴- «فرائد الفکر فی المهدي المنتظر» شیخ مرعی بن یوسف کرمی حنبلی (وفات ۱۰۳۳ هـ)

۵- «تحذیق النظر فی اخبار الإمام المنتظر» تألیف محمد بن عبد العزیز بن مانع بن محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم وهیبی، از علماء نجد (۱۳۰۰-۱۳۸۵ هـ)
 ۶- «عقیده أهل السنة والأثر فی المهدي المنتظر» تألیف شیخ عبد المحسن العباد از علمای معروف معاصر سعودی، چاپ مطابع الرشید، سال ۱۴۰۲ هـ وی در این کتاب تواتر احادیث درباره امام مهدی را اثبات می کند.

۷- «المهدی المنتظر» تألیف شیخ ابی الفضل عبد الله بن محمد بن الصدیق الغماری مغربی، (متوفای ۱۳۸۰ هـ). این کتاب توسط دار الطباعة الحدیثه در کشور مغرب منتشر شده است.

۸- «الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدي المنتظر» تألیف شیخ حمود التویجری، این اثر توسط «الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والإرشاد» در سعودی منتشر شده است.^۲

و به عنوان نمونه به سه گفتار کوتاه از بزرگان قدیم و معاصر اهل سنت درباره امام مهدی که در آنها لقب «منتظر» برای امام مهدی به کار برده شده اشاره می کنیم:

۱. التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي المنتظر والدجال المسیح، ص ۶۴.

۲. ر.ک: محمد علی حسن، البرهان فی الدفاع عن صاحب الزمان، ص ۱۱.

۱- محمد جعفر الکتانی (متوفای ۱۳۴۵هـ) در کتاب *نظم المتناثر من الحدیث المتواتر می گوید:*

«احادیث نقل شده درباره مهدی منتظر متواتر است، همچنین احادیث وارده درباره دجال و نزول عیسی بن مریم علیه الصلاة والسلام.»

۲- امام جلال الدین سیوطی شافعی می گوید:

احادیث از پیامبر (ص) درباره ظهور و قیام مهدی فاطمی منتظر متواتر است.^۱

۳- شیخ عبد العزیز بن باز مفتی بزرگ سعودی می گوید که:

اما انکار مهدی منتظر به طور کلی، چنانکه برخی از متأخرین پنداشته اند سخنی باطل است، چون که احادیث قیام مهدی در آخر الزمان و این که وی زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه پر از جور و ستم شده به حد تواتر معنوی رسیده است.^۲

بنابراین آقای عثمان الخمیس، یا به آن حد بی اطلاع است که حتی نام منابع و کتب اهل سنت درباره امام مهدی را نمی داند چه رسد به محتوای آنها، یا این که مخاطبان خود را انسان های ساده لوح فرض کرده که جرأت هر نوع انکار واقعیت را به خود می دهد.

اما این که عثمان الخمیس در ادامه شبهه فوق گفته: «چون آنها بر خلاف شیعیان برای تکمیل دین به انتظار مهدی نمی نشینند.» سخن باطلی است، چون انتظار شیعیان برای امام مهدی جهت گسترش عدالت در روی زمین است یعنی برای

۱. «وقد تواترت الأحادیث عن رسول الله (صلى الله عليه و سلم) بظهور و خروج المهدي الفاطمي المنتظر.» *العرف الوردی فی أخبار المهدي*، ج ۱، ص ۲.

۲. «أما إنكار المهدي المنتظر بالكلية كما زعم ذلك بعض المتأخرين فهو قول باطل، لأن أحادیث خروجیه فی آخر الزمان وأنه يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً، قد تواترت تواتراً معنوياً.» *مجله عکاظ* شماره ۱۰۸ محرم سال ۱۴۰۰.

اجرای احکام الهی است نه برای تکمیل دین؛ و این انتظاری است که همه مسلمانان دارند و بر اساس احادیث بی شمار از پیامبر و اهل بیت شکل گرفته است. همه شیعیان امامیه معتقدند که اسلام دین کامل است و هیچ نقصی در آن وجود ندارد که نیاز به تکمیل باشد. صریح آیه اکمال دین و دهها حدیث از پیامبر و اهل بیت نیز گویای این حقیقت است. و شیعیان معتقدند که مشکل جهانیان عدم شناخت اسلام و قرآن و عمل نکردن به دین اسلام است که در سایه حاکمیت امام مهدی این مشکل برطرف و دین اسلام به صورت کامل در دنیا حاکم خواهد شد.

باید توجه داشت که کسانی که به مبارزه با عقائد مذهب امامیه که پایه های آن بر اساس ادله محکم عقلی و نقلی بنا شده قد علم کرده و می کنند نوعاً انسان های از قبیل آقای عثمان الخمیس می باشند که تعصبات گوناگون چشم و گوش آنها را برای دیدن حقائق آشکار بسته است؛ و شبهه فوق که وی آن را در اولین صفحه کتاب خود ذکر کرده نمونه آشکار برای این نوع تعصبات کورکورانه است.

شبهه ۱۰

داستان مهدی طبق عقیده شیعه دوازده امامی داستان عجیب و خیالی است که به یکی از اسطوره های زمان تبدیل شده است. [ر.ک: همان، ص ۲۲]

پاسخ

افسانه خواندن حقایق دین حربۀ مشرکان

افسانه خواندن حضرت مهدی که حقیقتی تابناک از حقایق دین است سخن تازه ای نیست؛ به عبارت دیگر، این اولین بار نیست که حقایق دین اسطوره و افسانه خوانده می شود. قرآن کریم نقل می کند یکی از مهم ترین دست آویز های دشمنان اسلام از قریش و غیر قریش بر ضد قرآن و اسلام، افسانه و اسطوره خواندن آن بوده است:

إِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛^۱

چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

روشن است که این، نهایت دشمنی آنها را با حق و نهایت عجز و بی‌منطقی ایشان را می‌رساند که به جای آوردن دلیل و منطق، از راه جو سازی به مبارزه با حق می‌پرداختند، ولی قرآن در جوابشان می‌گوید:

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲

بگو: اگر راست‌گویید برهان - دلیل روشن - خویش را بیاورید.

و ما نیز به این افراد توصیه می‌کنیم به جای تهمت، افتراء و دورغ پراکنی، اگر منطق دارید آن را ارائه دهید.

بیش از چهارصد حدیث درباره شخصیت امام مهدی

شما می‌توانید نام این حقیقت را ادعا یا افسانه بگذارید، ولی این عین حقیقت است و ادله امامت فرزند امام حسن عسکری روشن و واضح است و غیبت او نیز دارای ادله واضح و روشن می‌باشد. در مورد ولادت و امامت حضرت مهدی و این‌که وی فرزند امام حسن عسکری است ۴۲۶ حدیث و در مورد غیبت او بیش از صد حدیث در منابع معتبر شیعه وجود دارد.^۳ نادیده گرفتن و انکار آن چون نادیده گرفتن خورشید است. این موضوعات چون به تدریج اتفاق افتاده، اعتقاد تفصیلی به آنها هم به صورت تفصیلی پس از تحقق آن لازم بوده نه قبل از تحقق آن. چنان‌که اعتقاد تفصیلی به وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و این‌که شخص وی چه

۱. قلم، آیه ۱۵.

۲. نمل، آیه ۶۴.

۳. ر.ک: لطف الله صافی، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۶۹ - ۴۱۶؛ ما در پاسخ شبهه‌های ۶۹ تا ۷۹ در این کتاب به نمونه‌های از این احادیث اشاره خواهیم کرد.

کسی است پس از بعثت آن بزرگوار لازم گشته و تا قبل از رسالت ایشان، همان اعتقاد اجمالی برای مؤمنین کافی بوده است.

شبهه ۱۱

غیبت محمد بن حسن عسکری از انظار مردم و عدم خروج و رهبری دینی و سیاسی امت اسلام، که با وجود اعتقاد به ضرورت وجود او و نیاز امت به او یک تناقض است. به عبارت دیگر امام و رهبری امت که در حال غیبت باشد چه فایده برای مردم دارد؟ [ر.ک: همان، ص ۲۴]

پاسخ

وجود امام مهدی علیه السلام لطف است

مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی از متکلمان بزرگ شیعه با یک جمله علمی کوتاه این شبهه را که وجود امام مهدی در زمان غیبت چه فایده ای دارد چنین جواب دادند:

وجود وی لطف است و تصرف وی لطف دیگر است و غیبتش از سوی ماست؛^۱

به تعبیر واضح تر، حضرت مهدی علیه السلام وجودشان لطف است و تصرف و کارهای ایشان لطف دیگر است و علت غیبت وی از کوتاهی های مردم ناشی می شود.

بیان لطف بودن وجود امام مهدی علیه السلام

۱- وجود ولی الله الکامل در روی زمین که وصی پیامبر خاتم است موجب نزول

۱. تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.

رحمت الهی و دفع بلاهای بزرگ و انواع محنت‌ها از مردم می‌شود؛ چنان که قرآن کریم درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۱

و خدا آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آنها هستی.

آنچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است در یک مرتبه پایین‌تر برای اوصیای او و اهل بیتش نیز ثابت می‌باشد.

و پیامبر درباره اهل بیت علیهم السلام خود فرموده است:

ستارگان وسیله امنیت برای اهل آسمان می‌باشند. هرگاه آنها از بین بروند آنچه بر آسمانیان وعده داده شده بر ایشان خواهد آمد و من تا زمانی که هستم امنیت برای اصحاب خویش می‌باشم، وقتی از دنیا رفتم بر اصحابم آنچه که وعده داده شده است خواهد آمد و اهل بیت من وسیله امنیت برای امت است وقتی که اهل بیت من از بین بروند بر امتم آنچه که وعده داده شده خواهد آمد.^۲

این حدیث شریف که حاکم نیشابوری آن را صحیح دانسته است و ده‌ها حدیث معتبر دیگر در منابع شیعه و سنی که بر همین مضمون دلالت صریح دارد، دلیل محکمی است بر این‌که وجود اهل بیت از نزول انواع بلاها بر امت جلوگیری می‌کند. بنابراین وجود حضرت مهدی وسیله امنیت برای امت است؛ و مراد از اهل بیت به نص پیامبر در زمان خودشان علی و فاطمه و حسن و حسین است و

۱. انفال، آیه ۳۳.

۲. «النجوم أمان لأهل السماء، فإذا ذهب أتاها ما يوعدون، وأنا أمان لأصحابي ما كنت، فإذا ذهب أتاها ما يوعدون وأهل بيتي أمان لأمتي، فإذا ذهب أهل بيتي أتاها ما يوعدون» صحیح الإسناد ولم یخرجاه» ر.ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۸۶، ح ۳۶۷۶ طبرانی و دیگران نیز احادیثی با این مضمون نقل نموده‌اند. و مناوی گفته که به لحاظ کثرت طرق، ممکن است «حسن» شمرده شود. ر.ک: به فیض القدر، ج ۶، ص ۹۷.

پس از امام حسین به نص امام حسین امام زین العابدین است و تا به امام مهدی علیه السلام همه امامان به نص امام قبلی معین شده‌اند. همه تفسیر های دیگر غیر از این، درباره اهل بیت و این که آنها چه کسانی هستند، از قبیل اجتهاد در مقابل نص است. چنانکه شوکانی در *ارشاد الفحول* به این معنا اعتراف کرده است.^۱

و مراد مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی که فرمود وجود وی لطف است همین معناست.^۲

۲. اعتقاد مردم به وجود امام و رهبری که از سوی خداوند تعیین گردیده و در میان مردم زندگی می‌کند و از وضع ایشان به اذن خدا مطلع است و منتظر فرمان خدا برای قیام است، در خودداری کردن مردم از کارهای زشت و نزدیک‌تر شدنشان به صلاح، مؤثر می‌باشد.

برای روشن شدن این موضوع به این مثال توجه کنید: فرض کنید عده‌ای سرباز به ظاهر مغلوب دشمنان دین شده‌اند، اگر بدانند که فرماندهشان زنده است، قدرت روحی بیشتری در خود احساس می‌کنند، به عکس، اگر بفهمند که فرمانده نیز کشته شده است در این صورت است که مقاومت خود را به کلی از دست می‌دهند و به صورت قطعی در هم می‌شکنند.

حال مؤمنان هم نسبت به اهل بیت علیهم السلام چنین است، اگر بدانند امام حقی که حجت خدا بر مردم است زنده و از احوال مردم آگاه می‌باشد و ممکن است به اذن خدا هر لحظه‌ای قیام کند و دشمنان را از بین ببرد، نور امید در دل چنین مردمی همواره فروزان خواهد بود و این، قدرت آنها را در برابر فشارهای ستمگران

۱. شوکانی، *ارشاد الفحول*، ج ۱ ص ۲۲۲.

۲. در سخنی از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: "ما رعایت حال شما را اهمال نمی‌کنیم. و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم. اگر این چنین نبود گرفتاری بر شما نازل می‌شد و دشمنان با شما به ستیز برمی‌خواستند." ر.ک: *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۹۷.

و پیروان باطل زیاد می‌کند. در مقابل، اگر چنین دیدگاهی را نداشته باشند طبعاً قدرت مقاومت کمتری در برابر باطل خواهند داشت.

غیبت مانع از تصرف اولیای الهی نیست

اما این که تصرف او لطف دیگر است توضیحش این است که:

در منطق قرآن غیبت و شناخته نبودن مردان الهی سبب نمی‌شود که در این عالم تصرف نداشته باشند بلکه آنها و یاران خاصشان همواره در کارند و به اذن الهی در عالم تصرفاتی را برای تقویت حق انجام می‌دهند. نمونه بارز آن در قرآن کریم همان صاحب موسی (حضرت خضر) است که به صورت ناشناخته در میان مردم زندگی کرده و به دستور خدا به صورت ناشناخته تصرفاتی را در عالم برای حمایت از حق انجام داده است. قرآن سه نمونه از تصرفات او را که همگی به صورت ناشناخته و مخفیانه انجام شده به این شرح بیان فرموده است:

۱- سوراخ کردن کشتی فقرا برای نجات ایشان از دست سلطان ظالم:

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا.^۱

آن دو به راه افتادند تا آن که سوار کشتی شدند، (خضر) کشتی را سوراخ کرد...

۲- کشتن یک جوان غیر صالح برای نجات والدین ایشان از شر وی:

«فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَ قَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا.^۲

باز به راه خود ادامه دادند، تا این که نوجوانی را دیدند و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: «آیا انسان پاکی را، بی آن که قتلی کرده باشد، کشتی؟!»

۱. کهف، آیه ۷۱.

۲. همان، آیه ۷۴.

به راستی کار زشتی انجام دادی!

۳- تعمیر دیوار برای این که گنجی در آن قرار داشت و متعلق به یتیمان بود محفوظ بماند.

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا.^۱

باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه‌ای رسیدند، از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند (با این حال) در آن جا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد و (آن مرد عالم) آن را برپا داشت.

و وی گفته است که همه این کارها به دستور و اذن پروردگار انجام داده است:

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا.^۲

«و من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم، این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی!»

پس قرآن به روشنی بیان می‌دارد که ممکن است ولی غائب و ناشناخته باشد ولی غافل از امت خود نبوده بلکه تصرفاتی به دستور خداوند در جهت مصلحت امت انجام دهد و این در حالی است که کسی وی را نمی‌شناسد و از مأموریت الهی او هیچ خبری ندارد.

تصرفات حضرت مهدی در حال غیبت

اما تصرفاتی که حضرت مهدی در حال غیبت انجام می‌دهد گوناگون است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. همان، آیه ۷۷.

۲. همان، آیه ۸۲.

۱- استفاده مردمان خالص از هدایت‌های وی:

آنچه که مسلم است امکان تشریف برای عموم مردم در غیبت کبری به محضر امام مهدی علیه السلام وجود ندارد، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که عده‌ای از صلحا که در مرتبه عالی از تقوا و ورع هستند و فارغ از هر گونه ادعا زندگی می‌کنند، نتوانند به محضر وی شرفیاب شوند. البته برای این که جلوی هر گونه سوء استفاده و ادعای بابت گرفته شود از ادعای مشاهده منع شده است و کسانی که چنین ادعایی بکنند دروغگو هستند، اما این انکار اصل امکان تشریف نیست و در نتیجه، امت با وجود غیبت مهدی از نور او بهره‌مند بوده و هستند.

اعتراف فخر رازی به ولی غائب و معصوم

فخر رازی در کتاب «المطالب العالیة» درباره لزوم وجود ولی کامل در روی زمین نظر شیعه را در مورد امام زمان تایید کرده و می‌گوید:

پس ثابت شد که آن شخص، انسان کامل و قطب این عالم عنصری است و دیگران همه تابع او هستند؛ و عده‌ای از شیعیان امامیه وی را امام معصوم می‌نامند و گاهی او را صاحب‌الزمان نیز می‌نامند و می‌گویند که وی غائب است. حقیقتاً آنها در هر دو ویژگی (معصوم بودن و غائب بودن وی) راست گفتند، چون وقتی که وی از نقایصی که در دیگران وجود دارد به دور باشد از نقایص یاد شده معصوم است و همچنین وی صاحب زمان است، چرا که ما بیان نمودیم که وی در آن زمان مقصود بالذات است و دیگران همگی تابع وی هستند و باز او غائب از خلق می‌باشد چرا که خلق نمی‌دانند که وی با فضیلت‌ترین و کامل‌ترین آن دوران است.^۱

۱. ثبت أن ذلك الشخص هو الكامل و ثبت: أن ذلك الشخص هو القطب لهذا العالم العنصری، و ما سواه فکالتبع له. و جماعة «الشیعة الإمامیة» یسمونه بالإمام المعصوم. و قد یسمونه بصاحب الزمان. و یقولون. بأنه غائب. و لقد صدقوا فی الوصفین أيضا. لأنه لما كان خالیا عن النقائص، التي

۲- امداد به درماندگان باذن الهی

چنان که در قصه های مربوط به تصرفات آن مرد الهی، در قصه حضرت موسی گذشت یکی از راههای امداد های غیبی و شاید اصلی ترین راه آن، امداد غیبی توسط اولیای الهی برای بیچارگان است. و قطعاً حضرت مهدی که در رأس اولیاست همواره در انجام این نوع مأموریت های غیبی الهی می باشد.

برخی از محدثین اهل سنت نیز نقل کرده اند اگر در بیابانی گم شدید و چاره ای نداشتید بندگان صالح خدا را صدا بزنید که به اذن خدا به شما کمک می کنند.

عنه بن غزوان از پیامبر نقل کرده است که فرمود:

هرگاه یکی از شما در بیابان چیزی را گم کرد و یا به کمکی نیاز داشت در جایی که کسی در آن جا نیست بگوید: ای بندگان خدا به من کمک کنید. چون برای خدا بندگان هست که ما آنها را نمی بینیم.^۱

البته این حدیث می تواند ناظر به ملائکه و هم ناظر به انسان هایی باشد که به اذن خدا از دیده ها پوشیده هستند.

و شاید به این جواب اشاره دارد فرمایش نقل شده از حضرت مهدی علیه السلام که فرمود:

اما نفع بردن مردم از من در زمان غیبتم چون نفع بردن از خورشید است زمانی که به وسیله ابرها از چشم ها پنهان شود.

هی حاصله فی غیره، کان معصوما من تلك النقائص. و هو أيضا صاحب الزمان، لأننا بیننا: أن ذلك الشخص هو المقصود بالذات فی ذلك الزمان، و ما سواه فالكل أتباعه. و هو أيضا: غائب عن الخلق لأن الخلق لا يعلمون أن ذلك الشخص هو أفضل أهل هذا الدور و أكملهم». المطالب العالیة من العلم الالهی، ج ۸، ص ۱۰۶، دار الکتب العربی بیروت.

۱. ر.ک: مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۳۲. هیشمی در کتاب یاد شده بخشی را به این نوع احادیث اختصاص داده است.

موانع لطف فراگیر

اما درباره این که غیبت او از ناحیه ماست در توضیح این مطلب باید گفت که پیروزی نهایی دین اسلام دارای سه مرحله است:

۱- رساندن پیام‌های الهی و تبیین قرآن کریم و بیان آنچه از دین در مدت زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله قابل تبیین بوده است. این امری است که پیامبر اکرم آن را انجام داده است. و دین را به صورت کامل به مردم رسانده است که از جمله آن، تعیین جانشینان دوازده‌گانه خود پس از او است تا آنچه از امور جدید پیش می‌آید و نیاز به تفسیر و تبیین قرآن و فرمایش‌های پیامبر در آن باره دارد بدون دخالت دادن رای و نظر شخصی با الهام الهی یعنی با علم موهبتی الهی برای مردم بیان کنند.

۲- تبیین هر آنچه مردم برای فهم صحیح دین نیاز داشتند، تفسیر و تبیین قرآن کریم و احادیث نبوی، نشان دادن چگونگی پاسخ‌گویی به مسائل تازه که پیش می‌آید، مثل بیان احکام مختلف جنگ بین خود مسلمانان که در زمان پیامبر سابقه نداشته برای مردم. و این امر در مدت یازده امام معصوم پس از پیامبر محقق گردیده است؛ به طوری که هیچ مسئله‌ای از مسائل مربوط به فهم دین مبهم نماند.

۳- مرحله پیاده کردن کامل دین در کل جامعه بشری

این هدفی است که از یک سو نیاز به رهبر معصومی دارد که بتواند چنین هدف گسترده‌ای را محقق سازد و از سوی دیگر نیازمند آمادگی در خود مردم می‌باشد. یعنی باید مردم آمادگی پذیرش آن را داشته باشند تا محقق بشود و چون چنین آمادگی در بشر به وجود نیامده این بُعد از لطف وجود امام محقق نشده است. علامه در کشف المراد چنین می‌گوید:

فكان منع اللطف الكامل، منهم لا من الله تعالى ولا من الإمام.

پس منع لطف کامل، به سبب خود مردم بوده است نه از سوی خدا و نه از سوی امام.

اگر آقای عثمان الخمیس تعصب کور را کنار بگذارد خواهد فهمید که وعده های خداوند و پیامبر خواب و خیال نیست، بلکه عین حقیقت است؛ هر چند این وعده برای کافران و منافقان و دشمنان اهل بیت خوش آیند نمی باشد:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^۱

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

قطعاً چنین روزی که اسلام بر همه ادیان غالب شود تا کنون نیامده است، چرا که اکثر مردم جهان پیرو دین حق نیستند و حتی آنهایی که به خدا و پیامبران عقیده دارند نیز بیشترشان غیر مسلمانند، پس چنین روزی که قرآن وعده آن را داده است قطعاً به دست مهدی موعود محقق خواهد شد. پیامبر فرمود:

اگر از روزگار یک روز بیشتر نماند خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود چنان که پر از ستم شده است.^۲

شبهه ۱۲

یکی از علمای شیعه - می گوید: مهدی هر چند که از دیدگان ما مخفی و پوشیده است ولی منافی این نیست که هرگاه فرد درمانده‌ای به او پناه ببرد، به او کمک نماید. الامام المهدی و ظهوره، ص ۳۲۵. چگونه یک مسلمان در هنگام گرفتاریها به غیر خدا پناه می‌برد؟ [ر.ک: همان، ص ۲۷-۲۶]

۱. توبه، آیه ۳۳.

۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱.

پاسخ

آیا یاری و پناه خواستن از غیر خدا مطلقاً ممنوع است؟

کسانی که مبانی و اصول مذهب آنها بر مغالطه استوار است همواره از راه مغالطه وارد بحث می‌شوند و همه جا آن را تکرار می‌کنند در این جا نیز همان مغالطه معروف وهابیت را در باب توسل و استغاثه به غیر خدا تکرار کرده‌اند. برای روشن شدن مطلب باید خواننده عزیز را به این نکته دقیق که هر مسلمانی با فطرت خود آن را درک می‌کند توجه بدهیم تا مغالطه وی روشن گردد.

در سوره فاتحه می‌خوانیم:

ایاک نعبد و ایاک نستعین؛

ما تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

در این آیه یاری خواستن تنها از خدا و یاری نخواستن از غیر او به عنوان شعار توحید توسط مسلمانان در نماز و غیر نماز تکرار می‌شود، حال این سؤال مطرح می‌شود که:

چگونه این آیه یاری جستن را مخصوص خدا قرار می‌دهد حال آن که همه ما در زندگی خود هر روز از اشخاص متعدد و از وسایل و اشیاء زیادی یاری می‌خواهیم؛ مثلاً اگر بیمار شویم برای رفع آن از دکتر یاری می‌خواهیم. اگر نیاز به ساختن خانه داشته باشیم از معمار و مهندس یاری می‌خواهیم، اگر باری را نتوانستیم حمل کنیم از کسی که توانایی دارد کمک می‌خواهیم. همچنین از اشیای مختلف چون داروها، وسایل حمل و نقل، لباس، غذا و غیره برای رسیدن به مقاصد خود یاری می‌گیریم به طوری که اگر یاری آن اشخاص یا اشیاء نباشد ادامه زندگی برای ما ممکن نمی‌شود.

پس چگونه می‌شود ما در نماز می‌گوییم ما به عنوان موحد تنها از تو یاری می‌جوئیم ولی در عین حال همواره از دیگران نیز یاری می‌طلبیم و هیچ‌کسی نیست که هر چند در مرتبه عالی توحید قرار داشته باشد از دیگران یاری نجوید. جواب این سؤال و شبهه این است:

یاری خواستن از دیگران به دو نحوه ممکن است: گاهی یاری خواستن از چیزی یا از شخصی به این صورت است که یاری جوینده او را مستقل در تأثیر می‌داند؛ مثلاً می‌گوید: این دکتر و این دوا من را خوب خواهد کرد، چه خدا بخواهد و چه نخواهد. یاری جستن به این نحو از غیر خدا شرک است و کفر، چنین یاری جستن از انسان موحد و مسلمان صادر نمی‌شود.

گاهی یاری جستن از دیگران به این نحو است که اگر خدا بخواهد این شخص یا این چیز مشکل من را برطرف می‌کند؛ یعنی به اذن خدا، او را مؤثر بدانند، این نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید است.

شما به دکتر مراجعه می‌کنید و از داروهایی که او می‌دهد استفاده می‌کنید در حقیقت برای معالجه بیماری از او یاری می‌جوئید و از او کمک می‌خواهید. ولی چون مسلمان هستید می‌دانید که اگر خدا نخواهد هیچ چیزی در عالم محقق نمی‌شود، این دارو یا دکتر وسیله‌ی بیش نیستند، اگر با این توجه از او کمک بخواهید عین توحید است و شرک نیست.

در امور معنوی نیز همین طور است، یاری خواستن و وسیله قرار دادن پیامبر یا اهل بیت یا استغاثه به ایشان اگر به این معنا باشد که ما آنها را مستقل در تأثیر بدانیم این شرک و کفر است، اما اگر به معنای این باشد که باذن الله و به خواست خدا مشکل ما به دعای پیامبر یا اهل بیت او حل می‌شود این توسل عین توحید است. توسل و استغاثه شیعیان از این قبیل است.

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله شیوه توسل را یاد می‌دهد

این نوع توسل همان چیزی است که خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت او در احادیث معتبر در نزد اهل سنت و شیعه به مسلمانان یاد داده‌اند و هیچ منافاتی با توحید ندارد، برای نمونه به این حدیث توجه کنید.

طبرانی، ترمذی و دیگران با چندین سند نقل کرده‌اند که:

مردی ضریر (کسی که از ناحیه چشم ناراحت بود) پیش پیامبر آمد و گفت: دعا کن که خدا به من عافیت بدهد، پیامبر فرمود: اگر بخواهی برای تو دعا می‌کنم، اما اگر صبر کنی برای تو بهتر است. آن مرد گفت نه دعا کن. پیامبر به وی دستور داد که وضو بگیرد و وضوی خود را نیکو انجام دهد و سپس خدا را چنین بخواند:

خدایا من از تو می‌خواهم و به سوی تو روی می‌آورم به وسیله پیامبرت محمد پیامبر رحمت.

ای محمد! من به وسیله تو به پروردگارم روی آورده‌ام که حاجتم بر آورده شود، خدایا وی را شفیع من قرار بده.

در دنباله این حدیث نقل شده است که:

آن مرد پس از آن بی‌نا شد.

این حدیث معتبر که اکثر قریب به اتفاق محدثین آن را صحیح و سند آن را معتبر می‌دانند فصل الخطاب درباره توسل است و به مسلمانان چگونگی توسل را یاد می‌دهد.^۱

۱. عن عثمان بن حنیف -رضی الله عنه- أن رجلاً ضريراً أتى النبي -صلی الله علیه وسلم- فقال ادع الله أن يعافيني فقال له: "إن شئت دعوت الله وإن شئت صبرت وهو خير لك" قال الرجل: فادعه، فأمره أن يتوضأ ويحسن وضوءه ويدعو الله بقوله: اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد إني أتوجه بك إلى ربي في هذا لتقضي، اللهم شفعه في، فعاد الرجل وقد أبصر.

حاکم نیشابوری درباره این حدیث چنین می‌گوید: «این حدیث صحیح السند است.»

طبرانی نیز می‌گوید: این حدیث صحیح است. «الْبانی» نیز این حدیث را صحیح توصیف نموده است.

مسلمانان و از جمله شیعیان در توسل خود به اهل بیت علیهم السلام همواره از این دو عبارت که پیامبر صلی الله علیه وآله یاد داده است استفاده می‌کنند.

مثلاً به دعای توسل معروفی که شیعیان می‌خوانند نگاه کنید؛ در این دعا، یا خطاب به خداست و از او به حق پیامبر درخواست عنایت می‌کنند یا خطاب به پیامبر و امام است و از آنها درخواست وسیله شدن و شفیع قرار گرفتن می‌کنند.

پس در استغاثه به اهل بیت و امام زمان، ما تنها این دو جمله را به کار می‌بریم:

یا مثلاً می‌گوییم: خدایا ما به حق حضرت مهدی از تو می‌خواهیم.

یا می‌گوییم: ای مهدی، ما تو را وسیله قرار دادیم در نزد خداوند پس شفیع ما باش در نزد او که حاجت ما برآورده شود. و این شیوه همان شیوه ای است که در حدیث پیامبر اکرم آمده است.

بنابراین، استغاثه و یاری خواستن شیعیان از امام مهدی به معنای مستقل دانستن وی در برابر خدا نیست تا شرک باشد بلکه به معنای وسیله دانستن او است و این که

انتهی. وأخرج هذا الحديث البخاری فی تاریخه وابن ماجه والحاكم فی المستدرک والسیوطی فی الجامعین وشاع هذا الدعاء بین الصحابة حتی استعملوه فیما بینهم. (ر.ک: الصحيح الجامع، حدیث: ۱۲۷۹، سنن الترمذی، ج ۵ ص ۲۲۹، کتاب الدعوات، باب ۱۱۹، حدیث: ۳۶۵۹، سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۴۴۱، مسند أحمد، ج ۴ ص ۱۳۸ حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۱۳ طبع حیدرآباد الهند، المعجم الکبیر، ج ۹، باب ما أسند إلى عثمان بن حنیف، ص ۱۷، حدیث: ۸۳۱۱ حاکم پس از نقل حدیث گفته است که: این حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است.

به اذن خدا، امداد رسانی می‌کند و این عین توحید است.

شبهه ۱۳

خمینی می‌گوید: هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم انجام دهند لکن موفق نشدند. حتی خاتم الانبیاء ص که برای اصلاح بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد حضرت صاحب (سلام الله علیه) است. تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهند کرد به همه مراتب عدالت. (ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۲ صفحه ۲۰۸)

در اینجا سؤال این است که: علت عدم موفقیت و پیروزی پیامبر ص در دعوتش چه بود؟! آیا به علت عدم تکمیل شدن شریعت بود یا به علت عدم شایستگی او یا خوار کردن او توسط خداوند؟! [ر.ک: همان، ص ۳۱]

پاسخ

جواب این است که هر سه فرض شما (کامل نشدن شریعت، عدم شایستگی و خوار کردن پیامبر توسط خداوند) غلط است.

پیامبر گرامی (ص) هرگز خوار نشده و شریعت کامل است

عدم امکان حاکمیت دین اسلام بر همه جهان در زمان پیامبر نه به جهت عدم تکمیل شریعت بوده و نه به جهت خوار کردن و عدم شایستگی پیامبر اسلام بلکه به جهت عدم آمادگی در مردم جهان در آن دوره و دوره‌های بعدی تا به امروز بوده است. پس این نقص از جانب اکثریت مردم است که همواره در طول تاریخ به گواهی قرآن، از پیروی پیامبران سر باز زده و در مقابل جبهه حق صف آرای نمی‌نمودند، نه از جانب پیامبران الهی که معصوم بودند و مأموریت الهی خود را به بهترین وجه انجام دادند.

خاتمیت پیامبر اسلام از ضروریات اعتقادی همه شیعیان جهان است و منکر آن را کافر می‌دانند، امام خمینی نیز در همان سخنرانی، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را به عنوان خاتم پیامبران یاد می‌کند، وقتی کسی خاتمیت پیامبر را بپذیرد دیگر معنا ندارد کامل نبودن شریعت به وی نسبت داده شود.

اما این‌که گفته است که چون پیامبر در زمان خود موفق به پیروزی بر همه مشرکان در شرق و غرب عالم در زمان خودشان نشده‌اند این نشانه خوار کردن وی از سوی خداوند است، سخنی گزاف و دور از منطق است.

آیا پیامبران زیادی که در تاریخ کشته شدند و موفق به تشکیل حاکمیت نگردیدند خوار شده‌اند؟ قطعاً چنین نیست، چون عزت از آن خدا و مؤمنین است. چه در ظاهر پیروز شوند و چه پیروز نگردند. این عدم توفیق، به لحاظ عدم قابلیت در مردم آن زمان بوده است. نه به لحاظ عدم شایستگی پیامبر یا عدم خواست خدا. قرآن می‌فرماید:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ^۱

و حال آنکه عزت و ارجمندی مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند

روشن است اگر خداوند می‌خواست، همه عالم به صورت قهری، مؤمن می‌شدند، ولی اراده خدا - چنان که در آیات متعدد وارد شده است - بر این است که این دنیا، محل امتحان باشد و مردم با اراده و خواست خود و بدون اجبار به راه حق و حاکمیت نهایی اسلام متمایل بشوند؛ و این امکان ندارد مگر این‌که مردم در طول قرن‌ها همه راه‌های باطل را بیازمایند و دروغ بودن و بن بست بودن همه آن راه‌ها غیر از اسلام برای آنها روشن شود و این تجربه‌ها، در یاد و خاطره آنها از

۱. منافقون، آیه ۸.

نسلی به نسل‌های بعدی منتقل شود تا در نهایت همه آماده پذیرش دین اسلام گردند و چاره را در اطاعت از فرمان‌های الهی بدانند، در این زمان است که مهدی - که پیامبر گرامی، استقرار عدالت و قسط در سرتاسر عالم به دست او را وعده فرموده - ظهور می‌کند و وعده الهی مبنی بر پیروزی دین حق بر همه ادیان در همه ابعاد آن محقق می‌شود.

اکنون سؤال این است که: کجای این فکر تنقیص پیامبر است؟

در حالی که امام مهدی علیه السلام یکی از جانشینان و سربازان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله محسوب می‌شود و هر افتخاری که او به وجود آورد در حقیقت منسوب به پیامبر اکرم است. به تعبیر شاعر «این همه آوازه‌ها از شه بود...»

بخش سوم

مهدی منتظر کیست؟

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۱۴

شیعیان برای مهدی نامهای زیادی ذکر کرده‌اند مانند: مهدی، محمد، قائم، غائب، صاحب، حجت، خائف، خلف، ابوصالح، ناحیه مقدس، آواره، صاحب گره اسب سفید ... و نامهای فراوان دیگر تا جایی که تعداد آنها به ۱۸۲ اسم می‌رسد.

همچنین از نامهای او - چنان که نوری می‌گوید - خسرو مجوس است، همچنین از نامهای او: اقیذمو، ایزدشناس، ایستاده، پرویز، بنده یزدان، خجسته، فیروز، خداشناس، سروش ایزد، زندافریس، شماطیل، فرخنده و کوکما است. چگونه می‌شود یک نفر این همه نام داشته باشد و نام‌های او به زبان‌های مختلف باشد در حالی که مهدی، هاشمی و عرب است؟ (نگاه: النجم الثاقب فی احوال الحجة الغائب، نوری طبرسی، ص ۲۶۶).

[ر.ک: همان، ص ۳۳]

پاسخ

کثرت القاب نشانه بزرگی و عظمت

اولاً: موارد یاد شده القاب حضرت مهدی علیه السلام است و نه نام او، و می‌دانیم که ممکن است به مناسبت‌های مختلف، به کسی القاب مختلف بدهند از طرف دیگر کثرت این القاب، دلالت بر بزرگی آن وجود مقدس می‌کند، مثلاً حضرت محمد صلی الله علیه وآله دارای القاب و اسماء مختلفی است که تنها در قرآن کریم با اسماء و القاب زیر یاد شده است:

۱. محمد، ۲. احمد، ۳. عبدالله، ۴. طه، ۵. یس، ۶. نون، ۷. مزمل، ۸. مدثر،

۹. رسول، ۱۰. ذکر، ۱۱. شاهد، ۱۲. شهید، ۱۳. مبشر، ۱۴. بشیر، ۱۵. نذیر، ۱۶. داعی، ۱۷. سراج منیر، ۱۸. رحمة للعالمین، ۱۹. خاتم النبیین، ۲۰. نبی، ۲۱. امی، ۲۲. نور، ۲۳. نعمت، ۲۴. رؤوف، ۲۵. رحیم، ۲۶. منذر، ۲۷. مذکر، ۲۸. شمس، ۲۹. نجم، ۳۰. حم، ۳۱. سما، ۳۲. تین.

و لقب های فراوان دیگر که در قرآن نیامده است از جمله:

المصطفی، الرسول المجتبی، خیرة رب العالمین، إمام المتقین، سید المرسلین
الماحی الحاشر، العاقب، المقفی، نبی الرحمة، نبی التوبة و نبی الملاحم.

و مشهور آن است که نام آن حضرت در تورات «مؤد مؤد» است، و در انجیل «طاب طاب»، و در زبور «فارقلیط»، و بعضی گفته‌اند که: در انجیل هم «فارقلیط» است.^۱

و از کنیه های ایشان أبو القاسم، أبو إبراهیم، أبو قثم و أبو الأرامل است. و خود این القاب دلیلی بر توجه مردم به این وجود شریف است.

حضرت مهدی علیه السلام از ذخیره های الهی است که خداوند وعده آمدن او را به امت های قبل نیز داده است،^۲ لذا همه ملل چه قبل از اسلام و چه پس از اسلام او را با القاب گوناگون یاد نموده‌اند. خلاصه این که عقیده به منجی در آخرالزمان در همه ادیان الهی دیده می شود و هر کدام آن منجی را با نام و القابی یاد می کنند و این باعث شده است که مهدی موعود که همان منجی حقیقی است القاب فراوانی به زبان های مختلف داشته باشد.

و اگر مراد اشکال کننده این است که چرا نام های غیر عربی مثلاً نام فارسی یا

۱. إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۵؛ یوحنا، ۱۴؛ ۱۵-۱۷

۲. قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، آیه ۱۰۵) در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد»

غیر فارسی به او داده‌اند جواب این است که چنانچه گفته شد این دلالت می‌کند که ملت‌های دیگر نیز به برکت اسلام یا قبل از آن به برکت ادیان الهی سابق او را شناخته و با القابی از او یاد نموده‌اند.

چنان که در زبان فارسی از حضرت محمد صلی الله علیه وآله گاهی با نام و لقب عربی یاد می‌کنیم و می‌گوییم رسول الله یا نبی الله و گاهی به فارسی همین معنا را برگردانده و به او لقب «پیامبر» که کاملاً کلمه فارسی است می‌دهیم و این هیچ اشکالی ندارد.

اما لقب «خسرو مجوس» کلمه «خسرو» به معنای آقا است، یعنی آقای مجوس شاید اشاره به این نکته است که حضرت مهدی کسی است که حتی مجوس نیز او را پس از ظهورش قبول کرده و به برکت وجود او مسلمان خواهند شد. یا اشاره به این است که مجوسی‌ها نیز در دین خود، وجود منجی در آخرالزمان را می‌شناختند و با القابی احترام آمیز از وی یاد می‌کردند.

شبهه ۱۵

شیعیان دوازده امامی در مورد نام مهدی اختلاف دارند و از ابو عبدالله - جعفر صادق - روایت کرده‌اند که گفت: صاحب این امر مردی است که جز کافران اسم او را نمی‌داند (کلینی، الکافی، ۱/۳۳۳...). [ر.ک: همان، ص ۳۴]

پاسخ

در نام حضرت مهدی اختلاف وجود ندارد

این سخن که شیعیان در مورد نام حضرت مهدی اختلاف دارند سخن نادرستی است. و عبارتی که از امام صادق نقل شده این است: **صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ.**

ترجمه آن این است: «صاحب این امر (حضرت مهدی) جز کافر نامش را نمی‌برد.» نه این که «جز کافر اسم او را نمی‌داند» بین تفاوت دو ترجمه از کجاست

تا به کجا و مقصود امام صادق این است که نام حضرت مهدی معلوم است، ولی این نام را شخص مؤمن نباید بر زبان جاری کند. در حدیث قبل از این روایت، علت نهی از نام بردن حضرت مهدی، تقیه از دشمنان ذکر شده است.

همه شیعیان دوازده امامی نام حضرت مهدی را همان نام حضرت محمد می‌دانند و در این موضوع کسی شک نکرده، تنها بحث در این قسمت است که آیا جایز است در زمان غیبت، امام مهدی را با این نام یاد کنیم یا این که به جهت رعایت تقیه یا مصالح دیگر باید از ذکر علنی نام او خود داری نمود.

منشأ این دو نظر، وجود روایاتی است که از نام بردن امام مهدی به نام اصلی‌اش در زمان غیبت به صورت علنی نهی فرموده است.

ظاهراً نهی از ذکر نام امام مهدی علیه السلام یک دستور موقتی برای شرایط خاص نظیر تقیه بوده است، لذا این گونه احکام موقت با اختلاف زمان و شرایط تغییر پیدا می‌کنند. بنابراین ممکن است امامی در شرایط تقیه از ذکر نام اصلی امام نهی کند و دیگری این چنین نباشد و نام امام مهدی را بگوید. بنابراین گفتن نام حضرت مهدی علیه السلام در این زمان، اشکالی ندارد.

شبهه ۱۶

از جمله دلایل عدم وجود مهدی این است که مادرش معلوم نیست. چنان که علمای شیعه می‌گویند مادرش کنیزی بوده که اسمش سوسن بوده و نیز گفته‌اند که نامش نرگس بوده، یا کنیزی به نام صیقل بوده، یا گفته‌اند کنیزی به نام ملیکه بوده، یا کنیزی به اسم خمط یا حکیمه یا ریحانه بوده است، و نیز گفته‌اند کنیز سیاه‌پوستی بوده و نیز گفته‌اند زن آزاده‌ای به اسم مریم دختر ابوزید علوی بوده است (نگاه: کمال الدین، صدوق، ص ۴۱۷-۴۳۲؛ اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۷۲؛ و...). پس چگونه ممکن است که فردی معروف باشد و این اختلافات در مورد مادرش وجود داشته باشد؟

[ر.ک: همان، ص ۳۵]

پاسخ

اختلاف در نام برخی از شخصیت‌های تاریخ اسلام

اولاً: اختلاف در نام یک شخص به هیچ وجه دلیل بر عدم وجود آن شخصیت نمی‌باشد. برای روشن شدن این مطلب ما به شخصیت‌های معروف از تاریخ اسلام اشاره می‌کنیم که در نام وی اختلاف شده است:

۱- ابو هریره

ابن حجر عسقلانی در الإصابة از حاکم در الکنی نقل می‌کند که درباره نام وی و پدرش ۴۴ قول وجود دارد؛ و سپس اضافه می‌کند:

«اگر همه احتمالات را درباره نام ابو هریره و نام پدرش را با هم ضرب کنیم شماره احتمالات به ۲۴۷ می‌رسد.»^۱

برخی از اسم‌های وی بر اساس نقل ابن حجر چنین است:

عبد شمس، عبدالله، عبید، عبید الله، عبد الرحمن، عبد غنم، عبد نهم، عبد تیم، عبد، عبد العزی، عبد یالیل، سگین، سگن، عمرو، عمیر، عامر، بریر، بر، یزید، سعد، سعید.

ابن حجر برای پدر وی نام‌های گوناگونی که بالغ بر سیزده تا است نقل کرده است:

عبد شمس، عامر، عبد عمرو، دومه، عبد غنم، عسرقه، عائذ، عمرو، عمیر، غنم، هانی، مل، عبد نهم، عبد شمس، الحارث.

آیا این اختلاف نشانه عدم وجود شخصی به نام «ابو هریره» است که بیشترین احادیث اهل سنت از وی می‌باشد؟

۱. ابن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۷، ص ۴۳۰.

۲- أم ورقه دخت حمزه بن عبدالمطلب

ابن حبان در کتاب ثقات می‌گوید: در نام وی اختلاف شده است برخی گفته‌اند نام وی «عمار» بوده و برخی گفته‌اند «امامه» بوده، همچنین گفته شده است که نامش «أم الفضل» بوده است.^۱

۳- فاطمه دختر ابو طالب

در نام فاطمه دختر ابی طالب نیز اختلاف شده است: برخی نام او را «فاخته»، بعضی «فاطمه» و گروهی وی را «هند» گفته‌اند.

۴- ام سلیم بنت ملحان

در نام وی اختلاف شده است و نام‌های: ۱. سهله، ۲. رُمیله، ۳. رُمیته، ۴. أنیفه، ۵. أم سلیم^۲ برای او ذکر شده است.

ما این چند مورد را به عنوان نمونه ذکر کردیم. شخصیت‌های فراوانی در تاریخ اسلام وجود دارد که به رغم قطعی بودن وجود ایشان در نامشان اختلاف شده است.

نام‌های یاد شده از قبیل القاب است

ثانیاً: همه موارد یاد شده از قبیل القاب و نام‌های وی بوده و داشتن القاب متعدد برای یک فرد معمول و متداول بوده است. خصوصاً این‌که نرجس، ریحانه و سوسن، همه اسامی گل‌ها هستند و به یک معنای مشترک برمی‌گردند. در آن روزگار، مردمان کنیزان را برای خوش‌آمدگویی به اسامی گوناگون می‌خواندند؛ چنان‌که به این نکته در روایات معتبر اشاره شده است: فضل بن شاذان از محمد بن علی بن حمزه علوی که هر دو از بزرگان شیعه و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام هستند نقل نموده که:

۱. ابن حبان، الثقات، ج ۳، ص ۴۶۶.

۲. ر.ک: مشاهیر النساء المسلمات، ج ۱، ص ۱۵۲.

از محمد بن علی بن حمزه دربارهٔ مادر حضرت مهدی پرسیدند فرمود: مادر وی ملیکه نام دارد که برخی روزها او را سوسن و گاهی ریحانه صدا می‌زدند و صیقل و نرجس هم از نامهای وی بوده است.^۱

ثالثاً: چون خانه امام حسن عسکری تحت مراقبت بوده و حکومت وقت کنیزان این خانه را با فرستادن قابله‌ها کنترل می‌کردند. و این کارها را - به خیال واهی خود - برای جلوگیری از به دنیا آمدن حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌دادند، لذا ذکر نام‌های مختلف برای مادر گرامی امام مهدی برای نجات این بانوی محترمه از دست دژخیمان عباسی برای دوره ای خاص ضروری بوده است، در حالی که خواص نام وی را می‌دانستند.

شبهه ۱۷

داستان ازدواج حسن عسکری با مادر مهدی داستان عجیبی است، (طوسی، الغیبه، ۲۰۸-۲۱۴، صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۱۹-۴۲۳...)^۲ آیا عقل سلیم چنین چیزهای را قبول می‌کند؟! [ر.ک: همان، ص ۴۳]

۱. ر.ک: منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۹۴.

۲. داستان ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام با حضرت نرجس مادر امام مهدی این چنین است: (ما به اختصار نقل می‌کنیم اگر کسی بخواهد به صورت کامل آن را مطالعه کند به منابع قید شده در آخر این پاورقی رجوع کند) شیخ طوسی از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از شیعیان مخلص و در سامره همسایه حضرت بود روایت کرده که گفت: روزی کافور غلام امام علی النقی علیه السلام نزد من آمد و مرا احضار کرد، چون خدمت حضرت رسیدم، فرمود: ای بشر! تو از اولاد انصار هستی دوستی شما نسبت بما اهل بیت پیوسته میان شما برقرار است، بطوری که فرزندان شما آن را به ارث می‌برند و شما مورد وثوق ما می‌باشید. میخواهم ترا فضیلتی دهم که در مقام دوستی با ما و این رازی که با تو در میان می‌گذارم بر سایر

شیعیان پیشی گیری. سپس نامه پاکیزه‌ای بخط و زبان رومی مرقوم فرمود و سر آن را با خاتم مبارک مهر نمود و کیسه زردی که دویست و بیست اشرفی در آن بود بیرون آورد و فرمود:

این را گرفته ببغداد میروی و صبح فلان روز در سر پل فرات حضور می‌یابی. چون کشتی حامل اسیران نزدیک شد، و اسیران را دیدی، می‌بینی بیشتر مشتریان، فرستادگان اشراف بنی عباس و قلبی از جوانان عرب می‌باشند. در این موقع مواظب شخصی بنام (عمر بن زید) برده فروش باش که کنیزی را باوصافی مخصوص که از جمله دو لباس حریر پوشیده و خود را از معرض فروش و دسترس مشتریان حفظ می‌کند، به مشتریان عرضه می‌دارد. در این وقت صدای ناله او را بزبان رومی از پس پرده رقیقی می‌شنوی که بر اسارت و هتک احترام خود می‌نالد، یکی از مشتریان به عمر بن زید خواهد گفت عفت این کنیز مرا به وی راغب نمود، او را به سیصد دینار به من بفروش! کنیزک به زبان عربی می‌گوید: اگر تو حضرت سلیمان و دارای حشمت او باشی من بتو رغبت ندارم بیهوده مال خود را تلف مکن! فروشنده می‌گوید: پس چاره چیست؟ من ناگزیرم تو را بفروشم. کنیزک می‌گوید: چرا شتاب می‌کنی؟ بگذار خریداری پیدا شود که قلب من باو، و وفاداری و امانت وی آرام گیرد. در این هنگام نزد فروشنده برو و بگو من حامل نامه لطیفی هستم که یکی از اشراف به خط و زبان رومی نوشته و کرم و وفا و شرافت و امانت خود را در آن شرح داده است. نامه را به کنیزک نشان بده تا درباره نویسنده آن بیاندیشد. اگر به وی مایل گردید و تو نیز راضی شدی من به وکالت او، کنیزک را میخرم.

بشر بن سلیمان میگوید: آنچه امام علی النقی علیه السلام فرمود امثال نمودم. چون نگاه کنیزک به نامه حضرت افتاد سخت بگریست، سپس رو به عمر بن زید کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگند یاد نمود که اگر از فروش او به صاحب وی امتناع کند خود را هلاک خواهد کرد، من در تعیین قیمت او با فروشنده گفتگوی بسیار کردم تا بهمان مبلغ که امام بمن داده بود راضی شد.

سپس وی کنیز را می‌خرد و و همراه خود می‌آورد به سامراء در این بین کنیز یاد شده قصه خود را تعریف می‌کند که خلاصه آن این است که وی می‌گوید:

من ملیکه دختر یثوعا پسر قیصر روم هستم، مادرم از فرزندان حواریین است و به شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام نسبت می‌رسانم... جد من قیصر میخواست مرا برای پسر برادرش تزویج کند مجلسی ترتیب داد و رهبانان و قسیسین نصاری و عده زیادی از اشراف و فرماندهان و

بزرگان مملکت را جمع نمود. چون پسر برادرش در محل مقرر در مجلس نشست ناگهان صلیب‌ها از بلندی بروی زمین فرو ریخت و پایه‌های تخت در هم شکست. پسر عمویم با حالت بیهوشی از بالای تخت بر روی زمین در افتاده و رنگ صورت اسقف‌ها دگرگون گشت و سخت بلرزیدند. جدم نیز اوضاع را به فال بد گرفت، مع هذا به اسقف‌ها دستور داد تا پایه‌های تخت را استوار کنند و صلیب‌ها را دوباره برافرازند و گفت: پسر بدبخت برادرم را بیاورید تا هر طور هست این دختر را بوی تزویج نمایم، باشد که با این وصلت میمون نحوست آن برطرف گردد. چون دستور او را عملی کردند، آنچه بار نخست روی داده بود تجدید شد. مردم پراکنده گشتند و جدم با حالت اندوه بحرم سرا رفت و پرده‌ها بیافتاد. شب هنگام در خواب دیدم مثل این‌که حضرت عیسی و شمعون وصی او و گروهی از حواریین در قصر جدم قیصر اجتماع کرده‌اند و در جای تخت منبری که نور از آن می‌درخشید قرار دارد. چیزی نگذشت که «محمد» (صلی الله علیه و آله) پیغمبر خاتم و داماد و جانشین او و جمعی از فرزندان وی وارد قصر شدند، حضرت عیسی علیه السلام با استقبال شتافت و با محمد (صلی الله علیه و آله) معانقه کرد و محمد (صلی الله علیه و آله) فرمودند: یا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون، برای فرزندم آمده‌ام، و در این هنگام اشاره بامام حسن عسکری علیه السلام نمود. حضرت عیسی نگاهی به شمعون کرده و گفت: شرافت به سوی تو روی آورده با این وصلت با میمنت موافقت کن. او هم گفت: موافقم. پس محمد صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و خطبه‌ای انشاء فرمود و مرا برای فرزندش تزویج کرد، و حضرت عیسی و فرزندان خود و حواریون را گواه گرفت. چون از خواب برخاستم از بیم جان خواب خود را برای پدر و جدم نقل نکردم، و همواره آن را پوشیده می‌داشتم. بعد از آن شب چنان قلبم از محبت امام حسن عسکری علیه السلام موج میزد... چهارده شب بعد از این ماجرا باز در خواب دیدم که حضرت فاطمه علیها السلام با مریم و حوربان بهشتی بیادت من آمده‌اند. حضرت مریم روی به من نمود و فرمود: این بانوی بانوان جهان و مادر شوهر تو است. من دامن مبارک او را گرفتم و گریه نمودم و از نیامدن امام حسن عسکری علیه السلام بدیدنم، شکایت کردم. فرمود: او به عیادت تو نخواهد آمد زیرا تو مشرک بخدا و پیرو مذهب نصاری هستی. این خواهر من مریم است که از دین تو به خداوند پناه میبرد. اگر میخواهی خدا و عیسی و مریم از تو خشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدنت بیاید، به یگانگی خداوند و این‌که محمد پدر من خاتم پیغمبران است گواهی بده. چون این کلمات را ادا نمودم، فاطمه علیها السلام مرا در آغوش

گرفت و به دین گونه حالم بهبود یافت. سپس فرمود: اکنون منتظر فرزندم حسن عسکری باش که او را نزد تو خواهم فرستاد. چون از خواب برخاستم، شوق زیادی برای ملاقات حضرت در خود حس کردم. شب بعد امام را در خواب دیدم.

بشر بن سلیمان میگوید: پرسیدم چطور شد که به میان اسیران افتادی؟ گفت در یکی از شبها در عالم خواب امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فلان روز جدت قیصر لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد تو هم بطور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده‌ای از کنیزان از فلان راه به آنها ملحق شو. سپس پیشقراولان اسلام مطلع شدند و ما را اسیر گرفتند و کار من به دین گونه که دیدی انجام پذیرفت. ولی تا کنون به کسی نگفتم نوه پادشاه روم هستم. حتی پیر مردی که من در تقسیم غنائم جنگ سهم او شده بودم نامم را پرسید، ولی من اظهاری نکردم و گفتم: نرجس! گفت: نام کنیزان؟ بشر می گوید: گفتم: عجب است که تو رومی هستی و زبانت عربی است؟! گفت جدم در تربیت من جهدی بلیغ داشت. او زنی را که چندین زبان میدانست معین کرده بود که صبح و شام نزد من آمده زبان عربی بمن بیاموزد و بهمین جهت عربی را بخوبی آموختم. بشر میگوید: چون او را به سامره خدمت امام علی النقی علیه السلام آوردم حضرت از وی پرسید: عزت اسلام و ذلت نصاری و شرف خاندان پیغمبر را چگونه دیدی؟ گفت: درباره چیزی که شما از من دانایتر می باشید چه عرض کنم؟ فرمود: میخواهم ده هزار دینار یا مژده مسرت انگیزی به تو بدهم، کدام یک را انتخاب میکنی؟ عرض کرد: مژده فرزندی به من دهید! فرمود: تو را مژده به فرزندی می دهم که شرق و غرب عالم را مالک شود، و جهان را از عدل و داد پر گرداند، از آن پس که پر از ظلم و جور شده باشد. عرض کرد: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از آن کس که پیغمبر اسلام در فلان شب و فلان ماه و فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری نمود. در این وقت امام به «کافور» خادم فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید. چون آن بانوی محترم آمد فرمود: خواهر! این زن همان است که گفته بودم. حکیمه خاتون آن بانو را مدتی در آغوش گرفت و از دیدارش شادمان گردید. آنگاه امام علی النقی علیه السلام فرمود: عمه! او را به خانه خود ببر و فرایض دینی و اعمال مستحبه را باو بیاموز که او همسر فرزندم حسن و مادر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است. ر.ک: الطوسی، الغیبه، ۲۰۸، ۲۱۴، صدوق، کمال الدین، ص ۴۱۹-۴۲۳ علامه مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار

پاسخ

قصه مادر حضرت مهدی موافق با حدیث پیامبر (ص)

نخست این که دانستن تفصیلات مربوط به مادر امام مهدی علیه السلام مانند تفصیلات مربوط به مادر دیگر معصومان از پیامبران و امامان جزء عقائد نیست، چنان که این خصوصیات و جزئیات را نسبت به اکثر پیامبران و امامان نیز نمی دانیم. علاوه بر این باید گفت که در روایتی که درباره مادر حضرت مهدی نقل شده هیچ کلمه یا مطلبی که مخالف دین باشد وجود ندارد، بلکه موافق با روایاتی است که برخی از محدثین اهل سنت و همچنین شیعه نقل کرده اند که حضرت مهدی از نظر جسمی شبیه عرب نبوده بلکه شبیه رومی ها خواهد بود:

مهدی مردی از فرزندان من است رنگ او همانند رنگ عربهاست و جسم او همانند جسم بنی اسرائیل است.

این حدیث را سیوطی از بزرگان اهل سنت در *العرف الوردی*^۱ و ابو نعیم در *الاربعون*^۲ و ابن حجر در *الصواعق المحرقة* نقل نموده است و همچنین در حدیث دیگر در همان منابع آمده است: «وی همانند مردان بنی اسرائیل است».

این که وی این قصه را ناشی از خیال می داند ناشی از دلیل نیست. وگرنه دلیل خود را می گفت بلکه صرف ادعای بی اساس است که منشأ آن این است که وی ائمه اهل بیت علیهم السلام را دارای کرامت و برخوردار از علوم موهبتی نمی داند، حال این که در جای خود با ادله قطعی ثابت شده شخصی که حجت الهی در روی زمین است به اذن خدا دارای کرامت است و از علم موهبتی خاص برخوردار است.

الأئمة الأطهار، ج ۵۱، ص ۶ - ۱۰؛ همان، ج ۱۳، ترجمه، دوانی، علی، (مهدی موعود)، ص، ۱۸۲ -

۱۹۸، دار الکتب الاسلامیه، تهران، سال، ۱۳۷۸ ش، چاپ بیست و هشتم.

۱. *العرف الوردی*، ص ۸۵ و *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. *الاربعون فی المهدی*، ص ۱۰.

منطق قرآن درباره علم امام معصوم

اصولاً در منطق قرآن، خلافت و حاکمیتی مورد پذیرش خداوند است که همراه با علم موهبتی باشد لذا در جریان آدم پس از این که به فرشتگان فرمود:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً،

من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم.

خداوند در پاسخ به اعتراض ملائکه، ملاک استحقاق آدم را به خلافت، «علم» دانسته و فرمود: «و نامها را به تمامی به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد؛ و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نامهای اینها خبر دهید.»^۱

و در جریان طالوت در جواب اعتراض مردم که گفتند:

أَنْتَى يَكُونُ لَكَ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ.

چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم...

پیامبر فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ...

در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است،^۲

و موارد دیگر که ذکر آنها به طول می‌انجامد.

چه اشکالی دارد که اهل بیت علیهم السلام - به عنوان اوصیای پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله به اذن الهی - در مواقع لازم از علم موهبتی الهی برخوردار باشند و مادر حضرت امام مهدی نیز به سبب عفت و پاکدامنی اش مورد عنایت خاص الهی قرار گرفته باشد و از طریق خواب و الهام از برخی مسائل آگاه بشود.

۱. بقره، آیه ۳۱.

۲. بقره، آیه ۲۴۷.

اما خیال خواندن این واقعیت تبعیت از شیوه‌ای است که همه مشرکان و منحرفان در طور تاریخ آن را دنبال کرده‌اند. آیا صرف تردید و خیال خواندن دلیل می‌شود؟

شبهه ۱۸

مادرش مانند سایر زنان از شکم به او حامله شد و بعضی‌ها می‌گویند از پهلوهایش به او حامله شد...؟! (نگاه: اثبات الوصیة مسعودی، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار، ۲/۵۱، ۱۳، ۱۷، ۲۶...). [ر.ک: همان، ص ۴۴]

پاسخ

شیوه حمل مادر حضرت عیسی نیز غیر طبیعی بوده

اولاً: تفاوت شیوه حمل برخی از اولیاء خدا با دیگران چیزی نیست که آن سابقه در معارف دین نداشته باشد. قرآن کریم خود کیفیت حمل حضرت مریم به عیسی را به صورت دمیدن می‌داند و مفسران کیفیت دمیدن را به چندین نحو بیان کرده‌اند: برخی گفته‌اند که در سینه بوده تا به رحم وی رسیده، عده‌ای گفته‌اند در دامن او بوده تا به رحم او رسیده و بعضی گفته‌اند در آستین او بوده تا که به سینه او رسیده و حامله شده است و گروهی هم عقیده دارند در دهان او بوده است.^۱ همچنین در مورد مدت حمل حضرت عیسی، شش قول از صحابه و دیگران نقل شده است:

۱- مدت حمل حضرت عیسی نه ماه بوده است (نظر ابن عباس).

۱. فخر رازی می‌گوید: «در باره کیفیت نفخ بر دو قول اختلاف نمودند: قول وهب این است که جبرئیل در یقه او دمید تا به رحم رسید و قول دوم این که در دامن او دمید تا به فرج رسید، و قول سومی هم هست که قول سدی است که از آستین او گرفت و در کنار لباسش دمید تا آن دم وارد سینه اش شد در نتیجه حامله گردید.» فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۱۷۱.

۲- هشت ماه (قول عکرمه)

۳- هفت ماه (قول عطاء و ضحاک)

۴- شش ماه (نقل شده در تفسیر رازی)

۵- سه ساعت (نقل شده در تفسیر رازی)

۶- یک ساعت (قول دوم ابن عباس^۱)

این اقوال را بزرگان مفسران اهل سنت چون ابن کثیر و رازی در تفاسیر خود آورده‌اند؛ و همه این راه‌ها در حمل، راه‌های غیر طبیعی است، بنابراین چه اشکال دارد امام مهدی که عیسی علیه السلام طبق احادیث معتبر به وی اقتدا می‌کند دارای یک ویژگی از ویژگی‌های حضرت عیسی در حمل باشد؛ یعنی حمل او هم چون عیسی علیه السلام غیر طبیعی باشد. آیا این موضوع، جای تمسخر دارد؟ آیا رد این گونه مطالب به صرف این‌که غیر طبیعی است خبر از بی‌ایمانی رد کننده به معارف دین نمی‌دهد؟

بنابراین، حمل از راه غیر طبیعی چیزی نیست که تنها شیعه آن را گفته باشد. بلکه فی‌الجمله امری مسلم در معارف دین است.

ثانیاً: شما این نوع حمل را درباره مهدی علیه السلام بدون دلیل انکار می‌کنید باید بدانید که علمای شما قائل هستند امام مالک (رئیس مذهب مالکی و یکی از چهار امام فقهی مذهب اهل سنت) در شکم مادرش سه سال باقی مانده است. در حالی که چنین چیزی در دنیا نظیر ندارد. ذهبی و قاضی عیاض و دیگران نقل می‌کنند که: مالک سه سال تمام، در رحم مادر خود بود.^۲

ثالثاً: این‌که وی گفته: «مادرش مانند سایر زنان از شکم به او حامله شد و

۱. ر.ک: تفسیر ابن کثیر، ذیل آیه فَحَمَلْتُهُ فَأَنْبَذْتُهُ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا...

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۹ - ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۳۷، قاضی

عیاض، ترتیب المدارک، ج ۱، ص ۱۱۱

بعضی‌ها می‌گویند از پهلوهایش به او حامله شد...؟!»^۱ برداشت تحریف آمیز از روایت است چون در روایات مورد اشاره به هیچ وجه سخن از چگونگی حامله شدن نیامده است بلکه روایت‌ها تنها به دوران بارداری اشاره دارد. ما برای روشن شدن برداشت تحریف آمیز نویسنده، ترجمه متن روایات‌های که به این موضوع اشاره دارد در زیر می‌آوریم:

(حکیمه می‌گوید:) سپس من نزدیک نرجس رفتم و او را نگریستم اثری از حمل در وی ندیدم لذا رفتم موضوع را به امام هم اطلاع دادم. حضرت تبسمی نمود و فرمود: عمه موقع طلوع فجر اثر حملش آشکار می‌شود چون او مانند مادر موسی است که اثر آبستنی در وی مشهود نبود و تا موقع تولد موسی هیچکس اطلاع نداشت. زیرا فرعون برای دست یافتن به موسی شکم زنان باردار را می‌شکافت این هم مانند موسی است که دشمنان درصدد کشتن او هستند.^۲

و عبارت روایت دیگر چنین است:

سپس برخاستم و در وی نظر کردم اثری از حاملگی ندیدم. به همین جهت به امام عسکری (ع) عرض کردم من اثری در وی نمی‌بینم. حضرت تبسمی کرد و فرمود: عمه! ما ائمه در شکم‌ها حمل نمی‌شویم، بلکه در پهلوهای مادران می‌باشیم.^۳

بنابراین این روایت‌ها این نکته را بیان می‌کنند که جنین در قسمت جلوی شکم قرار نگرفته بلکه در کناره آن قرار می‌گیرد و به این جهت اثر حمل و بارداری در

۱. متن عربی کتاب عثمان الخمیس چنین است: «کیف حملت به امه؟ حملت به فی بطنها کما یحمل سائر النساء وقیل حملته فی جنبها لیس کسائر النساء.» که عبارت دو پهلویی است. ولی مترجم کتاب وی آشکارا مفاد روایت‌ها را تحریف نموده است.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

مادر نمایان نمی‌شود.

در روایتی که در بحار و منابع دیگر آمده این مطلب وجود دارد که: آثار حمل در مادر حضرت مهدی چون مادر حضرت موسی نمایان نشد و کسی تا زمان ولادت از آن آگاهی نیافت.^۱ پس مقصود این است که در زمانی که حامله بودند آثار حمل در ایشان نبود نه این که ولادت ایشان در یک روز باشد و اگر هم ولادت ایشان در یک روز باشد مثل عیسی علیه السلام خواهد بود و این اشکالی ندارد.

رابعاً: ورود یک روایت با محتوای خاص دلیل بر پذیرفته شدن آن روایت در مذهب تشیع نیست، خصوصاً مرحوم مجلسی این حدیث را از منبع گمنامی نقل کرده و نام مؤلف آن را ذکر نفرموده و گفته است: «در برخی از مؤلفات علمای شیعه روایتی با این مضمون دیدم...»^۲ طبعاً چنین روایتی را نمی‌توان به پای کل شیعه نوشت. چنان که دهها بلکه صدها روایت در اهل سنت وجود دارد که نقل آنها به معنای قبولشان از سوی اهل سنت نیست.

شبهه ۱۹

می‌گویند: او (مادر امام مهدی علیه السلام) گاهی آزاد و گاهی کنیز بوده و گاهی سفیدپوست و گاهی سیاه پوست بوده است، او دو بار حامله شده یک بار از شکم، و بار دیگر از پهلو، دو بار او را به دنیا آورده یک بار از مسیر طبیعی و یک بار از ران. [ر.ک: همان، ص ۴۴]

پاسخ

حوادث تاریخی و نقل‌های مختلف درباره آنها

انسان اگر راه عناد را در پیش بگیرد به هر خاشاکی برای اثبات نظر خود چنگ

۱. لَمْ يَظْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَ لَمْ يَغْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَ قْتِ وِلَادَتِهَا. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۴.

می‌زند. در هیچ روایتی نیامده است که مادر او گاهی آزاد بوده گاهی کنیز و یا گاهی سیاه پوست، گاهی سفید پوست و یک بار او را از راه شکم به دنیا آورده و بار دیگر از راه طبیعی.

البته در مورد کیفیت ولادت او و خصوصیات مادر وی سه نوع نقل وجود دارد ولی این‌ها به معنای تناقض در یک نقل نیست، بلکه نقل‌ها مختلف است، یک واقعه تاریخی ممکن است با چندین محتوا نقل شده باشد. و کمتر واقعه ای در تاریخ اسلام داریم که چندین نقل متفاوت درباره آن وجود نداشته باشد و این نقل‌ها به معنای دروغ بودن اصل واقعه نیست. حتی در مورد هر حادثه از حوادث تاریخ اسلام و یا قبل از اسلام که در قرآن آمده است نقل‌های مختلفی در کتاب‌ها آمده است و این به معنای این نیست که اصل آن حادثه دروغ است.

نقل مشهور و مورد قبول در مورد مادر حضرت مهدی علیه السلام این است که مادر امام مهدی یعنی حضرت نرگس ابتدا کنیز بودند و سپس آزاد شدند و از راه طبیعی حامله شدند و به صورت طبیعی وضع حمل نمودند ولی با اراده خداوند آثار حمل در وی نمایان نبود. اگر درباره وضع حمل، در روایتی خلاف این مطلب آمده، آن روایت شاذی است.

شبهه ۲۰

گفته‌اند که در هشتم ذی‌القعدة سال ۲۵۷هـ یا سال ۲۵۸هـ یا نیمه شعبان سال ۲۵۵هـ یا سال ۲۵۲هـ یا هشتم شعبان سال ۲۵۶هـ یا نیمه رمضان - بدون اینکه سال را مشخص کنند- به دنیا آمده است...! (نگاه: نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۰۳؛ قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۱۴؛ مفید، الفصول المختارة، ص ۲۵۸؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۳۲ و...). [ر.ک: همان، ص ۴۵]

پاسخ

اولاً: اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه ولادت حضرت مهدی را پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری دانند. کلینی و شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز همین تاریخ را پذیرفته اند.^۱

همین تاریخ را فضل بن شاذان - که از محدثین بزرگ و معاصر امام حسن عسکری علیه السلام می باشد - روایت کرده و واسطه او شخصیت بزرگی چون جناب محمد بن علی بن حمزه است. بنابراین اختلاف مهمی در تاریخ ولادت حضرت مهدی بین بزرگان شیعه وجود ندارد.

ثانیاً: در تاریخ ولادت بیشتر شخصیت‌های تاریخی اختلاف وجود دارد. اختلاف در تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام از اختلافی که در تاریخ ولادت شخص پیغمبر صلی الله علیه وآله وجود دارد کم تر است.

اختلاف در سال و روز ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در مورد ولادت پیامبر صلی الله علیه وآله در کتب اهل سنت چندین روایت آمده است. برای نمونه به برخی اقوال و روایات راجع به تاریخ ولادت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله در کتب اهل سنت اشاره می کنیم:

- ۱- مقاتل گفته: ولادت پیامبر چهل سال پس از واقعه عام الفیل به وقوع پیوسته. (باید توجه داشت که عام الفیل در آن زمان مبدأ تاریخ در میان عرب بوده است).
- ۲- کلبی و عبید بن عمیر گفته‌اند که ولادت پیامبر بیست و سه سال پس از عام الفیل بوده است.

۱. ربک: منتخب الاثر، فصل سوم، باب اول، ص ۳۲۰ - ۳۴۷؛ الارشاد، ص ۳۴۶؛ الکافی، ج ۱ ص ۵۱۴.

۳- در روایتی از پیامبر (ص) آمده است که فرمود: «من در عام الفیل به دنیا آمدم». باز روایت شده است که: «من روز حادثه فیل به دنیا آمده‌ام». این روایت را قرطبی صحیح می‌داند و می‌پذیرد.

۴- ماوردی در تفسیر خود و در کتاب اعلام النبوة گفته است که: پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول پنجاه روز پس از حادثه فیل به دنیا آمد.^۱

روز ولادت پیامبر

قرطبی در مورد روز ولادت حضرت رسول گرامی نیز سه قول نقل می‌کند:

۱- روز دوازدهم ربیع‌الاول که بالا نقل شد؛

۲- مادرش آمنه در روز عاشورا باردار شد و در روز دوازدهم ماه رمضان به دنیا آمد که مدت حمل وی هشت ماه و دو روز است؛

۳- در روز عاشورا در ماه محرم به دنیا آمد. این قول را ابن شاهین ابو حفص در فضائل روز عاشورا نقل کرده است.^۲

آیا وجود این اختلافات به معنای دروغ بودن ولادت پیامبر است؟

شبهه ۲۱

از ریان بن صلت نقل شده که گفت: از ابوالحسن رضا شنیدم که گفت: در مورد قائم سؤال شد، گفت: جسمش قابل دیدن نیست و نامش قابل نامیدن نیست (ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة، ص ۱۱۷؛ کلینی، الکافی، ۱/۳۳۳...). [ر.ک: همان، ص ۴۶]

۱. این اقوال را مفسر بزرگ اهل سنت قرطبی در تفسیر خود نقل کرده است. نگاه کنید به: الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۹۴.
۲. الجامع لأحكام القرآن، همان.

پاسخ

دیده نشدن حضرت مهدی به خواست خدا

مقصود از دیده نشدن جسم امام مهدی علیه السلام اشاره به دوران غیبت آن حضرت است، چون در این دوران امام مهدی علیه السلام از سوی مردم شناخته نمی‌شوند؛ و مقصود از نامیده نشدن هم، نهی از اظهار نام اصلی امام مهدی در دوره خاص مانند دوران غیبت صغری است که در این دوره نام بردن از امام برای خود ایشان یا نزدیکانشان خطر آفرین بوده است.

و از نظر قرآن مسلم است که اگر خدا بخواهد دشمن قادر بر دیدن انسان نمی‌شود، قرآن می‌فرماید:

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ^۱

و از پیش ایشان سدی و از پس ایشان سدی قرار دادیم، و (چشم‌های) ایشان را پوشانیدیم، که نبینند.

با توجه به آنچه گفتیم، مضمون روایت نقل شده از امام رضا اثبات شبیه این معنا درباره حضرت مهدی علیه السلام است.

شبهه ۲۲

برخی گفته‌اند که در مدینه زندگی می‌کند (نگاه: کلینی، الکافی، ۳۲۸/۱)، و برخی نیز گفته‌اند که در جبل رضوی است (طوسی، الغیبه، ۵۴-۵۵)، و برخی گفته‌اند که در مکه و ذی طوی است و نیز گفته‌اند که در سرداب سامرا می‌باشد (شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ۳۶۱/۴). و این تناقض است. [ر.ک: همان، ص ۴۶]

پاسخ

مکان امام مهدی علیه السلام

اولاً: ایشان در نقل مطلب رعایت امانت را نکرده است. چون آنچه که در کتاب الغیبة شیخ طوسی آمده است این روایت است:

امام صادق فرمود:

گویا من این پسر ابوالحسن (موسی کاظم) را می بینم که وی را فرزندان فلان (بنی عباس) دستگیر نموده اند پس مدتی در دست آنها می ماند سپس وی از دست آنها رهایی پیدا می کند پس دست یکی از فرزندان خود را می گیرد و به کوه رضوی می رود.^۱

چنان که روشن است این روایت در راستای اعتقادات واقفی هاست و اصلاً ربطی به اعتقادات امامیه و امام دوازدهم ندارد و چنانکه شیخ طوسی نیز در ذیل این حدیث توضیح دادند هیچ اشاره به امام مهدی یعنی امام قائم در آن وجود ندارد.^۲

و همچنین باید توجه داشت که ذی طوی در داخل مکه مکرمه است.

ثانیاً: آیا اگر گفته شود پیامبر صلی الله علیه وآله زمانی در مدینه بودند، زمانی در مکه، گاهی در طائف و گاهی هم در منطقه بدر، مدتی در منطقه حدیبیه و زمانی در شام، این به معنای این است که پیامبر شخصیت موهوم و خیالی است.

۱. طوسی، الغیبة، ۵۴-۵۵. علاوه بر این، آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث این حدیث را مطرح نموده و فرمودند که این روایت به شدت از نظر سند ضعیف است و قابل اعتماد نیست. چگونه است که روایتی که هم شیخ طوسی تصریح به مخدوش و حتی دروغ بودن آن می کند و آیت الله خوئی آن را به شدت ضعیف می داند و از نظر محتوی هم ربطی به اعتقادات شیعه دوازده امامی ندارد به عنوان اعتقاد شیعه در مورد امام مهدی علیه السلام مطرح می شود آیا این فریب کاری نیست؟

۲. همان ص ۵۵.

آنچه که مسلم است حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف زمانی در مدینه، زمانی در مکه و گاهی در شهر های دیگر به سر می برد و این چه نقطه اختلاف و تناقضی است که وی آن را ادعا نموده است.

این نوع اشکالات، نشانه دور بودن مطرح کنندگان آن از اصول و قواعد منطق است، چرا که از مطالب ابتدایی منطق این است که در تناقض چندین وحدت شرط است، و از آن جمله وحدت زمان است، حال این که در مورد مکان های مختلف که برای حضرت مهدی ذکر شده است وحدت زمان فرض نشده است.

شبهه ۲۳

از جعفر صادق نقل شده است که امام مهدی در هر شکل و صورتی که بخواهد بر می گردد و ظاهر می شود (بحار الانوار، ۷/۵۳). در روایتی آمده است که او به شکل یک جوان ۳۲ ساله و در روایت دیگر ۵۱ ساله و در روایتی ۳۰ ساله ظهور می کند. (نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۵؛ معجم احادیث المهدی، ۷۷/۴). بنابراین بین این روایات تناقض است. [ر.ک: همان، ص ۴۷]

پاسخ

امام مهدی به شکل انسان چند ساله ظهور خواهد کرد؟

پاسخ این است که اختلاف در این موضوع در احادیث اهل سنت نیز وجود دارد.

۱- از ارطاط نقل شده است که حضرت مهدی وقتی قیام می کند شصت ساله خواهد بود^۱

۲- از کعب نقل شده است وی پنجاه یک یا پنجاه دو ساله خواهد بود^۲؛

۱. نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ج ۱ ص ۳۶۵.

۲. همان.

۳- از عبد الله بن حارث نقل شده است که وی چهل ساله خواهد بود؛^۱

۴- از ابن عباس نقل شده است که وی در آن زمان جوان خواهد بود.

و برخی روایات دیگر^۲.

اگر بگویید که ما این روایات را ضعیف می‌دانیم و قبول نمی‌کنیم، جواب می‌دهیم که ما هم این گونه روایات را معتبر نمی‌دانیم. اصولاً شیعه، خبر واحد را - هر چند سندش هم قوی باشد - در مسائل عقیدتی معتبر نمی‌داند.^۳ اینها آثاری هستند که به ما رسیده است و باید حفظ شود نه این که شیعه به این امور معتقد باشد. بنابراین اعتقاد به این که امام مهدی در هنگام ظهور به شکل جوان هستند یا میان سال جزء عقائد نیست.

شبهه ۲۴

در روایتی آمده که دوره حکومت او ۱۹ سال است. و در روایتی آمده که طول حکومت او هفت سال است که خداوند طول روزها و شبهای آن را زیاد می‌کند یعنی هر سال آن به اندازه ده سال است، پس مدت حکومت او ۷۰ سال مثل این سالها است. و در روایت دیگر ۴۰ سال و در روایتی ۱۲۰ سال آمده است.

در روایت دیگری آمده که مهدی قائم ۳۰۹ سال حکومت می‌کند مثل اصحاب کهف که ۳۰۹ سال در غار ماندند (طوسی، الغیبه، ص ۴۷۴؛ نعمانی، الغیبه، ص ۳۵۳، طبری، اعلام الوری، ۲/۲۹۰؛ مفید، الارشاد، ۲/۳۸۱ و...). [ر.ک: همان، ص ۴۸]

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

۲. ابن حماد در این باره چنین می‌گوید: "در باره عمر مهدی (هنگام ظهور) از ارطاط نقل شده که او شصت ساله است و از کعب نقل شده که او پنجاه دو ساله است و از عبد الله بن حارث نقل شده که او چهل ساله است و از ابن عباس نقل شده که او جوان است" ر.ک: نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۶۷ حدیث: ۱۰۷۵ - ۱۰۶۶.

۳. ر.ک: به پاورقی مورد اول از روش ها ناصواب عثمان الخمیس در مقدمه این کتاب.

پاسخ

مدت حکومت امام مهدی در روایات اهل سنت

واقعیت این است که احادیث مربوط به حوادث پس از ظهور حضرت مهدی از نظر سند و دلالت به صورت کامل بررسی نشده است و هیچ کدام از مدت های ذکر شده در روایات مختلف، مورد اتفاق شیعه و جزء عقائد شیعیان نیست. از این گذشته اختلاف درباره مدت حکومت امام مهدی، در کتب اهل سنت نیز وجود دارد، چرا که این اختلاف مانند اختلاف قبلی مربوط به مهدی که شیعه به آن معتقد است، نیست بلکه درباره اصل مهدویت است. برای روشن شدن اختلافات اهل سنت در این موضوع به موارد زیر نگاه کنید:

۱- احمد حنبل در مسند خود از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل نموده است که مدت بقای وی هفت سال یا هشت سال یا نه سال خواهد بود. متن این حدیث این گونه است:

پیامبر فرمود: از میان امت من، مهدی خواهد بود، عمر وی یا طولانی یا کوتاه باشد هفت سال یا هشت سال یا نه سال خواهد بود.^۱

۲- نعیم بن حماد مروزی در *الفتن و سیوطی در العرف الوردی* از ارباط نقل نموده‌اند که مدت بقای مهدی چهل سال خواهد بود.

۳- همچنین نعیم بن حماد در *الفتن* از ابی زرعه نقل می‌کند که مدت بقاء مهدی سی و نه سال خواهد بود.^۲

۴- سیوطی در *العرف الوردی* و ابن حماد مروزی در *الفتن* از ضمیره بن حبیب نقل می‌کند که مدت بقای مهدی سی سال خواهد بود.^۱

۱. ر.ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۲۷؛ *الفتن*، نعیم بن حماد مروزی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. ر.ک: *الفتن*، نعیم بن حماد مروزی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵- سیوطی در *العرف الوردی* و مروزی در کتاب خود از طریق صقر بن رستم نقل نموده است که دوران حکومت مهدی هفت سال و دو ماه و چند روز خواهد بود.^۲

۵- سیوطی در *العرف الوردی* و نعیم بن حماد در *الفتن* از دینار بن دینار نقل می‌کند که بقاء مهدی چهل سال یا ۲۴ سال خواهد بود.^۳

۶- سیوطی در *العرف الوردی* و نعیم بن حماد در *الفتن* زهری نقل نموده که مهدی ۱۴ سال زندگی می‌کند و سپس می‌میرد.^۴

چنان که ملاحظه می‌فرمایید اختلاف روایات اهل سنت در مورد مدت حکومت مهدی بیشتر از اختلاف روایات شیعه است. پس خوب بود این شخص به جای پرداختن به اختلافات شیعه، ابتدا اختلافات روایات خودشان را حل می‌کرد.

شبهه ۲۵

از علی بن ابی طالب نقل شده که گفت: «مهدی غیبت و حیرتی دارد، که گروهی به این وسیله گمراه و گروهی هدایت می‌شوند، وقتی که سؤال شد چه مدت در حیرت است؟ گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال» (کلینی، *الکافی*، ۱/۳۳۸).

این روایت در نگاه اول برای آرام کردن درون‌های مشوش و برای ضمانت اموالی که به نایبان مهدی سپرده شده بود، صادر شد، ولی وقتی که این مدت سپری شد و

۱. نگاه کنید به: *العرف الوردی فی أخبار المهدی*، سیوطی، ج ۱، ص ۱۲۴ و *الفتن*، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. *العرف الوردی فی أخبار المهدی*، همان؛ *الفتن*، نعیم بن حماد مروزی، همان.

۳. نعیم بن حماد مروزی، *الفتن*، ج ۱، ص ۳۷۸؛ و نگاه کنید به *العرف الوردی فی أخبار المهدی*، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴. حدثنا عبد الله بن مروان عن سعيد عن يزيد التنوخی عن الزهري قال يعيش المهدى أربع عشرة سنة ثم يموت موتا. نعیم بن حماد مروزی، *الفتن*، ج ۱، ص ۳۷۸.

شش روز و شش ماه و شش سال به پایان رسید و هیچ خبری نشد، روایت دوم آمد که: مدت غیبت او ۲۸ سال است همچنان که موسی ۲۸ سال از قومش غایب بود. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۹، ۴۷۱. [ر.ک: همان، ص ۴۹]

پاسخ

اختلاف مدت غیبت از دیدگاه روایات و پاسخ آن

برای روشن شدن پاسخ این شبهه روایاتی که عثمان الخمیس در این باره مطرح کرده به ترتیب جواب می‌دهیم:

اما روایت اول: متن این روایت به این شرح است:

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم آن حضرت متفکر است و زمین را خط می‌کشد، عرض کردم: ای امیر مؤمنان! چرا شما را متفکر می‌بینم و به زمین خط می‌کشی، مگر به آن (زمین) رغبت کرده‌ای؟ فرمود: نه، به خدا، هرگز روزی نبوده که به خلافت یا به دنیا رغبت کنم، ولی درباره مولودی که فرزند یازدهم من است فکر می‌کردم، او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و حیرت (سرگردانی مردم به جهت عدم دسترسی به امام) است که مردمی در آن زمان گمراه گردند و دیگران هدایت شوند، عرض کردم: یا امیر المؤمنین، آن سرگردانی و غیبت تا چه اندازه است؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال، عرض کردم: این امر (غیبت و سرگردانی) شدنی است؟! فرمود: آری چنان که خود او خلق شدنی است (غیبتش هم قطعی و مسلم است) ولی ای اصبغ تو کجا و این امر؟ آنها (که زمان غیبت را درک می‌کنند) نیکان این امت با نیکان این عترت (خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله) اند، عرض کردم: پس از آن چه می‌شود؟ فرمود: پس از آن هر چه خدا خواهد می‌شود،

همانا خدا را بدهاها و اراده‌ها و غایات و پایان‌هاست.^۱

پاسخ ما راجع به این روایت این است که:

اولاً: مفهوم صحیح روایت فوق این است که مدت غیبت نامعلوم است، ولی باید همواره در انتظار آن روز به سر برد، چون هر زمانی امکان وقوع آن هست.

نظیر این مطلب را در مورد زمان برپایی قیامت در قرآن و احادیث می‌توان ملاحظه نمود.

مثلاً قرآن می‌فرماید:

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ.^۲

نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه.

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ.^۳

آمد حکم خدا به قیام قیامت، پس شتاب مکنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز با بیان‌های مختلفی این حقیقت قرآنی را به مسلمانان گوشزد می‌فرمود. آن حضرت انگشتان سبابه و وسط را کنار هم نهاد و فرمود:

۱. مرحوم مجلسی در بحار الانوار پس از نقل این حدیث احتمال‌های مختلفی درباره آن مطرح کرده است: ۱- ذکر شش روز یا شش روز و شش ماه و شش سال باید با توجه به کلمه ای که در ذیل حدیث است و در آن اشاره شده است که در موضوع حضرت مهدی بداء وجود دارد، فهمیده شود؛ به این ترتیب که هر تاریخی ممکن است تقدیر شود و سپس نسخ گردد. ۲. مراد از عدد شش واحدهایی است که با آن دوران غیبت باید سنجیده شود نه تعیین زمان مشخص؛ (مثلاً از شش سال، شش مرحله یا شش دوره زمانی اراده شده باشد). ۳. مجموع غیبت و حیرت این مدت خواهد بود بنابراین ممکن است این زمان‌ها مربوط به حیرت باشد. نه غیبت ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۹.

۲. قمر، آیه ۱.

۳. نحل، آیه ۱.

بعثت من و قیامت مانند نسبت این انگشت به آن است.^۱

بنا بر روایت مسلم در صحیح خود، وقتی از آن حضرت از زمان قیامت سؤال شد، به نوجوانی از انصار که آنجا حاضر بود، نظر کرد و فرمود:

اگر این نوجوان زنده بماند، امید است که به سن پیری نرسیده، قیامت برپا شود.^۲

آیات قرآن و فرمایش‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله گاه بر مؤمنان راستین چنان تأثیر می‌گذاشت که گمان می‌کردند تا قیامت جز لحظاتی چند باقی نمانده است. ثعالبی، مفسر سنی مذهب چنین روایت می‌کند:

مردی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حال ساختن دیواری بود. مردی از کنار او گذشت و از او پرسید: امروز از قرآن چه نازل شده است؟ او پاسخ داد:

اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (سوره انبیاء، ۱)

مردم را [هنگام رسیدگی به] حسابشان - یعنی رستاخیز - نزدیک شد و آنان در نا آگاهی - از حساب و بازخواست - روی گردانند.

پرسش‌گر دست از بنایی کشید و گفت: به خدا سوگند، دیگر چیزی نمی‌سازم.^۳ البته روشن است که از زمان نزول آیات یاد شده و فرمایش‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله بیش از چهارده قرن می‌گذرد و تا به امروز قیامت رخ نداده است. حال چگونه می‌توان آن همه تأکید بر قریب‌الوقوع بودن قیامت را با این تأخیر هزار و چند صد ساله کنار هم نشانند؟

فهم درست در مورد این همه تأکید بر نزدیک بودن قیامت و یا ظهور حضرت مهدی این است که وقوع این حوادث حتمی است و باید برای آن همواره آماده بود.

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۷۷.

۲. صحیح مسلم، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

۳. ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷۹.

نه به معنای تعیین زمان خاص برای وقوع قیامت و یا فریب دادن مردم از این راه. با همین نگاه می‌توان احادیث امامان علیهم السلام را درباره نزدیک بودن زمان ظهور تفسیر کرد. ظهور، قریب‌الوقوع است و هر لحظه باید انتظار آن را کشید، هرچند صدها و بلکه هزاران سال از آن بگذرد؛ چرا که ظهور، حتمی است و هر امر محتومی نزدیک است. تأکید بر نزدیک بودن آن نیز به صلاح مؤمنان است؛ چرا که این باور در زندگی منتظران نقش سازنده‌ای دارد. با اعتقاد به نزدیک بودن ظهور، انگیزه منتظران برای آمادگی، خودسازی و اصلاح جامعه افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، مقاومت آنها در برابر سختی‌های دوران غیبت دوچندان می‌شود.

اگر تعدادی از شیعیان با شنیدن چنین روایاتی از کسب و کار، دست می‌کشیدند، شبیه این عکس‌العمل را تعدادی از مسلمانان صدر اسلام نیز هنگام شنیدن آیات قیامت نشان می‌دادند. هم‌چنان که آن همه تأکید بر نزدیک بودن قیامت، دروغ نبود و آن عکس‌العمل‌ها طبیعی بود، تأکید بر نزدیک بودن ظهور نیز دروغ نیست و عکس‌العمل منتظران طبیعی است.^۱

اما روایت دوم که ایشان نقل نموده است به این شرح می‌باشد:

عبد الله بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: در قائم علامتی از موسی بن عمران وجود دارد. عرض کردم: آن علامت چیست؟ فرمود: پنهان بودن ولادت و غیبت او از قومش. پرسیدم: موسی چند مدت از کسان و قوم خود غائب گردید؟ فرمود: بیست و هشت سال.^۲

۱. ر.ک: به نصر الله آیتی، مقاله نقد و بررسی شبهات ناصر القفاری درباره مهدویت، منتشر شده در محیط اینترنت.

۲. عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول في القائم سنة من موسى بن عمران عليه السلام فقلت وما سنة موسى بن عمران قال خفاء مولده وغيته عن قومه فقلت وكم غاب موسى عن أهله وقومه قال ثمانين سنة. كمال الدين، ج ۱، ص ۱۵۲؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۷۴-۸۸.

چنان که ملاحظه می‌شود در این روایت به هیچ وجه مدت غیبت امام زمان حضرت مهدی علیه السلام تعیین نشده است بلکه تنها چیزی که در آن است این است که حضرت مهدی نیز غیبتی دارد چنان که حضرت موسی غیبت داشته، اما این که مدت غیبت حضرت مهدی چند سال است بیان نشده است. راوی برای این که مطمئن بشود حضرت موسی غیبت داشته می پرسد حضرت موسی چه مدت غیبت نموده است؟ امام می‌فرماید: غیبت حضرت موسی ۲۸ سال بوده است.

این نویسنده چون دیده اگر اصل حدیث را نقل کند بطلان سخن وی آشکار می‌شود لذا برداشت نادرست خود را به روایت نسبت داده تا بگوید که در روایات مربوط به غیبت تضاد و تنافی وجود دارد.

ثانیاً: نظیر این تردید، در کتب اهل سنت هم وجود دارد، مثلاً احمد حنبل در مسند خود درباره مدت حکومت حضرت مهدی از پیامبر چنین نقل می‌کند:
از میان امت من مهدی خواهد بود، عمر وی یا طولانی یا کوتاه باشد هفت سال یا هشت سال یا نه سال خواهد بود.^۱

شبهه ۲۶

و در روایت دیگری آمده که مدت غیبتش مانند دوران حیرت و سرگردانی بنی اسرائیل، ۴۰ سال است.^۲ (الطوسی، الغیبة، ص ۲۵۴). [ر.ک: همان، ص ۵۰]

۱. ر.ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۲۷.

۲. بنی اسرائیل وقتی که از دستور حضرت موسی علیه السلام سرپیچی کردند خداوند بر آنها چهل سال سرگردانی در بیابان‌ها را مقدر فرمود. این آیه کریمه در قرآن نیز به این موضوع اشاره دارد: خداوند (به موسی) فرمود: «این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین (در این بیابان)، سرگردان خواهند بود و درباره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار، غمگین باش!» (مانده، آیه ۲۶)

پاسخ

تعیین مدت غیبت، مخالف روایات متواتر

روایت فوق در این زمینه حجیتی ندارد چون خبر واحد است و خلاف روایات متواتر می‌باشد. علاوه بر این نکات زیر درباره آن قابل توجه است:

۱- تعیین مدت و تغییر آن از سوی خدا ممکن است، چنان که در قرآن به صراحت بیان می‌دارد که وعده خدا با حضرت موسی سی روز بود سپس این مدت تغییر پیدا کرد و به چهل روز ارتقا یافت و همین امر باعث برگشت عده‌ای از قوم موسی از دین گردید، چون حضرت موسی به آنها اعلام کرده بود که سی روز به میقات می‌رود، ولی پس از سی روز حضرت موسی نیامد، لذا عده‌ای از آنها بی ایمان شدند.

۲- این روایت از قبیل خبر واحد است و خبر واحد هر چند صحیح باشد، تنها در فقه حجت است و موضوعی که مربوط به عقاید است با خبر واحد اثبات نمی‌شود. به عبارت دیگر در موضوعات عقیدتی تنها روایات متواتر حجت است و این اصلی است شیعه آن را مسلم دانسته، به همین جهت این روایت، قابل استناد نمی‌باشد.

۳- این روایت با روایات فراوان و متواتر از اهل بیت که تعیین مدت برای ظهور را نفی نموده‌اند تعارض دارد و روشن است که روایات متواتر، مقدم است چون هیچ وقت روایات ظنی در مقابل روایات قطعی قابل اعتماد نیست.

۴- سند این روایت به علت وجود افراد مجهول در آن نظیر اودی ضعیف است، لذا قابل احتجاج نمی‌باشد.

شبهه ۲۷

در روایت دیگری از ابو عبدالله؛ نقل شده که گفت: فاصله بین آمدن قائم و کشته شدن نفس زکیه - محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب و او مشهورترین

شخص است که گفته شده مهدی است - بیشتر از ۱۵ شبانه روز نیست (مفید، الارشاد، ۳۷۴/۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۴۵) یعنی سال ۱۴۵ هجری. [ر.ک: همان، ص ۵۰]

پاسخ

فاصله بین کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی

روایتی که عثمان الخمیس از آن یاد می‌کند به این شرح است:

امام صادق فرمود: بین قیام قائم آل محمد و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نیست.^۱

این روایت چون روایات دیگر اشاره دارد به یکی از پنج علامت قطعی که قبل ظهور به وجود می‌آیند که عبارتند از صیحه آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن لشکر دشمن اهل بیت در کام زمین در سرزمین پیدا (نزدیک مدینه) خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه.

نفس زکیه یعنی انسان پاک سرشت، اما این که این شخص چه کسی است در این حدیث و احادیث دیگر تعیین نشده است. البته در برخی از احادیث آمده است که نام وی محمد و نام پدر وی حسن است و از نسل امام حسین می‌باشد.

این علامت، هیچ ربطی به کشته شدن محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن که از نوادگان امام حسن علیه السلام بوده و لقب «نفس زکیه» داشته، ندارد. طرفداران وی خصوصاً پدر او ادعای مهدویت وی داشته‌اند و این جریان در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاده است.

زیرا اولاً؛ نفس زکیه، لقب خاص محمد بن عبد الله نیست؛ گرچه به وی نیز

۱. عَنْ صَالِحِ مَوْلَى بَنِي الْعَدْرَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزُّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴. این روایت را شیخ صدوق و طوسی نقل کرده‌اند.

نفس زکیه گفته شده است، بلکه این لقب به معنای «انسان پاک»، لقب افراد متعددی در تاریخ بوده و می‌تواند به هر کس اطلاق شود؛ چنان که در روایات این لقب برای امام زین العابدین و امام موسی کاظم فراوان به کار برده شده است.^۱

ثانیاً: قیام محمد بن عبد الله، که در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاده مورد موافقت و تایید امام صادق علیه السلام نبوده است و ایشان علناً به پدرش فرموده است که ادعای مهدی بودن وی باطل است و هنوز دوران قیام حضرت مهدی نرسیده است و فرموده است: پس از سقوط بنی امیه، منصور عباسی حکومت را به دست خواهد گرفت، اگر قیام محمد بن عبد الله همان قیام نفس زکیه بود امام علیه‌السلام مژده قیام مهدی را به دنبال کشته شدن وی می‌داد.^۲

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ إِنَّكَ أَخْبَرْتَنِي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ النَّفْسَ الزُّكِّيَّةَ وَ أَنَّكَ لَا تَعْرِفُ لَهُ نَظِيرًا قَالَ كَذَلِكَ وَ مَا هُوَ مَجْهُولٌ مَا أَقُولُ فِيهِ وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتَ مِثْلَهُ... (بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۵۰).

الْكُنْيَةُ (عليه السلام) أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ وَ أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي وَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ وَ أَبُو عَلِيٍّ وَ يُعْرَفُ بِالْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَ زَيْنِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ الْوَفِيِّ وَ الصَّابِرِ وَ الْأَمِينِ وَ الرَّاهِرِ وَ سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ زَهَرَ بِأَخْلَاقِهِ الشَّرِيفَةِ وَ كَرَمِهِ الْمُضِيِّ التَّامِّ وَ سُمِّيَ الْكَاطِمَ لِمَا كَظَمَهُ مِنَ الْغَيْظِ (بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۲).

۲. عیسی بن عبد الله که نواده علی (ع) و راوی این حدیث است گوید: فرستاده عبد الله بن حسن (پدر محمد نفس زکیه) نزد پدرم آمد و پیام آورد نزد ما بیا که برای کاری گرد آمده‌ایم و همین پیام را برای جعفر بن محمد (ع) برد.

اما راوی دیگری گوید عبد الله پدر محمد حاضران را گفت: جعفر را بخوانید که می‌ترسم کار شما را به هم زند. عیسی گوید: پدرم مرا فرستاد تا پایان کار را ببینم. من نزد آن جمع رفتم. محمد را دیدم بر مصلاهی بافته از برگ درخت خرما نماز می‌خواند، به آنها گفتم: پدرم مرا فرستاده است تا بپرسم برای چه گرد آمده‌اید؟ عبد الله گفت: گرد آمده‌ایم تا با مهدی، محمد بن عبد الله بیعت کنیم. در این حال جعفر بن محمد (ع) هم رسید و عبد الله او را نزد خود جای داد و همان سخن را که به من گفته بود بدو گفت. جعفر گفت: چنین مکنید که هنوز وقت این کار (ظهور مهدی) نیست و

ثالثاً: از روایات دیگر بر می آید که «نفس زکیه» از نسل امام حسین است نه نسل امام حسن و نام وی محمد بن حسن است نه محمد بن عبد الله و در میان رکن و مقام در مکه کشته می شود. و هیچ کدام از این ویژگی ها در قیام محمد بن عبد الله که در سال ۱۴۴ هجری در نزدیک مدینه کشته شد وجود ندارد.

رابعاً: از روایاتی که قتل نفس زکیه را در کنار چهار علامت دیگر ذکر نموده اند به وضوح بر می آید که ابتدا صیحه آسمانی و خروج سفیانی به وقوع می پیوندد و

به عبد الله گفت: اگر می پنداری پسر ت مهدی است، او مهدی نیست و اکنون هنگام ظهور مهدی نیست. و اگر برای خدا و امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنی، به خدا تو را که شیخ ما هستی تنها نمی گذاریم، با پسر ت بیعت می کنیم.

عبد الله خشمگین شد و گفت: به خدا سوگند خدا تو را از غیب آگاه نساخته، و آنچه می گویی از روی حسدی است که به پسر م داری.

جعفر گفت: به خدا آنچه گفتم از حسد نیست، ولی این، - و دست بر دوش ابو العباس نهاد - و برادرانش و فرزندانش به خلافت خواهد رسید. سپس دست بر دوش عبد الله بن حسن زد و گفت: آری به خدا (خلافت) از آن تو و فرزندان ت نیست و از آن آنهاست، و دو پسر تو کشته خواهند شد. پس برخاست و بر دست عبد العزیز پسر عمران تکیه کرد و گفت: آن را که ردای زرد پوشیده دیدی؟ (مقصودش ابو جعفر منصور بود)

گفتم: آری! گفت: به خدا او آنان را می کشد. گفتم: محمد را؟

گفت: بلی! من به خود گفتم پروردگار چنین چیزی بدو نگفته، بلکه حسد او را واداشته است این سخن را بگوید. ولی به خدا سوگند، مردم تا دیدم منصور هر دو را کشت!

بلاذری نوشته است: عبد الله، مردمی از خاندان خود را به بیعت با پسرش می خواند، و از جعفر بن محمد خواست تا او هم با محمد بیعت کند. جعفر نپذیرفت و گفت: بپرهیز و خود و خاندانت را هلاک مساز. حکومت را پسران عموی ما عباس به دست خواهند گرفت. اگر می خواهی مردم را به

خود بخوان که فاضل تر از پسر ت هستی. ابن حجر هیثمی این روایت را نقل کرده و آن را از مکاشفات امام صادق (ع) دانسته است. ر.ک: الصواعق المحرقة، ص ۲۰۲، ارشاد، ج ۲، ص ۱۹۲-

۱۹۱، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۳ (به اختصار) و ص ۲۵۷-۲۵۴. انساب الاشراف، ص ۷۸، اثبات الوصیه، ص ۱۵۶ با اندک اختلاف در الفاظ.

سپس قتل نفس زکیه در مکه واقع می‌شود، روشن است که این موضوع ربطی به قتل محمد بن عبد الله که وی نیز لقب نفس زکیه داشته، ندارد، چون در زمان وی نه خروج سفیانی بوده و نه صیحه آسمانی.^۱

خامسا: در روایات اهل سنت نیز قیام نفس زکیه یکی از علائم ظهور و قیام مهدی شمرده شده است؛ و اصولاً این علامت به موضوع غیبت ربطی ندارد. به عنوان نمونه سیوطی و نعیم بن حماد در کتاب‌های خود از عمار یاسر نقل نموده‌اند که گفت: «چون نفس زکیه کشته شود - که وی در مکه کشته می‌شود - منادی از آسمان ندا سر می‌دهد امیر شما فلان کس است، و آن امیر همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند.»^۲

شبهه ۲۸

وقتی که طبق روایت قبل نیز ظهور نکرد، این روایت را از ابو عبدالله نقل کردند که گفت: خداوند مدت این امر را هفتاد سال قرار داده است وقتی که امام حسین کشته شد، خداوند از اهل زمین خشمگین شد و آن را ۱۴۰ سال به تاخیر انداخت. گفت: به شما می‌گویم که او ۱۴۰ سال بعد ظهور خواهد کرد؛ و خداوند بعد از آن وقت دیگری

۱. عمر بن حنظله گوید شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود پیش از ظهور امام قائم (ع) پنج علامت است: ۱- صیحه آسمانی ۲- خروج سفیانی ۳- خسف ۴- قتل نفس زکیه ۵- خروج یمانی. من گفتم قربانت اگر یکی از خاندان شما پیش از بروز این علامتها قیام کند آیا ما با او قیام کنیم و بشورش برخیزیم؟ فرمود: نه، و چون فردا شد این آیه را خواندم: *إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ* (۴- الشعراء) اگر بخواهیم یک آیه‌ای و نشانه‌ای از آسمان بر آنها فرود آریم که در برابر آن گردن به اطاعت نهند - و بآن حضرت گفتم آیا این علامت و نشانه همان صیحه است. فرمود اگر آن باشد گردن دشمنان خدا عز و جل در برابرش خاضع شود. (الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰).

۲. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷؛ العرف الوردی فی أخبار المهدی، ج ۱، ص ۱۱۶؛ الفتن، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۲۰۹.

را برای ما قرار نداده است. (کلینی، الکافی، ۳۶۸/۱).^۱

سپس روایت دیگری نقل شد که تمامی روایتهای قبل را تکذیب می‌کند. از ابوعبدالله جعفر صادق روایت شده که گفت: کسانی که وقت ظهور را مشخص می‌کنند، دروغگو هستند. ما اهل بیت برای ظهور تعیین وقت نمی‌کنیم (کلینی، الکافی، ۳۶۸/۱).
روایت دیگری از ابوعبدالله آمده که گفت: کسی که برای مهدی ما وقت تعیین کند در علم خداوند به او شرک ورزیده است (بحار الانوار، ۳/۵۳).

و روایتی از ابوجعفر نقل شده که تمامی اشکالها را قطع می‌کند، که می‌گوید: وقتی که چیزی گفتیم و مطابق آن رخ داد، بگویید خدا راست گفته، و اگر مطابق آن رخ نداد، بگویید: خدا راست گفته که در این حال خداوند دوبار به شما اجر می‌دهد (کلینی، الکافی، ۳۶۹/۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۵، بحار الانوار، ۱۱۸/۵۲).

از ابوالحسن؛ روایت شده که گفت: شیعیان به مدت ۲۰۰ سال در امنیت و آسایش زندگی می‌کنند (کلینی، الکافی، ۳۶۹/۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۵...). ولی این آرزویی بیش نبود که تحقق نیافت! [ر.ک: همان، ص ۵۲-۵۰]

۱. عثمان الخمیس در پاورقی کتاب خود در رابطه با این روایت این شبهه را مطرح نموده است که: این روایت آنچه را که شیعه می‌گوید که خروج امام حسین در اصل به امر خداوند بوده است و اینکه نمی‌میرد بجز با اراده و اختیار خود، نقض می‌کند.
پاسخ وی این است که: خروج امام حسین به دستور خداوند به معنای سلب مسئولیت از امت و مردم نیست. و مردن به اختیار به معنای این است که امام حسین علیه السلام در پذیرش این نوع مرگ یعنی شهادت در راه خدا یا مرگ طبیعی مخیر بود؛ چنانکه درباره پیامبر گرامی نقل شده است که وی مخیر شد بین این که پیامبر باشد و همراه پیامبری مانند حضرت سلیمان سلطنت نیز داشته باشد و یا این که پیامبر باشد و زاهدانه زندگی کند که پیامبر صلی الله علیه وآله با اختیار خود راه دوم را انتخاب نمود. ولی همه این ها به معنای سلب اختیار از دیگران نیست. چون صرف آمادگی امام به شهادت، برای رسیدن به بالاترین مرتبه رضای الهی کافی بود. بنابراین کسانی که در قتل امام حسین مقصر هستند، سزای کار خود را در دنیا و آخرت خواهند دید.

پاسخ

تعیین مدت برای ظهور در برخی روایات و پاسخ آن

نخست باید توجه نمود که عقیده شیعه درباره حضرت مهدی علیه السلام این است که زمان ظهور او از اسرار الهی است که جز خدا کسی از آن آگاه نیست و به تعبیر خود معصومان، آگاهی از وقت ظهور او بسان آگاهی از وقت قیامت است که خدا آن را از علوم مخصوص به خود می‌داند چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» «آگاهی از زمان برپائی قیامت مخصوص خداست»، بنابراین این روایات مشوشی که نویسنده روی هم آورده با این اصل در تضاد بوده و کوچکترین ارزشی ندارد و نقل روایتی در کتاب کافی و یا بحار الانوار گواه بر مورد اعتقاد شیعه بودن و اعتبار صددر صد آنها نیست بلکه در اثبات یک عقیده به دلیل قطعی مانند روایات متواتر قطعی نیاز هست و به طور کلی، در اعتبار روایت علاوه بر نقل آن در کتب معتبره عدم تضاد آنها با روایات متواتر و قطعی، شرط است. شیعه - چون اهل سنت که همه روایات بخاری را صحیح می‌دانند - همه روایات یک کتاب را درست نمی‌پذیرد بلکه برای پذیرش حدیث، هر چند آن حدیث در کافی نقل شده باشد یک سلسله ضوابطی دارد که ائمه اطهار آنها را فرموده اند.

توضیح مطلب این است که این نوع روایت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- روایت‌هایی که در آنها تعیین مدت شده است که چند روایت اندک است ۲- دهها روایت معتبر که در آنها از تعیین مدت نهی شده و زمان ظهور از اسرار و علوم خاص خدا دانسته شده است. اعتقاد شیعه از روز اول بر اساس روایات دسته دوم می‌باشد و این همان است که همه شیعیان در هر جای دنیا به آن معتقد بوده و هستند یعنی شیعه معتقد است که برای ظهور حضرت مهدی تعیین وقت نشده است

و وقت ظهور جزء اسرار غیبی است که خدای متعال از آن آگاه است. بنابراین وجود چند خبر واحد بر فرض این که در آن‌ها وقت ظهور معین شده باشد^۱ در مقابل روایات معتبر فراوان، اعتباری ندارد. به عنوان نمونه به برخی از این روایات معتبر اشاره می‌کنیم:

- ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم.»^۲
- ۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما خاندان، هرگز وقتی را معین نمی‌کنیم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می‌گویند» ای ابا محمد همانا پیشاپیش این امر، پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، خروج سفیانی و خروج خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیدا.^۳

روایات مشوش اهل سنت راجع به خروج دجال و قیام امام مهدی

اگر از پاسخ فوق صرف نظر کنیم یاد آور می‌شویم که نویسندگان از وجود چنین اختلافاتی در روایات اهل سنت آگاه نیست اینک ما در این باره روایات اهل سنت را که با هم همخوانی ندارد و کاملاً با هم متضاد است در اینجا می‌آوریم.

در کتاب‌های معتبر و کهن خود اهل سنت نظیر صحیح مسلم، المستدرک علی الصحیحین، الفتن نعیم بن حماد (که از منابع اهل سنت در این موضوع است) و آثار

۱. و بر اساس برخی شواهد می‌توان گفت که روایاتی که در آنها برای پیروزی اهل بیت وقت تعیین شده است مربوط به پیروزی نهایی و قیام حضرت مهدی نمی‌باشد بلکه وعده پیروزی محدود برای پیروان اهل بیت در دوره‌های خاص بوده است که آن نیز به لحاظ عدم رعایت شرائط از سوی برخی پیروان محقق نشده است.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۲۸۹.

دیگر ایشان، ده‌ها روایت مشوش دربارهٔ خروج دجال که تعبیری دیگر از زمان ظهور حضرت مهدی است - چون اتفاق وجود دارد که خروج دجال با قیام مهدی هم زمان است - نقل شده است که ما به این روایات بر اساس کتب اهل سنت اشاره می‌کنیم تا این حقیقت روشن شود:

۱- ابو هریره روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود:

دجال سال هشتاد خروج می‌کند، اگر خروج نکرد در سال دویست و هشتاد خروج می‌کند و اگر خروج نکرد در سال سیصد و هشتاد خروج می‌کند پس اگر خروج نکرد در سال چهار صد و هشتاد خروج می‌کند.^۱

با این‌که الان حدود هزار سال از آخرین موعدی که در این روایت برای خروج دجال ذکر شده می‌گذرد ولی دجال خروج نکرده است. آیا به سبب عدم تحقق مفاد این روایت، باید اصل وجود دجال و خروجش در آخر الزمان را منکر شد یا این‌که باید گفت که وجود این گونه روایات، خللی در اصل اعتقاد به وجود دجال که با روایات صحیح ثابت شده است ایجاد نمی‌کند؟

۲- أحمد بن حنبل و أبو داود و ترمذی و ابن ماجه و حاکم و طبرانی و نعیم بن حماد نقل نموده‌اند که فتح استانبول و جنگ بزرگ و خروج دجال در هفت ماه به وقوع می‌پیوندد.^۲ حال آن‌که صدها سال است قسطنطنیه (استانبول) به دست سلطان محمد فاتح عثمانی فتح شده است و هنوز از خروج دجال خبری نیست.

۳- مسلم در صحیح خود روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن فتح قسطنطنیه

۱. *أعلام النبوة*، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب بصری بغدادی، مشهور به ماوردی متوفای: ۴۵۰ هـ دار الکتب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵۴.

۲. *مسند أحمد بن حنبل*، ج ۵، ص ۲۳۴، شماره ۲۲۰۹۸؛ *سنن أبو داود*، ج ۴، ص ۱۱۰، شماره ۴۲۹۵؛ *سنن ترمذی*، ج ۴، ص ۵۰۹، شماره ۲۲۳۸. *سنن ابن ماجه*، ج ۲، ص ۱۳۷۰، شماره ۴۰۹۲؛ *مستدرک حاکم*، ج ۴، ص ۴۷۳، شماره ۸۳۱۳ و *طبرانی*، ج ۲۰، ص ۹۱، شماره ۱۷۳ و *الفتن*، نعیم بن حماد، ج ۲، ص ۵۲۴، شماره ۱۴۷۴.

(استانبول) و خروج دجال همزمان اتفاق می افتد.^۱

۴- در روایت دیگر این مدت به مقدار دوران حاملگی زن (نه ماه) تعیین شده است.^۲

۵- در روایت سوم عبدالله بن بسر از پیامبر نقل می کند که بین جنگ بزرگ و فتح استانبول شش سال فاصله می افتد و دجال در سال هفتم خروج می کند.^۳

۶- و در روایتی خروج دجال پس از فتح استانبول و اقامت مسلمانان در آن به مدت سه سال و چهار ماه و ده روز تعیین شده است.^۴

۷- و از کعب نقل شده است که خروج دجال در سال هشتاد اتفاق می افتد، بعد نویسنده یا راوی این روایت برای سرپوش گذاشتن به جعلی بودن این حدیث چون سال هشتاد هجری چنین چیزی به وقوع نپیوست، می گوید یعنی سال دویست و هشتاد یا غیر از آن.

این روایات که در کتب معتبر اهل سنت از صحیح مسلم تا منابع معتبر دیگر فراوان است علمای ایشان را به حیرت انداخته و هر کدام توجیهی برای آن ذکر نموده اند؛ برخی آن را ضعیف دانسته و بعضی، مراد از قسطنطنیه را که در این احادیث آمده به معنای شهر دیگری در بلاد روم گرفته اند و عده دیگر، فتح دیگری برای قسطنطنیه فرض نموده اند ...

ترتیب خیالی بین روایات

رابعاً آقای عثمان الخمیس سعی نموده است که نوعی ترتیب خیالی و واهی بین روایات مربوط به غیبت درست کند؛ به این صورت که اول روایت غیبت شش روز

۱. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۸.

۲. نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ج ۲، ص ۵۲۵.

۳. ر.ک: کنز العمال، ۳۹۶۹۲؛ نعیم بن حماد، الفتن، ج ۲، ص ۴۶۹، شماره ۱۳۲۰.

۴. نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ج ۲، ص ۵۲۵.

یا شش ماه یا شش سال وارد شد و چون این محقق نشد گفتند بیست و هشت سال و چون این هم محقق نشد گفتند چهل سال و چون این محقق نشد گفتند پانزده روز پس از کشته شدن نفس زکیه و چون آن نیز محقق نشد گفتند علم آن مربوط به خداوند متعال است.

این سخن وی کاملاً بی اساس و پوچ است، چون هر کس با منابع حدیثی شیعه آشنایی داشته باشد می‌داند که تدوین و جمع‌آوری این احادیث هم زمان و در یک دوره زمانی بوده است و تقدم و تأخری در کار نیست و اگر سخن این نویسنده درست بود لازم می‌بود روایتی که مدت زمان غیبت را شش روز یا شش ماه یا شش سال ذکر می‌کند و همچنین روایات ۲۸ سال و چهل سال اصلاً در این کتب درج نشود چون روشن است که در زمان تدوین این روایت‌ها در اولین منبع شیعه، ده‌ها سال از غیبت گذشته بود؛ و ظهور محقق نشده بود پس اگر علمای شیعه این احادیث را برای فریب مردم می‌ساختند نباید آنها را در کتب خود درج می‌کردند. همچنین روایتی که می‌گوید فاصله قیام مهدی با کشته شدن نفس زکیه پانزده روز است چرا که این روایت نیز مربوط به قبل از تحقق دوران غیبت بوده و عدم ظهور مهدی در آن دوره آشکار بود.

اگر عالمان شیعه این نوع روایات را به دروغ و برای فریب شیعیان جعل کرده باشند، چگونه شیخ کلینی و دیگران آنها را در کهن‌ترین منابع، ده‌ها سال پس از غیبت و تحقق نیافتن وعده‌ها، ثبت کرده‌اند؟ چرا شیخ طوسی که دویست سال پس از غیبت می‌زیسته، آنها را در کتاب خود آورده است؟

تحلیل ایشان زمانی صحیح بود که در منابعی که پیش از غیبت یا هم‌زمان با آن نگاشته شده است، این نوع روایات وجود داشته باشد و از آن پس، در منابع انعکاس نیابد. در حالی که در منابعی که ده‌ها سال پس از غیبت نوشته شده‌اند، این چند روایت وجود دارد. و این، بهترین قرینه است بر این که مقصود روایات، آن چیزی نیست که عثمان الخمیس پنداشته است.

شبهه ۲۹

محمد آصف محسنی این سؤال را مطرح کرده که مدت عمر حضرت مهدی پس از ظهور نه سال تا چهل سال روایت شده است این با انتظار صدها بلکه هزارها سال برای ظهور وی چگونه سازگار است؟ (مشرعة بحار الانوار، ۲/۲۱۲-۲۱۳). [ر.ک: همان، ص ۵۲-۵۳]

پاسخ

شبهه ای که مختص به شیعه نیست

پاسخ این شبهه که از آقای محسنی نقل نموده‌اند این است که:

اولاً: این شبهه مختص به عقیده شیعه به حضرت مهدی نیست، بلکه متوجه عقیده مهدویت در اهل سنت نیز می‌باشد زیرا طبق روایات موجود در منابع اهل سنت مدت عمر حضرت مهدی، پس از ظهور حداقل هفت سال و حداکثر چهل سال است.

احمد حنبل در مسند خود از پیامبر ص نقل نموده است که مدت بقای وی هفت سال یا هشت سال یا نه سال خواهد بود.^۱

بنابر نقل دیگر پیامبر فرمود:

از میان امت من مهدی خواهد بود، عمر وی یا طولانی یا کوتاه باشد هفت سال یا هشت سال یا نه سال خواهد بود.

نعیم بن حماد مروزی در الفتن و سیوطی در العرف الوردی از أرطاط نقل نموده‌اند که مدت بقای مهدی چهل سال خواهد بود. پس مطرح نمودن این شبهه به عنوان شبهه‌ای که به عقیده مهدویت در شیعه متوجه است عوام فریبی محض است.

۱. ر.ک: مسند احمد، ج ۲۲، ص ۳۲۵.

مدت حکومت جهانی حضرت مهدی

ثانیا: جواب اصلی این شبهه این است که مراد از این احادیث، عمر خود حضرت است نه عمر دولتی که او برپا می‌کند، بلکه حکومت او تا روز قیامت ادامه پیدا می‌کند که ممکن است هزاران سال طول بکشد. خود آقای محسنی نیز همین جواب را مطرح نموده است و گفته است که این جواب اگر اثبات شود بهترین جواب است،^۱ و در جای دیگر از کتاب خود گفته است که این جواب از برخی از روایات نیز فهمیده می‌شود.^۲

شبهه ۳۰

چرا در مورد مدت غیبت او اختلاف شده است؟ یک بار به علت کشتن امام حسین، و یک بار به علت فاش کردن راز، و یک بار به علت تکذیب و می‌گویند: کسانی که تعیین وقت می‌کنند دروغگو هستند و کسانی که عجله می‌کنند نابود می‌شوند. [ر.ک: همان، ص ۵۳]

پاسخ

در پاسخ به شبهه ۲۸ روشن گردید که هیچ اختلافی در مورد غیبت و زمان ظهور وجود ندارد. شیعه، زمان ظهور را بر اساس روایات صحیح و معتبر از اسرار الهی می‌داند و جز این معتقد نبوده و نیست اما برخی از روایاتی که در آنها از تعیین یا تغییر وقت پیروزی سخن به میان آمده چند روایت محدود بیش نیست که از اعتبار ساقط می‌باشد. بیان و توضیح آن گذشت. ر.ک: به پاسخ شبهات: ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸.

۱. مشرعة بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۱۳.

۲. مشرعة بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۳۱.

شبهه ۳۱

نعمانی - یکی از علمای بزرگ شیعه - که از علمای قرن چهارم هجری است حال شیعیان را در وقت تشویش و اضطراب، این گونه توصیف می‌کند: جمهور شیعیان می‌گویند مهدی کجاست؟ و این غیبت تا کی باید ادامه داشته باشد؟ و چند سال زنده است؟ در حالی که او الان هشتاد سال و ۶ ماه سن دارد. (نعمانی، الغیبه، ص ۱۵۹). [ر.ک همان: ۵۳]

ابن بابویه می‌گوید: به نیشابور برگشتم در آنجا ماندم و دیدم که بسیاری از شیعیان آنجا در مورد غیبت با من اختلاف داشتند و غیبت آنها را سرگردان کرده بود و در مورد مهدی قائم دچار شبهه شده بودند... (صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲).
 برای برون رفت از این معضل روایت کرده‌اند: مهدی قبل از اینکه بیاید غایب می‌شود و او منتظر است. همان کسی که در مورد ولادت او شک می‌کنند؛ عده‌ای می‌گویند پدرش بدون فرزند مرده است، و عده‌ای می‌گویند مادرش حامله شده است، عده‌ای می‌گویند دو سال قبل از مرگ پدرش مرده است. ولی (به نظر آنها) او مهدی منتظر است در حالی که خداوند متعال دوست دارد که شیعیان را امتحان کند و شک آنها برطرف شود (کلینی، الکافی، ۳۳۷/۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۰؛ الزام الناصب، ۲۴۲/۱). [ر.ک: همان، ص ۵۵]

پاسخ

حیرت و سرگردانی و عقیده به مهدویت

اولاً: این حیرت اختصاص به شیعه ندارد؛ و مدعیان دروغین مهدویت در نزد اهل سنت باعث حیرت و گمراهی عده‌ای زیادی شده‌اند که قطعاً کمتر از شیعه نیست؛ به عنوان نمونه، به موارد چند از آن اشاره می‌کنیم که هر کدام در نوع خود فتنه بزرگی محسوب می‌شود و باعث گمراهی و کشته شدن انسان‌های زیادی گردیده است:

۱- مهدی عباسی محمد بن عبدالله منصور.

۲- محمد المهدی القائم بامر الله موسس سلسله سعدیون در مغرب در سال ۹۱۷ هجری قمری.

۳- محمد المهدی بن عبدالله بن فحل مهدی سودانی که در سال ۱۸۸۰ میلادی خود را مهدی منتظر اعلام نمود و به حکومت رسید؛ و از یک سو متأثر از افکار وهابیت و از سوی دیگر متأثر از روش صوفیه بود.

۴- مهدی وهابی محمد بن عبدالله القحطانی که در روز اول قرن چهاردهم هجری قمری خروج کرد و به همراه جهیمان مسجد الحرام را به اشغال خود درآورد. این واقعه باعث کشته شدن عده زیادی گردید که به «فتنه حرم» معروف است.

و غلام احمد قادیانی رئیس فرقه قادیانیه و دهها مدعیان مهدویت دروغین که که در لیبی، هند و کشورهای دیگر از اهل سنت خروج نمودند. و برای خود مریدانی یافتند.

سنت الهی امتحان

ثانیاً: موضوع امامت چون دیگر موضوعات دین یکی از امتحانات بزرگ خدا است، کسانی که اصل مسئله امامت و ولایت اهل بیت را انکار کردند به گمراهی بزرگی افتادند و شیعه که اصل امامت را پذیرفته از این گمراهی نجات یافته ولی طبیعی است که عده‌ای از ایشان در شناخت برخی از امامان دچار تحیر شوند.

این نوع امتحان الهی در همه موضوعات که مربوط به دین است وجود دارد؛ مثلاً اکثریت مردم جهان در اولین اصل عقیدتی که شناخت خدا است به گمراهی افتادند، لذا بیشتر مردم جهان را بت‌پرستان تشکیل می‌دهند. در مرتبه بعدی نبوت خاتم الانبیاء امتحان بزرگ برای بشریت است. بسیاری از کسانی که خدا را شناخته اند، به پیامبر اسلام ایمان نیاورده‌اند مثل مسیحیان و یهودیان؛ و تعداد اینها بیشتر از مسلمانان است و در مرتبه سوم اصل امامت قرار دارد که باز اکثریت مسلمانان در

این امتحان شکست خورده اند و علی‌رغم بیان آن توسط قرآن و پیامبر اکرم از پذیرش آن سرباززده و راه دیگری را پیموده اند. باز در میان شیعیان نیز کسانی که ناخالصی داشتند در شناخت مصداق امام دچار اشتباه شده‌اند و راه حیرت و ضلالت در پیش گرفته اند پس این نوع حیرت و سر درگمی در همه مسائل مربوط به عقاید به نوعی وجود دارد و این همه، ناشی از سنت الهی امتحان است.

علاوه بر این جهل و کم بودن اطلاعات دینی افراد که در اثر سیاست های دولت های مخالف شیعه به وجود آمده بود عامل مهمی در حیرت و اشتباه مردم بود که در اثر تبیین و تحلیل علمای شیعه این نوع سرگردانی، حیرت و به وجود آمدن گروه‌های مختلف در اثر آن دیری نپایید و زود از بین رفت. شیخ مفید می‌نویسد:

در زمان ما یعنی سال ۳۷۳ هیچ اثری از این گروه‌ها باقی نمانده و همه از بین رفته‌اند.^۱

مقایسه روایات شیعه با روایات غیر شیعه

اما تهمت جعلی بودن روایات اهل بیت علیهم السلام شیوه‌ی برای فریب و گمراهی نا آگاهان است.

روایات اهل بیت در کتاب‌های معتبر و به دست شخصیت‌هایی که در تقوا و پاکیزگی، سر آمد دوران بوده‌اند و در ثقه بودنشان شکی نیست ثبت و ضبط شده و به دست ما رسیده است. این احادیث و روایات از منبع صحیح که اهل بیت علیهم السلام است که باب علم پیامبر و اعلم امت و سفینه نجات هستند اخذ شده است.

بنابراین، هم راه و هم منبع از پاکی و سلامت برخوردار است. اما روایات دیگران چنین نیست؛ اولین عیب آنها این است که محدثان ایشان همواره در کنار قدرتمندان و ستمگران معروف تاریخ اسلامی از بنی امیه و بنی عباس قرار داشته و با تایید آنها

۱. الفصول المختارة، ص ۳۲۱.

کتاب‌های خود را نگاشته اند، مثل کتاب مَوَطَّأً مالک که اولین کتاب حدیثی اهل سنت است و به دستور منصور، خلیفهٔ ستمگر عباسی نگاشته شده است.

لذا حل مشکلات فکری و علمی و اعتقادی و فقهی به وسیله منبع زلال اهل بیت نه تنها نقصی بر این مکتب نمی‌باشد بلکه افتخاری است که شیعیان از آن برخوردارند. دیگران امام خود را در عقیده و عمل امثال اشعری‌ها، ابن حنبل‌ها، ماترودی‌ها و ابن تیمیه‌ها قرار داده‌اند که هیچ دلیلی بر حجیت سخن ایشان نیست، اما شیعه امام خود را در عقاید و عمل، اهل بیت پیامبر قرار داده‌اند که طبق وصایای بی‌شمار نبی اکرم تمسک به آنها مایهٔ نجات از گمراهی است.

بخش چهارم

دلائل وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

۱- دلیل عقلی بر وجود امام مهدی

۲- دلیل نقلی بر وجود امام مهدی

(پاسخ به شبهات)

فصل اول

بررسی دلیل عقلی بر وجود امام مهدی علیه السلام

شبهه ۳۲

مجلسی می‌گوید: عقل حکم می‌کند که لطف بر خداوند واجب است و وجود امام لطف است و باید او معصوم باشد و اجماع وجود دارد که غیر از صاحب زمان کسی معصوم نیست (بحار الانوار، ۲۱۴/۵۱-۲۱۵).

ما می‌گوییم: این عقیده که امام معصومی باید وجود داشته باشد^۱ و مردم در احکام دینی به او مراجعه کنند، می‌گوییم که حقیقت دارد و او تنها پیامبر ص است و اما بقیه

۱. عثمان الخمیس در پاورقی کتاب در این بخش شبهه‌ای را در رابطه با عصمت از دیدگاه شیعه مطرح نموده است وی می‌گوید: مجلسی گفته است که: بدان که امامیه بر عصمت ائمه از گناهان صغیره و کبیره اتفاق دارند و آنها اصلاً گناهی مرتکب نمی‌شوند چه عمدی و چه سهوی و چه فراموشی. (بحار الانوار، ۲۰۹/۲۵ و نگا: مرآة العقول ۴/ ۳۵۲) مجلسی تمام اشکال عصمت را برای ائمه جایز می‌داند؛ عصمت از تمام گناهان کوچک و بزرگ، عصمت از خطا و اشتباه و فراموشی و این عصمتی که مجلسی برای ائمه تصور کرده است، برای انبیاء نیز متحقق نشده است... بلکه نفی مطلق سهو و نسیان از ائمه شبیه کسی است که خواب و چرت او را نمی‌گیرد یعنی خداوند. (سپس صاحب شبهه به چند روایت متشابه در این زمینه تمسک کرده است که ما برای اختصار آنها را ذکر نمی‌کنیم)

سخنان آنها که باید از فرزندان حسین باشد و مهدی منتظر باشد، چیزهایی هستند که در

پاسخ: مطالب فوق به جهات عدیده مخدوش است: اولاً: شیعه عصمتی که برای امامان اهل بیت قائل است چیزی زیاده‌تر از عصمتی که برای پیامبران قائل است نمی‌باشد. یعنی عصمت از خطاء و گناه را هم برای همه پیامبران و هم برای دوازده امام و حضرت فاطمه زهراء علیها سلام قائل می‌باشد؛ و در این زمینه به ادله قطعی از قرآن نظیر آیه تطهیر و سنت متواتر نظیر حدیث ثقلین و ادله عقلیه که در علم کلام بیان شده است استناد می‌کند. پس این که در شبهه فوق عمداً یا جهلاً خواسته القاء بکند که در نظر شیعه عصمت ائمه اهل بیت بالاتر از عصمت پیامبران است کاملاً ناصحیح است.

ثانیاً: عصمت در پیامبران و اهل بیت علیهم السلام با حفظ و عنایت خدای متعال و اراده اوست. اگر یک لحظه یا کمتر از یک لحظه خداوند هر انسانی را و از جمله پیامبر یا امام معصوم را به حال خود واگذارد قطعاً هلاک می‌شوند؛ و این اعتقاد شیعیان است. بنابراین اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان به معنای اعتقاد راسخ به خلوص بندگی ایشان است که در هیچ حالی - با عنایت خدا - از بندگی خدا غافل نیستند. بر این اساس اگر در حدیثی از امام وارد شده است که «من در پیش خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم» یا «تو تمام اعضایی که به من دادی از گناه حفظ کردی» این نوع سخنان با عصمت امام معصوم تنافی ندارد بلکه بیان این حقیقت است که مقام های که امامان داشتند همه به عنایت خاص خدا می‌باشد. چنانکه در مورد پیامبر گرامی نیز چنین تعبیراتی در قرآن آمده است آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً (اسراء آیه ۷۴)» و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی)، نزدیک بود به آنان تمایل کنی. اما این که علی علیه السلام فرموده است: «بایستی انسان‌ها امیری داشته باشند چه خوب و چه بد» جهت بیان ضرورت وجود حکومت و حاکم است و در پاسخ خوارج است که اصل لزوم حاکم را در جامعه نفی می‌کردند، بنابراین این سخن ناظر به این نیست که هر حاکمی مشروعیت دارد و این که حاکم اصلی مسلمانان باید معصوم باشد یا نه، بلکه ناظر به اصل وجود حکومت و حاکم در مقابل کسانی که اصل آن را انکار می‌کردند می‌باشد.

ثالثاً: استناد به ظواهر برخی روایات نقل شده در فوق برای اثبات عدم عصمت به هیچ وجه صحیح نیست، چون در زمینه اعتقادی به خبر واحد احتجاج نمی‌شود؛ و موارد یاد شده خبر واحد می‌باشد که در مقابل آن، آیات قرآن و اخبار متواتر قرار دارد و دلالت بر عصمت پیامبران و ائمه می‌نماید. مثل آیه تطهیر و حدیث متواتر ثقلین و دهها دلیل قطعی دیگر که در جای خود بیان شده است.

دلایل نقلی بررسی می‌کنیم. [ر.ک: همان، ص ۵۹-۵۶ عثمان الخمیس درباره دلیل لطف سخنانی کوتاه از دیگر بزرگان شیعه نیز نقل نموده است ما برای اختصار به نقل یک مورد اکتفا نمودیم.]

پاسخ

دلیل عقلی بر وجود امام معصوم در هر زمان

متأسفانه ما با انسان‌هایی طرف هستیم که عقل را به طور کلی در مباحث اعتقادی کنار گذاشته‌اند. انسان‌هایی که می‌گویند اگر خدا همه پیامبران را به جهنم ببرد و همه فاسقان و مجرمان به بهشت ببرد این کار هیچ گونه بدی و زشتی ندارد چون کار خداست و خدا هر کار بکند همان کار خوب می‌شود.^۱ سخن گفتن با چنین افرادی دشوار است. معلوم است که این‌ها دلیل عقلی را در مورد پیامبران نیز قبول ندارند تا چه رسد که آن را در مورد امامان قبول نمایند.

براین اساس نویسنده از دلیل عقلی شیعیان بر لزوم وجود معصوم در میان امت غفلت ورزیده است ما نخست دلیل شیعه را در این باره مطرح می‌کنیم و آنگاه به تناقضی که در کلام نویسنده هست اشاره می‌کنیم:

۱. ابو الحسن اشعری در کتاب اللمع می‌گوید: اگر کسی بگوید آیا خدا را شایسته است کودکان را در آخرت آزار دهد به او گفته می‌شود که این کار برای خداست، اگر انجام دهد همچنان عادل است؛ تا آنجا که می‌گوید: برای خدا قبیح و زشت نیست که مؤمنان را عذاب کند و کافران را وارد بهشت کند و اگر می‌گوییم این کار را نمی‌کند به خاطر این است که خود خبر داده است که این کار را نمی‌کند. متن سخن وی این است:

فإن قال قائل: هل لله تعالى أن يؤلم الأطفال في الآخرة؟ قيل له: لله تعالى ذلك، وهو عادل إن فعله - إلى أن قال: - ولا يقبح منه أن يعذب المؤمنين ويدخل الكافرين الجنان. وإنما نقول إنه لا يفعل ذلك، لأنه أخبرنا أنه يعاقب الكافرين، وهو لا يجوز عليه الكذب في خبره. اللمع، ص ۱۱۶-۱۱۷.

مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که انسان‌ها را به راه راست هدایت کند و آنها را از انحراف باز دارد و لذا تا رسول گرامی در میان مردم بود، هیچ گونه فرقه گرایی پدید نیامد و همه مسلمانان در اصول و فروع یکسان بودند و اگر هم اختلافی رخ می‌داد رسول گرامی با روش حکیمانه خود به آن پایان می‌داد و پس از درگذشت پیامبر گرامی فرقه گرایی در اصول و فروع، در معارف و احکام رخ داد تا آنجا که اختلافات مذهبی به نبردهای خونین مبدل شد که مسلمانان را قرن‌ها به خود مشغول ساخت. مسلماً بعد از رسول گرامی امام معصومی بوده و آن در رویداد غدیر معرفی شده ولی چون از آن امام صرف نظر کردند و گزینش را بر انتخاب رسول گرامی ترجیح دادند، این همه اختلاف پدید آمد. و این منطق شیعه است که باید امام معصوم وجود داشته باشد تا محور شناسایی حق و باطل باشد.

و به بیان دیگر :

انسان می‌داند که خداوند علیم و حکیم، از آفرینش هستی و انسان هدفی دارد (حکمت و هدف‌مندی در آفرینش) و چون خدای سبحان بی‌نیاز مطلق است، پس هدف، سعادت و به کمال رساندن انسان‌هاست، و رسیدن به آن هدف والا، برای انسان‌ها که مرگب از عقل و شهوت‌اند و در انتخاب راه سعادت و شقاوت مختارند، بدون فرستادن برنامه و راهنما از جانب خداوند، ممکن نیست، پس خودداری از تشریح و تکلیف و فرستادن پیشوای معصوم، موجب افتادن انسان‌ها در جهالت و شقاوت و نقض غرض می‌شود و قباح و زشتی این امر، بدیهی است و خدای سبحان، منزّه از قبايح و زشتی‌هاست، به همین دلیل حتماً هم تکالیف را بیان می‌کند و هم راهنما را.

پشتوانه اصلی این استدلال، حکمت الهی و لغو و عبث نبودن اصل آفرینش است.

اما این که وجود برنامه به صورت نوشته به تنهایی کافی نیست مطلبی است که هم عقل هم وجدان و تاریخ شاهد آن است چرا که نوشته ساکت است و هر کس

می‌تواند درباره فهم آن نظری بدهد و لذا به تنهایی رافع اختلاف نیست؛ و تاریخ هم گواه همین مدعاست، چون اکثر فرقه‌های گمراه ادعای پیروی از قرآن را داشته و دارند.

اما این‌که این امام باید معصوم باشد به دلیل این است که اگر معصوم نباشد آن هم نیاز به رهبر و راهنما خواهد داشت، پس چگونه می‌تواند دیگران را راهنمایی کند.

شگفت این است که نویسنده می‌گوید: «ما می‌گوییم: این عقیده که امام معصومی باید وجود داشته باشد و مردم در احکام دینی به او مراجعه کنند، می‌گوییم که حقیقت دارد و او تنها پیامبر (ص) است.» شگفتا! از یک طرف می‌گوید در هر زمانی چنین معصومی لازم است و از آن طرف آن را به پیامبر منحصر می‌سازد. تو گویی که پیامبر در این زمان نیز در میان مردم مثل زمان حیاتشان حضور دارد.

شبهه ۳۳

اما اینکه می‌گویند: لطف بر خدا واجب است، این بی‌ادبی با خداوند متعال است. چون هیچ کس حق ندارد که چیزی را بر خداوند واجب کند، چون خداوند هر آنچه را که می‌خواهد انجام می‌دهد. [ر.ک: همان، ص ۵۹]

پاسخ

گفتار فوق ناشی از نفهمیدن دلیل عقلی است، چرا که معنای وجوب در این جا تعیین تکلیف برای خدا نیست، بلکه به معنای تنزیه خدا از نقص و زشتی است و به این معناست که خدا به مقتضای قدرت و حکمت و علمی که دارد کار قبیح انجام نمی‌دهد و باید وی را از زشتی منزّه بدانیم.

به عبارت رساتر مقصود این است که با توجه به صفات ثبوتی و سلبی خدا کشف می‌کنیم که خداوند این کار را (لطف در حق بندگان را) انجام خواهد داد. فرض کنید یک ریاضی‌دان می‌گوید سه زاویه مثلث مساوی با دو زاویه قائمه است

آیا این فرد ریاضی‌دان می‌خواهد بر عالم تکوین حکومت کند؟ خیر، بلکه او می‌گوید مقتضای براهین این است که چنین نتیجه‌ای در کار باشد.

اصولا برداشت فوق، یک برداشت نادرست از سخنان علمای شیعه است، چرا که وجوب لطف را به نحو ناپسند تفسیر می‌کنند درحالی که مقصود الزام بر خدا نیست بلکه مراد این است که لازمه صفات حکیمانه او چنین است.

اما این که گفته: «لازمه لطف این است که در هر مکان و زمانی باید امام معصوم بفرستد» [ر.ک: همان، ص ۵۹] درست نیست، چون مشهور علما لطف را چنین تعریف کردند: «لطف چیزی است که بنده را به اطاعت نزدیک و از معصیت دور می‌کند.» (نه این که راه امتحان الهی را بر آنها ببندد) بنابراین مقتضای لطف این است که حقیقت به نوعی بیان شود که هر انسان حقیقت جو بتواند به حقیقت برسد و نیز موجبات رغبت و اشتیاق آنان به رعایت تکالیف الهی فراهم شود، نه این که مکلفان در شرایطی قرار گیرند که جز انجام تکالیف، راهی نداشته باشند. زیرا این کار با فلسفه تکلیف که آزمایش بندگان و شکوفا شدن استعدادهای معنوی آنان است منافات دارد.

در رسالت هم به همین مقدار لطف محقق می‌شود، خداوند می‌فرماید:

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ
مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلَهَا ظَلِمُونَ؛^۱

و پروردگارت شهرها را نابود نمی‌کند تا آن (گاه) که در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که بر مردم آیات ما را بخواند و ما نابودکننده شهرها نیستیم مگر آنکه مردم آنها ستمگر باشند.

بنابراین، لطف به این صورت نیست که راه امتحان بر روی انسان‌ها بسته شود و آنها چاره‌ای جز پذیرش نداشته باشند. و لذا در آیه کریمه، ارسال پیامبر در مرکز شهرها باعث اتمام حجت بر بندگان دانسته شده و مقتضای قاعده لطف هم بیش از این نیست.

شبهه ۳۴

در حالی که ما یقیناً می‌دانیم که دین با آمدن محمد ص کامل شد و دین نیازی ندارد که کس دیگری آن را کامل کند بلکه نیاز به مبلغ دارد و این امر به وسیله افراد معتمد و امین که ناقلان دین و قرآن هستند، انجام می‌شود. [ر.ک: همان، ص ۶۰-۵۹]

پاسخ

کمال دین با بیان امامت

کمال دین به این معناست که تمام عناصری که برای سعادت بشر است در دین بیان گردیده و باید توجه داشت از جمله چیزهای که در دین بیان شده امامت است. و بر اساس روایتی اهل سنت از ابوهریره و ابو سعید الخدری نقل نموده‌اند آیه کمال دین در روز اعلام ولایت علی علیه السلام به صورت علنی یعنی در روز غدیر خم نازل شده است.^۱ و بنابر منابع شیعه و روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام این مطلب از مسلمات است.

۱. از ابی سعید خدری نقل شده است که گفت: چون پیامبر صلی الله علیه وآله، علی علیه السلام را در روز غدیر خم نصب کرد و ولایت او را اعلام نمود، جبرئیل ابن آیه را بر پیامبر فرود آورد: «الیوم اکملت لکم دینکم»؛ «امروز دین شما را برای شما کامل نمودم...» ر.ک: تفسیر الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹، ذیل آیه ۳ سوره مائده.

... از ابو هریره نقل شده که هر کس روز هیجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد برای او ثواب روزه شصت ماه نوشته می‌شود و آن روز غدیر خم است، و آن، زمانی بود که پیامبر دست علی را گرفت و گفت آیا من ولی و سرپرست مومنان نیستم؟ آنها گفتند: آری، ولی و سرپرست هستید. پیامبر

اما این که گفته «این امر به وسیله افراد معتمد و امین که ناقلان دین و قرآن هستند، انجام می شود.» پاسخش این است که:

اولاً: «نقل افراد معتمد، مانع از بروز اختلافات در تفسیر آیات قرآن و سنت نبوی نمی شود، لذا به انسان معصوم نیاز هست که وی انسانها را در سر دو راهیها و اختلافات به راه حق راهنمایی کند.»

ثانیاً: دخالت قدرتمندان در مسئله نقل معارف دین چیزی است که تاریخ آن را به وضوح به ثبت رسانده است؛ بنابراین اگر معصوم در کار نباشد با گذشت زمان قدرتمندان توسط عواملی که دارند همان چیزی را که خود می پسندند به نام دین و نقل از پیامبر برای دیگران مطرح می کنند و تحریفاتی که می خواهند در دین به وجود می آورند.

شبهه ۳۵

و اگر نیاز به کسی بود که دین را ابلاغ کند و تمام این مدت زنده باشد، قطعاً خداوند متعال عمر محمد ص را طولانی می کرد. [ر.ک: همان، ص ۶۰]

پاسخ

خداوند متعال می توانست برای اتمام حجت یکی از این راهها عملی کند:

۱- عمر حضرت محمد را طولانی کند؛

۲- عمر یکی از امامان معصوم غیر از امام دوازدهم را طولانی کند؛

فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست، پس عمر بن خطاب گفت: مبارک باد، مبارک باد بر تو ای پسر ابو طالب! مولای من و مولای هر مسلمان شدی، پس خدا این آیه را نازل کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم». «امروز دین شما را برای شما کامل نمودم. ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۲۹۰.

۳- سلسله ائمه را ادامه دهد و در هر دوره ای امامی بیاید و به مدت طبیعی زندگی کند؛

۴- عمر دوازدهمین امام را طولانی کند.

اما به هر حال وجود پیشوای معصوم در هر دوره لازم بود و خدای متعال راه چهارم را که طولانی نمودن عمر دوازدهمین وصی است اراده نموده و این تقدیر الهی است.

در احادیث بیان شده است که پس از پیامبر تنها دوازده امام می آید پس این اراده خدا است که پس از پیامبر دوازده امام باشد.
پیامبر فرمود:

«این دین همواره پابرجا خواهد بود تا زمانی که قیامت بر پا شود و دوازده خلیفه بر شما حاکم شوند همه ایشان از قریش است.^۱»

بنابراین تعیین تکلیف برای خدا در شأن عثمان الخمیس یا دیگری نیست، چون حکم به دست اوست نه دیگری.

شبهه ۳۶

اینکه می گویند بایستی امام معصوم از فرزندان حسن عسکری باشد، قابل قبول نیست.
[ر.ک: همان، ص ۶۰]

پاسخ

وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: پس از من دوازده امام می آید و فرمود که اهل بیت من که علی و حسن و حسین و فاطمه هستند از هر آلودگی پاک هستند و فرمود که اهل بیت من از قرآن و قرآن از اهل بیت من جدا نمی شود و پس از من

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴، کتاب الامارة.

برای نجات از گمراهی به آنها تمسک کنید و در حدیث غدیر و دیگر احادیث، اولین امام از دوازده امام را معین فرمود که حضرت علی علیه السلام است و سپس حضرت علی علیه السلام امام بعد خود را که امام حسن است معین فرمود و سپس امام حسن، امام حسین را معین فرمود، سپس امام حسین، امام زین العابدین را معین فرمود، تا رسید به امام یازدهم که امام حسن عسکری است و وی امام پس از خود را تعیین نمود، چگونه کسی می تواند بگوید این که امام دوازدهم، فرزند امام حسن عسکری است قابل قبول نیست، در حالی که همه این موارد به نص قطعی متواتر ثابت شده است. آیا این، مخالفت با نصوص دین نیست؟

شبهه ۳۷

و اما اینکه می گویند وراثت عمومی است این نیاز به دلیل دارد و دلیلی بر آن وجود ندارد و ادعای اینکه عسکری معصوم است، قابل قبول نیست. [ر.ک: همان، ص ۶۰]

پاسخ

معصوم بودن امام حسن عسکری به دلیل وصیت امام قبلی به وی و همچنین به نص حدیث ثقلین که حدیث متواتر است ثابت می شود^۱، چون در زمان امام حسن

۱. حدیث ثقلین از نظر سند متواتر است و با طرق متعدد البته با تفاوت مختصر در عبارت و لفظ که همگی حکایت از یک معنای واحد می نماید در منابع معتبر نقل شده است برای بررسی بیشتر به کتب تالیف شده در این زمینه چون کتاب شریف *عقبات الانوار* اثر علامه میر حامد حسین و همچنین کتاب *احقاق الحق* تحقیق شده زیر نظر علامه مرعشی نجفی و کتاب *حدیث الثقلین* از انتشارات مدرسه امام باقر علیه السلام و جزوه *حدیث الثقلین* منتشره توسط دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه در مصر مراجعه نمایید.

به عنوان نمونه به برخی از منابع این حدیث اشاره می نمایم: صحیح الترمذی، ج ۵ ص ۳۲۸ ح ۳۸۷۴؛ جامع الأصول، ابن اثیر ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۶۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۷ و ۲۲۶؛ طبرانی،

عسکری کسی غیر از ایشان ادعای معصوم بودن را نکرده است و بر کسی غیر از او از طرف امام قبلی وصیت بر امامت نشده است، بنابراین امامت وی و معصوم بودن او با دلیل قطعی ثابت است.

شبهه ۳۸

پس گفته می‌شود که: وقتی که شما بیشتر از هزار سال جایز می‌دانید که امت بدون معصوم باشد، دلیل خود را (لطف) نقض می‌کنید. [ر.ک: همان، ص ۶۱]

پاسخ

ما به هیچ وجه جایز نمی‌دانیم که امت بدون معصوم حتی برای یک روز باقی بماند، چه مردم او را به امامت قبول کنند و چه قبول نکنند، چه از او پیروی کنند و چه پیروی نکنند، خواه امام حاضر باشد خواه از دید مردم پنهان باشد. زیرا امام می‌تواند به جهت مصالحی در حال غیبت باشد، و لطف به وسیله او در حال غیبت جاری شود.

علی علیه السلام فرمود:

المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مسند حنبل، ج ۳، ص ۱۷ و ۲۶؛ مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۴۸ و ۵۲۳؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲ و از مصادر شیعه: اصول کافی ج ۲، ص ۴۱۴ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۳۴؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۵، می‌توان نام برد.

هیشمی رجال این حدیث را موثق دانسته و حافظ سهمودی گفته است که این حدیث را بیش بیست نفر از صحابه نقل کرده اند. و گفته است که از این حدیث فهمیده می‌شود در میان اهل بیت تا روز قیامت همواره کسانی وجود دارد که اهلیت دارند که به آنها تمسک شود. چنانکه قرآن کریم هم این گونه است. (ر.ک: فیض القدير، ج ۳، ص ۱۵) و عبارت ابن حجر مکی در الصواعق نیز شبیه همین است. ر.ک: الصواعق المحرقة، ص ۲۳۲.

زمین، از حجتی که برای خدا قیام کند، خالی نمی ماند، یا آشکارا و یا پنهان، تا این که حجت های خدا و نشانه های روشن او، باطل نگردد.^۱

و نظیر این سخن از دیگر امامان اهل بیت علیهم السلام نیز به صورت متواتر نقل شده است.^۲

حافظ ابن حجر عسقلانی پس از نقل احادیثی حاکی از نزول حضرت عیسی علیه السلام به زمین هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و اقتدای او به آن حضرت می نویسد:

اینکه عیسی علیه السلام در آخر الزمان و نزدیک قیامت، به مردی از این امت اقتدا می کند و پشت سر او نماز می خواند، دلیل بر نظریه صحیح در میان دانشمندان اسلامی است که: زمین هرگز از وجود حجت که با دلایل و براهین آشکار، برای خدا قیام می کند، خالی نمی ماند.^۳

اما چگونگی انجام و تحقق لطف الهی در زمان غیبت را در پاسخ به شبهه های قبلی به صورت مشروح دادیم.^۴

شبهه ۳۹

همچنین از این دلیل (لطف) لازم می آید که امامت باید تا قیامت ادامه داشته باشد ولی شما آن را قطع کردید و در عدد ۱۲ متوقف کردید و سایر نسلها را از این لطف محروم کردید! [ر.ک: همان، ص ۶۱]

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۷، کلام ۱۴۷.

۲. کلینی احادیث را که دلالت دارند که زمین هیچگاه از حجت خالی نمی ماند را در بابی جمع کرده است. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۷۸.

۳. فتح الباری بشرح البخاری، دار المعرفة، بیروت، ج ۶، ص ۴۹۴.

۴. نگاه کنید به پاسخ شبهه ۱۱ و ۱۱۰.

پاسخ

از دلیل لطف فقط همین مقدار لازم می‌آید که در هر زمان امام معصوم باشد، اما این که این امامت در وجود چه کسی باشد این در اختیار خداست، خدا می‌توانست حیات حضرت محمد صلی الله علیه وآله را یا یکی از ائمه معصوم پس از ایشان را تا روز قیامت ادامه دهد یا این که معصومین را بیش از دوازده امام قرار دهد. این که امامان دوازده نفرند به اراده خداوند است و این به نص ثابت است؛ نصی که هم شیعه و هم سنی آن را قبول دارد.

فصل دوم

دلیل نقلی بر وجود امام مهدی علیه السلام

شبهه ۴۰

از ابو عبدالله جعفر صادق؛ روایت شده که گفت: اگر زمین بدون امام باشد، فرو می‌افتد (بحار الانوار، ۲۸/۲۳؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۸؛ علل الشرائع، ۱۹۶/۱).

اشکال: واقعیت گواه بطلان آن است چون خداوند متعال می‌فرماید: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ (المائدة: ۱۹). «ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد.

دوره‌های زمانی میان رسولان وجود داشته است و زمین نیز فرو نیفتاده است و این بزرگترین دلیل بطلان آن است. [ر.ک: همان، ص ۶۱]

پاسخ

وجود حجت الهی در دوران فترت

از آیه کریمه فهمیده می‌شود که: دوران فترت فاصله‌ای بوده است که در آن رسول فرستاده نشده است اما این که در این دوره هیچ هدایتگر معصوم، غیر از رسول هم نبوده است از آیه فهمیده نمی‌شود. بلکه قرآن می‌فرماید.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۱

همانا تو بیم کننده‌ای و بس، و هر گروهی را راهنمایی است.

چنان که در ذیل آیه بسیاری از مفسرین مراد از هادی را به معنای امام و رهبر گرفته‌اند. رجوع کنید به تفسیر ابن کثیر و طبری و دیگران.

بنابراین گرچه از زمان حضرت عیسی تا زمان بعثت پیامبر اسلام رسول نیامده است ولی قطعاً هادیان معصوم بوده‌اند.

اعتراف ابن تیمیه

خود ابن تیمیه نیز به وجود حجت در میان انسان‌ها در دوران فترت اعتراف نموده و این مطلب را از احمد بن حنبل نقل نموده است اعتراف ابن تیمیه در این باره چنین است:

خداوند سبحان خبر داده است رسالت شامل همه امم بوده چنان که فرموده:
 وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ؛

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خداى يکتا را پرستيد و از طاغوت اجتناب کنید! خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.^۲ و فرموده است: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ؛ ما تو را بحق برای بشارت و انداز فرستادیم و هر امتی در گذشته

۱. رعد، آیه ۷.

۲. نحل، آیه ۳۶.

انذارکننده‌ای داشته است!^۱ و خداوند فرموده: بدون فرستادن پیامبر کسی را در دنیا و آخرت عذاب نمی‌کند؛ و خبر داده است که در میان هر امتی پیامبری را فرستاده ولی در زمان‌هایی در فرستادن پیامبر فترت حاصل شده است، مثل فترتی که بین حضرت عیسی و حضرت محمد صلی الله علیهما و سلم حاصل شد چنان که خداوند فرمود: *يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*. ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد در حالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند تا مبادا (روز قیامت) بگویید: «نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده‌ای!» (هم اکنون، پیامبر) بشارت دهنده و بیم دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست.^۲ دوران فترت زمانی است که شریعت پیامبر مندرس شده و بیشتر دعوت کنندگان از بین رفته‌اند، اما اصول دین پیامبران از بین نرفته بلکه در آن دوره عده‌ای از دعوت کنندگان که حجت به وسیله ایشان برپا شود، باقی می‌مانند. چنان که امام احمد حنبل رحمه الله گفته: ستایش خدای را که در هر دوره‌ای از زمان بقایابی از اهل علم گذاشته که به وسیله کتاب خدا مردگان را زنده می‌کنند و ناینایان را بینا می‌سازند؛ و چنان که علی بن ابی طالب در حدیث کمیل بن زیاد چنین گفته است: «خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به حجت، تا حجت‌های خدا و بینات او از میان نرود، آنها تعدادشان کم، ولی قدر و منزلتشان نزد خداوند بزرگ است.» (این حدیث را ابن نعیم در *الحلیة* ج ۱ ص ۷۹-۸۰ و *الخطیب در الفقیه و المتفقہ* ج ۱ ص ۴۹ - ۵۰ نقل کرده‌اند.) پس اگر برای کسی درباره ایمان و شریعتی که پیامبر

۱. فاطر، آیه ۲۴.

۲. المائدة، آیه ۱۹.

آورده حجت تمام شود، بر او تبعیت از آن لازم است. اما اگر نسبت به کسی، آثار شریعت از بین رفته و پیامبر مورد اعتقاد وی غیر از آنچه که مشترک بین پیامبران است، چیزی نیاورده باشد، وظیفه و فرض او همان چیزی است که همه پیامبران در آن یکسان هستند، نظیر ایمان به خدا و روز واپسین و عمل صالح، اما (اعتقاد و عمل به) نکاتی که شریعتی را از شریعت دیگر جدا می شود وظیفه او نیست. و اینان همان صابئیان هستند که در قرآن از آنها ستایش شده است...^۱

شبهه ۴۱

از رسول الله ص روایت شده که به حسین؛ گفت: این امام و پسر امام و برادر امام است و پدر نه امام دیگر است که امام نهم آنها مهدی قائم می باشد که اسمش مانند اسم من است و کنیه اش مانند کنیه من است و زمین را مملو از عدل می کند همچنان که قبل از آن پر از ظلم شده بود. (طوسی، الرسائل العشر، ص ۹۸، منهاج الکرامه، حلی، ص ۱۷۷).

اشکال: بدون شک پیامبر ص چنین سخن نگفته است و آنچه که بر دروغ بودن آن دلالت می کند دلایلی است که روایات دال بر مهدویت محمد بن حسن عسکری را نقض می کنند. [ر.ک: همان، ص ۶۲]

پاسخ

صحت و تواتر «حدیث دوازده امام»

عثمان الخمیس در اشکال خود جز تکرار ادعا، دلیلی ذکر نکرده است و از متواتر بودن این حدیث، چشم پوشیده است، در حالی که حدیث فوق از نظر سند صحیح^۲

۱. ابن تیمیة، جامع المسائل، تحقیق عزیز شمس، ج ۵، ص ۵۱-۵۲، دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.

۲. صدوق در کتاب خصال، ج ۲ ص ۴۷۵ و کمال الدین، ج ۱ ص ۲۶۲ با سندی که در درجه عالی

و از نظر معنا متواتر است.

علامه حلی درباره حدیث فوق می گوید:

شیعیان در شهرهای دور از هم از پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت متواتر نقل نموده‌اند که به حسین علیه السلام گفت: این پسر من امام است، پسر امام است، برادر امام است، پدر نه امام است که نهمین فرد از آنان، قائم است. نام او نام من است و کنیه او کنیه من است زمین را پر از عدل داد می کند چنان که پر از ظلم و جور شده است.^۱

مراد علامه حلی (رحمه الله) تواتر معنوی آن است؛ یعنی این که این معنا و مفهوم (مهدی علیه السلام فرزند نهم امام حسین است) در روایات شیعه متواتر است.

دلیل بر تواتر آن هم روشن است کسی که کوچک‌ترین مراجعه به منابع حدیث اهل بیت مثلاً الکافی، کمال‌الدین، کفایة الاثر، عیون اخبار و دیگر منابع شیعه داشته باشد، یقین پیدا می کند که این معنا به صورت متواتر از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است. برای بررسی این موضوع می توانید به کتاب منتخب الاثر مراجعه کنید که مؤلف محترم این کتاب در باب نهم و دهم کتاب خود به ترتیب ۱۰۷ و ۱۴۸ حدیث که مضمون همه آنها همین است نقل نموده است.

روشن است که با وجود احادیث فوق در منابع حدیثی قطعاً این معنا جز، متواترات بلکه فوق تواتر است.

جالب این است که همین مطلب در منابع اهل سنت نیز آمده است. امام حموینی

از صحت قرار دارد از سلمان فارسی نقل نموده است که پیامبر (ص) خطاب به امام حسین فرمود: "تو امامی و فرزند امامی و پدر امامان هستی، تو حجتی فرزند حجتی و پدر نه حجت هستی که از نسل تو می باشند که نهمین آنها قائم ایشان است." همچنین کلینی، در کتاب الکافی، ج ۱ ص ۵۳۳ حدیثی با مضمون مشابه با سند صحیح از امام محمد باقر علیه السلام نقل نموده است.

۱. علامه حلی، منهاج الکرامه فی معرفة الإمامة، ص ۱۷۷.

شافعی که از بزرگان علمای اهل سنت است این احادیث را در فرائد السمطين، جلد دوم، ص ۳۳۵ - ۳۳۶ نقل کرده است.

برای کسانی که با علم حدیث آشنایی دارند این نکته روشن است که وقتی حدیث به حد تواتر رسید دیگر بررسی سندی ساقط می‌شود، چرا که خود تواتر به تنهایی معیار است؛ علاوه بر این که بسیاری از این احادیث غیر از تواتر، از نظر سند هم معتبر می‌باشند.

نووی شارح معروف صحیح مسلم و عینی شارح صحیح بخاری و دیگران گفته‌اند که در اعتبار یک حدیث، زیاد بودن اسناد آن کافی است و حتی رسیدن به حد تواتر را شرط ندانسته‌اند.

بدر الدین العینی چنین می‌گوید:

نووی در شرح مذهب گفته است که اگر حدیثی از چندین طریق نقل شد که هر کدام از آنها ضعیف هستند (به جهت کثرت طرق) به آن احتجاج می‌شود. و ما برای نظر خود به تعدادی از روایات با اسناد زیاد که یکدیگر را تقویت می‌نمایند از صحابه استناد کردیم، گرچه هر کدام از آنها به تنهایی ضعیف هستند لکن در اجتماع قوتی حاصل می‌شود که در انفراد و تنهایی آن قوت وجود ندارد.^۱

اما این اعتراض که این تواتر چون مخصوص منابع حدیث شیعه اثنی عشری است پس برای دیگر مذاهب حجت و دلیل نمی‌شود پاسخ آن را در پاسخ به شبهه بعدی خواهیم داد.

شبهه ۴۲

می‌گویند: حدیث مهدی از رسول الله (ص) مشهور است و نزد شیعیان در تمام سرزمینهای دور از هم بر متواتر بودن آن نص وجود دارد. جواب این دلیل: این حدیث

۱. عمدة القاری، بدر الدین العینی، ج ۳ ص ۳۰۷.

تنها توسط یک فرقه از تقریباً هفتاد فرقه شیعه به پیامبر (ص) نسبت داده شده است و سایر فرقه‌های شیعه می‌گویند که این حدیث دروغ است مانند زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، کیسانیه، بتریه، جارودیه، مختاریه، کربیه، هاشمیه، راوندیه، خطابیه، ناوسیه، قرامطه، واقفه، ممتوره، نمیریه و ۱۱۳ فرقه دیگر که همگی با این عقیده مخالفند و می‌گویند که بعد از حسن عسکری فرزندی باقی نمانده است، پس چگونه بعد از این اختلافات تواتر صورت می‌گیرد؟! (نگاه: منهاج السنة، ابن تیمیه ۲۴۷/۸-۲۴۸) و اگر منظور این است که فقط نزد شیعه دوازده امامی متواتر است، این تواتر نادری است که تمام امت اسلامی با آن مخالف است، چه بسیار تواترهایی نزد آنها وجود دارد که نادر و شاذ هستند، مانند عقیده شاذ بودن روایتهای متواتری که مبنی بر تحریف قرآن است.^۱

[ر.ک: همان، ص ۶۳]

۱. عثمان الخمیس در پاورقی کتاب خود در این جا شبهه ای درباره اعتقاد شیعه به تحریف قرآن مطرح نموده و می‌گوید: ابوالحسن عاملی می‌گوید: بدان که بر حسب اخبار متواتر و غیرمتواتر حقیقتی که نمی‌توان آن را پوشاند این است که این قرآنی که در دست ماست بعد از پیامبر ص تغییراتی در آن ایجاد شد و کسانی که آن را جمع آوری کرده بودند. کلمات و آیات زیادی را از آن انداختند و قرآن محفوظی که طبق آنچه که خداوند متعال نازل کرده است قرآنی است که علی؛ جمع‌آوری کرد و آن را نگه داشت تا به پسرش حسن رسید و بدین ترتیب تا به مهدی قائم رسید و امروز نزد اوست. *مرآة الأنوار و مشکاة الاسرار* ص ۳۶، و در رد بر سید مرتضی که تحریف را انکار می‌کند، جای بسی تعجب است که سید در امثال این تخیلات ضعیف ظاهری برخلاف آن حکم کرده است، چون صحتش مقطوع است و چون موافق خواسته او نبوده است و اخباری را که به حد فراوانی نرسیده‌اند، ضعیف می‌داند. *مرآة الانوار و مشکاة الاسرار* ص ۵۱، برای مطالعه بیشتر نگاه: *الشیعة و تحریف القرآن* محمد سیف.

پاسخ این شبهه به صورت مختصر این است که: این سخنان که در بالا نقل شده ربطی به جریان اصلی شیعه ندارد. جریان اصلی تشیع چیزی نیست که مخفی باشد دهها عالم بزرگ شیعه که شیعه به آنها شناخته می‌شود نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ طبرسی و کاشف الغطاء... تصریح به عدم تحریف قرآن نموده‌اند و این برای همه آشکار است. اصولاً شیعیان جهان در همه شهرها و روستاها در اطراف و اکناف عالم در جلوی دید و چشم مردم

پاسخ

شیعه دوازده امامی جریان اصلی تشیع

شبهه آقای عثمان الخمیس دو بخش دارد:

۱- متواتر بودن احادیث راجع به حضرت مهدی و این که وی نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است فقط نزد شیعه اثنی عشریه است و دیگر فرقه‌های شیعه آن را قبول ندارند. پس تواتر محقق نشده است.

۲- متواتر بودن احادیث مهدی به آن نحوی که شیعه به آن معتقد است توسط دیگر مذاهب اسلامی غیر شیعه یعنی اهل سنت پذیرفته نشده است، بنابراین تواتر غیر معتبر و شاذ است.

اما پاسخ بخش اول شبهه:

اولاً: این که برای شیعه فرقه‌های زیادی تراشیده و گفته شده است که «زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، کیسانیه، بتریه، جارودیه، مختاریه، کربیه، هاشمیه، راوندیه، خطاییه، ناوسیه، قرامطه، واقفه، ممطوره، نمیریه و ۱۱۳ فرقه دیگر که همگی با این عقیده مخالفند و می‌گویند که بعد از حسن عسکری فرزندی باقی نمانده است»

جهان می‌باشند چگونه می‌شود به آنها اعتقاد به تحریف قرآن را نسبت داد حال آنکه مقدس ترین کتاب در نزد آنها از دوران کودکی تا مرگ قرآن کریم است و با آن سرو کار دارند و از کودکی تا وفات به تعلیم و تعلم و قرائت و حفظ و تفسیر آن مشغول هستند. بعید است خانه ای وجود داشته باشد که در آن مصحف کریم نباشد. در همه مساجدشان آن را می‌خوانند؛ و دهها هزار حافظ قرآن در میان ایشان وجود دارد. هر کسی با مسافرت به شهرها و روستاهای شیعه در اطراف جهان این حقیقت را می‌تواند به چشم خود مشاهده کند. با این توضیح روشن است که نسبت تحریف به شیعه ستم بزرگ بلکه بزرگترین ستم در حق ایشان است. بنا بر این اگر در میان اقوال سخنی راجع به تحریف باشد سخنی شاذ است و ربط به جریان اصلی شیعه ندارد. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به کتاب «قرآن از منظر اهل بیت علیهم السلام» از نگارنده.

این یک دروغ تبلیغاتی بدون سند و مدرک بیش نیست، در حال حاضر غیر از زیدیه و اسماعیلیه از فرقه‌هایی که در بالا نام برده شده هیچ اثری در عالم نمانده نه پیروی، نه دانشمندی و نه کتابی مانده است که به آنها چیزی نسبت داده شود. چگونه فرقه‌هایی که حتی یک نفر پیرو در عالم ندارند می‌توانند تواتر را تضعیف کنند!

در تواتر قبول آن توسط مذاهب مختلف شرط نیست

ثانیاً: در تواتر، قبول مذاهب مختلف شرط نیست، آنچه شرط است این است که خبری به طرق زیاد برسد به طوری که، در اثر کثرت این خبر در هر طبقه، تبانی و توافق نقل کنندگان بر جعل دروغ ممکن نباشد. و این شرط در خبر مربوط به این که حضرت مهدی نهمین فرزند امام حسین است وجود دارد، چرا که این حدیث با ده‌ها سند مختلف به ما رسیده است.

اگر کسی دقت محدثان شیعه را بدون پیش داوری در شناسایی مشایخ و روایت و این که آنها به شدت ملتزم بودند که احادیث جعلی را کنار بگذارند و احادیث اهل بیت را با دقت تمام به نسل‌های بعدی برسانند مورد بررسی قرار دهد یقین می‌کند که حدیثی با چنین طرق فراوان ممکن نیست از اهل بیت علیهم السلام صادر نشده باشد؛ به این معنا که انکار آن مثل انکار ضروریات و انکار روز و شب است.

ثالثاً: شیعه یک فرقه محصور در یک شهر و کشور نبوده و نیست بلکه در شهرها و کشورهای مختلف دور از هم زندگی می‌کردند تنها خصوصیت ایشان این بود که در اخذ معارف دین پس از پیامبر صلی الله علیه وآله به اهل بیت علیهم السلام مراجعه می‌کردند؛ و علمای آنها مستقل از هم کار می‌کردند و کتاب می‌نوشتند با این همه می‌بینیم که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام در نزد همه علمای شیعه در همه بلاد نقل شده است و این نشانه قطعی بر تحقق تواتر یقین آور است.

اما بخش بعدی شبهه دوم یعنی این که چون این تواتر را اهل سنت قبول ندارد پس تواتر شاذی است.

پاسخش این است که قبول این مطلب توسط اهل سنت به معنای نفی مذهب خودشان است، آنها ناچارند احادیثی که مقام اهل بیت را اثبات می‌کند یا از اصل انکار کنند یا اگر نتوانستند انکار کنند مثل حدیث غدیر یا حدیث ثقلین آنها را به نحوی تاویل کنند که با مذهبشان در تعارض نباشد. بنابراین انکار آنها انکار جانبدارانه است.

اگر ایشان راه تاویل گرایبی در مورد حدیث غدیر و ثقلین و منزلت و مانند آن را کنار بگذارند و به عصمت اهل بیت معترف شوند و با بی طرفی به صورت واقع گرا، احادیث مهدی و این که وی نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است را بررسی کنند به متواتر بودن آن قطعاً اعتراف خواهند نمود. چنان که برخی از علمای اهل سنت نظیر ابن حجر مکی و ابن روزبهان، علی رغم دشمنی های خود با شیعه به مقامات دوازده امام اعتراف نموده‌اند.

اگر کسی واقعیت های تاریخی را که به صورت صحیح نقل شده و شواهد روشن آن را ببیند قطعاً وجود فرزند امام حسن عسکری حضرت مهدی، به عنوان یک واقعیت روشن تاریخی برای او تجلی خواهد کرد.

در مقابل اگر بخواهد این مطلب را بر اساس منابع دشمنان اهل بیت نظیر پیروان بنی امیه یا مخالفین مقام ولایت آنها نظیر اتباع بنی العباس بررسی کند قطعاً راه به جایی نخواهد برد. روشن است که اکثر منابع، وابسته به یکی از دو جریان فوق بودند، و تمام همت و تلاش این دو جریان، نفی ولایت اهل بیت علیهم السلام بوده است و عنادشان با اهل بیت به جایی رسیده است که هر کسی را که برخی ویژگی های خاص اهل بیت را نقل می‌کرد در لیست سیاه قرار می‌دادند و روایات او را معتبر نمی‌دانستند. آنها در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند. تلاش برای حذف فیزیکی ائمه اطهار یا جلوگیری از تولد امام مهدی یا انکار وجود ایشان هم از این نوع تلاش‌های مذبوحانه آنهاست.

این نوع تلاش‌ها در زمان امام حسن عسکری نیز به شدت وجود داشت.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: «با امام حسن عسکری علیه السلام در زندان مهتدی بن واثق بودم حضرت به من فرمود: ای ابوهاشم، این طاغی و ستمگر قصد دارد امشب با مشیت خدا پیکار کند (کنایه از این‌که اراده کرده است که ما را بکشد) ولی خداوند عمرش را کوتاه می‌نماید و این سلطنت را برای حاکم پس از او مقرر فرموده و اکنون برایم فرزندی نیست و به زودی خداوند به من فرزندی عطا فرماید. ابوهاشم گفت: صبح همان شب ترک‌ها بر خوابگاه مهتدی ریختند و او را به قتل رساندند و معتمد به جای او نشست و خداوند ما را نجات داد.»^۱

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۱۶.

بخش پنجم

حضرت مهدی دوازدهمین امام

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۴۳

شیعیان تقریباً بعد از وفات هر امامی اختلاف داشته‌اند که امام بعد از او کیست. [ر.ک: همان، ص ۶۴]

پاسخ

اختلاف شیعه پس از درگذشت امام در امام بعدی

اختلاف شیعیان در امام بعدی دلیل بر دو مطلب است:

أ- آنها اتفاق داشتند که دوازده امام معصوم پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وصی و جانشین او هستند پس به دنبال پیدا کردن او بودند.

ب- گاهی شرایط زمانی حکومت بنی امیه و بنی عباس طوری بود که اعلان نام امام بعدی به صورت آشکار، هم برای خود ائمه اطهار هم برای پیروان ایشان خطر جانی داشت. این مطلب را می‌توان به وضوح در تاریخ شیعه و در برخورد خلفای جور بنی امیه و بنی عباس با قائلین به امامت اهل بیت علیهم السلام مشاهده کرد.

بنابراین اختلاف شیعیان در خصوص شناخت شخص امام معصوم در آن دوره‌ها طبیعی بوده است. اگر فردی پس از وفات امام قبلی در جست و جوی امام بعدی بر اساس نشانه‌های که امام معصوم دارد باشد به وظیفه خود عمل کرده است؛ هرچند در حین جست و جو اجل او فرا برسد و موفق به شناخت امام بعدی نشود.

شبهه ۴۴

زید بن علی بن حسین - عموی جعفر صادق و برادر محمد باقر - دنبال احوال که مخفی بود، فرستاد تا او را یاری کند ولی احوال نپذیرفت و گفت: اگر پدرت یا برادرت بود با او خروج می‌کردم ولی با تو خروج نمی‌کنم. زید به او گفت: چگونه در حالی که او لقمه داغ را با دستش سرد می‌کرد و سپس آن را در دهان من می‌گذاشت آیا به نظر شما او راضی نبود که لقمه داغ دهان مرا بسوزاند، و راضی بود که آتش داغ جهنم مرا بسوزاند؟ (یعنی به تو خبر داده که امامت بعد از او به محمد باقر و سپس به پسرش جعفر صادق می‌رسد) در جواب او گفت: فدایت شوم او به خاطر این تو را آگاه نکرد چون می‌ترسید اگر قبول نکنی به جهنم می‌روی و مرا خبر کرد و من پذیرفتم و نجات یافتم و اگر قبول نمی‌کردم برای او مهم نبود که به جهنم بروم (کلینی، الکافی، ۱/۱۷۴؛ مدینه المعاجز، ۲۷۳/۵).

این سخن باطل است چون لازمه آن این است که به تمام اهل بیت و فرزندان آنها و عموها و دایی‌ها و سایر خویشان خبر نداده باشند از ترس اینکه آن را قبول نکنند و وارد جهنم شوند؛ و همچنین امامت نزد شیعیان رکن اصلی دین است و سری می‌باشد چگونه مصالح امت متعلق به امامت است و آن سری است؟ [ر.ک: همان، ص ۶۵-۶۴]

پاسخ

هیچ اشکالی ندارد که در برهه ای از زمان، به علل و عواملی، مطلبی یا دعوتی به کسانی نرسد و آنها به جهت رسیدن دعوت معذور باشند. قران کریم نیز همین معنا را تایید می‌کند آن جا که می‌فرماید: «لایکلف الله نفسا الا ما آتھا».

چنان که خود ابن تیمیه در ذیل سخنی که در پاسخ به شبهه ۴۰ از او نقل کردیم تصریح می‌کند که اگر به کسانی همه ابعاد دعوت نرسد به مقداری که دعوت به آنها رسیده مسئول هستند نه بیشتر و مثلاً صابین را جز همین گروه می‌داند.

اما راجع به روایت مربوط به زید باید گفت: آقای عثمان الخمیس برای این که بر واقعیت پوشش بگذارد آخر این روایت را نقل نکرده است، چون در آخر همین روایت آمده است که زید خود اعتراف می‌کند که امام، همه چیز را درباره قیامش به

او گفته است، بنابراین زید در ابتدا از راه جدل پیش آمده و خواسته انکار کند که امام حقایق را به او گفته، ولی در مقابل منطق قویِ احوال، چاره ای جز این ندیده است که به واقعیت اعتراف نماید و بگوید که امام همه چیز را برای من بیان نمود حتی گفت که من کجا به دار آویخته می‌شوم، بنابراین اگر تقصیری در کار بوده از سوی خود زید بوده نه امام معصوم. در آخر روایت فوق، زید می‌گوید:

اکنون که چنین گویی بدان که مولایت در مدینه به من خبر داد که: من کشته می‌شوم و در کناسه کوفه به دار روم و خبر داد که کتابی نزد اوست که کشتن و به دار رفتن من در آن نوشته است.^۱

با این که امامت رکن دین است مانند نبوت و رسالت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله ولی چنان که ابن تیمیه نیز اعتراف کرده گاهی خداوند متعال به جهت قصوری که در مردم هست، اراده نمی‌کند همه حقائق، به قومی یا به افرادی برسد، در این صورت آنها معذور خواهند. این مطلب در احادیث اهل بیت علیهم السلام راجع به امامت نیز وارد شده است، به این حدیث شریف توجه کنید:

اسماعیل جعفی گوید:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت (اجازه می‌فرماید) من دین خودم را که بر آن هستم برای شما باز گویم؟ فرمود: آری، عرض کردم: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست، و آنچه از جانب خداوند آورده است قبول دارم، و شما را دوست دارم، و از دشمن شما و هر که بر شما بزرگی کند و استیلا خواهد و خود را امیر و حاکم بر شما داند، و حق شما را به ستم بگیرد بیزارم؟ فرمود: تو چیزی را نادان نیستی، این همان است که به خدا سوگند ما هم بر آن هستیم (و بدان معتقدیم) عرض کردم: آیا کسی که این امر را نداند (و از عذاب خداوند یا خلود در

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۷۴.

آتش) سالم ماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان، عرض کردم: آنها کیانند، فرمود: زنان و فرزندان شما، سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده‌ای؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است در صورتی که آنچه شما بر آنید (و بدان معتقدید) نمی‌دانست.^۱

ابو خدیجه گوید:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» فرمود: یعنی راهی (و مستمسکی) ندارند تا ناصبی شوند و دشمنی کنند و به طرف حق هم هدایت نمی‌شوند تا به حق عمل کنند و یا حق را قبول کنند، این‌ها اگر کارهای نیک انجام دهند و از محرمات دست بردارند وارد بهشت می‌گردند ولی مقام نیکان را پیدا نخواهند کرد.^۲

پس بعید نیست که خداوند اراده‌اش بر این قرار نگرفته باشد به جهت قصوری که در آنها هست که تبلیغ به آنها برسد و لذا ایشان معذور خواهند بود، اگر به آنچه می‌دانند معتقد و پایبند باشند.

شبهه ۴۵

روایت می‌کنند که امام قبلی تا زمانی که خداوند اسم جانشینش را در آخرین دقیقه عمرش به او نگفته و امام بعدی امامت خود را نداند، نمی‌میرد (کلینی، الکافی، ۱/۲۷۵؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹۷، مدینه المعجز، ۵/۴۶، بحار الانوار، ۲۷/۲۹۴).

ولی می‌بینیم که زراره بن اعین معتمدترین راوی شیعه به طور مطلق که از نزدیکان امام باقر و صادق بود، می‌میرد، در حالی که امام زمان خودش را نمی‌شناسد و هنگامی که در حال احتضار و در حال جان‌کندن بود به عمه‌اش گفت: قرآن را به من بده، پس

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۱۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۶۰.

قرآن را گرفت و باز کرد و آن را بر سینه‌اش گذاشت و گفت: ای عمه تو شاهد باش که من امامی غیر از این کتاب ندارم (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۷۳، معروف به رجال کشی؛ تاریخ آل زراره، ابی غالب زراری، ص ۷۸) چگونه او این امر را نمی‌داند در حالی که از نزدیکان ائمه بود.

وقتی که جعفر صادق؛ فوت کرد، غالب شیعیان با پسرش عبدالله بیعت کردند؛ مانند هشام بن سالم جوالیقی، محمد بن نعمان احول، عمار ساباطی و دیگران، تا جایی که هشام بن سالم گفت. از پیش عبدالله بن جعفر صادق سردگردان بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم که به چه کسی رو کنیم و چه کسی را امام کنیم (کلینی، الکافی، ۱/۳۵۱...۱). [ر.ک: همان، ص ۶۷-۶۶]

پاسخ

زراره در حال بررسی و با اقرار اجمالی به امام از دنیا رفت

حدیث یاد شده این گونه است:

۱. عثمان الخمیس در پاورقی کتاب خود این شبهه را مطرح نموده است که: آقای برقی تعدادی از راویان بزرگ شیعه را که عدد آنها به ۱۰۴ نفر می‌رسد جمع کرده که دچار شک و آشفتگی شده بودند، چگونه اینها امام را نمی‌شناختند در حالی که از اصحاب بزرگ ائمه بودند. نگا: بت شکن، ص ۲۴۰-۲۴۳.

پاسخ شبهه وی این است: شناخت بر دو نحوه است: ۱- شناخت اجمالی ۲- شناخت تفصیلی. آنچه که اصحاب ائمه از آن برخوردار بودند شناخت اجمالی است یعنی می‌دانستند که پس از این امام، امامی معصومی وجود دارد که باید او را بر اساس معیارهای که دین و شریعت معین نموده، بشناسند و از او تبعیت کنند و نسبت دادن عدم شناخت اجمالی به اصحاب ائمه نادیده گرفتن واقعیت‌های تاریخی است و دروغ است. اما شناخت تفصیلی پس از درگذشت هر امام نیاز به فحص و بررسی داشته که در این دوره چون آن‌ها در حال بررسی بودند همان شناخت اجمالی کافی بوده است، البته در دوره‌های که شرائط برای مؤمنان عادی بوده و خطری مهمی متوجه ایشان نبوده است شناخت تفصیلی نیز نسبت به امامان بعدی میسر بوده است.

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: امام چه زمانی از امامت خود آگاه می‌شود؟ فرمود: در آخرین دقیقه از عمر امام قبلی.^۱ بر اساس این حدیث هر امامی قطعاً در آخرین لحظات زندگی امام قبلی از فعلیت یافتن امامت خود آگاه می‌شود. و این ربطی به این که زراره امام بعدی را نمی‌شناخت، ندارد زیرا زراره امام نبود، حتی وی در کوفه زندگی می‌کرد در حالی که امام جعفر صادق در زمان وی در مدینه به شهادت رسیدند. بنابراین حدیث یاد شده هیچ ربطی به موضوع زراره ندارد.

و اگر منظور این است که زراره با این که از اصحاب نزدیک امام محمد باقر و امام صادق بود چرا امام بعدی را بلافاصله پس از شهادت امام جعفر صادق نمی‌شناخت پاسخش این است که مسئله امامت، همانند نبوت است، چنان که در نبوت شناختن انبیاء بعدی به صورت تفصیلی لازم نیست بلکه اگر انسان اقرار اجمالی داشته باشد که هر نبی را خدا مبعوث کند و با دلایل روشن بگوید من به او اقرار می‌کنم کافی است، در امامت نیز همین مقدار اقرار به امام بعدی کافی و شناخت تفصیلی او لازم نیست؛ مثلاً بر یهود لازم نبوده که در زمان حیات حضرت موسی، حضرت عیسی و خصوصیات او را بدانند، بلکه همین که اقرار می‌کردند هر کس که خدا او را پیامبر مقرر نماید قبول داریم کافی بوده است.

در مورد اوصیای حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیز همین مقدار معرفت کافی است. زراره می‌دانست و معتقد بود که پس از امام صادق علیه السلام امامی معصوم وجود دارد و می‌دانست که موظف به شناختن او از روی دلایل قطعی امامت می‌باشد تا از او اطاعت کند و لذا به محض این که شنید امام صادق علیه السلام به شهادت رسیده است با این که خود وی مریض بود و مدتی کوتاهی پس از آن از دنیا رفت، فرزند خود که او نیز از فقها و محدثین است برای بررسی و شناخت امام

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۵.

بعدی به مدینه فرستاد ولی فرزند او هنوز از سفر برنگشته بود که زراره از دنیا رفت. یعنی وی با شناخت امام صادق علیه السلام و اقرار اجمالی به امام پس از او و فحص و بررسی برای شناخت او از دنیا رفت؛ و لذا در آخرین لحظات زندگی خود مصحف را گرفت و بر سینه گذاشت و گفت: خدایا هر کس را که تو در این کتاب برای من امام قرار داده‌ای من می‌پذیرم و امام غیر از آن را نمی‌پذیرم و این اقرار اجمالی او کافی و مقبول است.

در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام آمده است که :

یعقوب بن شعیب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چون برای امام پیش آمدی کند (وفات نماید) مردم چه کنند؟ فرمود: قول خدای عزوجل کجاست که می‌فرماید: «چرا از هر گروه از مؤمنین دسته‌ای سفر نکنند تا درباره دین، دانش آموزند و چون بازگشتند، قوم خویش را بیم دهند، شاید آنها بترسند» (توبه، آیه ۱۲۲) سفرکنندگان تا زمانی که دنبال طلب دانشند معذورند و آنها که در انتظارند، تا زمان بازگشت رفقای خود معذورند.^۱

دلیل روشن بر این که زراره با همین معرفت اجمالی از دنیا رفته است احادیث متعددی است که حال وی را در زمان وفاتش بازگو نموده است:

جمیل بن دراج نقل می‌کند که زراره پس از درگذشت امام صادق علیه السلام فرزندش «عیید» را برای بررسی به مدینه فرستاد، ولی قبل از این که فرزندش برگردد زمان وفات وی فرارسید در این حال زراره، قرآن را روی سینه‌اش گذاشت و گفت: بار خدایا، من به امامت کسی معتمد که این قرآن امامتش را ثابت کند. بنابراین، زراره به هیچ وجه با حالت انکار امامت از دنیا نرفته است، بلکه وی در حال بررسی مصداق امام معصوم زمان خود از دنیا رفته است و

۱. الکافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب ما يجب علی الناس عند مزی الامام (۸۹)، الحدیث ۱.

همین مقدار کافی است.^۱

هشام سالم و مؤمن الطاق در حال جستجو

هشام بن سالم و احوال پس از وفات امام صادق به هیچ وجه با عبدالله افطح بیعت نکردند بلکه رفتنشان نزد او برای بررسی بود و اگر کسی در این حال باشد و امام را در مدت بررسی شناسد معذور است.

اصل روایت فوق که نشان می‌دهد بزرگان شیعیان در حال بررسی بودند این چنین است:

هشام بن سالم گوید: بعد از وفات امام صادق علیه السلام من و صاحب الطاق (محمد بن نعمان که در طاق محامل کوفه صرافی داشته و به مؤمن الطاق نیز معروف است) در مدینه بودیم و مردم گرد عبدالله بن جعفر (عبدالله افطح) را گرفته و او را «صاحب الامر» بعد از پدرش می‌دانستند. من با صاحب الطاق نزدش رفتیم و مردم در محضرش بودند، توجه مردم به او از این جهت بود که از امام صادق علیه السلام روایت می‌کردند که آن حضرت فرموده است: امر امامت به پسر بزرگ‌تر می‌رسد به شرط این که عیبی در او نباشد. ما هم نزدش رفتیم تا مسائلی را که از پدرش می‌پرسیدیم، از او پرسیم، لذا پرسیدیم زکات در چند درهم واجب می‌شود؟ گفت:

در دوست درهم که باید پنج درهم آن را داد، گفتیم: در صد درهم چطور؟

۱. ما رأیت رجلا مثل زرارة بن أعین، إنا كنا نختلف إليه فما نكون حوله إلا بمنزلة الصبيان في الكتاب حول المعلم، فلما مضى أبو عبدالله (عليه السلام) و جلس عبدالله مجلسه بعث زرارة عبيدا ابنه زائرا عنه ليعرف الخبر و يأتيه بصحته، و مرض زرارة مرضا شديدا قبل أن يوافيه عبيد، فلما حضرته الوفاة دعا بالمصحف فوضعه على صدره ثم قبله، قال جميل فحكى جماعة ممن حضره أنه قال اللهم إني ألقاك يوم القيامة و إمامي من ثبت له في هذا المصحف إمامته، اللهم إني أحل حلاله و أحرم حرامه و أومن بمحكمه و متشابهه و ناسخه و منسوخه و خاصة و عامة، على ذلك أحياء و عليه أموت إن شاء الله. رجال الكشي، ص ۱۵۴.

گفت: دو درهم و نیم، گفتیم: عامه هم چنین چیزی نمی گویند، او دستش را سوی آسمان بلند کرد و گفت: به خدا من نمی دانم عامه چه می گویند. هشام گوید: ما از نزد او گمراه و حیران بیرون آمدیم، نمی دانستیم به کجا رو آوریم، من بودم و ابو جعفر احول، گریان و سرگردان در یکی از کوچه های مدینه نشستیم نمیدانستیم به چه کسی رو آوریم و با خود می گفتیم. به سوی مرجئه رویم؟ به سوی قدریه؟ به سوی زیدیه؟ به سوی معتزله، به سوی خوارج، تا آنجا که هشام می گوید... من وارد شدم. ابو الحسن موسی علیه السلام را دیدم، بی آنکه من چیزی بگویم، فرمود: نه بسوی مرجئه نه بسوی قدریه نه به سوی زیدیه نه به سوی معتزله، به سوی من، به سوی من... من از نزد آن حضرت خارج شدم و با ابو جعفر احول ملاقات کردم، به من گفت: چه خبر بود؟ گفتم: هدایت بود، آن گاه داستان را برایش گزارش دادم، سپس فضیل و ابوبصیر را دیدیم، ایشان هم خدمتش رسیدند و از حضرتش سؤال کردند و سخنش را شنیدند و به امامتش قاطع گشتند...^۱

از این که هشام پس از دیدار با عبدالله افطح می گوید:

ما از نزد او گمراه و حیران بیرون آمدیم، نمی دانستیم به کجا رو آوریم، من بودم و ابو جعفر احول، گریان و سرگردان در یکی از کوچه های مدینه نشستیم نمی دانستیم کجا برویم...»

معلوم می شود که ایشان اصلاً با عبدالله افطح بیعت نکرده اند و همچنین دیگر بزرگان شیعه. بلکه ایشان آنچه که هر انسان مومن باید در آن حال انجام بدهد انجام می دادند، زیرا آنها از یک سو می دانستند پس از امام جعفر صادق امامی هست و بر آنهاست که او را با نشانه های امامت بشناسند و همین کار را نیز انجام دادند تا به امام رسیدند.

چنان که در مورد پیامبران نیز همین طور است، وقتی دعوت پیامبر آشکار می شد

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۱۶۳.

مردم موظف به بررسی آن بودند و در دوران بررسی معذور هستند حتی اگر در دوره بررسی از دنیا بروند باز مهاجر الی الله حساب می‌شوند و پیش خدا اجر و پاداش دارند.

شبهه ۴۶

از هادی - جد مهدی منتظر - روایت شده که گفت: ابو محمد - حسن عسکری - پسر من است. ناصح‌ترین آل محمد و مطمئن‌ترین آنها و بزرگترین پسر من است که امامت و احکام آن به او منتهی می‌شود (کلینی، الکافی، ۳۲۷/۱-۳۲۸؛ مفید، الارشاد، ص ۳۲۰؛ عاملی، الصراط المستقیم، ۱۷۰/۲).

این دلالت دارد بر اینکه آخرین امام، حسن عسکری است و بعد از او مهدی و دیگران وجود ندارند. [ر.ک: همان، ص ۶۸]

پاسخ

منتهی شدن ودائع امامت به امام حسن عسکری علیه السلام

عبارت حدیث این چنین است:

حضرت امام هادی برای من نوشتند: فرزندانم ابو محمد (حسن عسکری) پاکدل‌ترین و خالص‌ترین آل محمد است و استوارترین ایشان از نظر برهان و حجت است، و او بزرگ‌ترین فرزند و جانشین من خواهد بود ودائع امامت و احکام آن به وی منتهی خواهد شد، هر چه میل داری از وی سؤال کن، زیرا کلیه احتیاجات تو در نزد او موجود است، و آلات و ادوات امامت هم در نزد وی است.^۱

۱. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْفَهْرِيِّ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي أَنْصَحَ آلِ مُحَمَّدٍ غَرِيْبَةً وَ أَوْثَقَهُمْ حُجَّةً وَ هُوَ الْأَكْبَرُ مِنْ وَلَدِي وَ هُوَ الْخَلْفُ وَ إِلَيْهِ يَنْتَهِي غَرَى الْإِمَامَةِ وَ أَحْكَامُهَا فَمَا

و این حدیث تنها بیانگر این نکته است که امانت‌های الهی که در نزد امامان قبلی بوده به امام حسن عسکری می‌رسد و به او واگذار می‌شود نه این که امامت در او ختم می‌شود؛ چنان که در حدیث دیگر از امام صادق همین تعبیر در مورد همه امامان دیگر آمده است:

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که گفتم امام چه وقت اطلاع از امامت خود پیدا می‌کند و کار به او منتهی می‌شود؟! فرمود در آخرین دقیقه حیات امام قبل.^۱

بنابراین، تعبیر منتهی شدن ودائع امامت به امام حسن عسکری به معنای آخرین امام بودن ایشان نیست بلکه به معنای واگذاری امانت‌های امامت به اوست و این تعبیر متعارفی است.

شبهه ۴۷

در حدیث آمده است که: قیامت بر پا نمی‌شود تا وقتی که مردی از اهل بیت من که اسمش اسم من و اسم پدرش، اسم پدر من است، خروج نکند (فرق الشیعة، ۶۲؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ۳۸۶/۳...)

و پیامبر ص همچنان که معلوم است، اسمش محمد بن عبدالله است و مهدی شیعیان اسمش محمد بن حسن است پس اسمش هم اسم پیامبر است ولی اسم پدرش

كُنْتُ سَائِلِي فَسَلُّهُ عَنْهُ فَعِنْدَهُ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ؛ الكافي، ج ۱، ص ۳۲۸.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ الْإِمَامُ مَتَى يَعْرِفُ إِمَامَتَهُ وَ يَنْتَهِي الْأَمْرُ إِلَيْهِ قَالَ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ مِنْ حَيَاةِ الْأَوَّلِ. الكافي، ج ۱، ص ۲۷۶. همین تعبیر در مورد امام محمد باقر نیز آمده است: ...ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ (الحسين) عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ «سپس بعد از حسین، علی بن الحسین امام بودند که خدا اطاعتش را واجب کرد تا امر به او (محمد باقر) منتهی شد، پس من گفتم به تو خدا تو را رحمت کند؛ امام فرمود این همان دین خدا و دین فرشتگان اوست.»

هم اسم پدر او نیست؟! و این اشکال بزرگی است!

ابوالحسن اربلی این اشکال را حل کرده است: پیامبر ص دو نوه داشت ابو محمد حسن و ابو عبدالله حسین؛ و چون حجت باید از فرزند حسین ابو عبدالله باشد - حجت یعنی مهدی منتظر - و کنیه حسین، ابا عبدالله است پس پیامبر ص لفظ اسم را بر کنیه اطلاق کرده است (کشف الغمه فی معرفة الائمه ۳/۲۴۰-۲۴۱، ۲۷۷؛ بحارالانوار، ۸۶/۵۱، ۱۰۳).

این امر صحیح نیست چون بر بسیاری از مردم صدق پیدا می‌کند و هر مردی که اسمش محمد باشد اگر نگاهی به اجداد پدری یا مادری خود بیاندازد کسی را پیدا می‌کند که کنیه‌اش ابوعبدالله باشد تا مهدی منتظر بر او صدق پیدا کند. [ر.ک: همان، ص ۶۹-۷۱]

پاسخ

نشانه‌های مجعول بودن «اسم پدرش اسم پدر من است»

اولاً: این قسمت روایت (اسم پدرش اسم پدر من است) ثابت نیست و ظاهراً از مجعولات است و اساسی ندارد و جعل آن برای مشروع جلوه دادن قیام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بوده وقتی که محمد بن عبدالله بن حسن از نوادگان امام حسن قیام کرد طرفداران وی و در راس آنها پدرش در میان مردم وی را به عنوان «مهدی» معرفی می‌کردند و احادیثی که در مورد مهدی آمده است بر وی تطبیق می‌کردند، لذا برای این که در میان مردم بتوانند این ادعا را ثابت کنند با تصرف در حدیث پیامبر این جمله را بر آن اضافه نمودند که «اسم ابیه اسم ابی.» (اسم پدرش اسم پدر من است)

و پس از شکست قیام محمد بن عبدالله بن حسن، منصور عباسی از این روایت مجعول، به نفع فرزندش مهدی استفاده نمود. منصور عباسی که اسم اصلی وی عبدالله بود فرزندش محمد را به عنوان خلیفه و جانشین خود معین کرد و به مردم دستور داد تا با او به عنوان ولایت عهدی و جانشینی بعد از خود بیعت کنند. برای

تشویق و تحریص مردم به این کار، لقب «مهدی» را بر فرزندش گذاشت، تا مردم به گمان این که او مهدی منتظر است با او بیعت کنند؛ و از آنجا که اسم خودش عبدالله بود دستور داد تا حدیث مجعول یاد شده را مطرح نمایند که در آن، اسم پدر مهدی امت، عبدالله معرفی شده است.

ابوالفرج اصفهانی می گوید:

«هنگامی که منصور خواست برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش جعفر بر او اعتراض نمود. منصور دستور داد تا مردم را حاضر نمودند، آنگاه به خطبا و شعرا امر کرد تا در وصف مهدی و فضائل او سخن بگویند. مطیع بن ایاس خطاب به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین! حدیث گفت مرا فلان از فلان این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ماست، نامش محمد بن عبدالله و مادرش از غیر ماست، زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از جور شده باشد، و این عباس پسر محمد برادر تو بر این امر شهادت می دهد. آن گاه رو به عباس کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا چنین حدیثی را نشنیده‌ای؟ عباس از ترس منصور گفت: آری، آن گاه منصور دستور داد تا مردم با فرزندش بیعت کنند.

مجلس که متفرق شد از آنجا که عباس بن محمد، رابطه خوبی با مطیع بن ایاس نداشت گفت: آیا دیدید که این زندیق چگونه بر خدا و رسولش دروغ بست، حتی مرا نیز بر آن شاهد گرفت، و من نیز از روی ترس بر آن گواهی دادم و هر که با من بود شهادت داد که من دروغ می گویم...^۱

ثانیاً: این حدیث را که پیامبر صلی الله علیه و آله - در آن آمدن امام مهدی را قبل پایان عمر دنیا مزده می دهند - به تمامه هر کدام از ترمذی، ابن ماجه، ابونعیم

۱. ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۲، ص ۸۱.

اصفهانى ، در كتاب هاى خود نقل کرده‌اند، ولى در هيچ کدام از آنها جمله‌ى آخر يعنى «و اسم ابیه اسم ابى» يعنى نام پدرش نام پدر من است، وارد نشده است. احمد بن حنبل با گستردگى اطلاعاتش در حديث و نزديكى عصرش به عصر تابعين و با آن که احاديث امام مهدى عليه السلام را در مسند خود به وفور نقل کرده، ولى جمله اخير در آنها نيست.^۱

گنجى از علمای شافعى مى‌گويد:

«ترمذى» اين حديث را نقل کرده ولى جمله اخير در آن نيست.^۲

گنجى اضافه مى‌کند:

در اکثر رواياتى که حافظان حديث و محدثان مورد وثوق اهل سنت در اين باره نقل کرده‌اند، جمله اخير نيست. فقط در حديثى که شخصى به نام «زائده» از «عاصم» نقل کرده، اين جمله به چشم مى‌خورد؛ و «زائده» چيزهاى از خود به حديث اضافه مى‌کند.^۳

گواه اين معنا، اين است که راوى اين حديث، شخصى به نام «عاصم» است و حافظ ابو نعيم در كتاب مناقب المهدي، سى و يك نفر از راويان اين حديث را نام برده که همگى آن را از «عاصم» شنیده‌اند، و در هيچ کدام جمله اخير نيست؛ و فقط در نقل «زائده» اين جمله به چشم مى‌خورد که طبعاً در مقابل آن همه روايات، فاقد اعتبار است.^۳

۱. ر. ک به: مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲. متن حديث چنين است: قال رسول الله: لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي. «عمر جهان به پايان نمى‌رسد تا كسى از اهل بيت من كه نامش نام من است بر عرب حكومت كند». سنن ترمذى، بيروت، دار احيا التراث العربى، ج ۴، ص ۵۰۵، باب ۵۲ (ماجا فى المهدي)، ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱. و ر. ک: البيان فى اخبار صاحب الزمان، ص ۲۶ - ۲۸ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

۳. آيت الله صافى، منتخب الأثر، تهران، مركز نشر كتاب، ۱۳۷۳، ص ۲۳۱ - ۲۳۵؛ مهدى پيشوائى،

و از همه مهم‌تر اهل بیت علیهم السلام که احادیث حضرت مهدی علیه السلام را با سندهای خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند در اغلب قریب به اتفاق آنها هرگز به این مطلب اشاره نکرده اند.

ثالثاً: ممکن است ناظر به کنیه امام حسین علیه السلام باشد، چون کنیه امام حسین علیه السلام ابو عبدالله است و این توجیه را برخی از عالمان، از جمله گنجی شافعی بیان کرده‌اند.^۱

واما این که عثمان الخمیس بر این توجیه اخیر اشکال کرده هر کسی اگر به نام اجداد خود نگاه کند در میان آنها قطعاً کسی پیدا می‌شود که نام وی «عبدالله» باشد، درست نیست، چون همین اشکال در مورد تفسیر مورد تایید او نیز وارد است، زیرا افراد زیادی هستند که نام آنها محمد و نام پدر آنها عبدالله باشد و این به معنای مهدی بودن آنها نیست. بنابراین، مراد ذکر یک علامت است و این علامت با همین مقدار به وجود می‌آید که نام شخص محمد باشد و نام یکی از اجداد شناخته شده او عبد الله باشد و همین باعث نمی‌شود که این از علامت بودن در آید، چون خیلی‌ها نام اجداد خود را نمی‌دانند و کسانی که می‌دانند این گونه نیست که در میان اجداد شناخته شده آنها قطعاً عبدالله نامی باشد.

شبهه ۴۸

از احمد بن عبید الله بن خاقان^۲ نقل شده که بعضی از اشعریانی که در مجلس او بودند به او گفتند: ای ابوبکر چه خبر از برادرش جعفر؟ (در مورد جعفر برادر حسن عسکری که عموی مهدی منتظر است. پرسیدند) گفت: کدام جعفر؟ در مورد چه کسی سؤال

سیره پیشوایان، ص ۷۰۵-۷۰۴. در این باره احتمالات دیگری نیز داده‌اند که جهت رعایت اختصار از نقل آنها خودداری شد.

۱. ر.ک: البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۶-۲۸ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

۲. یکی از بزرگان عباسیان.

می‌کنید؟ آیا جعفر ملعون فاسق فاجر و شراب خوار، پست‌ترین آدمها و... با حسن نزدیکی دارد؟^۱

سپس گفت: وقتی حسن عسکری بیمار شد دنبال پدرم فرستاده شد که پسر رضا مریض شده است، پس سوار بر مرکب شد و به دارالخلافة رفت و با عجله برگشت که پنج نفر از خادمان امیرالمؤمنین همراه او بودند که همگی مورد اعتماد بودند که نحریر خادم نیز در میان آنها بود. پس آنها را امر کرد تا به خانه حسن بروند و خبر را به او بدهند و حالش را جویا شوند و دنبال چند نفر از پزشکان فرستاد و آنها را به طبابت امر کرد. (مریض در اینجا حسن عسکری است که خلیفه تعدادی از مردم را فرستاده که ناظر او باشند و پزشکانی را برای مداوای او فرستاد تا اینکه حسن عسکری درگذشت). (می‌گویند:) وقتی که دفن شد، خلیفه و مردم شروع به جستجوی فرزند او کردند و در خانه‌ها بسیار جستجو کردند و تقسیم ارث را متوقف کردند و کسانی مراقب حفاظت

۱. شبهه: چگونه شیعیان ادعای احترام و دوستی اهل بیت را می‌کنند در حالی که در مورد جعفر برادر حسن عسکری و عموی مهدی منتظر این گونه سخن می‌گویند.

پاسخ: اولاً وی این حدیث را یا نفهمیده یا تحریف کرده است چون حدیث این گونه است از یکی بزرگان عباسیان درباره حسن عسکری علیه السلام شد و وی گفت: يَا بَنِي لَوْ زَالَتِ الْإِمَامَةُ عَنْ خُلَفَاءِ بَنِي الْعَبَّاسِ مَا اسْتَحَقُّهَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ غَيْرُ هَذَا وَ إِنْ هَذَا لَيْسَتْ حَقُّهَا فِي فَضْلِهِ وَ عَفَافِهِ وَ هُدْيِهِ وَ صِيَانَتِهِ وَ زُهْدِهِ وَ عِبَادَتِهِ وَ جَمِيلِ أَخْلَاقِهِ وَ صَلَاحِهِ

اگر امامت از دست خلفای بنی عباس گرفته شود کسی غیر از او کسی از بنی هاشم شایسته این مقام نخواهد بود وی به سبب فضیلت و عفت و پرهیزکاری و پارسائی و عبادت و اخلاق نیکو و صلاحش به این مقام شایسته خواهد بود. سپس از وی درباره جعفر برادر امام حسن عسکری پرسیدند. و آن شخص عباسی در پاسخ گفت که کدام جعفر آیا جعفر ملعون، فاسق ... بنابراین این گفته یکی از عباسیان است نه علمای شیعه. ثانیاً برخورد شیعه با این نوع مسائل نشانه این حقیقت است که دوستی شیعیان با اهل بیت علیهم السلام در چهارچوب دستورات خدا و پیامبر است. نه بیشتر و نه کمتر. البته شیعیان به خاطر انتساب به پیامبر در مورد ذریه پیامبر حتی الامکان با احترام سخن می‌گویند و حرمت ایشان را نگاه می‌دارند مگر جایی که احترام به ایشان باعث پایمال شدن حق بالاتر و مهم تر بشود.

از کنیزی بودند که تصور باردار بودن او وجود داشت تا اینکه معلوم شد که باردار نیست پس وقتی که این امر معلوم شد ارث میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شد (کلینی، الکافی، ۵۰۴/۱-۵۰۵). بنابراین این روایت ثابت می‌کند که حسن عسکری فرزندی نداشته است...! [ر.ک: همان، ص ۷۱-۷۰]

پاسخ

رفتار و گفتار جعفر کذاب و کارگزاران حکومت عباسی

اولاً: قسمت اول روایت که دلالت می‌کند جعفر فرزند امام هادی برادر امام حسن عسکری (عموی امام مهدی) علیه السلام فردی صالح نبوده، دلیل بر این است که ادعای وی بر این که امام حسن عسکری فرزندی نداشته پذیرفته نمی‌شود. چون شهادت چنین شخصی در هیچ مذهبی اعتبار ندارد. اما این که در قسمت دوم آمده است عاملان و کارگزاران دربار عباسی نیز پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که امام حسن عسکری فرزندی ندارد پس اموال او را میان مادر و برادرش جعفر تقسیم نمودند نیز فاقد اعتبار است، چون درباریان عباسی از فاسدترین مردم زمان بودند و شهادت آنها به هیچ وجه نمی‌تواند ملاک و مبنای تشخیص حقیقت باشد. علاوه بر این که هدف اصلی مخفی بودن ولادت حضرت مهدی، جلوگیری از اطلاع یافتن درباریان عباسی و نزدیکان به آن دربار بود، لذا این طبیعی است که افرادی مثل جعفر که نزدیکی او به دربار عباسی معروف است و همچنین ماموران دربار، از این امر مطلع نشوند.

بنابراین باید گفت که ولادت حضرت مهدی چون ولادت حضرت موسی مخفی بوده تا از گزند دشمنان سر سخت وی که می‌خواستند با کشتن او مانع تحقق وعده الهی در مورد سرنگونی ستمگران به دست حضرت مهدی بشوند، محفوظ بماند. چرا که آنها شنیده بودند که دوازدهمین امام همان مهدی است و به دست او همه قدرت های ظالم و ستمگر سرنگون خواهند شد.

همچنان که فرعونیان می‌دانستند با آمدن موسی آنان سرنگون خواهند شد، از این رو با فرستادن قابله‌ها زنان بنی اسرائیل را مراقبت می‌کردند و در صورت به دنیا آمدن فرزند پسر او را می‌کشتند. خلفای نادان و ستمگر و فاسق عباسی نیز درصدد بودند با یافتن حضرت مهدی و کشتن وی مانع تحقق اراده الهی در مورد خودشان بشوند. آنها امام حسن عسکری علیه السلام و خانواده وی را زیر نظر و یا در زندان نگه می‌داشتند که وی دارای فرزند نشود. امام حسن عسکری در توصیف این تلاش آنها چنین می‌گوید:

ای اباهاشم، این طاغی (مهدی بن واثق) قصد دارد با مشیت خداوند در این شب پیکار کند (یعنی قصد کشتن ما را دارد) و خداوند عمرش را کوتاه می‌نماید و خداوند این سلطنت را به حاکم پس از او مقرر فرموده و اکنون برایم فرزندی نیست و به زودی خداوند به من فرزندی عطا فرماید. ابوهاشم گفت: صبح همان شب، ترک‌ها بر خوابگاه مهدی ریختند و او را به قتل رساندند و معتمد به جای او نشست و خداوند ما را نجات داد. (اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۱۶)

بنابراین روایتی که عثمان الخمیس نقل نموده به هیچ وجه نمی‌تواند وجود حضرت مهدی را نفی کند، تنها چیزی را که ثابت می‌کند این است که فرعونیان عباسی از یافتن فرزند امام حسن عسکری عاجز ماندند.

بخش ششم

دیدار با امام مهدی علیه السلام

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۴۹

طوسی می‌گوید: ما در وهله اول مهدی را از دیدگان تمام اولیای او مخفی نمی‌دانیم بلکه جایز است که مهدی برای اکثر این اولیا، خود را نشان دهد و جز خود آن فرد کس دیگری از این امر باخبر نمی‌شود. (طوسی، الغیبه، ص ۹۹-۱۰۰).

بنابراین بسیاری از افراد ادعای دیدن مهدی را می‌کنند تا گفته شود که ایمانش قوی است...! [ر.ک: همان، ص ۷۳-۷۲]

پاسخ

ادعای مشاهده و ارتباط در زمان غیبت کبری نشانه قوت ایمان نیست

ادعای دیدار مهدی و ارتباط با مهدی علیه السلام نه تنها نشانه قوت ایمان کسی نیست، بلکه به معنای ضعف ایمان است، چرا که در احادیث ما این نکته به وضوح بیان شده است که در دوران غیبت، مدعی مشاهده و ارتباط با امام مهدی تکذیب می‌شود؛ و این برای جلوگیری از سوء استفاده انسان‌های ضعیف‌الایمان می‌باشد.

البته این به معنای عدم امکان دیدار پاکان با حضرت مهدی نمی‌باشد بلکه به معنای این است که امکان سوء استفاده از این موضوع برای هیچ کس وجود ندارد.

با این توضیح این ادعای عثمان الخمیس وهابی که شیعیان برای نشان دادن قوت ایمانشان به دروغ ادعای ارتباط و دیدار با امام مهدی را می‌نمایند سخنی ناصواب است. اما دیدار عده‌ای از بزرگان از علما و صلحا که در پاکی و درستی آنها شکی وجود ندارد آن هم بدون این که آنها مدعی ارتباط باشند و بخواهند با این مطلب

کوچک‌ترین تظاهری بنمایند اشکال ندارد. البته این نوع ملاقات‌ها هم اغلب پس از وفات این مردان صالح توسط برخی افراد موثق از نزدیکان ایشان فهمیده می‌شود. سخنان شیخ طوسی هم ناظر به این معناست.

شبهه ۵۰

از حسن عسکری نقل شده که به عمه‌اش حکیمه - وقتی که بعد از ۳ روز از ولادت مهدی از او پرسید - گفت: او در حمایت خداوند است و خداوند او را محافظت و مخفی می‌کند تا وقتی که خودش اجازه بدهد وقتی که من مردم و خداوند مرا میراند. می‌بینم که شیعیانم اختلاف پیدا کرده‌اند، به افراد مطمئن از آنها خبر بده، ولی این باید به صورت رازی میان من و تو باشد (طوسی، الغیبه، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ مدینه المعجز، ۶۵۹/۷-۶۶۰؛ بحار الانوار، ۸/۵۱).

بنابراین، این امر سری بوده است پس ظاهر این روایت دلالت می‌کند که کسی در زمان حیات پدرش از این راز باخبر نبوده است. [ر.ک: همان، ص ۷۴-۷۳]

پاسخ

نخست باید توجه نمود که آخر حدیث چنین است: وقتی که من مردم و خداوند مرا میراند و دیدی که شیعیانم اختلاف پیدا کرده‌اند، به افراد مطمئن از آنها خبر بده ولی این باید به صورت پوشیده نزد تو و ایشان باشد. بنابراین ترجمه حدیث درست انجام نشده است. و ثانیاً راز بودن ولادت حضرت مهدی برای محافظت از وجود ایشان در برابر دشمنان اهل بیت و عباسیان بود نه به معنای این که از افراد مورد اعتماد که در درجه ایمان و تقوای بالایی قرار داشتند نیز مخفی بماند و کسی از وجود وی با خبر نشود. در خود این حدیث دستور بیان مطلب به افراد مطمئن داده شده و خود امام حسن عسکری به افرادی که می‌دانست اطلاع آنها خطری ایجاد نمی‌کند موضوع ولادت حضرت مهدی را بیان می‌کرد و امام مهدی را به ایشان نشان می‌داد. تا از این راه حجت برای مردم جویای حق تمام شود.

شبهه ۵۱

- در اینجا به کسانی که در زمان حیات پدرش ادعای دیدن مهدی کرده‌اند، تأمل می‌کنیم:
- نخست: دو خادم عسکری نسیم و ماریا (طوسی، الغیبة، ۲۳۲).
- دوم: احمد بن اسحاق (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۲۲۲).
- سوم: حسن بن حسین علوی (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۳۴).
- چهارم: ابو هارون (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۳۴).
- پنجم: عمرو اهوازی (مفید، الارشاد، ص ۳۴۸).
- ششم: مردی ایرانی (کلینی، الکافی، ۳۲۹/۱).
- هفتم: عثمان عمری همراه عده‌ای دیگر (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۳۵).
- هشتم: طریف ابو نصر (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۴۱).
- نهم: مردی سوری‌ای به اسم عبدالله (همان).
- دهم: سعد قمی (همان).
- یازدهم: کسانی که حسن عسکری آنها را امر به جستجوی پسرش کرده است (صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۳۲).
- دوازدهم: کامل بن ابراهیم مدنی (طوسی، الغیبة، ص ۲۴۶-۲۴۷).
- سیزدهم: خادم عقید (طوسی، الغیبة، ص ۲۷۲).
- چهاردهم: اسماعیل بن علی نوبختی (طوسی، الغیبة، ص ۲۷۲).
- پانزدهم: علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح و ۴۰ نفر همراه آنها ادعا که کرده‌اند مهدی را در زمان حیات پدرش دیده‌اند (طوسی، الغیبة، ص ۳۵۷).
- این روایات با روایتی که رؤیت او را توسط شیعیان نفی می‌کند تناقض دارد. [ر.ک: همان، ص ۷۶-۷۴]

پاسخ

تکذیب ادعای نوع خاصی از دیدار در زمان غیبت کبری

اولاً: روایتی که ادعای رویت او را توسط شیعیان نفی می‌کند مربوط به زمان غیبت کبری است، حال آن که این دیدارها مربوط به زمان غیبت صغری و قبل از آن می‌باشد. و مقصود ادعای دیداری است که همراه با ادعای نمایندگی و نیابت است.

ثانیاً: این مطلب تناقض نیست که برای حفظ جان حضرت مهدی علیه السلام، وجود وی از دشمنان مخفی نگه داشته شود و برای دوستان خاص که در آن دوره بتوانند رازداری نمایند این امر مخفی نباشد و این مخفی نمودن برای جلوگیری از فشار ستمگران بر خانواده و اطرفیان خاص امام حسن عسکری بوده است.

بررسی دربارهٔ افرادی که سعادت دیدار حضرت مهدی علیه السلام داشتند این مطلب را روشن می‌کند که بارزترین ویژگی این افراد رازنگهداری شان بوده و آنها کسانی بودند که موضوع را تنها به افراد مطمئن انتقال دادند تا در زمان و مکان مناسب توسط مردم فهمیده شود و تا زمانی که خطری متوجه امام و خاندان اوست این موضوع علنی نشود.

بخش هفتم

نائبان حضرت مهدی علیه السلام

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۵۲

مردی به نام عثمان بن سعید العمری آمد و ادعا کرد که نائب مهدی است سپس سه نفر دیگر جانشین او شدند و این مرحله غیبت صغری نام داشت و شیعیان در مورد مدت این غیبت در بین ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳ و ۷۴ سال اختلاف دارند و علت اختلافشان این است که بعضی‌ها ابتدای غیبت را از تاریخ تولدش قرار داده‌اند، و بعضی‌ها آغاز غیبت را از زمان وفات پدرش حسن عسکری ۲۶۰هـ (متنخب الأثر، ص ۳۵۸، بحار الأنوار، ۴۴/۵۱، ۱۳۸، ۳۶۶) قرار داده‌اند، بعضی‌ها آغاز غیبت صغری را سال ۲۶۶ (بحار الأنوار، ۶/۵۳؛ اثبات الهداة، ۵۸۶/۳) و بعضی‌ها سال ۲۶۷هـ را قرار داده‌اند (بحار الأنوار، ۴۴/۵۱).

[ر.ک: همان، ص ۷۷]

پاسخ

دلیل روشن بر وجود حضرت مهدی علیه السلام و بر ولادت ایشان، وجود روایات متواتر است که این موضوع را اثبات می‌کند؛ و ربطی به نایبان خاص ندارد. اختلاف در مدت دوران غیبت صغری هیچ گونه خدشه‌ای را در اصل این مسئله وارد نمی‌کند که امام مهدی علیه السلام در یک دوره خاصی نایبان مخصوص داشته‌اند.

شبهه ۵۳

در زمان غیبت صغری نزدیک ۲۰ نفر ادعای نایب بودن کرده‌اند که شیعیان تنها ۴ نفر از آنها را پذیرفته‌اند. که عبارتند از:

عثمان بن سعید عمری.

پسرش محمد بن عثمان بن سعید عمری.

حسین بن روح نوبختی.

علی بن محمد سیمری (نگا: طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳-۳۹۶).

علی بن محمد سیمری آخرین نفر بود و ادعا کرد که مهدی نامه‌ای برای نوشت که در آن آمده بود: «ای علی بن محمد سیمری، بشنو که خداوند پاداش برادرانت را در مورد تو بزرگ داشته است، تو تا شش روز دیگر می‌میری، پس کارهایت را جمع کن و به کسی وصیت نکن که بعد از مرگت جانشین تو باشد. که غیبت کبری واقع شده است و جز بعد از اجازه خداوند متعال ظهوری نیست و از این بعد مدت طولانی و قساوت قلب و پر شدن زمین از ظلم و ستم است؛ و افرادی از شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده مرا می‌کنند، بدان که کسی که ادعای مشاهده مرا قبل از خروج سفیانی و صیحه بکند، کذاب و دروغگو است و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» (کمال‌الدین، ص ۵۱۶؛ و...); و با این اعلان غیبت صغری به پایان رسید و غیبت کبری شروع شد، که تا هنوز ادامه دارد.

آنچه که در اینجا قابل ملاحظه است، این است که این نامه صریحاً کسانی را که ادعای رؤیت مهدی را در زمان غیبت کبری کرده‌اند، رد می‌کند. ولی در دوران غیبت بسیاری ادعای رؤیت مهدی را کرده‌اند. پس ما کلام امام معصوم را باور کنیم یا کلام اینها را؟! [ر.ک: همان، ص ۷۹-۷۸]

پاسخ

دو نوع دیدار نفی نشده است

دیدار با حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت به دو نحو امکان پذیر است و نامه ای که حضرت مهدی علیه السلام به آخرین نائب خود نوشته‌اند این دو نحو دیدار را نفی نمی‌کند:

۱- کسی حضرت مهدی را مشاهده کند و در حین مشاهده نداند که وی حضرت مهدی است، ولی بعداً با خصوصیتی که در روایات برای امام معصوم خصوصاً برای امام مهدی بیان شده است دریابد که وی امام مهدی بوده است.

۲- کسی امام مهدی علیه السلام را مشاهده کند ولی ادعای مشاهده نکند ولی دیگران با قرائن بفهمند که وی توفیق دیدار با حضرت مهدی علیه السلام را داشته است یا پس از مرگ وی این مطلب توسط نزدیکانش که در جریان دیدار وی بودند برای دیگران تشریح گردد.

مواردی که در نوشته‌ها درباره دیدار با امام مهدی علیه السلام آمده است - اگر درست باشد - داخل در یکی از این دو نوع است. و این دو نوع مشاهده به هیچ وجه در نامه یاد شده که خطاب به آخرین نایب دوران غیبت صغری نوشته شده نفی نگردیده است. چون در نامه یاد شده چنین آمده است: «و افرادی از شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده مرا می‌کنند، بدان کسی که ادعای مشاهده مرا قبل از خروج سفیانی و صیحه بکند، کذاب و دروغگو است.» پس آنچه که نفی شده ادعای مشاهده است. نه خود مشاهده حضرت مهدی علیه السلام بدون ادعا، و بین این دو، تفاوت آشکاری وجود دارد.

و از این نوع دیدارها که مشاهده کننده ادعایی در مورد آن ندارد ولی دیگران به قرائن می‌فهمند ممکن است به صدها مورد برسد و در کتب شیعه موارد آن قید شده است.

ثانیاً: جمله فوق در نامه به آخرین نائب و وکیل امام آمده است و از این معلوم می‌شود که مراد از ادعای مشاهده ادعای یک نوع نیابت و باب بودن است نه مشاهده بدون هیچ گونه بابت، بنابراین مواردی هم که مشاهده کننده آن را بازگو می‌کند اگر داخل مورد دوم باشد خالی از اشکال است.

شبهه ۵۴

شیعیان به چهار نایبی که قبلاً بیان کردیم، رضایت داده‌اند ولی کسانی که ادعای نیابت کرده‌اند، بسیارند که عبارتند از:

حسن شریعی، محمد بن نصر نمیری و ابو هاشم داود بن قاسم، إسحاق الأحمر، حاجز بن یزید، حسین بن منصور، محمد بن غالب، ابودلف کاتب، قاسم بن العلاء، أحمد بن هلال عبرتائی، محمد بن صالح حمدانی، محمد بن ابراهیم بن مهزیار، أحمد بن إسحاق أشعری، محمد بن صالح قمی، حسن بن قاسم بن علاء محمد بن علی بن بلال، محمد بن جعفر بن عون، جعفر بن سهیل صیقل، قاسم بن محمد بن علی، محمد بن علی شلمغانی (طوسی، الغیبه، ۳۹۷-۴۱۴) که تمامی اینها از دیدگاه شیعه دروغگو هستند و نایبان شرعی همان چهار نفری بودند که قبلاً ذکر کردیم. [ر.ک: همان، ص ۸۰]

پاسخ

مدعیان دیدار و نیابت در زمان غیبت صغری

کسانی که اسم ایشان در این مجموعه به عنوان مدعیان نیابت آمده است دو گروه هستند:

۱- کسانی که با تایید نیابت آن چهار نائب اصلی -که نیابت آنها مسلم است- ادعای دیدار مقطعی با امام در زمان غیبت صغری را داشتند. ادعای چنین کسانی صحیح است، زیرا هیچ دلیلی بر عدم امکان رویت در زمان غیبت صغری وجود ندارد. البته به صرف امکان، ادعای آنها پذیرفته نمی‌شود بلکه در صورتی که از نظر رجال شناسی راست‌گویی آنها معلوم باشد در آن صورت است که چنین ادعای به عنوان خبر ثقه حجت خواهد بود. این نسبت به افراد، اما نسبت به اصل دیدار چون تعداد نقل کنندگان آن در حد تواتر قطعی است، لذا انکار آن، به مانند انکار امر قطعی است. اینها عبارتند:

- احمد بن اسحق اشعری؛
- ابو هاشم داود بن القاسم؛
- محمد بن ابراهیم بن مهزیار.

و دهها مورد دیگر که در بحارالانوار و کمالالدین و الغیبه شیخ طوسی و دیگر منابع نقل شده است.^۱

۲- کسانی که با نفی نیابت نواب چهار گانه خود را نائب امام مهدی یا نائب امام حسن عسکری قلمداد می کردند. ادعای اینها به دلیل این که با مطالب مسلم قطعی در

۱. در کمال الدین از محمد بن محمد خزاعی از ابو علی اسدی از پدرش از محمد بن ابی عبدالله کوفی روایت نموده که وی کسانی را که واقف بمعجزات صاحب الزمان شده و آن حضرت را دیده اند بدین شرح نام برد و گفت: از وکلای آن حضرت که در بغداد می زیستند عثمان بن سعید پسرش (محمد بن عثمان)؛ حاجز، هلالی، عطار. از کوفه: عاصمی از اهواز: محمد بن ابراهیم بن مهزیار. از قم: احمد بن اسحاق. از همدان: محمد بن صالح. از ری: بسامی و اسدی (مقصود ابو علی اسدی است که خود راوی این خبر است) از آذربایجان: قاسم بن علا از نیشابور: محمد بن شاذان غیر وکلا: از بغداد ابو القاسم بن حابس، ابو عبدالله کندی، ابو عبدالله جنیدی، هارون قزاز، نیلی، ابو القاسم بن دبیس، ابو عبدالله بن فروخ، مسرور طباطبائی خادم امام علی النقی علیه السلام، احمد و محمد بن الحسن اسحق کاتب نوبختی، صاحب فرک؛ صاحب کیسه مهر شده از همدان: محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان، محمد بن هارون بن عمران، از دینور حسن بن هارون، برادرزاده اش احمد و ابو الحسن. از اصفهان: ابن بادشاله. از صیمره: زیدان. از قم: حسن بن نصر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق، پدرش محمد بن اسحق، حسن بن یعقوب. از اهل ری: قاسم بن موسی و فرزندش، ابو محمد بن هارون، و صاحب سنگریزه و علی بن محمد کلینی، و ابو جعفر رفاء. از قزوین: مرداس، و علی بن احمد. از قابس: دو نفر. از شهرزور: ابن خال. از فارس: مجروح. از مرو: مردی که هزار دینار داشت، و شخصی که اموال و نامه سفیدی آورده بود و ابو ثابت. از نیشابور: محمد بن شعیب بن صالح. از یمن: فضل بن یزید و فرزندش حسن، جعفری، و ابن عجمی، شمشاطی، از مصر: شخصی که دو بچه داشت، و مردی که مالی با خود بمکه آورده بود و ابو رجاء. از کاشان: ابو محمد بن وجناء. از اهواز: حصینی نگاه کنید به بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱.

مورد نیابت نواب چهارگانه و همچنین امامت حضرت مهدی علیه السلام تعارض دارد قابل پذیرش نیست.

موارد زیر از این قبیل می باشد:

- اسحاق الاحمر؛
- محمد بن نصر نمیری؛
- أحمد بن هلال عبرتائی.

شبهه ۵۵

ما می گوئیم حتی چهار نفر اول نیز در ادعای نایب بودن دروغ گفته اند، به دلایل زیر: این چهار نفر به جعفر بن علی بن محمد بن علی بن موسی برادر حسن عسکری و عموی مهدی که از سلاله اهل بیت است، با شدیدترین تهمت ها طعنه زده اند و گفته اند: از دین خبری ندارد و فاسق و شرابخوار و گناهکار و دروغگو است (نگا: کلینی، الکافی، ۵۰۳/۱-۵۰۶ و...). [ر.ک: همان، ص ۸۱-۸۰]

پاسخ

معلوم نیست این چه دلیلی بر دروغ بودن نیابت نایبان چهار گانه است؟ آیا مراد این است که فرزند امام معصوم نمی تواند انسان نا صالح باشد، این قطعاً باطل است، چون در فرزندان معصومان، افراد فاسق به نص قرآن کریم وجود داشته است، مانند پسر نوح علیه السلام، پس این که گفته می شود جعفر، عموی امام مهدی علیه السلام انسان ناصالح بوده است یک واقعیت انکار ناپذیر تاریخی است و این کار، غیبت یا بدگویی یا عیب جویی نیست، چرا که ارتکاب گناه توسط او امری مخفی نبوده است و اصولاً علمای رجال و تراجم در حال اشخاص تفحص می کنند، چون روشن شدن وضعیت ایشان با امور دینی مردم مرتبط است و کسی نگفته است که چنین تفحصی جایز نمی باشد، چرا که حفظ دین از حفظ آبروی یک نفر بالاتر است.

ناصر صالح بودن جعفر تنها از طریق نواب اربعه ثابت نیست بلکه بزرگان روایت و تراجم بر آن شهادت داده اند نظیر: اسحاق بن سعد اشعری قمی، ابو خالد کابلی، ابن سبانه و ابو الادیان^۱.

شبهه ۵۶

حسن عسکری؛ درباره پسرش گفته: آگاه باشید که شما از این به بعد او را نخواهید دید (طوسی، الغیبة، ص ۳۵۷...). پس اعتقاد به راستگو بودن این نایبان، تکذیب عسکری است! [ر.ک: همان، ص ۸۱-۸۲]

پاسخ

نمونه ای از فریب کاری عثمان الخمیس

اولاً: جمله‌ای که از امام حسن عسکری در منابع نقل شده است تتمه ای دارد که عثمان الخمیس برای فریب کاری آن را نقل نکرده است، ذیل آن چنین است:

آگاه باشید که شما از این به بعد او را نخواهید دید تا عمری بر او بگذرد. پس هر آنچه که عثمان بن سعید گوید قبول نمایید، چون او جانشین امام شماست و امر به دست اوست.^۲

این سخن را امام در جمع چهل نفر فرمود و این به معنای نفی دیدار امام مهدی برای نائبان خاص و از جمله آنان عثمان بن سعید است، نمی باشد؛ ظهور این سخن به این معناست که دیگر برای جمع شما چنین دیداری میسر نمی شود.

ثانیاً: خود امام در ذیل حدیث می فرماید: «که عثمان بن سعید جانشین امام شماست»، این جمله به معنای آن است که وی با امام ارتباط خواهد داشت.

۱. رجوع کنید: بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۲۸ - ۲۲۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۳۵۷.

ثالثاً: در این روایت امام فرمود تا زمانی که عمری بر او تمام شود (بگذرد) این جمله هم نشان می‌دهد که دیدار با امام پس از مدتی میسر خواهد بود؛ و آن مدت در این روایت مبهم گذاشته شده است.

شبهه ۵۷

احمد بن هلال عبرتائی که شیخ شیعیان در بغداد بود اعتراف به محمد فرزند عثمان بن سعید نکرد؟ ظاهراً به این دلیل است که او آرزو می‌کرد که عثمان بن سعید عمری بعد از خودش به او وصیت کند (طوسی، الغیبه، ص ۳۵۹)؛ و در مورد محمد بن علی بن بلال نیز این گونه بود (طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳). [ر.ک: همان، ص ۸۲]

پاسخ

در خود این جمله‌ها پاسخ شبهه هم داده شده است و آن این است که: او آرزو می‌کرد که عثمان بن سعید عمری بعد از خودش به او وصیت کند ولی وقتی که به فرزندش محمد وصیت کرد، صدمه دید. یعنی وی آرزوی رسیدن به مقام داشت و چون به این مقام نرسید به مخالفت با نائب امام مهدی علیه السلام پرداخت نائبی که امام مهدی و پدرانشان به او اعتماد داشتند و او را به شیعه معرفی کرده بودند.

شبهه ۵۸

محمد بن علی شلمغانی وکیل نائب سوم حسین بن روح بود که از او جدا شد و خودش ادعای نیابت کرد (طوسی، الغیبه، ۳۹۱-۳۹۲؛ بحارالانوار، ۳۵۹/۵۱). [ر.ک: همان، ص ۸۲]

پاسخ

طرد شلمغانی به جهت انحراف در عقاید

محمد شلمغانی دانش اندوخته بود و در ابتدای امر، انسانی درست بود ولی بعداً منحرف گردید و ادعاهای باطل نمود نظیر حلول خداوند در مخلوقات بنابراین از طرف نائب امام و مؤمنین طرد شد.

از جمله انحرافات وی این بوده که ادعا می‌کرد حق (خدا) یکی است ولی پیراهن‌های او عوض می‌شود، گاهی سفید، گاهی قرمز و گاهی زرد می‌پوشد. نشانه انحراف وی این است که حاکم وقت او را به جرم همین نوع انحرافات عقیدتی به دار آویخت.^۱

به اعتقاد شلمغانی، در طول تاریخ، خداوند در شکل انسان‌ها حلول می‌کند: اول در جسم آدم و بعد در جسم پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد در جسم ائمه و بعد در جسم شلمغانی حلول کرده و بعد هم خداوند ابلیس را خلق کرد که او هم در

۱. در احتجاج آمده است که: «صفوانی می‌گفت: از ابو علی بن همام شنیدم که می‌گفت: از محمد بن علی عزاقری شلمغانی شنیدم که می‌گفت: حق یکی است و پیراهن‌های آن گوناگون است. روزی حق در لباس سفید و روزی در لباس سرخ و روز دیگر در لباس سیاه است. ابن همام می‌گفت: این نخستین کلام زشتی بود که از شلمغانی شنیده شد، چرا که این گفته اهل «حلول» است. و هم جماعتی از علماء از هارون بن موسی تلعبیری و او از ابن همام نقل کرده که گفت: محمد بن علی شلمغانی باب و طریق (راهی) نبود که مردم بوسیله آن به ابو القاسم حسین بن روح راه یابند و حسین بن روح هم او را به این سمت‌ها منصوب نداشته بود، و بین او و مردم هم واسطه نبود. هر کس این عقیده را داشته باشد، اشتباه کرده او فقط عالمی از علمای ما بود که فکرش آشفته شد و چیزهای ناهنجاری از او سر زد و کفر و الحادش منتشر گشت. سپس بوسیله حسین بن روح توقیع مبنی بر لعن و دوری از وی و پیروان او صادر شد ... وی ابتداء دارای روش درست بود سپس دگرگون شد و از او سخنان منکر صادر گردید تا این‌که سلطان او را گرفت و کشت و در بغداد به دار آویخت. نگاه کنید به الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۵ و الغیبه، طوسی، ص ۴۰۸.

انسان‌هایی شرور حلول می‌کند.

اما این‌که انسان ممکن است در ابتداء فرد صالح باشد و سپس منحرف گردد مطلبی مسلم است که هم قرآن و هم احادیث متواتر آن را اثبات می‌کند، قرآن می‌فرماید:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ؛^۱

و خبر آن را (بلعم باعورا) برای آنان بخوان که (دانش) آیات خویش را بدو دادیم، اما او از آنها کناره گرفت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد.

حدیث حوض که بخاری و دیگران آن را فراوان نقل نموده‌اند و در آن به انحراف عده‌ای از اصحاب پیامبر پس از رحلت وی تصریح شده است نیز این مطلب را به وضوح تثبیت می‌کند. ما دو نمونه از این احادیث را از صحیح بخاری نقل می‌کنیم. بخاری از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

من، فردای قیامت در کنار حوض می‌آیم و تعدادی از صحابه می‌خواهند نزد من بیایند، ولی آنها را از طرف حوض بر می‌گردانند به سوی دیگر. می‌گویم: اینها را کجا می‌برید؟ می‌گویند: به خدا قسم! اینها را به سمت آتش جهنم می‌بریم. عرضه می‌کنم: مگر اینها چه کار کرده‌اند؟ خطاب می‌آید: درست است که اصحاب تو هستند، ولی بعد از تو مرتد شدند و بدعت‌ها گذاشتند و به دوران جاهلیت برگشتند. سپس گروه دیگری را اینگونه به سمت آتش می‌برند و ... و از اینها هیچکس از آتش نجات پیدا نمی‌کند، مگر به اندازه هَمَلِ نَعْم. (چهار پایانی که به علت پیری یا جهت دیگر از طرف صاحبانشان در بیابان رها شدند

۱. اعراف، آیه ۱۷۵.

این نشان قَلْتُ و کمی تعداد آنهاست).^۱

باز در روایت دیگری در بخاری آمده است:

پیامبر فرمود: من پیشاپیش شما در حوض هستم و بخشی از شما را جدا می کنند و می گویم: خدایا! اینها صحابه من هستند! جواب می آید: تو نمی دانی که اینها بعد از تو، چه بدعت‌هایی گذاشتند. آنها را به طرف جهنم می برند.^۲

شبهه ۵۹

این نایبان نقش تربیتی یا سیاسی در خدمت شیعیان نداشتند از علم و درس و بیان و خدمت بهره‌ای نداشتند. [ر.ک: همان، ص ۸۳]

پاسخ

نمونه‌ای از نقش تربیتی نایبان خاص

این سخن که نایبان نقش تربیتی نداشتند درست نیست، زیرا:

اولاً: اینها خود شخصیت‌های بزرگی بودند، ولی چون عنوان نیابت را داشتند برای حفظ ادب عرضه وجود نمی‌کردند. چنان که از علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله هیچ چیزی نقل نشده است و تنها پس از وفات پیامبر است که از وی آن همه علوم بی نظیر ظاهر شده است. اما در مواقع ضرورت به دفع شبهات می پرداختند که ما به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم:

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی - رضی الله عنه - گوید: نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح - قدس الله روحه - بودم، مردی از جا برخاست و نزد حسین بن روح رفت و به او گفت: می‌خواهم درباره چیزی از شما سؤال کنم. حسین بن

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۸، ح ۶۵۸۷، کتاب الرقاق.

۲. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۶.

روح به وی گفت: هر پرسشی که داری مطرح کن.

آن مرد گفت: درباره حسین بن علی علیهما السلام برایم بگو. آیا او ولی خداست؟ حسین بن روح گفت: آری. آن مرد گفت: درباره قاتل وی - که خدا لعنتش کند - برایم بگو که آیا وی دشمن خداست؟ حسین بن روح گفت: آری.

آن مرد پرسید: آیا جایز است که خداوند دشمن خویش را بر ولی خویش مسلط سازد؟

در این جا حسین بن روح به آن مرد سائل گفت: آنچه را برایت می گویم درک کن! بدان که خداوند آشکارا با مردم خطابی ندارد، و شفاهاً با آنان سخن نمی گوید، ولی او پیامبری از جنس و صنف مردم و بشری به مانند خودشان به سوی آنان می فرستد، و اگر فرستادگانی از غیر صنف و شکل خودشان برایشان می فرستاد از او می گریختند و نمی پذیرفتند، و آن زمان که پیامبران نزد مردم آمدند، و از جنس مردم بودند، غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند، مردم به آنان می گفتند: شما مانند ما هستید، بنابراین ما از شما نمی پذیریم مگر آن که کاری کنید و چیزی بیاورید که ما از آوردن مشابه آن ناتوان باشیم تا بفهمیم این کاری که در توان ما نیست ویژه شماست نه ما. به این شکل خداوند برای رسولان، معجزه‌هایی قرار داد که مردم توان آنها را نداشتند.

برای برخی از آنان پس از بیم دادن و اتمام حجت، طوفان آورد و در نتیجه، همه آنان که طغیان کردند و سر پیچی کردند غرق شدند.

و برخی از رسولان، در آتش افکنده شدند و آتش بر وی سرد و سلامت شد؛ و بعضی از آنان، از سنگ سخت، شتر ماده بیرون کشیدند، و در پستان شتر شیر روان ساختند.

و برخی دریا برایشان، شکافته شد، و از یک سنگ چشمه‌ها درآمد و عصای خشک وی ازدها شد، و هرچه را که به دروغ پرداخته بودند بلعید.

و بعضی از رسولان، کور و پیس را شفا دادند، و مردگان را به اذن خدا زنده کردند، و مردم را به آنچه می خوردند و آنچه در خانه‌هایشان ذخیره می کردند خبر می دادند.

و برخی از رسولان، ماه برایشان شکافته شد، و حیوانات چون شتر، گرگ و غیر آنها با وی سخن گفتند.

و چون این رسولان چنین کارهایی کردند، و امت‌هایشان از انجام مانند آنها عاجز ماندند، تقدیر الهی و لطف وی به بندگان و حکمت او این بود که پیامبرانش را همراه با این معجزه‌ها گاه پیروز و گاهی مغلوب می گردانید و در حالی حاکم و در حالی محکوم قرار می داد؛ و اگر آنان را همیشه پیروز و حاکم قرار می داد و گرفتارشان نمی ساخت و امتحان نمی کرد، مردم آنان را جدای از خدا به خدایی می گرفتند، و ارزش صبر و شکیبایی آنان بر بلاها و گرفتاری‌ها و آزمایش‌ها معلوم نمی گشت.

ولی خداوند حالت پیامبران را چون دیگران قرار داد، تا در حالت رنج و بلا، صبور و در حالت عافیت و پیروزی، سپاس گزار باشند، و در همه حالات فروتن باشند، نه متکبر و متجبر. باز مردم بدانند که اینان نیز خدایی دارند که آنان را آفریده و تدبیر کرده است، تا مردم خداوند را پرستند و از پیامبرانش اطاعت کنند و حجت خدا تمام شود بر کسانی که از اندازه رسولان فراتر روند و برای آنان ادعای ربوبیت کنند و یا دشمنی و مخالفت ورزند، و آنچه را پیامبران و رسولان آورده‌اند انکار نمایند؛ در نتیجه هر کس که هلاک می شود از روی دلیل روشن هلاک شود و هر کس که زنده می شود و هدایت می یابد نیز با دلیل روشن هدایت یابد...^۱

همچنین نقل شده است که برخی از ایشان کتاب‌هایی در فقه تألیف نموده

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳.

بودند؛ مرحوم مجلسی نقل می‌کند محمد بن عثمان کتاب های را در فقه تألیف نموده بود از جمله آن «کتاب الاشریة» بود.^۱ و همچنین حسین بن روح کتابی به نام التادیب نوشت که در این کتاب نظرات خود را آورده بود که جز یک مسأله همه آن مورد تایید فقهای آن روز شیعه بود.^۲

امانتداری و استقامت نائبان

ثانیاً: آنچه که برای نایب لازم است در درجه اول امانت داری و ایفای نقش واسطه بودن بین امام و پیروان وی بوده است که آن را به خوبی انجام می‌دادند، لذا در تاریخ می‌خوانیم که حتی علما و بزرگان شیعه خود به این ویژگی مهم در آنها معترف بودند. و به این وصف، ایشان نزد بزرگان شیعه شناخته شده بودند:

ابن نوح گفت: در مصر از جماعتی از علمای شیعه شنیدم که می‌گفتند: از ابو سهل نوبختی پرسیدند. چطور شد که حسین بن روح نایب امام زمان شد و تو نشدی؟

در جواب گفت: ائمه طاهرین علیهم السلام بهتر می‌دانند چه کسی را به این سمت برگزینند. من مردی هستم که دشمنان شیعه را ملاقات نموده و با آنها در امور اعتقادی مناظره می‌کنم. اگر من مانند ابوالقاسم (حسین بن روح) مکان امام زمان علیه السلام را می‌شناختم شاید در موقع مناظره که در آوردن دلیلی معطل می‌شدم برای اثبات مدعا جای او را به دیگران نشان می‌دادم! ولی ابوالقاسم اگر فی المثل امام در زیر دامنش باشد و او را با قیچی پاره پاره کنند، دامنش را نمی‌گشاید که دشمنان او را ببینند!^۳

۱. مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، علی دوانی، ص ۶۷۴.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۲۳۴.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹.

شبهه ۶۰

از مهدی روایت کرده‌اند که گفت: هیچ کس از خط ما مطلع نشود. (تهذیب الاحکام، ۳۸/۱-۳۹؛ مفید، الفصول العشرة، ص ۲۲؛ خاتمة المستدرک، ۲۲۶/۳) خطی که جواب سؤالاتی را که نمایان از مهدی می‌گرفتند، با آن نوشته می‌شد، سِرّی بود. دست‌خط‌ها اختلاف پیدا کرد و خط عثمان بن سعید عمری غیر از خط پسرش و خط حسین بن روح و خط علی بن محمد سیمری بود. [ر.ک: همان، ص ۸۴-۸۳]

پاسخ

عدم تغییر در خط توقیعات

برای روشن شدن بطلان سخن عثمان الخمیس که از روی خبثت و بدون دلیل به انکار وجود امام مهدی می‌پردازد به نکات زیر توجه فرمایید:

۱- بر عکس آنچه عثمان الخمیس ادعا نموده توقیعات سِرّی نبود و عمده آنها در اختیار مردمان مطمئن گذاشته می‌شد. اتفاقاً یکی از دلایل صدق نواب اربعه، عدم تغییر خط توقیعاتی بوده است که با خط خود امام صادر می‌شد؛ چنان که شیخ طوسی نیز همین مطلب را از بزرگان شیعه نقل نموده است:

هبة الله بن محمد می‌گوید: همواره شیعیان بر عدالت، وثاقت و امانت داری محمد بن عثمان بن سعید اعتماد داشتند و این به خاطر نصّی بود که در زمان امام حسن عسکری و پس از وفات وی در زمان حیات پدرش راجع به امانت و عدالت و امر به مراجعه به وی، صادر شده بود و توقیعات به دست او در امور مهم برای شیعیان در مدت حیاتش با همان خطی که در زمان پدرش عثمان بود، صادر می‌شد.^۱

۱. طوسی، الغیبة، ص ۳۶۶؛ بحار الأنوار ج ۵۱، ص ۳۵۰.

۲- باید توجه داشت که توقیعات مورد بحث، نوشته‌هایی بوده است که یا به خط امام مهدی و یا به املائی او و خط یکی از یاران ایشان صادر می‌شد.

اصولاً بزرگان وقتی مطلبی را برای دیگران می‌نویسند ممکن است به لحاظ اهمیت مطلب یا احترام به مخاطب خاص، نامه را به خط خود بنویسند و ممکن است املا کنند و کاتبی سخنانشان را بنویسد، در مورد حضرت مهدی، هر دو شیوه وجود داشته؛ یعنی گاهی امام با خط خودشان مطلبی را می‌نوشتند و گاهی املا می‌فرمودند و نایبان آن حضرت می‌نوشتند. توقیع زیر به شیوه اول اشاره دارد:

اسحاق بن یعقوب گوید: من از محمد بن عثمان -رحمه الله- درخواست نمودم نامه مرا که مشتمل بر پاره‌ای از مسائل مشکل است به امام زمان تقدیم کند، پس از ارسال آن، جوابی در پاسخ به پرسش‌هایم به خط مبارک حضرت صاحب الزمان علیه السلام بدین مضمون به دستم رسید.^۱

و گاهی هم امام املا می‌نمودند شخص دیگری آن مطلب را می‌نوشت. چنان که در یکی از دو توقیع رسیده به شیخ مفید به آن اشاره شده است:

هَذَا كِتَابُنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُلْتَمُّ لِلْحَقِّ الْعَلِيِّ بِإِمْلَانِنَا وَخَطِّ ثِقَتِنَا؛

این نامه ای است از ما به شما، دوستی که حقیقت بزرگ به او الهام شده است به املائی ما و خط ثقه ما می‌باشد^۲

البته مواردی که به خط دیگری بود روشن است که آن خط با وفات آن شخص و آمدن نائب دیگر به جای او تغییر پیدا می‌کند.

البته برای محافظت دوستان خود از شر دشمنان در موارد خاصی امام دستور می‌دادند متن نامه به دست مردم داده نشود و فقط محتوای آن بازگو گردد؛ مثلاً در

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۷۰ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

موردی می‌فرماید:

لَا تُظْهِرْ عَلَيَّ خَطَّنَا الَّذِي سَطَرْنَا بِمَا لَهُ ضَمِينَاهُ أَحَدًا وَ أَدَّ مَا فِيهِ إِلَيَّ مَنْ تَسْكُنُ
إِلَيْهِ؛^۱

بر این خط ما که نوشتیم با آن محتوای خاص کسی را مطلع ننما ولی آنچه در
آن است به کسانی که اعتماد داری بیان کن

اتفاقاً این توقیع مورد خاصی است و محتوای آن مربوط به شیخ مفید است.
بنابراین مربوط به دوره های بعدی بوده و اصلاً ربطی به توقیعات صادر شده در
زمان نواب چهارگانه ندارد.

کجای این مطلب دلیل بر نادرستی و بطلان وجود امام مهدی علیه السلام است که
عثمان الخمیس آن را دلیل بر عدم وجود امام مهدی می‌داند؟

۳- از شیوه های علمی که برای تشخیص اصالت انتساب یک نامه و یک نوشته
به یک مؤلف به کار می‌رود وحدت اسلوب آنهاست به طوری که دیده می‌شود
خیلی از ادیبان در اثبات یا رد انتساب یک متن به صاحبش از همین روش استفاده
می‌کنند. این توقیعات در مدت بیش از هفتاد سال در دوره چهار نفر از نواب به
مردم رسانده شده است متون این توقیعات الآن در اختیار همگان است. وحدت
اسلوب این توقیعات در این مدت مدید خود یک دلیل روشن بر اصالت آنها و
صدور آنها از امام علیه السلام است.

شبهه ۶۱

خیلی از کسانی که از ذریه پیامبر بودند در این دوره کار نایبان را قبول نداشتند از
اسحاق بن یعقوب نقل شده که گفت: از محمد بن عثمان عمری (باب دوم) خواستم
که نامه حاوی سؤالات مرا به دست امام زمان برساند. پس با خط صاحب زمان جواب

۱. بحار الأنوار، همان.

آمد که: خداوند تو را در مورد این سؤالات هدایت می‌کند و تو را در راه منکران من ثابت قدم می‌گرداند - از اهل بیت ما و پسر عموی ما چون تمام اینها منکر هستند - و بدان که خداوند با هیچ کس قرابتی ندارد و کسی که انکار کند از من نیست و راهش مثل راه پسر نوح؛ است و راه عمویم جعفر و پسرش مثل راه برادران یوسف است (صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳-۴۸۴ ...). [ر.ک: همان، ص ۸۴]

پاسخ

جعفر فرزند امام دهم و دیگر منکران، معصوم نبودند

عثمان الخمیس و مترجم کتاب وی برای فریب خوانندگان جمله ... چون تمام اینها منکر من هستند» از پیش خود به روایت فوق اضافه نموده است متن عربی روایت بر اساس هر سه منبع (کمال‌الدین و الغیبة و الاحتجاج) این گونه است:

أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ مِنْ أَمْرِ الْمُكْرِمِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ
بَنِي عَمَّنَا فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ...

اما درباره این پرسش تو - که خدایت رهبری کند و پایدار دارد - راجع به امر منکران من از خاندان و عموزادگان خودم، بدان که میان خدا و کسی خویشاوندی نیست.» پس بر اساس این روایت همه منکر نبودند.

علاوه بر این که ترجمه جمله قبلی یعنی «و تو را در راه منکران من ثابت قدم می‌گرداند» ناصحیح و نامفهوم است. و صحیح همان است که بالا گذشت.

هرچند جعفر فرزند امام علی الهادی علیه السلام و از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، ولی هیچ دلیل وجود ندارد که هر کسی که از نسل پیامبر اسلام یا پیامبران دیگر بوده باشد پاک و معصوم است. غیر از امامان معصوم، دیگر فرزندان اهل بیت معصوم نبودند خطا و فسق بر آنها ممکن است.

حتی در قرآن کریم آمده است که فرزند بلا فصل پیامبر اولوا العزم چون حضرت نوح فردی غیر صالح بلکه کافر بوده است یا برادران حضرت یوسف با این که همه فرزندان بلا فصل پیامبر بوده‌اند مقام حضرت یوسف را انکار می‌نمودند.

در مورد جعفر فرزند امام دهم نیز همین واقعیت به شهادت تاریخ تکرار شده است. وی در مجالس فسق و فجور بنی عباس حاضر می‌شده و دستگاه بنی عباس می‌خواست با استفاده از وی سد راه اهل بیت کند.

وقتی از نظر تاریخی ارتکاب منکرات چون شرکت در مجالس غنا درباره او ثابت است قطعاً سخنان وی پذیرفته نمی‌شود، چون قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به گروهی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

شبهه ۶۲

سایر فرقه‌های شیعیان نائبان را انکار کردند، چون شیعه بعد از مرگ حسن عسکری به ۱۴ فرقه تقسیم شدند؛ و دچار سرگردانی و تشتت شدند، به طوری که بعضی از آنها همدیگر را به دروغ متهم می‌کردند و همدیگر را لعن و نفرین می‌کردند (نگاه: صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۱۶؛ کلینی، الکافی، ۱/۳۶۶...). [ر.ک: همان، ص ۸۵]

پاسخ

بزرگ‌نمایی فرقه‌هایی که وجود خارجی ندارند

اولاً: باید دانست که امامیه، فرقه و گروهی شناخته شده هستند که در طول تاریخ

۱. الحجرات، آیه ۶.

مطرح بودند و هزاران دانشمند دارند و کتاب‌های علمی در زمینه‌های گوناگون تألیف نموده‌اند بنابراین مقایسه آن با گروه‌ها و فرقه‌های که از آنها هیچ پیروی و طرفداری در روی زمین باقی نمانده نادرست است، لذا مطرح کردن چهارده فرقه که پس از امام حسن عسکری علیه السلام به وجود آمده‌اند و به تفرقه و سرگردانی افتاده‌اند و امام مهدی را انکار کرده‌اند و بزرگ نمایی آن، دروغی بیش نیست. اگر عثمان الخمیس راست می‌گوید، پیروان چنین فرقه‌های را نشان بدهد که در کجا هستند و چه اثری یا کتابی از آن‌ها در دست است؟

ثانیاً: فرقه‌گرایی و تشتت همواره بوده است، منافع شخصی یا گروهی یا قبیله‌ای و به تعبیر قرآن کریم ظلم و حسادت‌ها باعث تفرقه در برابر دعوت حق الهی شده است قرآن می‌فرماید:

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...^۱

و فقط پس از آن که علم برایشان آمد، راه تفرقه پیمودند [آن‌هم] به صرف حسد [و برتری جویی] میان همدیگر...

بنابراین وقتی که نشانه‌های حق و معیار آن از طرف خدا و پیامبر به وضوح بیان شده است که همان راه شیعه یعنی تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام است، تفرق مردم باعث نمی‌شود که انسان در راه حق سردرگم شود و یا در آن دچار تردید گردد.

شبهه ۶۳

مشکلات و اختلافهایی که میان ابواب صورت گرفت، به علت مالی و مادی بود. محمد بن علی بن بلال وکیل عثمان عمری بود سپس باب بودن محمد پسرش را انکار کرد و از اموالی که نزد او بود تأثیر گرفت تا جایی که او را لعن کرد و از او تبری جست

(طوسی، الغیبه، ۳۹۷-۴۱۴). پس این مرد چگونه روزگاری نزد مهدی مورد اعتماد بوده است؟ مهدی ای که طبق اعتقاد آنها غیب می‌دانست. بدون شک آنها برای جمع‌آوری اموال به اسم امام مهدی این کار را انجام می‌دادند؛ و همچنان که گفته می‌شود: هر کدام آتش را به طرف خود می‌کشیدند! [ر.ک: همان، ص ۸۶-۸۵]

پاسخ

انحراف نزدیکان پیامبران و امامان نیز ممکن است

این که کسی مدتی از نزدیکان پیامبر و امام به حساب بیاید باعث نمی‌شود که به امتحان‌های سخت گرفتار نشود و یا در امتحان‌ها پای او نلغزد. در قرآن کریم شاهد های روشنی از کسانی وجود دارد که پس از رسیدن به مقام معنوی باز هم از راه راست منحرف شده‌اند؛ مثلاً قرآن می‌فرماید:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ؛^۱

و خبر آن کسی را (بلعم باعورا) برای آنان بخوان که (دانش) آیات خویش را بدو دادیم اما او از آنها کناره گرفت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد. و این موضوع، یعنی زیر پا گذاشتن عهد خود با خدا و پیامبر، در اثر محبت مال و منال، در میان اصحاب پیامبر اکرم هم اتفاق افتاده است، قرآن می‌فرماید:

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ نَبْنِيَنَّ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا
ءَاتَتْهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ.^۲

بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: اگر خداوند ما را از فضل خود روزی

۱. اعراف، آیه ۱۷۵.

۲. توبه، آیه ۷۶ - ۷۵.

دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاگردان) خواهیم بود! اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند!

یا در مورد برخی کاتبان وحی که بعداً مرتد شدند چنین می‌فرماید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ^۱

و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می‌گوید: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد، و آن کس که می‌گوید: به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می‌کنم؟ و کاش ستم کاران را در گرداب های مرگ می‌دیدید که فرشتگان [به سوی آنان] دست هایشان را گشوده‌اند [و نهیب می‌زنند]: جان هایتان را بیرون دهید امروز به [سزای] آنچه بناحق بر خدا دروغ می‌بستید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید، به عذاب خوارکننده کیفر می‌یابید.

طبری در تفسیر خود می‌نویسد: «و آن کس که می‌گوید: به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می‌کنم» دربارهٔ عبدالله بن سعد بن ابی سرح نازل شده که وی برای پیامبر کتابت می‌کرد.^۲

قرطبی می‌گوید:

۱. انعام، آیه ۹۳.

۲. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۸۱.

مراد از این آیه، عبدالله بن سرح است، او برای پیامبر وحی می‌نوشت و سپس مرتد شد و به مشرکان ملحق گردید.^۱

پس همین سؤال در مورد پیامبر اکرم هم مطرح است چگونه شخصی را که بعداً مرتد گردید به عنوان امین در کتابت وحی انتخاب نمود؟

پاسخ در هر دو مورد یکی است و آن این‌که: پیامبر اکرم و امام معصوم مأمور به عمل بر طبق ظاهر هستند نه طبق علم باطن و غیب.

بنابراین از اصحاب و یاران امامان اهل بیت هم کسانی بودند که ابتدا استقامت داشتند ولی بعداً که اموال بیت‌المال یا مال امام علیه السلام به دست آنها افتاد در برابر امتحان الهی شکست خوردند و برای رسیدن به اموال دنیایی به انکار نائبان بر حق امام مهدی علیه السلام پرداختند.

علم غیب داشتن امام علیه السلام به این معنا نیست که در رفتار و تعامل با مردم موظف باشند طبق علم غیب خود رفتار کنند، بلکه پیامبران و ائمه اطهار به ظاهر رفتار می‌نمودند تا بتوانند برای دیگران الگو باشند.

شبهه ۶۴

نامه‌هایی مبنی بر لعن نایبان بیست‌گانه، بجز آن چهار نفر، آمده است که تمامی آنها به اسم نایبان چهارگانه بوده است. پس نامه‌هایی را می‌آوردند که در آن نوشته بود: محمد بن علی بن بلال ملعون است، شلمغانی ملعون است، عبرتائی ملعون است و تمام کسانی را که با آنها مخالفت می‌کردند لعنت می‌کردند. بنابراین ۲۰ نفری که ادعای نیابت کرده بودند، لعن شدند (نگاه: محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۷-۵۳۸). پس چهار نفر باقیمانده بعد از این چگونه تصدیق می‌شوند؟! [ر.ک: همان، ص ۸۶]

۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۳۹.

پاسخ

لعن تنها درباره شش نفر منحرف صادر شده

نیابت نائبان چهارگانه با ادله قطعی از جمله تعیین امام در زمان حضورشان چون امام حسن عسکری علیه السلام که نیابت عثمان و فرزندش محمد را تایید کرده بود وصیت نایب دوم به نایب سوم و نایب سوم به چهارم و ظهور نشانه‌ها و کرامات قطعی به دست ایشان روشن بود، اما کسانی که در مقابل ایشان ایستادند از نظر عقیده و عمل انحرافاتی داشتند. و لذا به هیچ وجه لیاقت نیابت حضرت مهدی علیه السلام را نداشتند و آمدن توفیق در مورد لعن ایشان به این جهت بود که آنها ارتباط قبلی خود با دوستان اهل بیت علیهم السلام را وسیله برای فریب مردم قرار ندهند.

اما این که نائبان لعن شده را بیست نفر قلمداد کرده دروغی بیش نیست، چون مدعیان دروغین نیابت حداکثر ده نفر بودند و آنها عبارتند از:

- أبو محمد الشریعی
- أحمد بن هلال الکرخی
- محمد بن نصیر النمیری
- أحمد بن هلال الکرخی
- أبو طاهر محمد بن علی بن بلال البلالی
- أبو بکر محمد بن أحمد بن عثمان معروف به بغدادی،
- اسحاق الأحمر
- باقطنی
- محمد بن علی الشلمغانی العزاقری
- محمد بن المظفر أبو دلف، الکاتب

و از این تعداد تنها درباره شش نفر که در زیر اسم‌هایشان آمده است توقیع لعن صادر شده یا از ایشان تبری جسته‌اند، یعنی نائبان چهارگانه، لعن حضرت مهدی درباره ایشان را به مردم رساندند یا خودشان در برابر آنها موضع‌گیری نمودند:

- محمد بن نصیر النمیری

- أحمد بن هلال الکرخی

- أبو طاهر محمد بن علی بن بلال البلالی

- أبو بکر محمد بن أحمد بن عثمان المعروف به بغدادی

- محمد بن علی الشلمغانی العزاقری

و برخی منصور حلاج را نیز از مدعیان سفارت شمرده‌اند که درباره او لعن صادر شده است.

اما لعن درباره شریعی توسط امام حسن عسکری صادر شده است. و اما بقیه افراد، توقیعی درباره ایشان صادر نشده و چون خود شیعه باطل بودن ادعای ایشان را فهمیده بود، نیازی به صدور توقیع نبوده است.^۱

پس فریب کاری عثمان الخمیس در اینجا این است که اولاً: تعداد مدعیان دروغین لعن شده را که حداکثر شش نفرند بیست نفر ذکر کرده است.

ثانیاً: اشاره نمی‌کند که افراد لعن شده فاسد و فاسق بودند و مقایسه آنها با نواب اربعه که در پاکی و طهارت و وثاقت زبانزد عام و خاص بودند مقایسه بیهوده و تشویه حقایق است.

آیا می‌توان «نصیری نمیری» را که قائل به حلول خدا در مخلوقات بوده و لواط را جایز می‌شمرد و «شلمغانی» را که از نظر عقیده و عمل فردی فاسدی بوده به طوری که به سبب این جهات، حکومت وقت وی را اعدام نموده، با نواب اربعه که در پاکی و تقوی نمونه بودند و هیچ نقطه ضعفی از آنها در تاریخ ثبت نشده است مقایسه نمود؟ آیا این بی‌انصافی و فریب کاری آشکار نیست؟

شبهه ۶۵

یادداشت‌هایی که از جانب مهدی و با خط او می‌آمد امروزه اثری از آنها باقی نمانده، پس چرا نایبان، آن را نگهداری نکردند، تا دلیل بر صدقشان باشد؟! [ر.ک: همان، ص ۸۶]

پاسخ

حفظ دستخط اهل بیت در شرایط دشوار ممکن نبود

این هم سخن عجیبی است، آیا تا کنون از نامه های پیامبر و حتی مصاحفی که صحابه نوشته‌اند و امثال آن اثری باقی مانده است؟!؟

مصحف‌های عثمانی که مربوط به بالاترین و معتبرترین سند اسلام یعنی قرآن است حفظ نشده و اثری از آنها باقی نمانده است.

علی رغم این که همه کوشش می‌کردند آن‌ها را حفظ کنند. در حالی که حفظ دست خط اهل بیت علیهم السلام با آن همه دشمنانی که داشتند کار بسیار دشوار بوده است و حفظ آثار پیامبر و خلفا آسان بوده است، حتی حاکمان به این کار اهتمام می‌ورزیدند.

همواره از تاریخ غیبت تا کنون حکومت دست مخالفان شیعه بوده و آنها پیروان اهل بیت را زیر انواع فشارها قرار داده‌اند آیا در چنین شرایطی امکان حفظ اصل چنین نامه‌هایی وجود داشته است؟

کسانی که حتی قبور ائمه اطهار را به جهت دشمنی تخریب و انواع فشارها را بر پیروان ایشان وارد می‌کردند اجازه می‌دادند که این چنین امانت‌هایی در مراکزی حفظ گردد؟

البته آنچه مهم است نقل متن آن به صورت نسخه ای از آن توقیعات بوده است که این کار انجام شده و به صورت مسند به دست ما رسیده و در کتب ثبت شده است، اما حفظ اصل دست خطها توسط افراد چون تقریباً امری ناممکن بوده حفظ نشده است. این با توجه به گذشت حدود ۱۲۰۰ سال از آن زمان طبیعی است.

بخش هشتم

پیرامون ولادت امام مهدی علیه السلام

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۶۶

اصل داستان ولادت مهدی را یک زن روایت کرده که کسی غیر از او از غیبت مهدی اطلاع نداشته است.^۱ این زن حکیمه عمه حسن عسکری بوده است. (طوسی، الغیبه، ۲۳۶-۲۳۷؛ مدینه المعاجز، ۶۵۹/۷-۶۶۰؛ بحارالانوار، ۱۸/۵۱).

۱. عثمان الخمیس در پاورقی می‌گوید: بعضی از علمای شیعه کلام اهل سنت را در مورد تواتر روایات مهدی ذکر می‌کنند و می‌گویند مقصود از مهدی همان محمد بن حسن عسکری است و این نوعی فریب است، علمای اهل سنت وقتی تواتر بودن روایات مهدی را ذکر می‌کنند، مقصودشان مهدی دیگری است.

پاسخ: مسائل عقیدتی بر پایه ادله قطعی اثبات می‌شود؛ و در موضوع وجود حضرت مهدی علیه السلام نیز روایات متواتر مورد استناد است که ما در بخشهای مربوطه (پاسخ شبهه های ۶۹-۷۹) به این احادیث بر اساس منابع شیعه اشاره خواهیم کرد.

عقیده شیعه در مورد مهدویت چهارچوب مشخصی دارد زیرا شیعه معتقد است امام مهدی فرزند امام حسن عسکری است و هم اکنون زنده و در غیبت به سر می‌برد. شیعه برای اثبات این ویژگی‌ها به روایات متواتر در نزد خود که در بالا به آنها اشاره شد تکیه می‌کند و هیچ‌گاه روایات متواتر بر وجود حضرت مهدی در نزد اهل سنت تکیه گاه علمای شیعه برای اثبات عقیده شیعه نبوده است چون این روایات تنها یک مرتبه از عقیده به امام مهدی را اثبات می‌کند نه تمام مراحل را زیرا این روایات اصل ظهور مهدی در آخر الزمان از نسل پیامبر را ثابت می‌کند اما این که این امام چه کسی است ثابت نمی‌کند. البته روشن است که عقیده اهل سنت در مورد حضرت مهدی مغایرت جوهری با عقیده شیعه در این زمینه ندارد، چون هر دو مکتب در این نکته مشترک هستند که مهدی موعود، از نسل پیامبر گرامی و از فرزندان حضرت فاطمه است و به عنوان یک مصلح

چگونه شیعیان سخن زنی را که معصوم نیست در مورد یکی از اصول دینشان قبول کرده‌اند؟! آیت الله محمد آصف محسنی می‌گوید: حکیمه (رحمها الله) موثق نبود (مشرعه بحار الانوار، ۲۰۸/۲). [ر.ک: همان، ص ۸۸-۸۷]

پاسخ

خصوصیات ولادت هیچ شخصیتی جزء عقائد نیست

این سخنان را به زیان جاری کردن چقدر بی انصافی می‌خواهد! اصولاً جریان ولادت هیچ شخصیتی و این‌که شب اتفاق افتاده، یا روز جزء عقاید در هیچ مذهبی نمی‌باشد. آیا برای این‌که ما معتقد به یک پیامبر و یا امام باشیم باید جریان ولادت او را به صورت متواتر نقل نماییم؟

آنچه مهم است اصل ولادت حضرت مهدی است، یعنی این‌که از امام حسن عسکری علیه السلام فرزند پسری به دنیا آمد که همان حضرت محمد بود و وی امام پس از امام حسن عسکری است که این خصوصیات همگی به روایات متواتر ثابت است. خود این نویسنده نیز در صفحات بعد به وجود بیش از چهل حدیث در این خصوص در منابع معتبر شیعه اعتراف خواهد کرد؛ و روشن است که با وجود این مقدار حدیث قطعاً تواتر ثابت می‌شود.

اما جریان ولادت یعنی این‌که این ولادت شب اتفاق افتاده یا روز، مادر ایشان زایمانش راحت بوده یا همراه با سختی و مسائل از این قبیل که در روایت بانو حکیمه آمده است موضوعاتی نیست که حتماً با حدیث متواتر ثابت شود و اصولاً

بزرگ در آخر الزمان قیام خواهد کرد. در نتیجه ادله هر کدام از طرفین برای اثبات اصل مهدویت قابل استناد است. عثمان الخمیس برای خدمت به اهداف تفرقه افکنانه در کتاب خود تلاش زیادی نموده است که این نکته اشتراک را انکار کند، در حالی که این واقعیتی روشن و غیر قابل انکار است.

جزء عقاید نمی باشد.

به عبارت دیگر آنچه از بانوی محترمه حکیمه دختر امام محمد تقی نقل شده است جریان ولادت حضرت مهدی است و این خبر واحد است و خصوصیتی که در این روایت آمده جزء عقاید نمی باشد. اعتبار این روایت را در صفحات بعد بحث خواهیم کرد.

شبهه ۶۷

روایات شیعه، جعلی و متناقض هستند که بعدها جعل شدند. [ر.ک: همان، ص ۸۹-۸۸]

پاسخ

سه دلیل روشن بر برتری منابع حدیثی شیعه

احادیثی که در منابع معتبر شیعه جمع آوری شده نتیجه تلاش مخلص‌ترین و صادق‌ترین راویان و محدثان در تاریخ مسلمانان بوده است که بیشترین اهتمام را برای حفظ احادیث صحیح پیامبر و اهل بیت او در نظر داشتند. این موضوع را با مطالعه تاریخ اصحاب اجماع و دیگر مؤلفان و جمع کنندگان حدیث در طول تاریخ شیعه می‌توان دریافت. و این بزرگان به هیچ وجه قابل مقایسه با محدثان دیگر مذاهب نیستند که نوعاً به تدلیس و تزویر متهم بودند.

و با توجه به موارد زیر مزیت و برتری منابع حدیثی شیعه بر منابع اهل سنت به وضوح روشن می‌شود:

۱- فاصله کم تا زمان معصومان: چون شیعه زمان دسترسی به معصومان را تا سال ۲۶۰ هجری قمری یعنی سالروز شهادت امام حسن عسکری می‌داند ولی این فاصله در نزد اهل سنت خیلی زیاد است چون آنها دسترسی به معصوم را تا سال دهم هجری میسر می‌دانند.

۲- تأثیر حکام و سلاطین: روشن است که همواره محدثین و علمای اهل سنت در کنار حکام و سلاطین جای داشتند و مورد حمایت ایشان قرار داشتند و مثل کتاب *مَوْطَأَ مَالِك* که از منابع اولیه اهل سنت در حدیث است به دستور و درخواست منصور دوانیقی نوشته شده است و دیگر رجال آنها هم به نزدیک بودن به حکام جائر معروف هستند در نتیجه منابع حدیث اهل سنت به دور از تأثیر حاکمان جائر نبوده است ولی به یقین می‌توان گفت که منابع حدیثی شیعه از این آفت به دور بوده است.

۳- اهل سنت در یک ادعای عجیب - که تاریخ مسلم، آن را صد در صد تکذیب می‌کند - همه صحابه را عادل می‌دانند لذا بررسی سندی را در مورد صحابه لازم نمی‌دانند این در حالی است که قرآن کریم آشکارا از وجود فاسق و منافقینی که شناخته نشده بودند در میان صحابه خبر داده است. اما شیعه همه صحابه را عادل نمی‌داند و لذا بررسی سندی را شامل صحابه نیز می‌داند.

با توجه به این موارد و موارد دیگر که ذکر آن به طول می‌انجامد اتقان و استحکام منابع حدیثی شیعه بر اهل سنت به وضوح روشن می‌گردد.

شبهه ۶۸

می‌دانیم که شیعیان دوازده امامی به فرقه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند از جمله مشهورترین آنها اصولیه و اخباریه هستند. که اخباریه تمام روایات را قبول می‌کنند و اصلاً به اسناد آن نگاه نمی‌کنند. و کتابهای اربعه که عبارتند از: *کافی*، *استبصار*، *تهذیب الاحکام* و *من لایحضره الفقیه* همگی نزد آنها صحیح هستند. امروزه اصولیان از شیعه که اکثریت هستند که صحت محتویات کتابهای چهارگانه را نمی‌پذیرند. به همین علت از آنها می‌شنویم که می‌گویند: ما هیچ حدیثی را نمی‌پذیریم مگر اینکه سندش نزد ما صحیح باشد.

حر عاملی در مقابل اصولیان چنین می‌گوید: حدیث صحیح، حدیثی است که یک امامی عادل ضابط در تمام طبقات روایت کرده باشد؛ و ما چنین حدیثی را کم داریم

چون در بیشتر موارد بر مورد اطمینان بودن راوی تاکید شده نه بر عدالت و شیعه بودن وی. (نگاه: وسایل الشیعه، ص ۲۶۰/۳۰).

این که اصولیان شیعه جز حدیث صحیح را قبول نمی‌کنند ممکن است برای خروج از روایات متضاد و متناقضی که در کتابهایشان وجود دارد، باشد. [ر.ک: همان، ص ۹۲-۱۸۹]

پاسخ

وحدت دیدگاه اخباریان و اکثریت اصولیان در اعتبار «حدیث موثوق به»

اولاً: باید دانست که روش اکثر اصولیان شیعه درباره اعتبار روایت عبارت است از: معتبر دانستن روایت موثوق به (قابل اعتماد) یعنی روایتی که بر اساس قرائنی - که عرف عام مردم به وسیله آن قرینه راستی یک سخن را می‌فهمند - اطمینان به راست بودن آن حدیث حاصل شود.^۱ آن قرینه می‌تواند سند حدیث باشد که همه راویان نقل کننده آن، افراد ثقه یعنی راستگو باشند (در این جهت فرق نمی‌کند که آنها پیرو چه مذهبی‌اند) یا قرینه عمومی دیگری. البته تقسیم احادیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف که ناظر به سند روایات است در جای خود دارای فوائد مهمی می‌باشد اثبات اعتبار روایت از راه سند و ترجیح یکی از دو روایت متعارض از جمله این فوائد است.^۲ این نظر اخباریان و اکثر اصولیان می‌باشد. اما آن دسته از

۱. وحید بهبهانی ره در کتاب *الفوائد الحائریه* بیان می‌کند که تنها یک راه برای اعتبار روایت نیست؛ بلکه ۴۷ سبب را یادآور می‌شود، که حدیث در سایه آنها اعتبار می‌یابد. ر.ک: وحید بهبهانی، *الفوائد الحائریه*، ص ۲۲۴؛ محقق حلی، *مقدمه المعتمد*، ج ۱، ص ۲۹؛ آغا رضا همدانی، *مصباح الفقیه*، کتاب *الصلاة*، ص ۱۲؛ آخوند خراسانی، *حاشیه بر رسائل*، ص ۷۰؛ *فوائد الاصول*، نائینی، ج ۳، ص ۸۳

۲- شتیطی عضو «هیأت کبار العلماء» در سعودی چنین می‌گوید: عالمان از امامان حدیث می‌گویند: فائده تقسیم حدیث به صحیح و حسن و ضعیف ... شناخت حدیث قوی معتبر در وقت تعارض است. *الشتیطی*، شرح *الترمذی*، ج ۲، ص ۲۹.

علمای اصولی که تنها سند را ملاک اعتبار روایت می‌دانند نیز نوعاً حدیث معتبر را فراتر از حدیث صحیح دانسته و حدیث موثق را هم مانند حدیث صحیح معتبر می‌دانند. پس این گفته که: «از آنها (اصولیان) می‌شنویم که می‌گویند: ما هیچ حدیثی را نمی‌پذیریم مگر اینکه سندش نزد ما صحیح باشد.» نسبتی بی پایه است.

با این توضیح روشن می‌شود که دیدگاه اخباریان و اصولیان در مورد اعتبار حدیث و راه تشخیص آن از یک دیگر تفاوت چندانی ندارد، تنها اختلاف دربارهٔ مصداق این قرائن عمومی است نه در اصل و قاعده.

ثانیاً: تقسیم حدیث به صحیح و ضعیف اختصاص به شیعه و اصولیان ندارد اهل سنت نیز در غیر دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم دربارهٔ بقیهٔ کتاب‌های حدیثی همین منوال را در پیش گرفته‌اند و روایات موجود در آنها را به اقسامی چون صحیح، حسن و ضعیف تقسیم می‌کنند.

آیا آنها این کار را برای خروج از روایات متضاد و متناقضی که در کتاب‌هایشان وجود دارد انجام می‌دهند؟

و اگر این کار را راجع به دو کتاب صحیح بخاری و مسلم انجام نمی‌دهند این مزیتی برای این دو کتاب حساب نمی‌شود، چون موضوع تفکیک حدیث صحیح از غیر صحیح یک موضوع اجتهادی است، اگر آقایان بخاری و مسلم احادیث این دو کتاب را صحیح می‌دانند این بر اساس اجتهاد خودشان است و کسانی که پس از ایشان می‌آیند اگر مقلد نباشند باید خودشان در این زمینه اظهار نظر کنند، در حالی که آنها در زمینه این دو کتاب راه اجتهاد را بسته و راه تقلید را در پیش گرفته است و تقلید گرایی افتخاری برای دانشمندان و علمای یک مذهب نیست.

ثالثاً: علت اصلی این که ارباب مذاهب دیگر دربارهٔ دو کتاب بخاری و مسلم راه بررسی اجتهادی را بسته و همچنین راجع به صحابه راه جرح و بررسی را سد کرده‌اند این است که واهمه دارند احادیثی را که شیرازه مذهبشان به آن وابسته است نیز به میدان نقد و بررسی بیاورند زیرا در صورت انجام چنین کاری ضعیف بودن

اکثر احادیث آن دو کتاب - حتی بر اساس ضوابطی که خود دارند - روشن خواهد شد، لذا مجبور شدند که راه اجتهاد را راجع به این دو کتاب ببندند.

ولی در مذهب شیعه این گونه نیست، چون فاصله زمانی تألیف و تدوین کتب حدیثی شیعه تا زمان امامان زیاد نیست؛ بر خلاف اهل سنت که این فاصله در نزد ایشان تا زمان پیامبر صلی الله علیه وآله باید حساب شود که خیلی بیشتر است، علاوه بر این که منابع حدیثی اهل سنت در کنار حاکمان ستمگر بنی امیه و بنی عباس شکل گرفته و طبعاً باید طوری تدوین می شد که مشروعیت ایشان را زیر سؤال نبرد، لذا از این جهت هم با محدودیت مواجه بوده است، بر خلاف محدثان مذهب شیعه که اصلاً با چنین محدودیتی روبه رو نبودند و جز حفظ آثار پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام دغدغه ای نداشتند؛ و اگر برخی غلات و نظایر آنها خواستند نفوذی بکنند در سایه همت و درایت اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام و محدثان امین و سخت کوش جلو این کار گرفته شده و احادیث معتبر از غیر آن تفکیک شده است.

رابعاً: اعتبار اکثر احادیث دیگر مذاهب - غیر از مذهب امامیه - در نگاه تحلیلی قابل نقد است، دلیل این مطلب هم روشن است و آن این که: آنها با یک ادعای ناصحیحی بر آن شدند که همه صحابه عادل هستند. پافشاری آنها بر این اعتقاد (که مخالف قرآن و سنت قطعی است قرآن در آیات متعدد فاسق بودن عده ای از صحابه را اعلان نموده) برای این است که بر بی اعتبار بودن احادیث خود سرپوش بگذارند، چون دیدند اکثر احادیث آنها به امثال ابوهریره می رسد که تاریخ گواه روشنی بر موثق نبودن آنهاست. خلاصه این که احادیث ایشان مصداق این شعر سعدی است که:

خانه از پای بست ویران است

خواجه در بند نقش ایوان است

ولی حدیث در شیعه از هر لحاظ و در هر طبقه به دست ثقات بوده و جلوی رخنه کنندگان گرفته شده است.

شبهه ۶۹

کلینی در کتاب کافی ۳۱ حدیث را در مورد ولادت مهدی روایت کرده است (کلینی، *الکافی*، ۱/۵۱۴-۵۲۵)؛ و مجلسی در کتابش - *مرآة العقول* - به ضعیف بودن ۲۲ حدیث آنها حکم کرده است. پس ۹ حدیث باقی می ماند که در این ۹ حدیث نص صریحی بر ولادت مهدی یا وجود او وجود ندارد. [ر.ک: همان، ص ۹۲]

پاسخ

احادیث ولادت حضرت مهدی متواتر است

اولاً: کلینی رحمه الله احادیث مربوط به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام را در کافی زیر سه عنوان نقل نموده است. این عناوین عبارتند از: ۱- زمان ولادت صاحب علیه السلام، در این باب ۳۱ حدیث نقل نموده است. ۲- نام کسانی که وی را دیده اند، در این باب ۱۵ حدیث نقل کرده است. ۳- باب اشاره و نص بر حضرت مهدی علیه السلام، در این باب ۶ حدیث نقل نموده است.

بنابراین کلینی پنجاه دو روایت در این زمینه نقل نموده است که یا به صورت صریح یا با اشاره و از راه قرائن اطمینان بخش، وجود حضرت مهدی را اثبات می کند و این روایات حتی اگر تنها روایات کافی در نظر گرفته شود. از نظر معنی متواتر است و از نظر سند نیز تعدادی از این احادیث صحیح می باشد مثلاً مجلسی در *مرآة العقول* احادیث ۴ و ۸ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۹ و ۳۱ از باب مولد الصاحب صحیح و احادیث ۹ و ۱۵ و ۲۵ را از همان باب مانند صحیح دانسته است و از دو باب دیگر نیز جمعاً سه حدیث را صحیح دانسته است. بنابراین ادعای این که حدیث صحیح در این زمینه وجود ندارد باطل است. البته دلالت این روایات همه یکسان

نیست دلالت برخی صریح و برخی از راه بیان نشانه‌هاست. در هر حال احادیث در این زمینه فراوان است و آنچه که گفته شد تنها مربوط به روایات موجود در یک کتاب است. علاوه بر این، بنا به نظر مشهور علمای شیعه که خبر موثوق به (قابل اعتماد و اطمینان آور برای نوع مردم) را معتبر می‌دانند، اکثر روایات کلینی رحمه الله در این زمینه معتبر حساب می‌شود، چون در اعتبار یک روایت صحیح بودن سند تنها ملاک نیست، بلکه ملاک‌های دیگری هم وجود دارد؛ بر اساس آن‌ها نیز می‌توان اعتبار یک روایت را اثبات نمود.

ثانیاً: شیعه فقط یک منبع به نام *الکافی* ندارد، بلکه ده‌ها منبع مهم در حدیث دارد که چهار کتاب از آن‌ها از نظر دارا بودن احادیث فقهی منابع مهم شمرده شده‌اند. بنابراین باید با توجه به همه منابع راجع به این موضوع قضاوت کرد. احادیث امام مهدی برای شیعه از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که در آن باره، دو نفر از مؤلفان منابع چهارگانه حدیث شیعه، دو تألیف مستقل دارند یکی به نام *کمال‌الدین* و تمام‌النعمة از شیخ صدوق و دیگری کتاب *الغیبة* از شیخ طوسی.

و اگر ما همه احادیث موجود در منابع را که دلالت بر ولادت امام مهدی دارد بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که:

احادیث دلالت کننده بر ولادت حضرت مهدی متواترند و در حدیث متواتر، صحیح بودن راویان به این معنا که همگی افراد، شناخته شده و عادل باشند معیار نیست بلکه در تواتر تنها شرط، کثرت طریق‌ها و سندهاست، یعنی در هر طبقه تعداد راویان به حدی زیاد باشد که احتمال دروغ گویی آنها ممکن نباشد، مثلاً ما وقتی یقین به وجود کشور ژاپن داریم هر چند آنرا ندیده باشیم در این جا نیاز نیست که تک تک افرادی که از وجود چنین کشوری به ما خبر می‌دهند عادل باشند بلکه همین که تعداد افراد، به حدی زیاد باشند که توافق و توطئه آنها بر دروغ گویی ممکن نباشد کافی است.

آنچه برای دلیل قرار گرفتن برای اثبات یک عقیده لازم است، رسیدن آن به حد تواتر است نه چیزی بیشتر از آن. این شرط یعنی تواتر در مورد احادیث تولد امام مهدی وجود دارد؛ حتی اگر احادیث یک کتاب یعنی کافی را در نظر بگیریم.

چرا که خود کتاب کلینی نشان می‌دهد که این احادیث در زمان کلینی متواتر بودند، چون او در موقعیتی نبوده که احادیث غیر معروف در میان شیعه را خود را به افراد نسبت بدهد. پس وجود ۵۲ طریق در این زمینه در کافی قطعاً تواتر را اثبات می‌کند.

اگر روایات منابع دیگر را نیز به این مجموعه اضافه کنید باید بگوییم روایات ولادت و وجود امام مهدی فوق تواتر است.

در اینجا مناسب است برای روشن شدن تواتر روایاتی که راجع به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و این که وی امام دوازدهم از امامان اهل بیت است آماری از روایات موجود در منابع حدیثی را ذکر کنیم این آمار از کتاب منتخب الأثر تألیف آیت الله صافی گلپایگانی اقتباس شده است در این کتاب همه این روایات ذکر شده و منابع آن بیان گردیده است:

- ۱- روایاتی که دلالت بر تولد آن حضرت دارند جمعاً ۴۲۶ روایت است.
- ۲- روایاتی که دلالت می‌کند امام مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه است ۲۰۲ روایت است.
- ۳- روایاتی که دلالت می‌کند امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین است ۱۶۰ روایت است.
- ۴- روایاتی که دلالت می‌کند مهدی علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین است ۱۹۷ روایت است.
- ۵- روایاتی که دلالت می‌کند حضرت مهدی هفتمین فرزند امام محمد باقر است ۱۲۱ روایت است.

- ۸- روایاتی که دلالت می‌کند حضرت مهدی ششمین فرزند امام جعفر صادق است ۱۱۲ روایت است.
- ۹- روایاتی که دلالت می‌کند وی پنجمین فرزند امام موسی کاظم است ۱۱۵ روایت است.
- ۱۰- روایاتی که دلالت می‌کند وی چهارمین فرزند امام رضا است ۱۱۱ روایت است.
- ۱۱- روایاتی که دلالت می‌کند وی از فرزندان امام محمد تقی است ۱۰۷ روایت است.
- ۱۲- روایاتی که دلالت می‌کند وی از فرزندان امام علی النقی است ۱۰۷ روایت است.
- ۱۳- روایاتی که دلالت می‌کند وی فرزند و جانشین امام حسن عسکری است ۱۰۷ روایت است.

۱۴- روایاتی که دلالت می‌کند وی دوازدهمین امام است ۱۵۱ حدیث است. ما در کمتر اصلی از اصول اسلام با چنین انبوهی از دلیل و روایت روبرو هستیم. اکثر این روایات در منابع مهم توسط بزرگان محدثین که در نقل حدیث کمال دقت و امانت داری را داشتند و روایاتی را که نشانه های کذب در آن باشد به هیچ وجه نقل نمی‌کردند و اصولاً تنها به احادیثی که موثوق به (قابل اعتماد) بود، توجه داشتند نقل شده است و برای کسانی که اهل تحقیق هستند قطعاً بالاترین مرتبه تواتر را ایجاد می‌کند و جای هیچ گونه شک و شبهه ای را باقی نمی‌گذارد.^۱

۱. ر.ک: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، لطف الله صافی، ج ۲ ص ۱۴۷ - ۲۰۱ گفتنی است که این روایات در برخی موارد متداخل و گاهی غیر متداخل هستند. به این معنی که ممکن است در روایتی که آن ذکر شده که وی از فرزندان حضرت امام حسین است، ذکر شده باشد که وی از فرزندان امام زین العابدین هم می‌باشد.

علاوه بر این عده‌ای از شخصیت‌های معروف اهل سنت نیز آشکارا اعتراف به ولادت امام مهدی نموده‌اند.^۱

شبهه ۷۰

و در اینجا این احادیث را ذکر می‌کنیم: حدیث ۴، ۸، ۲۰، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۱. روایت اول: روایت حکیمه که مشهورترین روایت در مورد ولادت مهدی است که این

۱. مانند ابن خلکان در *وفیات الاعیان*، ج ۴، ص ۱۷۶، ابن حجر مکی در *الصواعق المحرقة*، ص ۱۲۷، چاپ مصر؛ عبد الوهاب شعرانی، در *الیواقیت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر*، ج ۲ ص ۴۱۰ - ۴۱۱ دار المعرفه للطباعة و النشر، بیروت؛ محمد بن یوسف کنجی شافعی *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، ص ۳۳۶؛ محمد بن احمد معروف به ابن صباغ مالکی در *الفصول المهمة*، ص ۲۷۳؛ سبط بن جوزی در *تذکرة الخواصر*، بیروت، موسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ ق، ص ۳۲۵ و فخر الدین رازی در *الشجرة المبارکة فی أنساب الطالبیة*، ص ۷۸ - ۷۹؛ ابو الفداء در *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۲ ص ۴۵، المطبعة الحسينیه المصریه، چاپ اول و دهها شخصیت دیگر از اهل سنت که ذکر آن‌ها به طول می‌انجامد. همه این شخصیت‌ها به ولادت فرزند امام حسن عسکری اعتراف نموده و برخی از ایشان حتی به مهدی بودن او معتقد بوده و برخی دیگر اظهار نمودند که شیعه وی را امام دوازدهم و مهدی آخر الزمان می‌داند. فقیه عالیقدر صافی گلپایگانی در کتاب منتخب الاثر، ص ۳۲۰-۳۴۰، اعترافات ۶۵ نفر از بزرگان اهل سنت را بر وجود حضرت بقیه الله ارواحنا فداء و اینکه او فرزند بلافصل امام حسن عسکری (ع) است، نقل نموده است.

۲. عثمان الخمیس در پاورقی کتاب خود چنین می‌گوید: جای تعجب است که عبدالحسین بن شیخ مظفر در کتابش *الشافعی فی شرح اصول الکافی* هشت حدیث را تصحیح کرده و حسن دانسته است و این هشت حدیث نیز هنگام تحقیق صحیح نیستند، [نگاه: *المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة والشیعة الامامیة*، عذاب حمش، ص ۴۸۵-۴۹۷] و همچنین محدث محمد باقر بهبودی تمام روایاتی را که در کتاب *الکافی* در مورد ولادت مهدی آمده است، ضعیف دانسته است و بجز دو روایت از حدیث ۳۱ را صحیح ندانسته است که آن دو حدیث ۹ و ۲۴ می‌باشد. نگاه: *صحیح الکافی*، ۶۰/۱.

پاسخ: نخست باید دانست که چنان که بیان شد این موضوع متواتر است و در تواتر نیاز به اثبات صحت سند حدیث نیست و ثانیاً چنان که گذشت مرحوم کلینی پنجاه دو روایت در این زمینه نقل

روایت از شش طریق روایت شده که همگی آنها ضعیف هستند و علت ضعف آنها به شکل زیر است:

طریق اول: کمال‌الدین صدوق ص ۴۲۴ باب آنچه که در مورد میلاد قائم روایت شده است، حدیث اول؛ و در آن حسین بن رزق الله وجود دارد که شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث (مستدرکات علم رجال الحدیث، ۱۲۸/۳) می‌گوید: (علما) درباره او نامی نیاورده‌اند. [ر.ک: همان، ص ۹۳]

پاسخ

اعتبار سند اول روایت حکیمه دختر امام جواد علیه السلام

سند روایت یاد شده چنین است:

حدثنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا أبو عبدالله الحسین بن رزق الله قال حدثنی موسی بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب علیه السلام قال حدثتني حکیمه بنت محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب علیهم السلام...^۱

نموده است به نظر مجلسی در *مرآة العقول* احادیث ۴ و ۸ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۹ و ۳۱ از باب مولد الصاحب صحیح و احادیث ۹ و ۱۵ و ۲۵ را از همان باب، همانند صحیح است و از دو باب دیگر نیز جمعاً سه حدیث صحیح است. بنا بر این ادعای این که حدیث صحیح در این زمینه وجود ندارد باطل است. وثالثاً نظر مشهور علمای شیعه این است که عمده روایات کافی موثوق به است مگر آنچه که به جهت معارضه و علل دیگر چون مخالف بودن و معارضه با امور مسلم عدم اعتبار آن ثابت شود. بنابراین نظر یکی یا دو نفر در رابطه با احادیث کافی به هیچ وجه منعکس کننده دیدگاه فقهای شیعه در این زمینه نمی‌باشد.

۱. ترجمه روایت یاد شده به این شرح است: حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی (ع) روایت نموده که گفت: امام حسن عسکری (ع) مرا خواست و فرمود: عمه! امشب نیمه شعبان است، نزد

ما افطار کن که خداوند در این شب فرخنده کسی را بوجود می‌آورد که حجت او در روی زمین مییاشد. عرض کردم: مادر این نوزاد مبارک کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم فدایت کردم! اثری از حاملگی در نرجس خاتون نیست. فرمود همین است که میگویم. سپس بخانه حضرت در آمدم و سلام کرده نشستم. نرجس خاتون آمد کفش از پای من درآورد و گفت: ای بانوی من شب بخیرا گفتم: بانوی من و خاندان ما توئی! گفت: نه! من کجا و این مقام بزرگ؟ گفتم: دختر جان! امشب خداوند پسری بتو موهبت میکند که سرور دو جهان خواهد بود. چون این سخن شنید، با کمال حجب و حیا نشست. سپس نماز شام را گذاردم و افطار کردم و خوابیدم سحرگاه برای اداء نماز شب برخاستم. بعد از نماز دیدم نرجس خوابیده و از وضع حمل او خبری نیست،

پس از تعقیب نماز دوباره خوابیدم و بعد از لحظه‌ای با اضطراب بیدار شدم، دیدم نرجس خوابیده است. در آن حال درباره وعده امام تردید میکردم، که ناگهان حضرت از جایی که تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زده فرمودند: عمه! تعجب مکن که وقت نزدیک است! چون صدای امام را شنیدم شروع بخواندن سوره «الم سجده» و «یس» نمودم در این وقت نرجس با حال مضطرب از خواب برخاست، من بوی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم: آیا احساس چیزی میکنی؟ گفت: آری. گفتم: ناراحت مباش و دل قوی بدار، این همان مژده است که بتو دادم، سپس هر دو بخواب رفتیم. اندکی بعد برخاستم دیدم بچه متولد شده و روی زمین با اعضاء هفتگانه خدا را سجده میکند. آن ماه پاره را در آغوش گرفتم. دیدم بعکس نوزادان دیگر، از آرایش ولادت پاک و پاکیزه است! این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد: عمه جان! فرزندم را نزد من بیاور چون او را نزد پدر بزرگوارش بردم، امام دست زیر رانها و پشت بچه گرفت و پاهای او را بسینه مبارک چسبانید و زبان در دهانش گردانید و دست بر چشم و گوش و بندهای او کشید و فرمود: فرزندم! با من حرف بزن! آن مولود مسعود گفت:

اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

آنگاه بر امیر- المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام درود فرستاد و چون بنام پدرش رسید، دیدگان گشود و سلام کرد. امام فرمود: عمه جان! او را نزد مادرش ببر تا باو نیز سلام کند و باز نزد من بر گردان. چون او را نزد مادرش بردم سلام کرد، مادر نیز جواب سلامش را داد. سپس او را پیش امام حسن عسکری علیه السلام برگردانیدم. حضرت فرمود: عمه! روز هفتم ولادتش نیز بچه را نزد من بیاور. صبح روز نیمه شعبان که بخدمت امام رسیدم سلام کردم، روپوش از روی او برداشتم ولی بچه را ندیدم عرض کردم: فدایت کردم بچه چه شد؟ فرمود: عمه جان! او را بکسی

صدوق در کمال‌الدین از استادش ابن ولید قمی و او از محمد بن عطار از حسین بن رزق الله از موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه بن الامام موسی بن جعفر علیه السلام و او از حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام روایت نموده که گفت:...

این حدیث که به صورت مختصر در کافی نیز نقل شده است است به جهات زیر قابل اعتماد است:

اولاً: راوی از الحسین بن رزق الله، محمد بن یحیی العطار است که وی شیخ القمیین (استاد محدثان) در عصر خود بوده، بنابراین معنا ندارد که وی این حدیث را از شخص غیر قابل اعتماد نقل کند و دو نفر از محدثین بزرگ هم همان نقل را در کتب خود درج نمایند.

۲- مضمون حدیث با سندهای دیگر که مجموع آنها بالغ بر شش سند می‌شود نقل شده است و حدیثی که این تعداد سند داشته باشد «حدیث متظافر» شمرده

سپردم که مادر موسی فرزند خود را باو سپردا، چون روز هفتم بحضور امام شرفیاب شدم فرمود: عمه فرزندم را بیاور. او را در قنذاقه پیچیده نزد حضرت بردم. امام مانند بار اول فرزند دلبندهش را نوازش فرمود و زیان مبارک آنچنان در دهان او مینهاد که گوئی شیر و عسل باو میخوراند. سپس فرمود: ای فرزند با من سخن بگو! گفت: اشهد ان لا اله الا الله انگاه بر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و یک یک ائمه تا پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ تَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ یعنی: اراده کردیم که منت بنهیم بر آنان که در زمین زیون گشتند و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و آنها را در زمین جای دهیم و بفرعون و هامان و لشکریان آنان نشان دهیم آنچه را که آنها از آن میترسیدند. موسی بن جعفر راوی این حدیث میگوید: این روایت را از عقبه خادم امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم و او نیز گفته حکیمه را تصدیق کرد. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲۵.

می‌شود و تظافر حدیث، طبق مبانی که در علم اصول و رجال بیان گردیده موجب اعتبار آن است.

علاوه بر این، این روایت را غیر از صدوق در *کمال‌الدین* بسیاری از بزرگان در کتاب‌های خود نقل نموده‌اند؛ مانند مسعودی (م ۳۴۶ قمری) در کتاب *اثبات الوصیة*، محب‌الدین طبری (م ۳۵۸ قمری) در *دلایل‌الإمامة*، شیخ طوسی (م ۴۶۰ قمری) در *الغیبة*، و راوندی (م ۵۷۳ قمری) در *الخرائج و الجرائح* و... بر این اساس روشن است که این روایت از شهرت روایی برخوردار است و حدیثی که شهرت روایی داشته باشد خود شهرت، باعث جبران ضعف سند حدیث می‌گردد و این امر هم از ابتدائیات علم حدیث و رجال شمرده می‌شود که اکثریت قاطع از فقها به آن قائل هستند.

شبهه ۷۱

طریق دوم: در آن محمد بن عبدالله طهوی وجود دارد که شرح حالی در کتب رجال ندارد. *کمال‌الدین*، ج ۲ ص ۴۲۶ باب آنچه که در مورد میلاد قائم روایت شده است، حدیث دوم [ر.ک: همان، ص ۹۲]

پاسخ

اعتبار سند دوم

اولاً: محمد بن عبدالله طهوی را شیخ طوسی در رجال خود از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام ذکر نموده است، بنابراین وی از صاحبان تألیف در نزد امامیه بوده و عیب و قدحی درباره او نقل نشده است و همین مقدار کافی است که حکم به وثاقت وی بشود چون اگر شخص معروف صاحب تألیف، فاسق باشد فوراً معلوم می‌گردد و در تاریخ ثبت می‌شود، لذا همین مقدار که علی‌رغم شناخته شده بودن،

عیبی از کسی نقل نشود دلیل بر وثاقت است چنان که محققان رجالی این مطلب را تصریح نموده‌اند.^۱

ثانیاً: پاسخی که دربارهٔ روایت قبل گذشت دربارهٔ این حدیث نیز جاری است.

شبهه ۷۲

طریق سوم: در آن محمد بن حمویه رازی وجود دارد (طوسی، الغیبه، ص ۲۳۷ حدیث ۲۰۵) این شخص مجهول است و شاهرودی گفته: (علما) درباره او نامی نیاورده‌اند. (مستدرکات علم رجال الحدیث، ۷۶۷) [ر.ک: همان، ص ۹۳-۹۴]

پاسخ

این طریق اثبات کننده تظافر این روایت است، بنابراین تاییدی است بر صحت و شهرت آن.

شبهه ۷۳

طریق چهارم: که در آن: احمد بن علی رازی وجود دارد (طوسی، الغیبه، ص ۲۳۸) و طوسی در الفهرست (الفهرست، ص ۷۶) می‌گوید: او در حدیث قابل اعتماد نیست و به غلو متهم است. [ر.ک: همان، ص ۹۴]

پاسخ

اعتبار سند چهارم روایت حکیمه

اولاً: شیخ طوسی دربارهٔ وی نگفته که در حدیث قابل اعتماد نیست، بلکه سخن شیخ دربارهٔ او دو جمله است:

۱- وی متهم به غلو است.

۱. آیت الله تبریزی، درس خارج فقه، (صلاة) درس ۴۳.

۲- وی آن درجه بالای ثقه بودن در حدیث را ندارد. (لم یکن بذلك الثقة فی الحدیث) اما بیان جواب:

اولاً: باید روشن شود شیخ خودش نمی گوید که وی غالی است بلکه اتهام دیگران را نقل می کند. چنان که نجاشی هم که در دقت در رجال کم نظیر است می گوید: «گفته شده است...»

این گونه اتهامات وقتی مدرک آن ذکر نشود قابل استناد در جرح نیست، زیرا ممکن است چیزی در نظر کسی غلو حساب شود ولی در نظر کسی دیگر امری صحیح باشد، مثل این که برخی از محدثان قمی هر کس را که سهو پیامبر را در نماز قبول نداشت متهم به غلو می کردند، حال آن که عقیده معظم شیعه بر این استقرار یافته است که پیامبر اکرم از اشتباه و سهو به دور است.

اما جمله دوم شیخ که فرمود: وی آن درجه بالای ثقه بودن در حدیث را دارا نبود.

این سخن به معنای مورد اعتماد نبودن شخص و ثقه نبودن وی نیست، بلکه به این معناست که او درجه بالای ثقه بودن را نداشته است. بنابراین اگر قول او با یک ثقه در مرتبه بالا تنافی داشت قول وی ساقط می شود، چون در تعارض دو روایت حدیث اوثق اخذ می شود.

پس این کلمه نه تنها بر مورد اعتماد نبودن وی دلالت نمی کند بلکه دلیل بر ثقه بودن اوست. به عبارت دیگر چنان که مامقانی گفته است: «این قول آن ها به مدح نزدیک تر است تا به ذم او»^۱.

دلیل این مطلب آن است که شیخ طوسی از وی روایات فراوانی نقل کرده و

۱. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۱هـ)، تنقیح المقال، قم، انتشارات ستاره، ۱۳۵۱، ج ۶، ص ۳۳۹.

طریق خود را به بعضی از آنها ذکر کرده که نشانه اعتماد وی به آنها است.^۱
حتی ابن غضائری که همواره در تضعیف به غلو خیلی زیاده روی نموده درباره
این شخص می گوید:

وحدیثه نعرفه تارة و نکره آخری؛

احادیث وی را در مواردی می پذیریم و در مواردی نمی پذیریم.

ثانیاً: این شخص از مؤلفین مشهور بوده است که دارای سه تألیف مهم در
موضوعات مختلف بوده است و فقها آن را نقل نموده اند؛ شیخ طوسی می گوید:
کتاب الشفاء والجلاء فی الغیبة، از اوست و این کتاب خوبی است. و همچنین
کتاب الفرائض و کتاب الآداب؛ این کتابها را برای ما حسین بن عید الله از
محمد بن احمد بن داود و هارون بن موسی تلعبیری نقل نموده اند.

حتی رجالیون اهل سنت نیز وی را در کتب رجالی خود عنوان نموده و علیه او
چنان که عادت آنها است سخن گفته اند.^۲

وروشن است که اگر چنین شخصی از نظر کردار عیبی و نقصی داشت که برای
او قدح حساب شود قطعاً در میان مردم پخش می شد و در تاریخ نقل می گردید،
عدم نقل هیچ عیب و قدحی درباره او دلیل بر استقامتش از نظر شخصیت می باشد.
ثالثاً: نقل بزرگان شیعه نظیر محمد بن احمد بن داود که استاد محدثان قمی بوده

۱. شیخ طوسی در فهرست چنین می گوید: أبو العباس و قیل أبو علی الرازی الخضیب الأیادی لم
یکن بذلك الثقة فی الحدیث و یتهم بالغلو. و له کتاب الشقاء و الجلاء فی الغیبة حسن کتاب
الفرائض کتاب الآداب. أخبرنا بها الحسین بن عید الله عن محمد بن احمد بن داود و هارون بن
موسی التلعکبری جميعا عنه. فهرست الطوسی ص ۷۳. و در رجال می گوید: أحمد بن علی أبو
العباس الرازی الخضیب الأیادی متهم بالغلو. رجال الطوسی، ص ۴۱۷.

۲. لسان المیزان، ج ۱، ص ۹۲.

است دلیل بر اعتبار کتب وی است.

شبهه ۷۴

طریق پنجم: در آن احمد بن علی رازی وجود دارد (طوسی، الغیبه، ص ۲۳۸ حدیث: ۲۰۷) و در حدیث قبل بیان شد که او ضعیف است. و طریق ششم: بدون سند است. [ر.ک: همان، ص ۹۴]

پاسخ

وجود این دو روایت باعث قوت سند حدیث می‌شود. چون کثرت طرق یکی از قرائن برای اعتبار حدیث است؛ پس بررسی هر مورد، جدای از موارد دیگر از نظر علم حدیث امر صحیحی نیست. با این توضیحات اعتبار قطعی روایت حکیمه در مورد تولد حضرت مهدی ثابت می‌گردد.

شبهه ۷۵

روایت دوم: روایت مردی ایرانی است که محور روایت، این مرد است. (الکافی، کتاب الحجج، باب تولد صاحب، حدیث دوم) و این مرد ایرانی و مجهول ناشناخته است. [ر.ک: همان، ص ۹۴]

پاسخ

اعتبار روایت دوم

چنان که قبلاً اشاره شد در مورد اعتبار یک روایت دو مبنا مطرح است:

۱- اعتبار خبر موثوق به، به این معنا که هر روایت و خبری که اطمینان نوعی بر صحت آن باشد معتبر است، خواه منبع آن اطمینان از ثقه بودن سلسله راویان آن خبر باشد یا این که منبع آن قرینه دیگری از قرائن عامه باشد که برای صحت و اعتبار یک خبری نوع مردم به آن اکتفا می‌کنند. مثل مقبولیت و شهرت آن روایت در

پیش راویان و محدثان بزرگ متقدم که اهل دقت در نقل حدیث بودند بدون وجود دلیلی بر خلاف. و این مبنائی است که اکثریت دانشمندان فقه و حدیث شیعه آن را پذیرفته اند.^۱

مرحوم وحید بهبهانی در کتاب الفوائد الحائریه به دهها مورد از این قرائن عامه اشاره کرده است.^۲

۲- اعتبار خبر ثقه، به این معنا که تنها در صورتی خبری مورد قبول واقع می شود که سلسله راویان آن همگی افراد شناخته شده و موثق باشند. این مبنا را عده کمی از اصولیان قبول دارند.

بر اساس هر دو مبنا، می توان این خبر را قابل استناد دانست، اما بر اساس مبنای اول روشن است که این روایت مورد قبول محدثان بزرگ صاحب نظر واقع گردیده است و گرنه در کتاب کافی راه نمی یافت پس این خبر موثق به و معتبر است.

اما بر اساس مبنای دوم که تنها خبر ثقه را حجت می داند باز این خبر قابل استناد است، به این معنا که چون مضمون آن مطابق با مضمون دهها روایت دیگر است موجب تواتر معنوی می شود و در تواتر، قطعاً نظر به ثقه بودن افراد واقع شده در سند نمی شود.

چنان که نووی شارح معروف صحیح مسلم و عینی شارح صحیح بخاری و دیگران گفته اند که در اعتبار یک حدیث، زیاد بودن اسناد آن کافی است و حتی رسیدن به حد تواتر را شرط ندانستند.

بدر الدین العینی چنین می گوید:

نووی در شرح مذهب گفته است که اگر حدیثی از چندین طریق نقل شد که هر کدام از آنها ضعیف هستند (به جهت کثرت طرق) به آن احتجاج می شود. وما برای نظر خود به تعدادی از روایات با اسناد زیاد که یکدیگر را تقویت

۱. ر.ک: به پاسخ شبهه ۶۸.

۲. وحید بهبهانی، الفوائد الحائریه، ص ۲۲۴.

می‌نمایند از صحابه استناد کردیم، گرچه هر کدام از آنها را به تنهایی ضعیف هستند لکن در اجتماع قوتی حاصل می‌شود که در انفراد و تنهایی آن قوت وجود ندارد.^۱

شبهه ۷۶

روایت سوم: روایت یعقوب بن منقوش و در آن آدم بلخی وجود دارد. (صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۳۶ باب ذکر کسانی که قائم را دیده‌اند، حدیث ۵). حلی در خلاصه الاقوال (خلاصه الاقوال، ص ۳۲۶) و ابن ابی داود در رجالش (رجال ابن ابی داود، ص ۲۲۵) او را ضعیف دانسته‌اند. [ر.ک: همان، ص ۹۵-۹۴]

پاسخ

اعتبار روایت سوم

آدم بلخی، که همان آدم بن محمد القلانسی البلخی است، شیخ طوسی وی را از جمله مؤلفان شیعه برشمرده است که با واسطه از ائمه حدیث نقل کرده و درباره او چنین گفته‌اند: «و گفته می‌شود وی قائل به تفویض بود.»^۲

روشن است که قول به تفویض، یک نظر کلامی است که به اتفاق محققین علم رجال نظر و رای کلامی باعث سقوط روایات یک راوی از اعتبار نمی‌شود، مگر این‌که ثابت شود وی برای تایید نظر خود به جعل حدیث می‌پرداخته و این در جایی است که روایت نقل شده توسط وی مربوط به همان موضوعی باشد که وی در آن زمینه نظر خاصی داشته است. اما در روایت مربوط به دیدن حضرت امام مهدی علیه السلام ارتباطی به قول به تفویض ندارد؛ و عدم نقل هیچ عیب دیگر از

۱. بدر الدین العینی، عمدة القاری، ج ۳، ص ۳۰۷.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۷.

وی با نقل قول به تفویض دلیل روشنی بر این است که وی ثقه بوده و عیب دیگری نداشته است. علاوه بر این که مفوضه بودن وی نیز ثابت نشده است، لذا شیخ طوسی و دیگران تنها گفته‌اند که گفته شده است که وی قائل به تفویض بوده است و این به هیچ وجه تأیید برای قول به تفویض وی نیست.

شبهه ۷۷

روایت چهارم: روایت محمد بن عثمان عمری است و در آن جعفر بن مالک فرازی وجود دارد. (کمال‌الدین، صدوق ص ۴۳۵) که غضائری می‌گوید: دروغگو و متروک الحدیث است. (رجال ابن غضائری، ص ۴۸) و نجاشی می‌گوید: حدیثش ضعیف است. (رجال النجاشی، ص ۱۲۲) و حلی در الخلاصه (خلاصه الاقوال، ص ۳۳۱) و ابن ابی داود (رجال ابن ابی داود، ص ۲۳۵) در رجالش آن را ضعیف دانسته‌اند. [ر.ک: همان، ص ۹۵]

پاسخ

اعتبار روایت چهارم

متن این حدیث شریف به شرح زیر است:

محمد بن ماجیولیه از محمد بن یحیی العطار و او از جعفر بن محمد بن مالک الفزاری نقل می‌کند که چنین گفت: معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری به من گفتند که ابو محمد حسن بن علی علیه السلام پسرش را در منزل خودش با حضور چهل نفر به ما نشان داد و فرمود این است امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما؛ او را اطاعت کنید و بعد از من در دین خود اختلاف نکنید تا هلاک نشوید، آگاه باشید که بعد از امروز او را نخواهید

دید، گوید ما از حضورش بیرون آمدیم چند روزی نگذشت که ابو محمد در گذشت.^۱

وسند این حدیث، صحیح و معتبر است اما آنچه راجع به جعفر بن مالک الفزاری گفته شده پاسخش این است که وی را شیخ طوسی در رجال توثیق نموده است و گفته است: وی اهل کوفه و ثقه است برخی او را تضعیف می کنند.

و چون توثیق شیخ، ناظر به جرح‌ها بوده است لذا توثیقش مقدم بر جرح‌های دیگران می باشد. علاوه بر این که علی بن ابراهیم در تفسیر به وی اعتماد کرده و به توثیق عام^۲ او را توثیق نموده است. همچنین ابن قولویه در کامل الزیارات از این راوی روایت نقل نموده و به توثیق عام توثیق کرده است. همچنین بزرگان اصحاب چون ابو علی بن همام، و ابو غالب ژراری^۳ از او حدیث نقل کرده اند. بنابراین وی موثق و عادل است.

شبهه ۷۸

روایت پنجم: روایت نسیم و طریف ابونصر، خادمان امام عسکری است و در آن آدم بلخی وجود دارد؛ (صدوق، کمال الدین، ص ۴۴۱) که در روایت سوم گفتیم او ضعیف است.

روایت ششم: روایت اسماعیل نوبختی است و در آن احمد بن علی رازی وجود دارد. (طوسی، الغیبه، ص ۲۷۱) و در سند چهارم روایت اول گفتیم که ضعیف است.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲. توثیق عام، توثیقی است که در آن عنوان کلی توثیق شود که به واسطه آن، توثیق عده‌ای از روات باهم فهمیده شود. مانند توثیق علی بن ابراهیم و ابن قولویه در آغاز کتاب‌های خود که گفته اند ما احادیث افراد ثقه را در این کتاب‌ها آورده ایم. این سخن توثیق عمومی است برای راویان موجود در سلسله سندهای احادیث آن دو کتاب.

۳. الفهرست، ۴۳؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۲.

روایت هفتم: روایت کامل بن ابراهیم مدنی است و در آن جعفر محمد بن مالک فرازی است، (طوسی، الغیبه، ص ۲۴۶) که در روایت چهارم گفتیم ضعیف است. روایت هشتم: روایت ابوالادیان بصری که بدون سند است. [ر.ک: همان، ص ۹۶-۹۵]

روایت نهم: روایت سعد بن عبدالله قمی و در آن نوفلی کرمانی و احمد بن عیسی و شاء بغدادی و احمد بن طاهر قمی وجود دارد. (صدوق، کمالالدین، ص ۴۵۴) شاهرودی گفته (نزد علما) ذکری از آنها نیست (مستدرکات علم رجال الحدیث، ۳۲۲/۵-۳۹۷/۱ ۳۳۱/۱).

روایت دهم: بدون سند است. (علی حائری، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ۳۱۸/۱-۳۲۰). [ر.ک: همان، ص ۹۷-۹۶]

پاسخ

اعتبار روایت پنجم:

بیان شد که هیچ دلیلی بر تضعیف آدم بلخی وجود ندارد، بلکه با توجه به کثرت روایات وی و عدم وجود قدح (نقلی که متضمن ثقه نبودن وی باشد) درباره اش ثقه می باشد.

اعتبار روایت ششم:

در ذیل طریق چهارم گذشت که احمد بن علی رازی از مؤلفان سرشناس بوده و قطعاً ثقه است و عبارت شیخ درباره وی دلیل بر توثیق است نه بر عدم توثیق او.

اعتبار روایت هفتم:

در همان جا گذشت که این راوی معتبر است و توثیق وی مقدم بر تضعیف است.

اعتبار روایت هشتم:

این روایت را شیخ صدوق در کمالالدین با بیش از یک سند ذکر نموده است؛ لذا

ادعای بی سند بودن آن سخن باطلی است.^۱ بنابراین، حدیث مسند است و سند آن هم متعدد است و این که همه این اسناد به عقید خادم می‌رسد از اعتبار آن نمی‌گاهد، چون خدمت‌گزاری این شخص، خود قرینه بر مورد اعتماد بودنش در نزد امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. و دلیلی که بر مورد اعتماد نبودن وی باشد در میان نیست و اگر وی شخص مورد اعتمادی نبود علما و شخصیت‌های بنام شیعه در آن زمان همچون اسماعیل نوبختی - از متکلمین و بزرگان شیعه - به سخن وی اعتماد نمی‌کردند.^۲

و اما حدیث دوم ابو‌الادیان در کمال‌الدین که پس از روایت قبلی آمده و در آن ابو‌الادیان قصه خبر دادن امام حسن عسکری از وفات خود و علائم امام پس از خود را بیان نموده است نیز بی سند نیست، چون عطف به روایت قبلی است، لذا قسمت اول سند در آن ذکر نشده است و این امری است که در اکثر کتاب‌های حدیث معمول است.

اعتبار روایت نهم:

اولاً: سعد بن عبدالله قمی از بزرگان محدثین است و ایشان وقتی روایتی نقل می‌کند خود، قرینه‌ای بر اعتبار این روایت است.

ثانیاً: اگر این روایت و امثال آن تنها بودند و هیچ روایتی دیگری در این باب نبود به تنهایی قابل استناد نبود، ولی این گونه نیست چون ده‌ها روایت مشابه در این باب

۱. متن این روایت به نقل شیخ صدوق در کمال‌الدین این گونه است: وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ حَبَابٌ حَدَّثَنِي أَبُو الْأَدْيَانِ قَالَ قَالَ عَقِيدَةُ الْخَادِمِ وَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ خَيْرِ وَثِيهِ التُّسْتَرِيُّ وَ قَالَ خَازِرُ الْوَشَاءِ كُلُّهُمْ حَكَوْا عَنْ عَقِيدَةِ الْخَادِمِ وَ قَالَ أَبُو سَهْلٍ بْنُ نَوْبَخْتٍ قَالَ قَالَ عَقِيدَةُ الْخَادِمِ وَ لَدَّ وَ لِي اللَّهُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ... کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص: ۴۷۵.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۷۵.

وجود دارد پس به عنوان مؤید دارای اعتبار است، و در سایه وجود مجموع آنها شهرت و تواتر معنوی ثابت می‌شود.

روایت دهم:

این روایت در منابع دست اول شیعه نیست و ما دلیلی بر اعتبار آن نداریم، با محتوای خاص خود محکوم به ضعف است.

شبهه ۷۹

حتی یکی از این روایتها که بتوان از آن به عنوان دلیل ولادت مهدی استفاده کرد، صحیح نیست. [ر.ک: همان، ص ۱۰۰]

پاسخ

روایات معتبر دیگر درباره ولادت امام مهدی و کسانی که با امام دیدار نموده‌اند

چنان که قبلاً گفتیم اکثر روایاتی که در زمینه ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام وارد شده از نظر سند معتبرند علاوه بر این که مجموع آنها روایات متواتر بلکه فوق حد تواترند و در تواتر، اعتبار تک تک روایات به هیچ وجه ملاحظه نمی‌شود بلکه آنچه ملاک اعتماد است همان مفهوم واحدی است که به جهت کثرت نقل و تعدد طریق های آن یقین به صحت آن پیدا می‌شود.^۱

۱. در این جا مناسب است برای روشن شدن تواتر روایاتی که راجع به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و این که وی امام دوازدهم از امامان اهل بیت است نگاهی دوباره به آماري از روایات موجود در منابع حدیثی داشته باشیم. این آمار از کتاب منتخب الأثر، اثر آیت الله صافی گلپایگانی اقتباس شده است، در این کتاب همه این روایات ذکر شده و منابع آن ها بیان گردیده است:

دیگر آنکه روایاتی که عثمان الخمیس متعرض آنها شده بخشی از روایات راجع به ولادت امام مهدی در مصادر معتبر شیعه است. دهها روایت دیگر - که برخی از آنها از نظر سلسله روایات معتبر است - وجود دارد که وی برای کتمان حقیقت، آنها را مطرح نکرده است ما برای اتمام فایده به تعدادی از آن روایات تحت عناوینی در زیر اشاره می‌کنیم. روایات و گزارش‌هایی که ذیلا می‌آوریم عموماً مسند است، و ما جهت اختصار، از ذکر سند آنها صرف نظر می‌کنیم، صاحب نظران می‌توانند سند آنها را بررسی کنند!

۱. روایاتی که دلالت بر تولد آن حضرت دارد جمعا ۴۲۶ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند امام مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه است ۲۰۲ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند امام مهدی نهمین فرزند امام حسین است ۱۶۰ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند آن حضرت از فرزندان امام زین العابدین است ۱۹۷ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند آن حضرت هفتمین فرزند امام محمد باقر است ۱۲۱ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند وی ششمین فرزند امام جعفر صادق است ۱۱۲ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند وی پنجمین فرزند امام موسی کاظم است ۱۱۵ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند وی چهارمین فرزند امام رضا است ۱۱۱ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند وی از فرزندان امام محمد تقی است ۱۰۷ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند وی از فرزندان امام علی النقی است ۱۰۷ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند وی فرزند و جانشین امام حسن عسکری است ۱۰۷ روایت است، روایاتی که دلالت می‌کند وی دوازدهمین امام است ۱۵۱ حدیث است. ما در کمتر اصلی از اصول اسلام با چنین انبوهی از دلیل و روایت روبه رو هستیم. اکثر این روایات در منابع مهم توسط بزرگان محدثین نقل شده است، همان کسانی که در نقل حدیث کمال دقت و امانت داری را داشتند و روایاتی که نشانه‌های کذب در آن باشد به هیچ وجه نقل نمی‌کردند و اصولاً به احادیثی که نوعاً قابل اعتماد و اطمینان بود توجه داشتند، برای کسانی که اهل تحقیق هستند قطعاً این روایات، بالاترین مرتبه تواتر را ایجاد می‌کند و جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد.

ر.ک: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، لطف الله صافی، ج ۲، ص ۱۴۷ - ۲۰۱.

۱. البته برخی از این روایات در بحث قبلی مورد بررسی قرار گرفته ولی بیشتر موارد آن قبلاً مطرح نشده است.

۱- گزارش شاهدهی از لحظه تولد حضرت مهدی علیه السلام

ابوعلی خیزرانی از خادمه ای که او را به امام عسکری علیه السلام اهداء کرده بود، نقل می کند که می گفت: هنگام تولد حضرت مهدی دیده است که نوری از او به سوی آسمان درخشید.^۱

۲- مزده، تولد حضرت مهدی

صدوق به سند خود از حسن بن منذر نقل نموده است که گفت: روزی حمزة بن ابي الفتح به نزد من آمد و گفت: مزده! که شب گذشته در خانه ابو محمد (امام عسکری) نوزادی به دنیا آمد، ولی امام دستور داد ولادت او را پنهان نگه دارند، گفتم: نام نوزاد چیست؟ گفت: نامش محمد است.^۲

۳- تبریک به امام حسن عسکری به مناسبت تولد حضرت مهدی

شخصی به نام حسین بن حسن علوی می گوید: در سامراء به حضور امام حسن عسکری رسیدم و به مناسبت تولد حضرت صاحب الزمان به او تبریک گفتم.^۳

۴- عقیقه برای نوزاد فرخنده

محمد بن ابراهیم کوفی می گوید: امام عسکری علیه السلام برای یکی از شیعیان خود گوسفند ذبح شده ای فرستاد و پیام داد که این، عقیقه^۴ فرزندم محمد است.^۵

همچنین محمد بن عثمان بن سعید که بعدها بعد از پدرش عثمان نائب حضرت مهدی شد می گوید: وقتی که آقا (حضرت مهدی) متولد شد امام عسکری به

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۳۱، حدیث ۷.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲، حدیث ۱۱.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴؛ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۳۸.

۴. عقیقه یکی از سنت های اسلامی است که طبق آن پس از تولد نوزاد، والدین او قربانی ذبح کرده گوشت آن را به گروهی از مردم می دهند. آداب عقیقه در منابع فقهی ذکر شده است.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲، حدیث ۱۰.

عثمان بن سعید (از یاران مخصوص امام عسکری که بعدها نائب اول حضرت مهدی شد) پیام فرستاد و او را به حضور طلبید و به او فرمود: فرزند ما متولد شد، ده هزار رطل^۱ نان و ده هزار رطل گوشت به حساب من میان بنی هاشم تقسیم کن و چند رأس گوسفند هم برای او عقیقه کن^۲

۵- معرفی حضرت مهدی روز سوم تولد، به یاران امام عسکری علیه السلام

ابو غانم خادم امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: برای ابو محمد (امام عسکری) فرزندی به دنیا آمد، نام او را محمد نهاد، و روز سوم او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این کودک بعد از من امام شما و جانشین من خواهد بود. این همان قائم است که مردم برای ظهور او انتظارها می کشند، و هنگامی که جهان پر از ظلم و بی عدالتی شود، آشکار می شود و جهان را پر از عدل و داد می کند.^۳

۶- دیدار استثنائی

طبق روایت کلینی، یکی از مردم فارس (ایران) می گوید: به منظور خدمتگزاری، در سامراء به خدمت ابی محمد (امام عسکری) رسیدم، حضرت پس از احوال پرسی و اطلاع از قصد و نیت من، فرمود: در همین خانه باش. من در همان جا اقامت کردم و همراه خدمتگزاران امام به بازار رفته آذوقه و سائر لوازم منزل را خریداری می کردم، و هر وقت فقط مردان در منزل بودند، بدون اجازه وارد می شدم. روزی بدون اجازه وارد اطاق مردان شدم، صدای حرکتی شنیدم، امام فرمود: حرکت مکن و همانجا باش، جرأت نداشتم برگردم یا وارد شوم. در این هنگام کنیزی آمد که چیزی در دست داشت، ولای پارچه ای پوشانده بود، امام مرا صدا زد و فرمود: وارد شو، من وارد شدم، آنگاه حضرت

۱. رطل از اوزان آن عصر بود.

۲. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۳۲، حدیث ۶.

۳. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۳۱، حدیث ۸.

کنیز را صدا زد و فرمود: بیا و پارچه از روی آنچه در دست داری، بردار. وقتی که روی او را باز کرد دیدم بچه ای است که صورتش می درخشد و حدود دو سال به نظر می رسد. آنگاه حضرت فرمود: این است امام شما، سپس به کنیز فرمود: او را ببر، پس از آن او را تا هنگام رحلت امام عسکری ندیدم.^۱

۷- دیدار مرد اهوازی

کلینی به سند خود نقل می کند که عمرو الاهوازی می گوید: ابو محمد (امام عسکری) فرزندش را به من نشان داد و گفت: این امام شما است.^۲ نظیر این گزارش را کلینی از ظریف، خادم امام حسن عسکری علیه السلام نیز نقل می کند که آن خادم حضرت مهدی را دیده است.^۳

۸- دیدار محرمانه

احمد بن اسحاق (یکی از بزرگان شیعه) می گوید: محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم تا در مورد امام بعد از او سؤال کنم، ولی پیش از آن که سخنی بگویم، امام فرمود: ای احمد! خداوند از آن زمانی که آدم را آفریده زمین را از حجت خود خالی نگذاشته است و تا قیامت نیز خالی نخواهد گذاشت. به برکت وجود حجت خدا، بلا از زمین برداشته می شود، و به برکت او باران می بارد و برکات از زمین بیرون می آیند.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت، در حالی که پسری سه ساله که صورتش مانند ماه می درخشید، بر دوش داشت. فرمود: ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خداوند و حجت های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم، او همانم و هم کنیه رسول خدا است، و کسی است که زمین را پر از عدل و داد

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۴۰.

۲. الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

می کند، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

۹- دیدار گروه چهل نفری

علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح (که از بزرگان شیعه بودند) می گویند: ما برای پرسش درباره امام بعدی، به محضر امام عسکری رسیدیم. در مجلس آن حضرت چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید عمری (یکی از وکلای بعدی امام زمان) به پا خاست و عرض کرد: می خواهم از موضوعی سؤال کنم که درباره آن از من داناتری. امام فرمود: بنشین. عثمان با ناراحتی خواست از مجلس خارج شود، حضرت فرمود: هیچ کس از مجلس بیرون نرود. کسی بیرون نرفت و مدتی گذشت، در این هنگام امام، عثمان را صدا کرد، او به پا خاست. حضرت فرمود: می خواهید به شما بگویم که برای چه به اینجا آمده اید؟ همه گفتند: بفرمایید. فرمود: برای این به اینجا آمده اید که از حجت و امام پس از من پرسید. گفتند: بلی. در این هنگام پسری نورانی همچون پاره ماه که شبیه ترین مردم به امام عسکری بود، وارد مجلس شد، حضرت با اشاره به او، فرمود: این، امام شما بعد از من و جانشین من در میان شماست. فرمان او را اطاعت کنید و پس از من اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می شوید و دیتان تباه می گردد.^۲

۱۰- نوزادی به درخشندگی ماه شب چهاردهم

ابو هارون (یکی از شیعیان) می گوید: صاحب الزمان را دیدم، چنان نورانی بود که گویی ماه شب چهاردهم است.^۳

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۸، ص ۳۸۴، حدیث ۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵، (به اختصار) طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۷.

۳. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۳۴، حدیث ۱.

گواهی مورخان و محدثان اهل سنت

علاوه بر آنچه در پاسخ شبهه ۵۰ و شبهه ۶۶ گفته شد، و علاوه بر توضیحاتی که در پاسخ شبهه ۶۹ و ۷۰ دادیم، در این جا اضافه می‌کنیم که گر چه عقیده رایج در میان علمای اهل سنت این است که مهدی موعود هنوز متولد نشده و در آخر الزمان متولد خواهد شد، ولی در عین حال گروهی از بزرگان و مشاهیر آنان به ولادت او و این که پدرش حسن بن علی و نامش محمد و کنیه اش ابو القاسم است تصریح کرده‌اند (به گونه ای که نشانه های روائی مهدی موعود با او تطبیق می‌کند). برخی از این مورخان و محدثان، میانه خوبی با شیعه ندارند و حتی چند تن از آنها گرفتار تعصب ضد شیعی هستند، اما در عین حال تولد پسری به نام محمد فرزند حسن بن علی عسکری علیه السلام را به عنوان واقعیت تاریخی گزارش کرده‌اند، و این، کذب منکران تولد حضرت مهدی را نشان می‌دهد و هرگونه تشکیک و شبهه افکنی در این باره را از بین می‌برد. در این جا به عنوان نمونه، تعدادی از آنها را می‌آوریم:

۱- سبط ابن جوزی حنفی: (م ۶۵۴ هـ) پس از اشاره به درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام در ذکر فرزندان او می‌نویسد: یکی از فرزندان او محمد الإمام است. آنگاه او را چنین معرفی می‌کند:

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب که کنیه اش ابو عبدالله و ابو القاسم است.^۱

۲- حافظ ابو عبدالله کنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ) (با مسلم گرفتن تولد و غیبت حضرت مهدی) برای اثبات دوام و بقای عمر او استدلال و طول عمر حضرت

۱. این بخش و همچنین بخش «گواهی مورخان و محدثان اهل سنت» با استفاده از مقاله منتشر شده‌ای از دانشمند معظم حجت الاسلام و المسلمین مهدی پیشوائی درباره این موضوع نگارش یافته است.

۲. تذکرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة، ج ۲ ص ۵۰۵ - ۵۰۶.

عیسی و الیاس و خضر و دجال و ابلیس را شاهد مثال می آورد.^۱

۳- ابن خلکان (ابو العباس احمد بن محمد) (م ۶۸۱ هـ) در مدخل «م» پس از معرفی امام محمد باقر و امام محمد تقی، حضرت مهدی را به عنوان «الحجة المنتظر» معرفی می کند و نسب او را چنین بیان می کند:

ابو القاسم محمد بن الحسن العسكري بن علی الهادی بن محمد الجواد «آنگاه اضافه می کند او به اعتقاد امامیه دوازدهمین امام و معروف به حجت است... ولادت او روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و شصت و پنج بوده، و وقتی که پدرش درگذشت پنج سال داشت.^۲

۴- حمد الله مستوفی قزوینی (م ۷۳۰ هـ) به دنبال معرفی امامان قبلی تا امام عسکری علیه السلام امام دوازدهم را زیر عنوان المهدی معرفی و نسب او را چنین ذکر می کند:

محمد بن العسكري بن علی نقی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی المرتضی «آنگاه اضافه می کند: دوازدهم امام است و خاتم ائمه معصومین... پنجشنبه منتصف شعبان سنه خمس و خمسين و مأتین بسامره متولد شد...^۳

۵- ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هـ) پس از ذکر درگذشت امام عسکری علیه السلام در مورد فرزند او می نویسد:

ابو محمد حسن (عسکری) فرزندش حجت قائم منتظر را برای دولت حق بجا

۱. ولا امتناع فی بقاءه بدلیل بقاء عیسی و الیاس و الخضر من اولیاءالله تعالی و بقاء الدجال و ابلیس الملعونین من اعداء الله تعالی و هؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالكتاب و السنة و قد اتفقوا علیه ثم انكروا بقاء المهدی و ها أنا أبین بقاء كل منهم فلا یسمع بعد هذا لعاقل انكار جواز بقاء المهدی علیه السلام.

ر.ک: البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۱۴۸.

۲. وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، ج ۴، ص ۳۱، شماره ۵۶۲.

۳. تاریخ گزیده، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.

گذاشت. او قبلاً تولد این فرزندش را پنهان داشته و اخبار او را پوشیده داشته بود زیرا حکومت وقت، به شدت در جستجوی او بود و به این منظور شیعیان را تحت تعقیب قرار می داد و حبس و بازداشت می کرد.^۱

۶- شمس الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳ هـ) مورخ دمشق که کتاب مستقلی درباره دوازده امام به نام «الأئمة الاثنی عشر» نوشته، در آخر این کتاب، حضرت مهدی را چنین معرفی می کند: دوازدهمین امام، پسر حسن عسکری به نام محمد بن الحسن است. آنگاه نسب او را چنین بیان می کند:

ابو القاسم محمد بن حسن بن علی هادی بن محمد جواد بن علی رضا بن موسی کاظم بن جعفر بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب» سپس اضافه می کند: او دوازدهمین امام بر اساس اعتقاد امامیه است و معروف به حجت است. ولادت او روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه بود و هنگام وفات پدرش پنج سال داشت.^۲

۷- محدث شهیر ابن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ هـ) پس از معرفی امامان قبلی تا امام حسن عسکری، حضرت مهدی را چنین معرفی می کند: ابو القاسم محمد حجت، سن او هنگام درگذشت پدرش پنج سال بود، لکن خداوند در همان سن به او حکمت عطا کرد. او قائم منتظر نامیده می شود.^۳

۸- عبدالله شبراوی شافعی (م ۱۱۷۲ هـ) پس از معرفی امامان قبلی، می نویسد: دوازدهمین امام ابو القاسم محمد است. آنگاه اضافه می کند:

امام محمد، حجت پسر امام حسن خالص در شب نیمه شعبان دویست و پنجاه و پنج، پنج سال پیش از درگذشت پدرش، در سامراء متولد شد. پدرش تولد او را

۱. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۰۹۱-۱۰۹۲.

۲. الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۱۷.

۳. الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة، ص ۲۰۸.

پوشیده داشته بود زیرا اوضاع سخت بود و از خلفاء بیم داشت زیرا در آن زمان خلفاء، هاشمیان را تحت تعقیب قرار می دادند و آنها را به زندان می افکندند یا به قتل می رساندند و قصد نابودی آنها را داشتند.

شبراولی سپس می نویسد: امام محمد حجت، به لقب مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح، صاحب الزمان نیز ملقب است و مشهورترین القاب او مهدی است...^۱

۹- مؤمن شبلنجی (متوفی بعد از ۱۳۰۸ هـ) پس از بیان رحلت امام عسکری علیه السلام در سال دویست و شصت، می نویسد:

او فرزند خود محمد را بجا گذاشت، و آنگاه فصلی زیر عنوان «فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص...» باز می کند و نسب آن حضرت را از امام حسن عسکری - علیه السلام - تا علی بن ابی طالب - علیه السلام - می رساند و کنیه او را ابو القاسم معرفی می کند.^۲

علاوه بر همه اینها، در طول غیبت کبری نیز عده‌ای از پاکترین انسانها در عصرهای مختلف، به دیدار امام مهدی علیه السلام نائل آمدند؛ شرح آن دیدارها در کتابهای معتبر با دهها سند - که در میان آنها اسناد موثق زیادی وجود دارد - نقل شده است. البته چنانکه در پاسخ شبهه پنجاه و سه گذشت این دیدارها از نوع دیدارهایی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام نفی شده نمی باشد.

اینک باید پرسید: با این همه شواهد روائی و تاریخی بر تولد حضرت مهدی، علیه السلام آیا باز هم جای شک و شبهه و تردید برای انسان اهل تحقیق و پذیرای حق باقی می ماند؟

البته آن چه از مورخان و محدثان اهل سنت درباره تولد حضرت مهدی علیه السلام نقل کردیم به عنوان نمونه است، و گرنه دهها نفر دیگر در این باره

۱. الأتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۸.

۲. نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۶۸.

گواهی و گزارش کرده‌اند و برخی از پژوهشگران اقوال آنها را احصاء و گرد آوری کرده‌اند.^۱

در اینجا مناسب است نگاهی به دو دسته دیگر از روایات معتبر مربوط به موضوع را داشته باشیم که هر کدام از این دو دسته نیز به تنهایی می‌تواند ولادت امام مهدی علیه السلام را اثبات کند:

گواهی امام حسن عسکری علیه السلام بر تولد فرزندش مهدی

۱- کلینی به سند صحیح از ابی‌هاشم جعفری نقل می‌کند که گفت: به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مرا مانع شده تا مسئله‌ای را سؤال کنم، آیا اجازه می‌دهید تا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر حادثه‌ای برای شما اتفاق افتاد، کجا از او سؤال کنم؟ فرمود: در مدینه.^۲

۲- کلینی با سند خود از احمد بن محمد بن عبدالله نقل می‌کند: هنگامی که زبیری کشته شد توقیعی از ناحیه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) صادر شد که: این است جزای کسی که بر خداوند درباره اولیای او افترا بزند، می‌پنداشت مرا خواهد کشت و برای ما بازمانده‌ای نیست! قدرت خدا را چگونه دید؟ (سپس راوی چنین می‌گوید) و برای آن حضرت فرزندی متولد شد که نامش را محمد نهاد. سال دویست و پنجاه و شش.

این که در آخر این روایت، دویست پنجاه و شش ذکر شده سال صدور توقیع مراد است، چنان که مرحوم مجلسی این را ذکر فرموده است.^۳

۱. در این باره رجوع شود به: کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار، علامه میرزا حسین نوری، ص ۱۳۷ به بعد؛ مهدی منتظر در نهج البلاغه، مهدی فقیه ایمانی، ص ۲۳ به بعد.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹. همین حدیث را شیخ صدوق با این سند نقل نموده است: حدثنا جعفر

۳- کلینی نقل می کند: محمد بن علی بن بلال می گوید: از جانب امام حسن عسکری (علیه السلام) دو سال پیش از وفاتش، پیامی به من رسید که از جانشین بعد از خود به من خبر داد، بار دیگر سه روز پیش از وفاتش پیامی رسید و از جانشین بعد از خود به من خبر داد.^۱

۴- صدوق از احمد بن حسین قمی روایت می کند که وقتی فرزند امام متولد شد از ناحیه امام عسکری علیه السلام نامه ای به جدم احمد بن اسحاق رسید که به دست خط خود آن حضرت بود و نامه هایشان را با همان خط می نوشتند، در آن نامه نوشته شده بود: برای ما مولودی ولادت یافت. باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند، زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی کنیم مگر نزدیک تر را به خاطر نزدیکی اش و دوستدار را به سبب ولایتش. اعلام آن را به تو می پسندیم تا خداوند تو را به آن شاد کند، همان طور که ما را شاد کرد.^۲

۵- فضل بن شاذان که در میان سالهای بعد از ولادت امام مهدی و پیش از وفات امام حسن عسکری از دنیا رفته است در کتاب خود از محمد بن علی بن حمزه علوی نقل می کند از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم می فرمود: ولی الله و حجت خدا بر بندگانش و جانشین پس از من ختنه شده در

بن محمد بن مسرور رضی الله عنه قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصرى. ر.ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰. واین سند معتبر است چون جعفر بن محمد مسرور از «مشایخ اجازه شیخ صدوق» است و شیخ صدوق با آن همه سختگیری که در باب حدیث داشتند غیر ثقه را به عنوان شیخ اجازه برای خود اتخاذ نمی کند. علاوه بر این که وحید بهبهانی و برخی دیگر از علمای رجال اتحاد وی با جعفر بن محمد بن قولویه را مطرح و تثبیت کرده اند. ر.ک: کتاب النکاح، سید موسی زنجانی، ج ۱۷، ص ۵۵۷۹ و حسین بن محمد بن عامر از ثقات است بدون کلام اما معلى بن محمد نیز از نظر حدیث معتبر است چنانکه در کتب رجالی به این مطلب تصریح شده است که برخی از احادیث وی اخذ می شود و برخی دیگر انکار می گردد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۴.

شب نیمه شعبان المعظم به هنگام طلوع فجر به سال دویست و پنجاه و پنج متولد گردید...^۱

دیدار با امام مهدی در دوران غیبت صغری

۱- کلینی به سند صحیح از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کند که فرمود: «من و شیخ ابو عمرو - عثمان بن سعید عمری - خدمت احمد ابن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ابو عمرو درباره جانشین امام عسکری علیه السلام سؤال کنم. به ابو عمرو گفتم: از تو سؤالی می پرسم که درباره آن شک ندارم، زیرا اعتقادم این است که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی ماند مگر چهل روز قبل از برپایی قیامت، که چون آن روز فرا رسد حجت برداشته و راه توبه بسته خواهد شد... ولی من دوست دارم که بر یقینم افزوده شود... سپس گفت خواستهات را سؤال کن، سؤالم این است که: آیا جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده ای؟ ابو عمرو فرمود: آری به خدا سوگند، گردن او چنین بود، و با دست اشاره کرد...». شیخ صدوق رحمه الله نیز این حدیث را با سند صحیح نقل کرده است.^۲

۲- شیخ صدوق در الفقیه به سند صحیح از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کند که گفت: از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه پرسیدم که آیا صاحب الامر (حضرت مهدی) را دیده ای گفت: آری، آخرین دیدار من هم با او در کنار بیت الله حرام بود که می گفت: بار خدایا به آنچه بمن وعده دادی محقق کن؛ و دیدم که در «مستجار» پرده کعبه چسبیده بود و می گفت بار خدایا از دشمنان من انتقام بگیر!^۳

۱. منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲. البته این روایت با روایت دیدار احمد بن اسحاق در زمان امام حسن عسکری با امام مهدی تنافی ندارد چون احمد بن اسحاق می خواست با این کار اشخاص دیگر یقین پیدا نکنند. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. الفقیه، ج ۲ ص ۳۰۶.

۳- حمدان قلاسی نقل می کند که: به عمروی گفتم: آیا حضرت عسکری علیه السلام- از دنیا رفت؟ فرمود: آری، او در گذشته است. لکن در بین شما کسی را به جا گذاشته که گردن او این چنین است؛ و با دست خود (به گردن خود) اشاره کرد.^۱

۴- عبدالله بن صالح گوید که خود او آن حضرت را نزد حجر الاسود دید و مردم (برای بوسیدن حجر) نزاع و کشمکش داشتند، و آن حضرت می فرمود: به این موضع مأمور نشده اند (بلکه اگر بوسیدن بدون مزاحمت ممکن شد باید بیوسند، و گرنه به اشاره با دست اکتفا کنند)^۲

۵- احمد بن ابراهیم بن ادریس گوید: پدرم می گفت: من آن حضرت را بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سن نزدیک بلوغ دیدم و دست و سرش را بوسیدم.^۳

چنان که قبلاً گفتیم اکثر روایاتی که در زمینه ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام وارد شده از نظر سند معتبرند و برخی از آن روایات قطعاً صحیح می باشند، علاوه بر این که متواتر بلکه فوق حد تواترند و در تواتر، اعتبار تک تک روایات به هیچ وجه ملاحظه نمی شود بلکه آنچه ملاک اعتماد است همان مفهوم واحدی است که به جهت کثرت نقل و تعدد طریق های آن یقین به صحت آن پیدا می شود.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

بخش نهم

غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۸۰

چون شیعه معتقد بود که امامت باید در میان نوادگان حسین بن علی باشد؛ و می‌گویند که جایز نیست که به برادر یا عمو یا پسر عمو انتقال پیدا کند. (نگاه: الکافی، کلینی، ۲۸۵/۱؛ و...) بنابراین وقتی حسن عسکری مُرد در سرگردانی ماندند و چاره‌ای جز یکی از این سه راه نداشتند:

یا از این شرط دست بردارند و آن را به برادر حسن - جعفر - منتقل کنند، که این نظر جمعی از شیعیان است (فرق الشیعة، نوبختی، ص ۹۶).
و یا قائل به انقطاع امامت باشند.

و یا باید فرزندی را برای حسن عسکری از پیش خود درست کنند که جانشین او باشد.

بنابراین شیعیان بعد از حسن عسکری تقریباً به ۱۴ فرقه یا ۲۰ فرقه تقسیم شدند، (نگاه: تطور الفكر السياسي الشیعی، احمد کاتب، ص ۱۲۱-۱۲۹) که فرقه‌های زیر از جمله آن هستند:

- گروهی می‌گویند: عسکری همان مهدی است که نمرده است.
- و گروهی می‌گویند: عسکری مُرد و سپس زنده می‌شود که همان مهدی است.
- و گروهی می‌گویند: امامت حق جعفر است و امامت حسن باطل است.
- و گروهی می‌گویند: بعد از حسن، برادرش جعفر امام است.
- و گروهی می‌گویند: محمد بن علی هادی امام است و امامت حسن باطل است.
- و گروهی می‌گویند: حسن فرزندی داشته که به اسم محمد که در حیات پدرش متولد شده است.

و گروهی می‌گویند: هشت ماه بعد از مرگ حسن فرزندی از او به دنیا آمد. بنابراین شیعیان اینگونه پراکنده شدند تا جایی که یک فرقه که دوازده امامی هستند، می‌گویند: خداوند حجتی از فرزند حسن عسکری دارد و او امام معصوم است. [ر.ک: همان، ص ۱۰۲-۱۰۱]

پاسخ

سنت امتحان الهی در امامت

۱- بشر درباره همه موضوعات اعتقادی مواجه با امتحان الهی است، این گونه نیست که همه کسانی که در زمانی، پیرو حجتی الهی بودند وقتی زمان حجت بعدی می‌رسد، توفیق ایمان به او را نیز پیدا بکنند لذا خیلی از پیروان عیسی علیه السلام پس از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه وآله به او ایمان نیاوردند. در مورد امامت هم این گونه است، برخی، اصل امامت را قبول نکردند، بعضی توفیق ایمان به امامان بعدی را پیدا نکرده و کسانی هم بودند که در مورد امام دوازدهم به رغم واضح بودن حجت درباره وی، دچار شک یا بی‌ایمانی شدند.

منحرف شدن عده‌ای از پیروان حجت قبلی درباره حجت بعدی ربطی به نبودن حجت و دلیل کافی ندارد بلکه این انحراف و عدم پیروزی در امتحان، نسبت به هر عقیده صحیحی وجود داشته است.

۲- در این انحراف: تأثیر بی‌خبری و عدم اطلاع آنها از قضایا، بر اثر سانسور شدید حکومت وقت، غیر قابل انکار است.

اکثریت شیعه پس از امام حسن عسکری به امام مهدی ایمان آوردند

۳- این گونه که عثمان الخمیس نوشته که شیعه در زمان امام حسن عسکری به چهارده فرقه متفرق شدند و راه برای آنها واضح نبود، درست نیست بلکه اکثریت شیعه پس از امام حسن عسکری به امامت فرزند وی امام مهدی ایمان آورده و او را قبول کرده‌اند.

البته عده کمی از شیعیان نتوانستند حق را بشناسند و منحرف شدند. این حقیقت که اکثریت شیعه پس از امام حسن عسکری قائل به امامت فرزندشان بودند مطلبی است که بزرگان اهل سنت و شیعه آن را ثبت و نقل کرده‌اند:

ما در این باره سخن چند نفر از شیعه و اهل سنت را نقل می‌کنیم:

ابو الحسن الاشعری (وفات ۳۲۴ هـ) از بزرگان اهل سنت در کتاب مقالات الاسلامیین، که کتاب خود را سال ۲۹۷ هجری تألیف نموده است می‌گوید:

بر اساس دیدگاه اکثریت شیعه، پیامبر بر امامت علی بن ابی طالب تصریح نمود. و در ادامه می‌گوید: و اکثریت شیعه معتقد است که حسن بن علی (عسکری) بر امامت فرزندش محمد تصریح نمود و وی غائب منتظر در پیش ایشان و وی ظهور خواهد کرد و زمین را پس از این که از ظلم و ستم پر شد از عدل و برابری پر خواهد کرد.^۱

ابن حزم (متوفای ۵۴۸ هـ) می‌گوید:

رافضیان قائل شدند که امامت در علی است، به جهت نص درباره او. ابن حزم سپس اعتقاد شیعه را درباره امامت امامان بعدی ذکر می‌کند تا می‌رسد به امام حسن عسکری و چنین ادامه می‌دهد:

«پس حسن (عسکری) در حالی که فرزندی از خود نداشت،^۲ از دنیا رفت و در نتیجه رافضیان به فرقه‌های مختلف تقسیم شدند، ولی اکثریت آنها بر این باور بودند که حسن بن علی (حسن عسکری) فرزندی دارد که او را مخفی نموده و گفته شده است که پس از مرگ وی از جاریه او برای وی فرزندی به دنیا آمد...^۳

۱. مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۷.

۲. ما در پاسخ شبهه ۷۹ باطل بودن این ادعای ابن حزم و همفکران وی را بیان کردیم.

۳. الفصل فی الملل، ج ۴، ص ۷۷.

ذهبی (متوفای ۷۴۷ هـ) نیز از ابن حزم نقل می‌کند که اکثریت شیعه بر این باور ثابت شدند که حسن عسکری فرزند پسری داشته که وی را مخفی نموده است.^۱

شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) در کتاب *الفصول المختارة* چنین می‌گوید:

«چون ابو محمد حسن بن علی علیه السلام از دنیا رفت پس از او اصحاب وی بر اساس آنچه ابو محمد حسن بن موسی نوبختی نقل نموده، به چهارده فرقه تقسیم شدند، اکثریت آنها قائل به امامت قائم منتظر علیه السلام شدند، ولادت وی را ثابت دانسته و نص درباره او را صحیح شمردند و گفتند وی همان پیامبر خدا و مهدی مردم است.^۲»

شیخ صدوق از ابو سهل نوبختی در کتاب *التنبیه فی الإمامة* چنین نقل نموده است:

امام حسن عسکری (علیه السلام) جمعی از موثقین اصحاب خود را به وکالت خود منصوب کرد، کسانی که احکام حلال و حرام را از طرف او به مردم می‌رسانیدند و نامه‌های شیعه و وجوهات آنها را به او می‌رسانیدند و جواب می‌گرفتند و مقام ثابتی در عدالت و درستکاری داشتند و خود آن حضرت آنها را در زمان حیاتش عادل و مورد اعتماد و وثوق معرفی کرده بود و چون درگذشت همه اتفاق کردند بر اینکه پسری از او مانده است و امام بعد از اوست و به مردم دستور داده که از نامش نپرسند و موضوع را از دشمنانش پنهان دارند و سلطان وقت با سختی او را تعقیب کرد و به خانه‌های آن حضرت و کنیزان آبتن او کسانی گماشت.^۳

و خود شیخ صدوق نیز، با اشاره به این حقیقت چنین می‌گوید:

۱. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳ ص ۱۱۹ - ۱۲۲.

۲. الفصول المختارة، شیخ مفید، ص ۳۱۸.

۳. کمال الدین، ص ۹۳.

«هر کدام از مخالفین که راجع به غیبت امام قائم از ما پرسش می کنند، یا معتقد به امامت یازده امام، یعنی پدران آن حضرت هستند یا نیستند اگر هستند بایست امامت دوازدهمی را بپذیرند زیرا پدران او که امامان پیش از اویند به اسم و نسب او را معرفی کرده اند و شیعه اتفاق دارند که او امام قائم است که بعد از یک غیبت طولانی ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید چنانچه پر از جور و ستم شده. اگر آن پرسشگر معتقد به امامت ائمه یازده گانه پیش از او نیست، درباره امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام پاسخی نزد ما نخواهد داشت و بایستی در ابتدا درباره امامت آباء بزرگوار او که ائمه - یازده گانه اند با او سخن گوئیم. ۱»

با این نقل ها روشن شد که آنچه در فرق الشیعه نوبختی تألیف حسن بن علی نوبختی^۲ آمده به صورت کامل روشنگر وضعیت شیعه در آن زمان نمی باشد. چون در این کتاب، فرقه امامیه در کنار فرقه های دیگر ذکر شده و پیروی اکثریت شیعه از این فرقه قید نگردیده است.

پس بر اساس تصریحات اهل فن روشن می شود که اکثریت شیعه راه حق را شناختند و در این قضیه دچار تشتت و تفرقه نشدند.^۳ البته عده کمی از آنها درباره امام دوازدهم راه راست را تشخیص ندادند و دچار انحراف گردیدند البته خداوند حجت را بر مردم تمام می کند ولی در اتمام حجت، کاری نمی کند که تمام راه های امتحان بر روی اهل گمراهی بسته شود بلکه در هر دوره ای از دورانها که پیامبران یا امامان، پرچمدار حق بودند برای اهل باطل هم راه انحراف باز بوده است؛ لذا می بینیم بزرگترین دشمنان پیامبر به علاوه مشرکین کسانی بودند که ادعای پیروی از پیامبران قبلی را داشته و دارند.

۱. کمال الدین، ص ۴۵.

۲. فرق الشیعه، نوبختی، ص ۱۰۸-۱۱۲.

۳. ر.ک: السید سامی البدری، شبهات و ردود، الحلقة الرابعة، ص ۳۹۱.

۳- اما این که گفته شده شیعه چون شرط کرده بود که امامت در فرزندان امام حسین باشد و به برادر یا عمو منتقل نمی‌شود، لذا پس از امام حسن عسکری در سرگردانی و اضطراب واقع شدند باطل است، زیرا بیان این حقیقت که امامان معصوم پس از امام حسین علیه السلام از فرزندان یک دیگر می‌باشند توسط پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام به صورت متواتر به شیعیان رسیده است و بیان حقیقت نه تنها سرگردانی نمی‌آورد بلکه جلوی سرگردانی حق جویان را می‌گیرد.

پس این بیان یکی از نشانه های شناخت حق بود و نشانه قطعی دیگر، معرفی امام دوازدهم توسط پدر گرامی ایشان یعنی امام یازدهم بود که به عنوان امام پس از خود به دوستان مورد اعتماد خود از شهرهای مختلف معرفی نمودند. نشانه قطعی سوم، ظهور کرامات خاص امامت به دست وی بود بنابراین همه این دلایل واضح و نشانه های روشن، هماهنگ با یکدیگر یک حقیقت را روشن نمود و آن این که امام پس از امام یازدهم فرزند وی امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

شبهه ۸۱

عمر مهدی الان ۱۱۷۲ سال است پس چرا تا بحال خروج نکرده است؟ شیعیان جوابهای زیادی به این سؤال داده‌اند:

نخست: او می‌ترسد و این چیزی است که اکثر آنها بر آن هستند. بنابراین یکی از اسامی و القاب او ترسو است. طوسی می‌گوید: علتی بجز ترس از قتل خودش مانع ظهور او نشده است، چون اگر غیر از این بود مخفی بودن جایز نبود (طوسی، الغیبه، ص ۳۲۹). اگر ترس از قتل مانع ظهور او شده پس باید هیچ وقت ظهور نکند چون دشمنی و کینه توزی جزو طبیعت بشر است. [ر.ک: همان، ص ۱۰۳]

پاسخ

خائف به معنای ترسو نیست

یکی از لقب‌های که امام مهدی علیه السلام لقب خائف (بیمناک) است. خائف به معنای کسی است که از چیزی بیم دارد نه به معنای ترسو. ترسو یک صفت نقص و توهین است ولی انسان ممکن است شجاع باشد ولی خائف (بیمناک و ترسان) باشد یعنی از چیزی بیم و خوف داشته باشد.

لقب خائف برای پیامبران اولوالعزم نیز آمده است

باید دانست که لقب خائف به معنای ترسان و بیمناک به عنوان صفت برخی از پیامبران اولوالعزم هم استفاده شده است، مثلاً در قرآن درباره حضرت موسی علیه السلام آمده است:

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ^۱

موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت [در حالی که می] گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.

و همچنین این صفت در احادیث فراوان برای حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله که در شجاعت بالاتر از او به عالم وجود نیامده. نیز به کار برده شده است. طبری و دیگر محدثان و مفسران بزرگ، از ابی العالیه، درباره آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...» نقل نموده‌اند که وی چنین گفت: پس پیامبر صلی الله علیه وآله ده سال ترسان ماندند پنهان و آشکار به سوی خدا دعوت می نمودند... تا این آیه نازل گردید:

۱. القصص، آیه ۲۱.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
 اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ
 بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْفَاسِقُونَ.^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت؛ و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند.^۲

چنان که ملاحظه می‌کنید در این آیه، ترسیدن به این عنوان یکی از حالت‌های مؤمنین در دوره ای خاص ذکر شده است.

بنابراین اولاً: همه ترس‌ها غیر مشروع یا ضد ارزش نیست بلکه ترس، آنگاه که مقدمه ای برای انجام وظیفه الهی باشد واجب و پسندیده است.

ثانیاً: بیم و ترس حضرت مهدی مربوط به شخص خودش نیست ترس ایشان برای عدم انجام وظیفه است. چون اگر جان وی به خطر بیفتد برنامه پیروزی حق بر باطل که خداوند به دست ایشان وعده داده است به خطر می‌افتد.

اما این که گفتند این نوع ترس همواره خواهد بود، پس باید هیچ وقت ظهور نکند جوابش این است که مسلماً آمادگی مردم برای پذیرش دولت حق و عدم پذیرش آن در دوره های مختلف فرق می‌کند. از روایات استفاده می‌شود که

۱. نور آیه: ۵۵.

۲. تفسیر الطبری، ج ۱۹ ص ۲۰۹؛ همچنین رک: سیره ابن اسحاق، ج ۲ ص ۱۵۴.

اکثریت مردم جهان پس از طی دوره های مختلف و آزمودن نظام های متفاوت بشری به این نتیجه می رسند که راه هایی که محصول فکر بشر است، راه نجات نیست و تنها راه واقعی نجات، تمسک به دین است در چنین دوره ای است که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند.

شبهه ۸۲

دوم: چرا انبیاء و رسولان و امامان قبل، غایب و مخفی نشده اند، چگونه این امر ممکن است در حالی که علمای شیعه تاکید می کنند که تمام امامهای آنها یا مسموم شدند یا کشته شدند (بحار الانوار، ۳۶۴/۴۳؛ بحرانی، الحدائق الناظرة، ۴۲۵/۱۸...). [ر.ک: همان، ص ۱۰۴]

پاسخ

مأموریت ویژه امام مهدی علیه السلام

جواب این شبهه این است که مأموریت امام مهدی، مأموریت خاصی است و آن تحقق بخشیدن به وعده الهی مبنی بر پیروزی نهایی جبهه حق بر جبهه باطل در کل جهان است. قطعاً چنین مأموریتی دشمنان خاص خود را دارد و هیچ کدام از پیامبران یا امامان چنین مأموریتی بر عهده نداشتند. بنابراین برای وی حفاظت خاص از دشمنان لازم است که برای دیگر اولیاء چنین حفاظتی لازم نبود. البته تفاوت در این دو مأموریت به این معنا نیست که مقام حضرت مهدی علیه السلام از پیامبر خاتم بالاتر است، بلکه حضرت مهدی به سان یک جانشین و سرباز رشید حضرت محمد صلی الله علیه وآله است که مأموریتش از سوی خدای متعال و پیامبر اسلام گسترش و حاکمیت دین اسلام در سرتاسر گیتی است. بنابراین امام مهدی علیه السلام که آخرین حجت الهی در روی زمین و آخرین ذخیره نجات بشر است و مأموریتش جهانی است، اگر پیش از آمادگی جهانیان برای پذیرش ظهور کند و کشته شود، نور الهی به کلی خاموش می گردد.

شبهه ۸۳

آیا دشمنان او غیر از دشمنان پدری‌اش بوده است که همه آنها مسموم یا مقتول شده‌اند؟ پس چرا آنها نترسیده‌اند؟ یا مخفی نشده‌اند؟ و چرا او تنها کسی است که ترسیده و مخفی می‌شود؟! [ر.ک: همان، ص ۱۰۴]

پاسخ

از بیان فوق روشن شد که دشمنان حضرت مهدی طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که آن همه طاغوت‌ها و ستمگران عالم را در بر می‌گیرد. چون همه آنها می‌دانند که مهدی علیه السلام برای پایان دادن به سلطنت و طغیانشان پا به میدان خواهد گذاشت و این از برنامه‌های رسمی و اعلان شده مهدی است.

اما ائمه دیگر چنین مأموریت گسترده‌ای را بر عهده نداشتند لذا بر آنها الزامی برای محافظت از خود برای تحقق چنین مأموریتی نبوده است. به علاوه اگر یکی از آنها کشته می‌شد، جانشین او راه را ادامه می‌داد.

شبهه ۸۴

سوم: نظریه ترس از اخلاق اهل بیت به دور است. در حالی که آنها دوست داشتند در راه خدا به شهادت برسند، مخصوصاً مهدی می‌دانست که تا نزول عیسی؛ زندگی می‌کند و کسی قادر به قتل او نیست تا زمین را پر از عدل کند. مخفی شدن به طور کلی مخالف امامت است، امامتی که مبنای آن شجاعت است. [ر.ک: همان، ص ۱۰۴]

پاسخ

همه ترس‌ها ضد ارزش نیست

چنان که در پاسخ شبهه ۸۱ گذشت همه ترس‌ها غیر مشروع یا ضد ارزش نیست، بلکه ترس، آن گاه که مقدمه‌ای برای انجام وظیفه الهی باشد واجب و پسندیده

است. در قرآن به این نوع ترس در آیات زیر اشاره شده است:
مثلاً در مورد جهاد گران که در معرض هجوم دشمن قرار دارند چنین فرموده است:

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أُمِيتُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.^۱

پس اگر ترسیدید پس نماز را در حال پیاده یا سواره بخوانید و چون امنیت یافتید، خدا را یاد کنید همانگونه که به شما چیزی را که نمی دانستید آموخت و نیز در مورد حضرت موسی علیه السلام چنین آمده است:

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ.^۲

موسی در شهر ترسان و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای (و در جستجوی اخبار) بود ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: «تو آشکارا انسان (ماجراجو و) گمراهی هستی!

همچنین از قول موسی می‌فرماید:

فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ.^۳

و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

ثانیاً: ترس حضرت مهدی مربوط به شخص خودش نیست، بلکه به لحاظ

۱. بقره، آیه ۲۳۹.

۲. قصص، آیه ۱۸.

۳. شعراء، آیه ۲۱.

نگرانی از عدم انجام وظیفه است. چون اگر جان وی به خطر بیفتد، برنامه پیروزی که خداوند به دست ایشان وعده داده است به خطر می افتد و لذا ایشان بیم دارند در صورت رویارویی با دشمنان و عدم رعایت غیبت و استتار، وظایف الهی بر زمین بماند. پس این مطلب مربوط به حفظ جان خودش به عنوان یک فرد نمی باشد بلکه خوف و ترس از عدم انجام وظایف مقرر الهی است و چنین ترسی قطعاً مخالف با شجاعت نمی باشد.

ثالثاً: وعده الهی مبنی بر برقراری عدالت توسط حضرت مهدی و پیروزی وی بر دشمنان و زنده ماندن وی تا نزول حضرت عیسی همگی منوط به انجام وظایف الهی توسط حضرت مهدی علیه السلام است. چنان که در عهد پیامبر صلی الله علیه وآله هم همینطور بوده است. قرآن می فرماید: «ان تنصروا الله ینصرکم و یشبث اقدامکم».

شبهه ۸۵

چهارم: دولتهای شیعه زیادی مثل فاطمیه، آل بویه، قرامطه، صفویه، و اخیراً جمهوری شیعی ایران تشکیل شده پس چرا ظهور نکرد؟ که از صدق وعده او مطمئن شوند و از علمش استفاده کنند، پس وقتی که دولتهای سقوط کرد یا ضعیف شد بار دیگر غایب شود. [ر.ک: همان، ص ۱۰۵]

پاسخ

مأموریت الهی امام مهدی اعلان جنگ با همه طاغوت ها

جواب این سخن نیز روشن است، چون برخی از دولت هایی که از سوی شیعه در تاریخ تشکیل شده است هرچند که از جهت اهداف در خط و راه امام مهدی قرار داشته اند ولی از نظر برنامه عهده دار بخشی از برنامه حضرت مهدی بودند زیرا، برنامه مهدی علیه السلام جهانی، و اعلان جنگ با تمام مظاهر جنگ در تمام جهان و پیروزی اسلام در سرتاسر گیتی است، در حالی که هیچ دولت شیعه با داعیه مقابله

آشکار با تمام طاغوت های دنیا تشکیل نشده است، چون شرایط نیز برای آن مهیا نبوده است.

جمهوری اسلام ایران نیز در حال حاضر با تمام طاغوت های دنیا اعلام جنگ نکرده است بلکه مثل سائر کشورها عضو کنوانسیون های بین المللی است که الزامات مختلفی را بر کشورها به دنبال آورده است.

این در حالی است که بر اساس احادیث که درباره حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد ایشان هیچ معاهده و سازشی را با کفار امضا نخواهد نمود و پیمان صلح و سازش (عقد هدنه با مشرکان و کفار) در زمان ایشان در کار نخواهد بود، به همه طاغوت ها اعلام جنگ خواهد داد، اگر تسلیم نشدند با آنها جنگ خواهد کرد. بنابراین ظهور ایشان در دوره ای خاص معنا ندارد، چون این خلاف برنامه اعلام شده برای ایشان توسط پیامبر و امامان معصوم می باشد.

هزاران نشانه و دلیلی که بر صدق وعده او در دست است برای شناخت او کافی است، و اگر کسی چشم خود را به حقائق ببندد و با تعصب کور به مسائل نگاه کند هیچ دلیلی او را قانع نخواهد کرد چنانکه معجزات پیامبران در طول تاریخ، عناد و رزان را قانع نکرده است.

شبهه ۸۶

پنجم: چرا مهدی می ترسد؟ در حالی که در روایت آمده است که: امامان می دانند که چه وقت می میرند و جز با اختیار خود نمی میرند!! (کلینی، الکافی، ۲۵۸/۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۰۰؛ بحار الانوار، ۲۸۵/۲۷). [ر.ک: همان، ص ۱۰۵]

پاسخ

تغییر تقدیرات در دست خداست

این که امامان وقت مرگ خود را می دانند به این معناست که ایشان می دانند در

صورت رعایت برنامه های الهی در مورد خودشان که خدا مقرر فرموده است در زمان خاص خواهند مرد، به این معنا نیست که تمام تقدیرات در اختیار ایشان است و در صورت تخلف از آن برنامه هم، زمان مرگ خود را می دانند.

اما این که آمده است آنها به اختیار می میرند این هم به همان معناست که در صورت اطاعت کامل از فرمان های الهی خداوند اختیار به تاخیر انداختن مرگ خود را به ایشان داده است. اما اگر دستور الهی سرپیچی شود قطعاً چنین امدادی و تاییدی نخواهد بود.

شبهه ۸۷

ششم: چگونه مهدی می ترسد؟ در حالی که از امام رضا روایت شده که گفت: قائم کسی است که وقتی خروج می کند هم سن پیران و در شکل جوانان است و دارای بدنی قوی است به طوری که اگر دستش را دراز کند و درخت بزرگی را بگیرد آن را از ریشه می کند؛ و اگر در میان کوهها فریاد بزند، سنگهای آن متلاشی می شوند و عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۶۷؛ بحار الانوار، ۳۲۲/۵۲؛ اربلی، کشف الغمة، ۳۳۱/۳). پس آیا چنین کسی باید بترسد؟ [ر.ک: همان، ص ۱۰۵]

پاسخ

امداد های غیبی همراه با فراهم شدن شرایط

روایاتی که در مورد قدرت و شجاعت و همچنین تایید شدن حضرت مهدی به امداد های غیبی وارد شده به این معنا نیست که همه امور در زمان ایشان بر اساس معجزه و کرامت صورت خواهد گرفت و جنگ و پیکار معمولی در کار نخواهد بود، بلکه به این معناست که امام مهدی علیه السلام مثل پیامبران علاوه بر نیروی ظاهری که خود فراهم می کند از نیروی غیبی هم مدد می جوید. مثل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله که به واسطه ملائکه و همچنین ترس در دل دشمنان از

سوی خدا تایید می‌شد و این به معنای این نبود که جنگ ظاهری نباشد و از نظر ظاهری تمهیدات اندیشیده نشود.

لذا امام مهدی باید در زمانی ظهور کنند که نیروهای حق و طرفدار اسلام از چنان قدرتی برخوردار باشند که بتوانند با همه دشمنان اسلام مقابله کنند. البته در چنین زمانی، امدادهای غیبی هم به مدد خواهد رسید، ولی جنگ و امتحان سخت نیز برای مومنین در کار خواهد بود.

بر این اساس، هر چند قدرت بدنی حضرت مهدی علیه السلام بالا باشد و به واسطه مددهای غیبی هم تایید شوند زمانی ظهور می‌کنند که در همه جهان نیروهای حق به چنان ظرفیت و قدرتی برسند که توان مقابله با همه کفر و نفاق را داشته باشند.

شبهه ۸۸

هفتم: علت قانع کننده‌ای که امام مهدی از ترس آن غایب شده وجود ندارد، معلوم نیست که آنها می‌خواهند او را بکشند یا نه. [ر.ک: همان، ص ۱۰۶]

پاسخ

قیام مسلحانه و نداشتن دشمن سخنی نامعقول است

این سخن نامعقول است، چرا که اگر کسی به داعیه ساقط نمودن یک قدرت چه بزرگ و چه کوچک به صورت مسلحانه قیام کند معنا ندارد که صاحبان آن قدرت، کاری به او نداشته باشند. آیا نامعقول تر از این سخنی می‌توان گفت؟

در حالی که همه می‌دانند حضرت مهدی علیه السلام وقتی ظهور کنند با هزاران طرفدار خود به صورت مسلحانه قیام خواهد کرد، آیا ممکن است دشمنان، با رهبر چنین قیامی کاری نداشته باشند؟

شبهه ۸۹

هشتم: چرا یکی از این نایبان چهارگانه که ادعای ارتباط با امام مهدی را داشته‌اند، کشته نشدند؟ [ر.ک: همان، ص ۱۰۶]

پاسخ

اولاً: نایبان چهارگانه، ادعای مهدی بودن و رهبری قیام علیه دولت را نداشتند. و خطری بالفعل برای حکومت‌ها به وجود نمی‌آوردند.
ثانیاً: کار نایبان، پنهانی انجام می‌گرفت، حال آن که در مورد امام مهدی پس ظهور، موضوع اختفا قابل فرض نیست.

شبهه ۹۰

نهم: چرا مهدی به هزاران بلکه میلیونها نفری که شبانه روز از او کمک می‌خواهند، رحم نمی‌کند. [ر.ک: همان، ص ۱۰۶]

پاسخ

عنایت امام مهدی به همه مسلمانان

اگر منظور این است که چرا حضرت مهدی ظهور نمی‌کند جوابش این است که تعیین وقت ظهور به دستور خداوند است که پس از آماده شدن همه شرایط، حضرت مهدی علیه السلام به دستور خداوند ظهور می‌کنند. یکی از آن شرایط این است که آمادگی مردم جهان برای پذیرش یک حکومت الهی پیش بیاید و این با آمادگی هزاران حتی میلیونها مردم حاصل نمی‌شود، بلکه منوط به وجود آمدن آمادگی در اکثریت مطلق مردم جهان هست که وجود یک منجی الهی و آسمانی را منتظر باشند و از همه داعیه داران غیر الهی قطع امید کنند. و چنین شرایطی در جهان به طور قطع، فعلاً وجود ندارد.

و اگر مراد و مقصود این است که چرا حضرت مهدی در جهت رفع گرفتاری آنها دعا نمی‌کنند، پاسخ این است که قطعاً آن امام رثوف و مهربان برای شیعیان و بلکه همه مسلمانان، دعا می‌کنند در توییعی که از ایشان رسیده این مطلب نقل شده است «که ما از احوال شما آگاهیم و اگر دعای ما در حق شما نبود قطعاً گرفتار بلاهای شدید می‌شدید.»^۱

شبهه ۹۱

دهم: خردمندان متفق هستند که کسی که چیزی را از دست بدهد به او داده نمی‌شود، پس چگونه به قومی نسبت می‌دهند که مهدی آنها عاجز از مواجهه با دشمنانش است و از شدت و قدرت آنها می‌ترسد؟ سپس به درمانده کمک می‌کند و بدیها را می‌زداید؟ [ر.ک: همان، ص ۱۰۶]

پاسخ

نتیجه گیری نابخردانه

نتیجه گیری انجام شده در بالا به سخن بی خردان شبیه تر است تا به سخن خردمندان. چون حضرت مهدی علیه السلام وقتی که زمان انجام دستور الهی برسد در برابر دشمنان قیام خواهد کرد و ترسی از ایشان نخواهد داشت، اما لازمه این سخن این نیست که قبل از فراهم شدن شرایط قیام کند.

حضرت موسی علیه السلام چنان که در قرآن آمده از فرعون و فرعونیان می‌ترسید، ولی این باعث نشد که ایشان قبل رسیدن زمان مقرر خداوند بر ضد فرعونیان قیام کند و بنی اسرائیل را از دست آنها نجات بدهد.

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

شبهه ۹۲

یازدهم: ما در زمان خود می‌بینیم و در زمانهای قبل در کتابها خوانده‌ایم که بسیاری از دروغگویان ادعای نبوت کرده‌اند و بعضی ادعای مهدویت کرده‌اند و کسی از آنها کشته نشده است مخصوصاً در زمان ما، اگر او خروج کند و بگوید من مهدی هستم، چه کسی او را می‌کشد؟ و چه کسی در مورد او تحقیق می‌کند؟! [ر.ک: همان، ص ۱۰۷-۱۰۶]

پاسخ

قدرت‌ها با هر خطری که آنها را تهدید کند مقابله می‌کنند

دروغ‌گویان که ادعای مهدویت و یا نبوت می‌کنند گاهی افراد سفیه و کم‌عقلی هستند و در ورای این ادعا اهداف مهم اجتماعی را دنبال نمی‌کنند. البته حکومت‌ها با چنین اشخاصی کار ندارند، چون خطری برای آنها ندارد ولی در مواردی که این ادعا برای رسیدن به قدرت باشد و ادعاکننده مقابله علنی با حکومت‌ها را برنامه اصلی خود قرار می‌دهد و علناً به صورت مسلحانه در برابر حکومت‌ها قد علم می‌کند، قطعاً حکومت‌ها به مقابله با او بر می‌خیزند و رهایش نمی‌کنند. موارد آن چه در تاریخ گذشته و چه در دوران معاصر کم نیست.

ما به ذکر یک نمونه از دوران معاصر اکتفاء می‌کنیم:

در سال ۱۴۰۰ هجری قمری محمد بن عبدالله قحطانی وهابی در اطراف کعبه قیام کرد و ادعای مهدی بودن نمود که همفکران آقای عثمان الخمیس یعنی رژیم عربستان، او و یارانش را در خانه امن خدا مهلت ندادند و به فجیع‌ترین شکل آنها را کشتند.

روشن است که اگر کسی ادعای مهدویت کند و هیچ‌گونه مخالفتی با قوای حاکم از خودش نشان ندهد چون خطری برای حکومت‌ها ندارد ممکن است حکومت‌ها با او کاری نداشته باشند، بلکه از وی برای منافع خود بهره‌برداری کنند.

بنابراین، قیاسِ کار مهدی علیه السلام با مدعیان دروغین مهدویت آن هم چنان مدعیانی که هیچ گونه ادعای برای حکومت ندارند قیاس مع الفارق است و بطلان آن آشکار می‌باشد.

شبهه ۹۳

دوازدهم: آیا مخفی شدن برای او واجب است یا مستحب؟ اگر مخفی شدن واجب است چرا امامان قبل مخفی نشده‌اند؟ مخصوصاً کسانی که طبق ادعای شیعه با سم و یا با شمشیر کشته شدند. [ر.ک: همان، ص ۱۰۷]

پاسخ

غیبت و خفاء امام مهدی واجب است نه مستحب

مخفی شدن برای او به دستور خداوند متعال بوده است و قطعاً واجب است نه مستحب.

اما این که چرا دیگر امامان مخفی نشدند، جواب آن واضح است و آن این است که: امام مهدی وظیفه ای بر عهده دارند که دیگر امامان اهل بیت آن وظیفه را به عهده نداشتند و آن تحقق وعده الهی در پیروزی نهایی اسلام بر کفر و حق بر باطل در کل جهان است.^۱ بر اساس چنین وظیفه ای است که امام مهدی علیه السلام باید

۱. قرآن می‌فرماید: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

"خداوند رسولش را برای هدایت و دین حق ارسال نمود تا این که دین اسلام را بر تمام ادیان آسمانی غلبه بدهد؛ ولو این که مشرکین خوش نداشته باشند."

جمله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ یعنی دین اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد آمد و مسأله‌ای است که در این آیه آمده و مفسران نامی اهل سنت، مثل آقای قرطبی، فخر رازی، ابو حیان، ثعلبی و ... اتفاق نظر دارند که این آیه مربوط دوران حضرت مهدی (علیه السلام) است. و سبکی گفته "غلبه

زنده بمانند تا این وظیفه را در شرایط مساعد عهده دار شوند؛ و زنده ماندن ایشان وابسته به مخفی شدن است، پس مخفی شدن وی واجب خواهد بود نه مستحب.

شبهه ۹۴

اینکه علت غیبت ترس بوده است، شیعیان نیاز به پنج چیز دیگر برای اثبات آن دارند: نخست: اثبات اینکه هویت مهدی باید از قبل معین باشد و ما گفتیم که احادیث وارده در مورد آن، همگی ضعیف هستند. [ر.ک: همان، ص ۱۰۷]

پاسخ

انکار احادیث متواتر راه به جایی نمی برد

احادیث معتبر فراوان بر این که مهدی همان فرزند امام حسن عسکری است وجود دارد که ما در صفحات پیشین به تفصیل آن پرداختیم.

علاوه بر این که بیان کردیم احادیث در این باره متواتر است و پس از احراز تواتر دیگر روایات بررسی سندی نمی خواهد، پس این سخن که هویت حضرت مهدی معین نیست ناصواب و نادرست و باطل است ر.ک به پاسخ شبهات ۶۹ - ۷۹.

شبهه ۹۵

دوم: اثبات ختم امامت به او. [ر.ک: همان، ص ۱۰۷]

اسلام بر سایر ادیان در زمان خروج و قیام حضرت مهدی (علیه السلام) اتفاق خواهد افتاد. هیچ فردی در کره زمین نمی ماند، جز این که بعد از قیام مهدی داخل دین اسلام می شود. "ر.ک: تفسیر امام قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰؛ تفسیر بحر المحیط، ج ۵، ص ۳۴؛ تفسیر زاد المسیر ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰؛ تفسیر الثعلبی، ج ۵، ص ۳۵؛ مجمع البیان طبرسی، ج ۵، ص ۳۵.

پاسخ

آخرین امام بودن امام مهدی مورد اتفاق شیعه و بزرگان اهل سنت

در مورد این که حضرت مهدی آخرین امام از ائمه دوازده گانه است در میان علمای شیعه اتفاق وجود دارد. و این مفاد احادیث متواتر در نزد شیعه است.

برخی از علمای معروف اهل سنت نیز همین نظر را قبول دارند:

مثلاً ابن حجر الهیثمی می گوید:

ظاهراً آخرین ایشان مهدی است و وی بر همه زمین حکومت خواهد کرد.^۱

مجمع فقهی رابطة العالم الاسلامی در مکه مکرمه نیز همین مطلب را تایید نموده

است:

هنگامی که زمانه فاسد شود و کفر و ظلم در میان مردم گسترش یابد او ظهور می کند و زمین را از قسط و عدل آکنده می سازد همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. او بر کل جهان حکم می کند و گردن ها در مقابل او متواضع می شوند... او آخرین خلفای دوازده گانه ای است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در روایات صحیح از آمدنش خبر داده است.^۲

۱. الهیثمی، أبو العباس أحمد بن محمد بدر الدین ابن محمد شمس الدین ابن علی نور الدین ابن حجر (متوفای ۹۷۳ هـ)، مبلغ الأرب فی فخر العرب، ج ۱، ص ۳۸، تحقیق: یسری عبد الغنی عبدالله، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م.

۲. نص فتوی: «ویظهر عند فساد الزمان وانتشار الکفر وظلم الناس ویملأ الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت ظلماً وجوراً، ینحکم العالم کله، وتخضع له الرقاب... وهو آخر الخلفاء الاثنی عشر، أخبر النبی صلی الله علیه وسلم عنهم فی الصحاح.» فتوای صادره از مجمع الفقهی رابطة العالم الإسلامی در مکه مکرمه، ۳۱ / مه / ۱۹۷۶ م.

شبهه ۹۶

سوم: اثبات حرام بودن به کار گرفتن تقیه در مورد او. زیرا او مثل اجدادش نیست که در مورد او بتوان تقیه کرد. [ر.ک: همان، ص ۱۰۷]

پاسخ

در برنامه حضرت مهدی تقیه نیست

طبق آنچه از اهل بیت علیهم السلام رسیده حضرت مهدی به هیچ وجه تقیه نخواهند نمود، زیرا وی موظف به تشکیل حکومت جهانی در سر تا سر جهان می‌باشد و چنین هدفی با تقیه و مدارا با دشمنان سازگاری ندارد.

شبهه ۹۷

چهارم: اثبات ترس مهدی، که این برخلاف عرف اخلاق اهل بیت است. [ر.ک: همان، ص ۱۰۷]

پاسخ

ترس با منشأ نفسانی دور از اخلاق اهل بیت

در صفحات گذشته بیان شد که ترس اگر منشأ نفسانی داشته باشد برخلاف اخلاق اهل بیت می‌باشد، زیرا آنها کاملاً تسلیم امر پروردگار بودند و از هیچ پیش آمدی در راه دین ابایی نداشتند، اما اگر ترس به خاطر نرسیدن به وظایف و اهداف الهی باشد چنین ترسی نفسانی نیست و ترس الهی است ترس حضرت مهدی از کشته شدن نه برای حفظ خودشان بلکه برای انجام ندادن وظیفه مقرر الهی برای ایشان می‌باشد و چنین ترسی برای خداست.

شبهه ۹۸

پنجم: اثبات پافشاری حاکم وقت بر قتل مهدی. [ر.ک: همان، ص ۱۰۷]

پاسخ

در صفحات گذشته پاسخ این مطلب گذشت و روشن شد که اگر کسی در صدد مقابله جدی با حکومت‌ها باشد و قیام مسلحانه کند قطعاً حکومت‌ها وی را رها نمی‌کنند.

شبهه ۹۹

اگر شیعه می‌گوید: چون وضعیت پدران‌ش برای حاکمان وقت معلوم بود و آنها شورش علیه حاکمان را صلاح نمی‌دیدند و معتقد به قیام شمشیر نبودند لذا ترسی که در مورد ایشان از سوی حکومت‌های زمان نبود (طوسی، الغیبه، ص ۳۳۰) نخست این سؤال پیش می‌آید نظرشان در مورد خروج حسن چیست؟ جواب قانع کننده‌ای برای آن می‌خواهیم. [ر.ک: همان، ص ۱۰۸]

پاسخ

یزید در صدد ریشه کن کردن اسلام بود

کلمه خروج حسن در ترجمه درست نیست، بلکه صحیح آن «خروج امام حسین» است زیرا امام حسین خروج نمودند و شهید شدند. در متن عربی کتاب عثمان الخمیس نیز «خروج الحسین» آمده است.

باید دانست خروج امام حسین و شهادت وی و یارانشان در کربلا خود دلیل روشن بر این مطلب است که اگر از اهل بیت علیهم السلام کسی قیام کند حکومت‌های وقت قطعاً او را رها نمی‌کنند و با تمام نیرو در برابر او می‌ایستند، چنان که در واقعه کربلا این امر اتفاق افتاد.

اما این که چرا امام حسین قیام کرد و دیگر امامان قیام نکردند پاسخش این است که قیام امام حسین در شرایطی بود که اصل اسلام به جهت فرمانروایی یزید - علیه اللعنه - با خطر نابودی روبه رو شده بود و لذا قیام ایشان برای تضمین بقای اصل اسلام بود روشن است که در زمان ائمه دیگر هیچ گاه حاکمی چون یزید که علناً به مقدسات اسلام توهین کند بر سر کار نیامد و لذا دلیلی بر قیام دیگر ائمه اطهار وجود نداشت.

البته در دوره های دیگر نیز حاکمان جائر و ظالم بودند، ولی جور و ظلم آنها به صورتی نبود که اصل اسلام را به خطر اندازد، یعنی اسلام باقی بود ولی به آن عمل نمی شد. و در چنین شرایطی ائمه اطهار قیام را وقتی جایز می دانستند که همراه با شرایط لازم باشد و به نتیجه مطلوب برسد.

شبهه ۱۰۰

وضعیت سیاسی در زمان مخفی شدن مهدی آن را باطل می کند. خلیفه وقت آن زمان معتمد، احمد بن جعفر بود که خلافتش ۲۳ سال طول کشید (۲۷۹-۲۵۶هـ) در حالی که عسکری در سال ۲۶۰هـ فوت کرد. پس مهدی ۱۹ سال در زمان خلافت معتمد زندگی کرد و عجیب این است که در این زمان انقلابها و شورشهای زیادی صورت گرفت از جمله:

- اول: شورش زنج در بصره.
- دوم: استقلال اندلس تحت حکومت عبدالرحمن الداخل.
- سوم: براندازی دولت آل اغلب توسط ابو عبدالله حسین بن احمد بن محمد بن زکریای شیعی در شمال آفریقا.
- چهارم: شورش یعقوب بن لیث صفار در ایران و روم.
- پنجم: شورش حسن بن زید علوی.
- ششم: شورش قرامطه و دزدیدن حجر الاسود توسط آنها.
- هفتم: شورش احمد بن حسن مادرانی در ری و تشکیل دولت شیعه در آن.

هشتم: شورش اسماعیلیان در یمن و برپایی دولت اسماعیلیه در همانجا.
 نهم: شورش بویه و برپایی دولت آنها (نگا: محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۴۵-۳۶۵).

پس ترس نبوده است؟ دولت آشوب و پر هرج و مرج است تمامی اینها خروج کردند، چرا مهدی نیز مانند تمامی اینها خروج نکرد...؟ [ر.ک: همان، ص ۱۰۸-۱۰۹]

پاسخ

مقایسه قیام امام مهدی با قیام‌های کوچک صحیح نیست

اولاً: قیام مهدی علیه السلام را نمی‌توان با قیام‌هایی که با اهداف خاص و کوچک نظیر قیام زنگیان که برای حمایت از صنف خاص بردگان به وجود آمد یا قیام قرامطه و یا اسماعیلیه که هر کدام دعوی حاکمیت محدود را داشتند مقایسه کرد. چرا که قیام حضرت مهدی جنبه جهانی دارد و مربوط به همه جهان است، لذا تنها کسانی می‌توانند حامی آن باشند که به سطح چنین ادراکی رسیده باشند.

ثانیاً: اگر دولت مرکزی عباسی در بخشهای از حکومت ضعیف شده بود اما در مرکز به قوت خود باقی بود، لذا طبق نقل تاریخ در همان زمان هم توانست لشکر ده هزار نفری به برای مقابله دشمنان بسیج کند از این رو حضرت مهدی که می‌خواهد حکومت فراگیر تشکیل دهد - نه یک حکومت محلی - باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که بتواند حکومت مرکزی عباسیان را بر اندازد حال آن که چنین قدرتی در آن زمان برای حضرت مهدی و یاران ایشان به وجود نیامده بود. شاهدش این است که حکومت عباسیان قرن‌ها پس از آن نیز بر سر کار ماند و هرج مرج‌های یاد شده هیچ وقت نتوانست حکومت عباسیان را به کلی از بین ببرد.

ثالثاً: بر فرض، امام مهدی و یارانشان قدرت براندازی عباسیان را داشتند، ولی قدرت‌های دیگری چون امپراتوری روم و غیر آن مسلمانان را احاطه کرده بودند و مسلمانان را یارای مقابله و شکست آنها نبود از این رو در آن دوران، حملات زیادی

را به مرزهای مسلمین انجام می‌دادند و این نشانه قدرت آنها در آن دوره بود. همه اینها نشان می‌دهد که در آن دوران به هیچ وجه زمینه برای قیام جهانی حضرت مهدی فراهم نبود و اگر قیام می‌کرد یا باید مثل دیگر قیام کنندگان، هدف محدودی را برای خود ترسیم می‌کرد که این مخالف هدف تعیین شده الهی برای حضرت مهدی علیه السلام است و یا شکست می‌خورد و شهید می‌شد و این نیز خلاف مأموریت ایشان بود. و لذا امام در آن دوره قیام نفرمودند.

شبهه ۱۰۱

دوم: از جمله علل مخفی شدن او:

برای بررسی و امتحان آزمایش بود. از ابن ابی یعفور نقل شده که گفت از اباعبدالله؛ شنیدم که گفت: ... باید مردم بررسی شوند و غربال شوند و از غربال بسیاری از آنها استخراج شوند (کلینی، الکافی، ۳۷۰/۱). این در حالی است که امتحان و آزمایش به غیبت یا ظهور کسی تعلق ندارد؛ و همواره بوده و خواهد بود. [ر.ک: همان، ص ۱۱۰-

[۱۰۹]

پاسخ

امتحان به وسیله غیبت رهبر الهی یکی از انواع امتحانات الهی

امتحان یکی از سنت‌های خداست که در هر زمان و مکان در طول تاریخ جریان دارد، ولی نوع امتحان‌ها با هم فرق می‌کند ممکن است امتحان کسی با ترس ناشی از جنگ‌ها، و امتحان کسی دیگر به فقر باشد و امتحان شخص سوم به مریضی و یا مرگ نزدیکان باشد، بنابراین امتحان‌ها انواع و اقسام دارد که یکی از امتحان‌ها چنان که در امت‌های گذشته هم جریان داشته غیبت پیشوا و رهبر جامعه است قرآن درباره قوم موسی می‌فرماید:

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ.^۱

ما در نبود تو قومت را آزمودیم و سامری آنان را گمراه کرد.

بنابراین یکی از آزمایش‌های الهی، غائب شدن رهبر مردم است که این خود وسیله می‌شود که انسان‌هایی که ایمان حقیقی دارند از سست ایمان‌ها شناخته شوند. این نوع آزمایش خدا در مورد حضرت مهدی علیه السلام هم جاری است؛ با این فرق که دوره آزمایش در زمان حضرت موسی کوتاه بوده و در روزگار حضرت مهدی طولانی است. این تفاوت به اصل وجود چنین امتحان الهی ضرر نمی‌رساند.

شبهه ۱۰۲

سوم: از جمله علل مخفی شدن او:

تا زمانی که بیعت حاکمان بر گردن او است، نمی‌تواند خروج کند به علی بن موسی الرضا؛ نسبت داده‌اند که در مورد سبب غیبت گفت: ... زمانی که می‌خواهد قیام کند بیعت کسی بر گردن او نباشد (صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۰، علل الشرائع ۱/۲۴۵...). نعمت الله جزائری می‌گوید: چون هر یک از اجداد پاکش بیعت یکی از ظالمان زمان خودشان را بر گردن داشتند. (جزائری، الانوار النعمانية، ۲/۴۲).

سؤال: چگونه این امر ممکن است در حالی که شیعیان از امام جعفر صادق؛ روایت کرده‌اند که گفت: هر بیعتی قبل از ظهور کفر و نفاق و نیرنگ است. لعنت خدا بر بیعت‌کننده و بیعت گیرنده باد (بحار الانوار، ۸/۵۳؛ الزام الناصب، ۲/۲۲۴). [ر.ک: همان،

ص ۱۱۱-۱۱۲]

پاسخ

بیعت از روی رضایت و میل باطنی مورد لعن است

مراد از نفی بیعت در حدیث امام صادق علیه السلام در زمان غیبت، بیعت از روی رضایت و میل باطنی است البته چنین بیعتی را تنها می‌توان با پیامبر یا وصی او که امام حق است یا نماینده خاص یا عام آن امام انجام داد. اما با غیر ایشان چنین بیعتی جایز نیست. چرا که در فرهنگ شیعه، غیر ایشان حاکم جورند و بیعت از روی رضایت و میل باطنی با ستمگر جایز نیست؛ لذا امام صادق می‌فرماید بیعت قبل از ظهور حضرت مهدی با حکام جور که نه امام هستند و نه نائب عام و یا خاص او می‌باشند در صورتی که از روی میل و رضایت باطنی باشد بیعت کفر، نفاق و نیرنگ است.

اما اگر مؤمن در اثر غلبه جائزین بر امور چاره ای نداشته باشد و از روی اکراه و اجبار با جائز بیعت کند چنین بیعتی قطعاً اشکال ندارد. چنان که بر مشروعیت آن آیه تقیه و آیات دیگر دلالت می‌کند.

لذا ائمه اطهار و شیعیان آنها اگر گاهی با حکام جور سر ستیز نداشتند از روی اکراه و اجبار بود و معنای بیعت درباره ائمه علیهم السلام همین است. البته امام مهدی علیه السلام روی مأموریت خاصی که دارند، طبیعتاً چنین بیعتی را هم نخواهند داشت.

شبهه ۱۰۳

چهارم: از جمله علل مخفی شدن او:

تا سنت غیبت انبیاء در مورد او جاری شود. ابو عبدالله؛ می‌گوید: قائم ما غیبتی طولانی مدت دارد. گفتم: ای پسر رسول خدا چرا این طور است؟ گفت: خداوند خواسته که سنت انبیاء را در مورد آنها اجرا کند... (علل الشرائع، ۲۴۵/۱؛ کمال الدین و

تمام النعمة، ص ۴۸۱؛ بحارالانوار، ۱۴۲/۵۱؛ ۹۰/۵۲). سؤال: مدت غیبت انبیاء کم بوده است و مهدی چقدر غائب بود؟! [ر.ک: همان، ص ۱۱۱]

پاسخ

اصل سنت غیبت در انبیاء وجود داشته است

معنای جریان سنت غائب شدن که در انبیاء گذشته بوده در مورد امام مهدی علیه السلام این نیست که غیبتی که در مورد پیامبران بوده مو به مو درباره امام مهدی هم جریان پیدا کند، بلکه مراد این است که اصل این سنت الهی در مورد امام مهدی هم جاری است، اما هر کدام با خصوصیات خود.

شبهه ۱۰۴

پنجم: از جمله علل مخفی شدن او: حکمت غیبت او مجهول است (نگاه: صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۸). [ر.ک: همان، ص ۱۱۲]

پاسخ

دین بدون تسلیم و تعبد معنی ندارد

کارهایی که خداوند دستور آن را می‌دهد چه در نظام تشریح و قانون گذاری و چه در نظام تکوین اگر خداوند علت آنها را برای اولیای خود یا برای عموم مردم بیان نکند کسی نمی‌تواند علت آن را بداند؛ مثلاً چرا نماز صبح دو رکعت شد یا نماز مغرب سه رکعت شد، در سال فقط باید یک ماه روزه گرفت نه بیشتر و نه کمتر. و در نظام تکوین این که چرا خداوند پیامبر اسلام را در سال خاص (چهل سال پس از عام الفیل) مبعوث کرد، نه زودتر و نه دیرتر؟ چرا به این تعداد پیامبر فرستاد و بیشتر و یا کمتر فرستاد؟ چرا این شخص را پیامبر قرار داد نه شخص دیگر را؟

بیان علت هم از طرف خداوند متعال به دو نحو انجام می‌گیرد: گاهی علت به

صورت کامل بیان می‌شود و گاهی هم تنها به برخی از حکمت‌های آن، در قرآن و آیات اشاره می‌شود و همه علت آن بیان نمی‌گردد.

بنابراین کارهای خدا مثل کارهای بشر نیست که انسان بتواند تمام جهات و جوانب آن را بفهمد.

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ...

و به چیزی از علم او دست نیابند مگر بدانچه خود خواهد.

و همچنین می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُؤُكُمْ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی مپرسید که اگر برای شما آشکار شود شما را بد آید و اندوهگین کند^۱

با این توضیح روشن می‌شود چون غیبت به دستور خداوند انجام می‌گیرد و کار بشری نیست و علت آن از طرف خداوند از هر جهت بیان نگردیده است برای ما احاطه کامل به آن ممکن نخواهد بود.

ولی این مانع نمی‌شود که ما به برخی از حکمت‌های غیبت که بیان شده است آگاهی نداشته باشیم. گوشه‌هایی از حکمت غیبت حضرت مهدی که در بحث‌های گذشته مطرح شد، از این قبیل است.

چنان که درباره اکثر دستورات اسلام در نظام تشریح این گونه است. یعنی تنها برخی از حکمت‌های آن برای ما بیان شده است و ما همه علت و سبب آن را نمی‌دانیم.

شبهه ۱۰۵

گفته می‌شود که علت غیبت او مجهول است. و با این سخن می‌خواهند غیبت را توجیه کنند؟ [ر.ک: همان، ص ۱۱۲]

پاسخ

فقط علت غیبت مجهول نیست

تنها علت غیبت مجهول نیست؛ موارد فراوانی در معارف دین وجود دارد که علت اصلی آن برای ما مجهول است و پاسخ قرآن این است که فلان موضوع علمش پیش خداست و برای بندگان مجهول است. قرآن به صراحت می‌گوید:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا^۱

و از تو درباره روح پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است، و شما را از دانش جز اندکی نداده‌اند.

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ.^۲

و به چیزی از علم او دست نیابند مگر بدانچه خود خواهد.

و نیز در مورد برپایی قیامت در آیات فراوان آمده است که زمان آن برای غیر خدا مجهول است.

اصولا دین بر پایه تسلیم و تعبد بناء نهاده شده است. این تعبد چه در عقائد و چه در واجبات و محرمات الهی جاری است.

علاوه بر این که در پاسخ شبهات قبلی روشن گردید جنبه های از حکمت غیبت در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده است و این گونه نیست که ما در مورد

۱. احزاب، ۸۵.

۲. بقره، آیه ۲۵۵.

حکمت آن هیچ آگاهی نداشته باشیم.

شبهه ۱۰۶

از ابوجعفر؛ نقل شده که گفت: قسم به خدا ای محمد (راوی) اگر روزی باشد که این امت امام عادل و ظاهری از جانب خدا نداشته باشند، آنها گمراه می‌شوند و اگر با این حال بمیرند بر کفر و نفاق مرده‌اند (کلینی، الکافی، ۳۷۵/۱؛ الحدائق الناظرة، ۲۹۴/۱۳).

پس چگونه می‌تواند مخفی باشد در حالی که از شروط حجت بودن او، ظهورش است؟ [ر.ک: همان، ص ۱۱۴]

پاسخ

ظاهر بودن از شرایط امام نیست

یکی از شروط امامت، ظاهر بودن وی نیست. این شرط در هیچ کدام از کتاب‌های عقیدتی شیعه وجود ندارد. بلکه در حدیث معروفی که شیعه و سنی آن را از علی علیه السلام نقل کرده بیان شده است که امام و حجت، گاهی آشکار و ظاهر است و گاهی مخفی، علی علیه السلام می‌فرماید:

زمین، از حجتی که برای خدا قیام کند، خالی نمی‌ماند، یا آشکارا و یا پنهان، تا این که حجت‌های خدا و نشانه‌های روشن او، باطل نگردد.^۱

اما روایتی که از امام محمد باقر نقل شده پاسخش این است که:

اولاً: در برخی نسخه‌ها به جای «ظاهرا»، «طاهرا» (بدون نقطه) است یعنی امام باید انسانی پاک باشد.

ثانیاً: اگر «ظاهرا» با نقطه باشد مراد این است که ادله امامت وی آشکار است نه

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۷، کلام ۱۴۷؛ و ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸ ص ۳۴۷؛ شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۳۳۱.

این که خود وی آشکار باشد. به این معنا که با نص آشکار از پیامبر و اوصیای او امامتش ثابت باشد.

شبهه ۱۰۷

و چگونه ممکن است که امام و حجت باشد در حالی که امام باید زنده و عادل باشد در حالی که طبق عقیده شیعه امام مهدی ۱۱۷۲ سال دارد و دلیل قاطع بر زنده بودن و عادل بودن او وجود ندارد؟ [ر.ک: همان، ص ۱۱۴]

پاسخ

دلایل قطعی بر زنده بودن امام

دلیل بر زنده بودن همان دلایل متواتری است که در پاسخ شبهه ۶۹ و ۷۹ بیان کردیم و این دلایلها:

۱- وجود حجت الهی در روی زمین را اثبات می کند؛

۲- دوازدهمین امام بودن فرزند امام حسن عسکری را اثبات می کند؛

۳- غیبت امام دوازدهم را ثابت می کند؛

همه این ادله و شواهد تاریخی دلیل قطعی است بر زنده بودن امام دوازدهم تا روزی که ظهور خواهند کرد.

اما عدالت او روشن است زیرا امام باید معصوم باشد و معصوم نمی تواند غیر عادل بوده باشد.

شبهه ۱۰۸

و چگونه ممکن است که اختلافات زیادی در مورد سال ولادت او و کیفیت حمل و ولادت او و اسم مادر و مدت غیبتش و سبب غیبتش وجود داشته باشد و سپس از

شروط حجت بودن وی این است که معروف باشد!؟ (نگاه: کتاب اسراء مع الامام الثانی عشر، ناصح عبدالرحمن امین، ص ۶۵-۷۳). [ر.ک: همان، ص ۱۱۴]

پاسخ

اختلاف در یک موضوع عقیدتی نشانه بطلان آن نیست

نخست این که در طی تاریخ، در هر امر حقی اختلاف‌های زیادی پیدا شده است از توحید گرفته تا نبوت و معاد، بنابراین وجود اختلاف در جزئیات مربوط به حضرت مهدی دلیل بر معروف نبودن وی نیست، بلکه وجود امام مهدی مثل هر حقیقت دیگری معروف و شناخته شده است. البته برای کسانی که از تعصب کورکورانه بیرون بیایند و تسلیم حق شوند و گرنه هر دلیلی هم بیاید انسان متعصب آن را نخواهد شناخت و باور نخواهد کرد. چنان که قرآن می‌فرماید:

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا
بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ.^۱

و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم، و آنها پیوسته در آن بالا روند. باز می‌گویند: «ما را چشم‌بندی کرده‌اند بلکه ما (سر تا پا) سحر شده‌ایم!

ثانیاً: اختلاف در کیفیت، دلیل بر نفی اصل وجود نیست. چنان که در مورد روز و سال ولادت پیامبر اسلام نیز اختلاف شده است. به هر حال عدم علم به کیفیت در هیچ منطقی دلیل بر عدم وجود نیست.

ثالثاً: در میان علمای شیعه اثنی عشریه تقریباً در زمان ولادت حضرت مهدی و مسائلی از این قبیل اتفاق نظر هست و احیاناً وجود برخی روایات مختلف، دلیل بر اختلاف اقوال نیست. و این نکته روشن است که معروف بودن غیر از آشکار بودن

است. امام مهدی علیه السلام معروف و شناخته شده است هر چند آشکار نیست و در پاسخ شبهه ۱۰۶ بیان شد که آشکار بودن از شرایط حجت خدا در زمین نیست، بلکه گاهی ممکن است به جهت عواملی مخفی باشد.

شبهه ۱۰۹

در اینجا یک سؤال مهم پیش می‌آید و آن این است که: مردم چگونه از مهدی استفاده می‌کنند در حالی که او غائب است؟! روایتی که به ابو عبدالله جعفر صادق؛ نسبت داده شده، این سؤال را جواب می‌دهد که می‌گوید: مانند اینکه چگونه از خورشید استفاده می‌کنند هنگامی که پشت ابر باشد (نگا: صدوق، الأمالی، ص ۲۵۳...).

این جواب اشکال دارد چون خورشید معروف است و همه از آن نفع می‌برند مهدی معروف نیست و درباره او اختلاف هست. [ر.ک: همان، ص ۱۱۵]

پاسخ

تشبیهی عمیق و پر معنا

تشبیه به خورشید که در کلام پیامبر اکرم و امام صادق وارد شده است تشبیه عمیق و پر معنایی است. امام مهدی علیه السلام به «خورشید در پشت ابر» تشبیه شده است نه به «خورشید» که گفته شود خورشید وقتی از پشت ابر در می‌آید همه آن را می‌بینند ولی حضرت مهدی را در زمان غیبت کسی نمی‌بیند. و در تشبیه جهت تشبیه را باید ملاحظه کرد که چه چیزی است. جهت تشبیه در این حدیث این است: همچنان که خورشید زمانی که نمایان است فایده دارد و وقتی پشت ابر می‌رود باز هم فایده دارد، حضرت مهدی علیه السلام نیز، زمانی که ظاهر می‌شوند مردم از او استفاده می‌نمایند و فایده دارد و حال که در حال غیبت هستند باز هم مردم مانند خورشید پشت ابر، از او استفاده می‌کنند.

البته اصل امامت را می‌توان به خورشید تشبیه کرد که امامان شیعه در دوران ظهور مثل خورشید در روز صاف و بدون ابر می‌ماندند اما در دوران غیبت مثل

خورشید پشت ابر می‌باشند.

پس چنین تشبیهی کاملاً صحیح است چون حالت غیبت امام مهدی علیه السلام مانند حالت پشت ابر بودن خورشید است که مردم خورشید را نمی‌بینند ولی از نورش بهره می‌برند. و ما کیفیت استفاده از وجود امام مهدی در دوران غیبت را قبلاً (در پاسخ شبهه ۱۱) بیان کردیم؛ و همانجا انواع بهره‌هایی که همه مردم، بالخصوص شیعیان از وجود امام مهدی در پشت پرده غیبت می‌برند بیان نمودیم. و گفتیم که وجود وی و تصرفات وی هر دو از الطاف خدا می‌باشند و برقراری هر دو نوع لطف از پس پرده غیبت ممکن است و منوط به ظهور وی نمی‌باشد.

شبهه ۱۱۰

شیعیان از فتوای غیر معصوم استفاده می‌کنند، و غیر معصوم بر آنها حکم می‌کند و قرآن را برای آنها تفسیر می‌کند. پس چه نفعی از امام زمان می‌برند؟! [ر.ک: همان، ص ۱۱۶] آیه الله محمد آصف محسنی می‌گوید: دوران غیبت که مدت آن هزار و بلکه هزاران و میلیون‌ها سال خواهد گذشت ولی مؤمنان در اصول و فروع از امام غائب خود نفعی نبردند و نخواهند برد. [ر.ک: همان، ص ۱۱۶]

پاسخ

داشتن وسیله معصوم مهم‌ترین ثمره اعتقاد به امام مهدی

اولین نفعی که شیعیان از وجود امام مهدی علیه السلام می‌برند همین است که می‌دانند بین ایشان و خداوند متعال یک وسیله زنده وجود دارد. توضیح این‌که: تمام ادیان الهی موجود جهان معتقدند در حال حاضر هیچ وسیله زنده‌ای بین زمین و آسمان وجود ندارد. مثلاً یهودیان معتقدند پس از وفات حضرت موسی علیه السلام این وسیله بین آسمان زمین قطع شده است و مسیحیان معتقدند که پس از حضرت عیسی مسیح که به اعتقاد ایشان به دار آویخته شده این وسیله بین زمین و آسمان

قطع شد؛ و مسلمانان غیر شیعه یعنی اهل سنت نیز معتقدند که با وفات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله دست بشر از یک وسیله معصوم بین زمین و آسمان قطع گردید. اما این تنها شیعه اثنی عشری است که معتقد است چنین وسیله معصوم و زنده ای بین آسمان و زمین وجود دارد که مؤمنین می توانند به دعای او متوسل شوند. و این نفع عظیمی است که تنها شیعه از آن برخوردار است.

دوم این که شیعه به واسطه نائبان عام آن حضرت اداره می شود؛ یعنی معتقد به نظام مرجعیت است که در حقیقت نیابت عامه امام معصوم است، لذا معتقد است فقهای شیعه دارای مقام ولایت هستند چون نائب آن ولی الله می باشند. گرچه آنان معصوم نیستند، اما عدالت در آنها شرط است، و این نکته نباید نادیده گرفته شود.

ایجاد امید واقعی در اثر اعتقاد به امام مهدی علیه السلام

سوم این که شیعیان در سایه اعتقاد به وجود امام زنده که نجات بخش همه انسانها از ظلم و ستم می باشد، از امیدواری خاصی نسبت به پیروزی در آینده برخوردارند ولی مذاهبی که به امام زنده معصوم معتقد نیستند به هیچ وجه نمی توانند چنین امیدی را در قلب خود درک کنند. مانند سربازانی که در جبهه جنگ و پیکار در ظاهر مغلوب و پراکنده شدند ولی می دانند که فرمانده آنها زنده است و در صدد نجات ایشان است. این چنین سربازانی با عده ای که مغلوب شوند و می دانند که فرمانده آنها نیز کشته شده از نظر روحیه قطعاً تفاوت زیادی دارند.

رسیدن فیض هدایت خاص به کسانی که دارای اهلیت پذیرش آن باشند یکی دیگر از برکات وجود امام است، چرا که برای امام مهدی علیه السلام اعوان و نزدیکان در دوره غیبت وجود دارد که به وسیله ایشان به امداد و هدایت انسانهای شایسته می پردازد؛ هر چند که آن شخص نداند که این مدد الهی از کجا به ایشان می رسد.

و عنایت های دیگری که به اذن خداوند حضرت مهدی درباره شیعیان خود انجام می دهد، مثل دعا برای ایشان، دستگیری از درماندگان ایشان و... که دیگران از

این عنایات محرومند. و ما قبلاً این مطالب را به تفصیل بیان نمودیم.
اما این که گفته شده آقای محسنی منکر نفع بردن علمای شیعه از امام مهدی در
زمان غیبت است پاسخش این است:

اولاً: وی سخنان آقای محسنی را به صورت تحریف شده و با حذف صدر آن
نقل نموده است؛ آقای محسنی در صدر کلام خود پس از نقل حدیث «اگر حجت
در روی زمین نباشد زمین، زمینیان را در خود فرو می‌برد» و معتبر دانستن آن به
صراحت می‌گوید که:

امامان معصوم - از آن جمله امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت - واسطه
فیض بین خدای متعال و بندگان است و فیوضات و برکات الهی از طریق امام
معصوم زنده به بندگان می‌رسد.^۱

آقای محسنی این مطلب را در چندین جای کتاب خود بیان نموده است از آن
جمله درباره امام مهدی نیز به همین مطلب تصریح نموده است:
وی چنین می‌گوید:

این مطلب (عدم استفاده از امام در اخذ معارف دینی در زمان غیبت) صحیح
است ولی استفاده تکوینی از وی و انتفاع از وجود امام قابل انکار نیست. گرچه
خالق و مدبر و آنکه همه قدرتها و توانها از اوست تنها خدای متعال است و او
هیچ شریکی در آفریدن و اداره آفریده‌ها ندارد، ولی مانعی ندارد که پیامبران و
اوصیاء آنها هر کدام در زمان خود واسطه رسیدن رحمت خدا و فیض او به
مردم باشند، و این مطلبی است که عقلاً ممکن است و روایات از طریق ما و
اهل سنت بر آن دلالت می‌کند. چنانکه ابن حجر شافعی نیز این روایت‌ها را در
کتاب صواعق خود نقل نموده و در روایت شماره هفت که ذکر کردیم چنین
آمده است: استفاده از من در زمان غیبتم چون استفاده از خورشید است وقتی

۱. ر.ک: مشرعة بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۷.

که پشت ابرها قرار می‌گیرد و از دیده پنهان می‌شود. و من مایه امنیت برای مردم روی زمین هستم...» این روایت گرچه به لحاظ مجهول بودن اسحاق بن یعقوب در سند آن معتبر نیست، ولی مضمون آن به روایات زیادی تایید می‌شود و ما به آنها اشاره نمودیم نظیر این روایت که می‌گوید: «اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرو می‌برد.»^۱

وی علاوه بر پذیرش واسطه فیض بودن امام در امور تکوینی در امور تشریحی هم استفاده از معصوم را به معنای مراجعه به فقهاء و علماء اهل بیت دانسته است که در زمان غیبت به نوعی نیابت از امام معصوم را در بیان معارف دین بر عهده دارند.^۲ پس تنها وی استفاده مستقیم از حضرت مهدی علیه السلام در دریافت معارف و احکام شرعی را در زمان غیبت نفی می‌کند این مطلب به صورت کلی صحیح است و کسی نیز آن را ادعا نکرده است ولی این، به معنای عدم نفع حضرت مهدی علیه السلام نیست.

ثانیاً: آقای محسنی در کتاب خود ضمن اشاره به هفتاد روایت موجود در بحار درباره تشریف به حضور امام مهدی در دوران غیبت، صحت این دیدارها و ظهور معجزات از امام در دوران غیبت را قابل خدشه و انکار نمی‌داند و چنین می‌گوید:

و کتاب‌های مستقلی در زمینه ملاقات علماء و افراد مورد اطمینان و همچنین افراد عادی با امام مهدی در دوران غیبت تا به امروز نوشته شده است مواردی قابل توجه از این ملاقات‌ها صحیح و واقعی است.^۳

بنابراین هیچ اشکالی ندارد که در این دیدارها، ملاقات کنندگان در فهم معارف دین نیز از وجود امام بهره‌مند شده باشند.

۱. مشرعه بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۲۲.

۲. ر.ک: مشرعه بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۲۲ و همان کتاب، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۷.

۳. ر.ک: مشرعه بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۱۵.

خلاصه پاسخ این است که:

اولاً: اگر مراد کسی که منکر نفع بردن از امام مهدی در زمان غیبت است استفاده مستقیم و گسترده از امام مهدی در زمان غیبت در اخذ احکام شرعی باشد باید گفت که این را کسی از علمای شیعه ادعا نکرده است، اما اگر مراد این است که وجود امام مهدی در زمان غیبت هیچ نفعی از نظر رهبری مردم نداشته است این قابل قبول نیست، زیرا این حرف، مبتنی بر بینش اهل سنت در امامت می باشد که آن‌ها امامت را همان رهبری ظاهری جامعه در امور سیاسی و اجتماعی می دانند. البته با این دید به امامت می تواند کسی بگوید چون امام رهبری ظاهری جامعه را بر عهده نداشته پس هیچ نفعی از این بابت به مردم نرسانده ولی این دیدگاه نسبت به امامت درست نیست.

ثانیاً: اصل امکان نفع بردن از ولی در حالی که مردم وی را نمی شناسند نه تنها تخیل نیست بلکه قرآن آن را عین حقیقت می داند. در قصه حضرت موسی با خضر، قرآن از شخصی سخن می گوید که به صورت ناشناخته در امور تصرف می کند و از روی آگاهی الهی که دارد امور را بر وفق آنچه خدا خواسته تغییر می دهد، آیا به نظر شما این حقایق که قرآن بیان نموده افسانه و تخیل است یا واقعیت؟ اگر بگویید تخیل است این عین کفر می باشد اگر بگویید این حقیقت است پس چه مانعی دارد که امام مهدی - که آخرین حجت الهی در روی زمین است - چنین تصرفاتی در جهان داشته باشد. و مردم از وجود ایشان به صورت خورشید پشت پرده نفع ببرند.

بخش دهم

قیام‌های شیعه و عقیده مهدویت

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۱۱۱

کسی که کتاب‌های تاریخ را بررسی کند، در می‌یابد که قیام‌های شیعی به اسم رضای آل محمد بوده است بدون اینکه اسم شخص معینی را ببرند و معین نکرده‌اند که از اولاد حسین بن علی؛ باشد، آنچه که مشهور بود این بود که او راضی و مقبول بوده و از آل محمد باشد؛ و از کسانی که در آن زمان خروج کردند و بسیاری از شیعیان پیرو او شدند افراد زیرند:

ابو هاشم عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب سال ۹۸هـ (نوبختی، فرق الشیعة، ص ۳۰).

زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب سال ۱۲۲هـ

عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب سال ۱۲۸هـ (نوبختی، فرق الشیعة، ص ۳۲).

محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب که به نفس زکیه معروف بود سال ۱۳۰هـ همگی معتقد بودند که او مهدی منتظر است، جعفر صادق، موسی امام بعد از جعفر و عبدالله، هر دو با او بیعت کردند و کارها به وسیله او مستقر شد تا وقتی که کشته شد (نگاه: مقاتل الطالبیین، ص ۲۴۴).

سپس بعد از او محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب مشهور به ابن طباطبا در سال ۱۹۹هـ خروج کرد (نگاه: مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۸-۳۵۳).

محمد بن جعفر صادق که بخاطر زیبایی‌اش مشهور به دیباج بود در سال ۲۰۰هـ خروج کرد (عمدة الطالب، ابن عنبه، ص ۲۴۵). [ر.ک: همان، ص ۱۱۸-۱۱۹]

پاسخ

قیام های شیعه در طول تاریخ به عنوان ادعای مهدویت نبود

مواردی که در بالا نام برده شده است ربطی به اعتقاد به قیام امام مهدی ندارد. در راس قیام های شیعه قیام امام حسین علیه السلام است، آیا ممکن است کسی ادعا کند که چون شیعیان به قیام امام حسین معتقدند پس قیام امام مهدی را نفی می کنند؟ پس این قیام ها هیچ ربطی به قیام امام مهدی ندارد، به دیگر سخن، چون این قیام ها قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام بوده است، طبیعی است که اگر این قیام کنندگان شیعه اثنی عشری باشند معنا ندارد که در آن زمان که هنوز دوران امام دوازدهم نیامده بود، ادعای مهدی بودن کنند. بر این اساس این گونه قیام ها ربطی به قیام حضرت مهدی نداشت.

توضیح مطلب این که: همه مسلمانان از جمله شیعیان می دانستند که پس از پیامبر، دوازده امام خواهد آمد، چون طبق احادیث صحیح و متواتر در نزد شیعه که اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند - پیامبر اکرم فرمود: «پس از من دوازده امام خواهد آمد» اما این که اینها چه کسانی هستند شناخت آنها با خصوصیات قبل از زمانشان لازم نبوده است. همچنین پیامبر در احادیث متواتر، آمدن حضرت مهدی را در آخر زمان بیان فرموده بود، لذا بر همه مسلمانان لازم بود که به آن حضرت معتقد باشند. اما شناختن این امام به خصوصیات بیشتر لازم نبود.

بنابراین بر شیعیان اولیه همین مقدار لازم بود که امام زمان روزگار خود را بشناسند و معتقد باشند که دوازده امام پس از پیامبر خواهد آمد و بدانند که آخرین امام معصوم، مهدی علیه السلام است. اما شناخت تفصیلات درباره حضرت مهدی قبل از زمان ایشان بر آنها واجب نبوده است. شیعیان اولیه همه این اعتقادات لازم را داشتند؛ هرچند به تفصیلات آن آگاه نبودند.

اما این که چرا برخی از شیعیان قیام کردند پاسخش این است که قیام ایشان به

عنوان قیام مهدی نبوده است و شیعه هر کس را که قیام بکند مهدی نمی نامد؛ مثلاً زید قیام کرد ولی او خود را مهدی نمی دانست و مردم را به امامی که مورد رضای خداست و از آل محمد است دعوت می کرد که همان امام دوران زمان خویش را قصد می کرد.

امام جعفر صادق علیه السلام و قیام محمد بن عبد الله بن حسن

اما کسانی که با ادعای مهدی بودن قیام کردند افراد معدودی هستند که قیام آنها مورد تایید امامان اهل بیت و پیروان راستین آنها نبوده است، بلکه ایشان گروه های منحرف فرصت طلب یا گمراه بودند.

به عنوان نمونه می توان به قیام محمد بن عبدالله بن حسن اشاره کرد که پدرش عبدالله وی را مهدی قلمداد می نمود. امام صادق علیه السلام به صراحت ادعای پدر وی مبنی بر مهدی بودن فرزندش را رد نمود و فرمود که: «او مهدی موعود نیست.»
شیخ مفید در ارشاد موضوع قیام محمد بن عبدالله بن حسن و مخالفت امام جعفر صادق علیه السلام را چنین نقل نموده است:

عیسی بن عبدالله که نواده علی (ع) و راوی این حدیث است گوید: فرستاده عبدالله بن حسن (پدر محمد نفس زکیه) نزد پدرم آمد و پیام آورد نزد ما بیا که برای کاری گرد آمده ایم و همین پیام را برای جعفر بن محمد (ع) برد.

اما راوی دیگری گوید: عبدالله پدر محمد حاضران را گفت: جعفر را بخوانید که می ترسم کار شما را به هم زند. عیسی گوید: پدرم مرا فرستاد تا پایان کار را ببینم. من نزد آن جمع رفتم. محمد را دیدم بر مصلاهی بافته از برگ درخت خرما نماز می خواند، به آنها گفتم: پدرم مرا فرستاده است تا پرسم برای چه گرد آمده اید؟ عبدالله گفت: گرد آمده ایم تا با مهدی، محمد بن عبدالله بیعت کنیم. در این حال جعفر بن محمد علیه السلام هم رسید و عبدالله او را نزد خود جای داد و همان سخن را که به من گفته بود بدو گفت. جعفر گفت: چنین مکنید که هنوز وقت این کار (ظهور مهدی) نیست و به عبدالله گفت: اگر می پنداری پسر مهدی است، او مهدی نیست و اکنون هنگام ظهور مهدی

نیست. ولی اگر برای خدا و امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنی، به خدا تو را که شیخ ما هستی تنها نمی‌گذاریم، و با پسر ت بیعت می‌کنیم.
 عبدالله خشمگین شد و گفت: به خدا سوگند خدا تو را از غیب آگاه نساخته، و آنچه می‌گویی از روی حسدی است که به پسرم داری.

جعفر گفت: به خدا آنچه گفتم از حسد نیست، ولی این - و دست بر دوش ابو العباس نهاد - و برادرانش و فرزنداناش به خلافت خواهد رسید. سپس دست بر دوش عبدالله بن حسن زد و گفت: آری به خدا (خلافت) از آن تو و فرزندان ت نیست و از آن آنهاست، و دو پسر تو کشته خواهند شد. پس برخاست و بر دست عبد العزیز پسر عمران تکیه کرد و گفت: آن را که ردای زرد پوشیده دیدی؟ (مقصودش ابو جعفر منصور بود)

گفتم: آری! گفت: به خدا او آنان را می‌کشد. گفتم: محمد را؟
 گفت: بلی! من به خود گفتم پروردگار چنین چیزی بدو نگفته، بلکه حسد او را واداشته است این سخن را بگوید. ولی به خدا سوگند، نمردم تا دیدم منصور هر دورا کشت!

این روایت معتبر به وضوح ثابت می‌کند که امام به صراحت با ادعای مهدی بودن وی مخالفت نمود و تنها با قیام وی برای امر به معروف و نهی از منکر، نه به عنوان مهدی آخر الزمان موافقت نمود. ولی آنها از سخن امام به شدت بر آشفتند لذا امام جعفر صادق علیه السلام به هیچ وجه قیام ایشان را تایید نکرد.

شبهه ۱۱۲

و از جمله کسانی که گفته شده مهدی هستند و آنها ادعایی نداشته‌اند کسانی هستند که نویختی در کتاب فرق الشیعه ذکر کرده است:
 - علی بن ابی طالب.

- محمد بن علی بن ابی طالب و پیروانش (کیسانیه).
- جعفر صادق (ناووسیه).
- اسماعیل بن جعفر (و پیروانش) (اسماعیلیه).
- موسی بن جعفر (و پیروانش) (واقفیه).
- محمد بن علی هادی.
- حسن عسکری.
- مهدی قائم غیر معین (نگا: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۲، ۲۷، ۶۷، ۶۸، ۷۹، ۹۱، ۹۵، ۱۰۸).

بسیاری از بزرگان شیعه از این مهدی غافل بودند از جمله: عمار سبابی، جمیل بن دراج، ابان بن تغلب، هشام بن حکم، عبدالله بن ابی یعفر، هشام بن سالم جوالیقی و محمد بن نعمان احول (مؤمن طاق). تمامی اینها با عبدالله افطح بن جعفر صادق بیعت کردند که از نسل مهدی نبود، پس منصوص بودن امامت آنها کجاست؟! [ر.ک: همان، ص ۱۱۹-۱۲۱]

پاسخ

اثمه اطهار ادعای مهدی بودن را نداشتند

اولاً: خود وی اعتراف می کند که امامان و شخصیت‌های یاد شده به هیچ عنوان ادعای مهدی بودن را نداشتند و اگر عده‌ای از روی انحراف در اندیشه، درباره ایشان غلو نمایند یا آنها را مهدی بنامند حسابشان از حساب پیروان راستین اثمه اطهار یعنی شیعیان دوازده امامی جداست.

ثانیاً: در بحث های قبلی روشن نمودیم که شمردن افرادی چون جمیل بن دراج، ابان بن تغلب، هشام بن حکم، عبدالله بن ابی یعفر، هشام بن سالم جوالیقی و محمد بن نعمان احول (مؤمن طاق) جزء کسانی که به امامت عبدالله افطح فرزند امام صادق قائل شدند انکار حقیقت روشن تاریخ است، چون اینها همگی از بزرگان اصحاب امامان در دوره خود بودند و انحرافی از خط اثمه اطهار نداشتند. آنان به

هیچ وجه از فطحیه نیستند؛ و چنین نسبتی، دروغ محض است. چون که ابان بن تغلب و عبدالله بن ابی یعفر از اصحاب امام صادق بودند که در زمان آن امام از دنیا رفتند؛ و اما دیگر بزرگان یاد شده در فوق از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم بودند. بنابراین نسبت فطحی بودن به ایشان اصلاً صحیح نیست.

شبهه ۱۱۳

احادیثی که بر منصوص بودن ائمه روایت شده‌اند همگی از خبر لوح و... بوده است. که همه آنها در دروه غیبت و حیرت و اندکی قبل از آن ساخته شده‌اند. پس اگر این نصوص فراوان نزد شیعه وجود دارد، چرا این همه اختلاف آشکار در مورد شناخت ائمه وجود دارد و چرا این همه سرگردانی و حیرت در مورد پایه‌های مذهب و ارکان حدیث وجود دارد؟ (بهبودی، *معرفه الحدیث و تاریخ نشره*، ص ۱۷۲ به نقل از «محمد خضر، *ثم أبصرت الحقیقة*، آنگاه که حقیقت را یافتم»). [ر.ک: همان، ص ۱۲۳-۱۲۲]

پاسخ

احادیث دوازده امام قطعاً متواتر است

پاسخ شبهه فوق به طور خلاصه این است که:

۱- سخن آقای بهبودی درست ترجمه نشده است، خلاصه آنچه که آقای بهبودی گفته‌اند - هر چند گفته او درست نیست، چنانکه بیان خواهد شد - این است که حدیثی معتبری که در آن نام همه امامان یک جا ذکر شده است، وجود ندارد نه این که هیچ نصی در مورد امامان وجود ندارد.^۱

۱. ترجمه صحیح سخن وی به این شرح است: «در بحث شذوذ از مبحث امامت دانستی که احادیثی که روایت شده و در آنها نص بر همگی امامان وجود دارد از قبیل خبر لوح و غیر آن همه آنها در دوران غیبت و تحیر یا مدت کمی قبل از آن ساخته شده است اگر این نصوص پیش شیعه امامیه وجود داشت در شناخت امامها این اختلاف فاحش برای آنها پیش نمی‌آمد و برای بزرگان

بنابراین آقای بهبودی وجود نص از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت علی علیه السلام که جزء ضروریات مذهب شیعه است و حدیث متواتر غدیر و دهها حدیث دیگر در آن باره وارد شده است، انکار نمی‌کند.^۱

و همچنین وجود نص از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بر این که پس از وی دوازده امام علیهم السلام خواهد آمد که در احادیث معتبر و متواتر نقل شده است^۲ و اهل سنت نیز در مصادر مهم خود نظیر بخاری^۳ و مسلم^۴ در این رابطه احادیثی نقل نموده‌اند انکار نمی‌کند.

و همچنین آقای بهبودی وجود نص صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله بر این که پس از وی امام علی علیه السلام و پس از امام علی، امام حسن و حسین و پس از امام حسین نه نفر امام هستند منکر نیست.^۵

و همچنین آقای بهبودی منکر وجود نص صحیح درباره هر امام به طور خاص

مذهب تحیر و سردرگمی به مدت سالها رخ نمی‌داد و نیاز نداشتند که برای اثبات غیبت و از میان برداشتن تحیر از قلب امت به تالیف کتب پردازند. ر.ک: *معرفة الحدیث و تاریخ نشره*، بهبودی، ص ۱۷۲.

۱. ر.ک: به پاسخ شبهه ۴ و به پاورقی پاراگراف سوم پس از این.
۲. ما به نمونه های از این احادیث را در پاسخ شبهه ۴۱ و ۷۹ اشاره نمودیم. و رجوع کنید به پاورقی پاراگراف سوم پس از این.
۳. *صحیح البخاری*، ج ۸، ص ۱۲۷، کتاب الأحکام، باب الاستخلاف، حدیث: ۷۲۲۴.
۴. *صحیح مسلم*، ج ۶، ص ۳، کتاب الإمامة، حدیث: ۱۸۲۱ و بعد از آن.
۵. نظیر این حدیث که کلینی با سند صحیح از علی بن بن ابراهیم، نقل کرده و او از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از سعید بن غزوان و او از ابی بصیر و او از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «پس از حسین بن علی نه امام خواهد بود و نهمی شان قائم آنان است.» *الکافی*، ج ۱، ص ۵۳۳.

که نوعاً از هر امام نسبت به امام بعدی صادر شده است نمی‌باشد.^۱
چون همه موارد فوق قطعی و درباره آنها احادیث صحیح وجود دارد و هیچ محقق منصفی نمی‌تواند آنها را انکار نماید.^۲

تنها سخن وی ناظر به این است که حدیثی که در آن نام دوازده امام در یک جا از پیامبر یا اهل بیت نقل شده معتبر نیست. و این سخن وی نیز قابل خدشه است ما در ذیل به دو نمونه از روایات صحیح از طریق شیعه که در آنها نام دوازده امام یکجا آمده اشاره می‌کنیم تا روشن شود که سخن وی از روی تحقیق و بررسی کامل نبوده و لذا هیچ اعتباری ندارد.

۱- عبدالله بن جنذب گوید: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: که در سجده شکر میگوئی: «بار الها من تو را گواه میگیرم، و فرشتگانت و پیامبران و فرستادگانت را و تمامی مخلوقات را گواه میگیرم به اینکه تو خود یکتا معبود، پروردگار منی، و اسلام دین من است، و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من و علی و حسن بن علی و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی، و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت بن الحسن بن علی امامان و پیشوایان دین منند که با آنها دوستی دارم و از دشمنانشان بیزارم.»^۳

۲- کلینی به سند صحیح از ابی هاشم داود بن قاسم جعفری از ابی جعفر دوم

۱. نمونه ای از این روایات را آیت الله شیخ جواد تبریزی رحمه الله در رساله ای با عنوان «رسالة مختصرة فی النصوص الصحیحة علی امامة الأئمة الاثنی عشر» گردآوری نموده، این رساله را مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت منتشر نموده است.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۳۵-۵۲۶، کلینی رحمه الله در بابی تحت عنوان «باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم» تعدادی از این احادیث را جمع نموده است که سند برخی از آنها صحیح است.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۹.

(امام جواد علیه السلام) نقل می کند که فرمود: امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و حسن بن علی همراهش بود و به دست سلیمان تکیه داده بود و به مسجد الحرام در آمد و نشست، به ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و بر امیر المؤمنین سلام داد و آن حضرت جواب سلام او را داد و خدمت حضرت نشست، سپس گفت: ای امیر المؤمنین، من از تو سه مسأله می پرسم، اگر پاسخ آنها را به من دادی می دانم که این مردم در کار تو مرتکب خلافتی شدند، که مسئول آنند، در دنیا و آخرت خود آسوده نیستند و اگر نه می دانم که تو با آنها برابری و امتیازی نداری. علی (علیه السلام) فرمود: هر چه می خواهی از من پرس. آن مرد عرض کرد: به من بگو: مردی که می خوابد، روحش به کجا می رود؟ یاد آوری و فراموشی چگونه به مرد رخ می دهند؟ چگونه فرزند به عموها و یا دایی های خود، مانند می شود؟ امیر المؤمنین رو به حسن کرد و فرمود: ای ابا محمد، پاسخ او را بده، امام حسن پاسخش را داد، آن مرد گفت: من گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا و همیشه به آن گواهی می دادم؛ و گواهم که محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همیشه بدان گواه بوده ام؛ و گواهم که تو وصی رسول خدائی و قائم به حجت او هستی - و اشاره به امیر المؤمنین کرد - و همیشه بدان گواه بوده ام؛ و گواهم که تو هم وصی او هستی و قائم به حجت او - و اشاره به حسن (علیه السلام) کرد؛ و گواهم که: حسین بن علی وصی برادر خود و قائم به حجت او است بعد از او؛ و گواهم بر علی بن الحسین (علیه السلام) که او قائم به امامت حسین است پس از او؛ و گواهم بر محمد بن علی که او است قائم به کار امامت علی بن الحسین (علیه السلام)؛ و گواهم بر جعفر بن محمد (علیه السلام) که او است قائم به کار امامت محمد؛ و گواهم بر موسی که او است قائم به کار امامت جعفر بن محمد (علیه السلام)؛ و گواهم بر علی بن موسی (علیه السلام) که او است قائم به کار امامت موسی بن جعفر (علیه السلام)؛ و گواهم بر محمد بن علی (علیه السلام) که او است قائم به امامت علی بن موسی (علیه السلام)؛ و گواهم بر علی بن محمد که او است قائم به کار امامت محمد بن علی و گواهم بر حسن بن علی (علیه السلام) که او است قائم به

کار امامت علی بن محمد (علیه السلام)؛ و گواهم به مردی که فرزند حسن است و به کنیه و نام تعبیر نشود تا امر امامت پدید گردد و پر کند آن را از عدالت چنانچه پر شده است از ستم و خلاف، درود بر تو ای امیر المؤمنین و رحمت و برکات خدا، سپس برخاست و رفت، امیر المؤمنین فرمود: ای ابا محمد دنبالش برو بین کجا می رود، حسن بن علی (علیه السلام) بیرون شد و پس از آن گفت: نشد جز این که پای خود را از مسجد بیرون نهاد و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت و برگشتم نزد امیر المؤمنین و به او آگاهی دادم، فرمود: ای ابا محمد، او را می شناسی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیر المؤمنین داناترند، فرمود: او خضر (ع) بود.^۱

اما این سخن بهبودی که «اگر این نصوص پیش شیعه امامیه وجود داشت، در شناخت امامها این اختلاف فاحش برای آنها پیش نمی آمد و برای بزرگان مذهب تحیر و سردرگمی در طول چندین سال رخ نمی داد و نیاز نداشتند که برای اثبات غیبت و از میان برداشتن تحیر از قلب امت به تألیف کتب پردازند.» سخنی درست نیست چون تنها نص جلوگیری از انحراف و حیرت نمی کند؛ ما دهها مثال داریم که مردم علی رغم وجود نص به اختلاف و حیرت افتادند به عنوان نمونه اختلاف اهل کتاب درباره حضرت محمد (ص) از روی عدم وجود نص نبود بلکه با این که نص در کتاب های پیشین وجود داشت و آنها وی را به خوبی می شناختند باز روی ستم و به ناحق اختلاف کردند قرآن در این باره می فرماید:

وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^۲

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲. بقره، آیه: ۲۱۳.

و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد؛ و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

و در جای دیگر می فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ
الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.^۱

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند!

نمونه روشن دیگر این که پیامبر صلی الله علیه وآله بارها جایگاه اهل بیت علیهم السلام را روشن کرده بود و فرموده بود «حسن و حسین سرور جوانان بهشت است» و فرموده بود: «حسین از من است و من از حسینم» ولی امت درباره امام حسین به اختلاف افتادند، حتی اکثریت برای قتل او به ناحق اجتماع کردند و فاجعه دلخراش کربلا را به وجود آوردند آیا این به خاطر عدم وجود نص بود یا به خاطر زیر پا گذاشتن نصوص در اثر شرائط خاصی که در آن زمان به وجود آمده بود.

همچنین با این که پیامبر به روشنی فرموده بود که «حق با علی است»^۲ و فرموده بود که «علی با قرآن است و قرآن با علی است»^۳ و فرموده بود که «هر که را من

۱. بقره، آیه ۱۴۶.

۲. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۷۵، حدیث ۱۲۰۲۷ وی این حدیث را از ابی سعید خدری نقل کرده و گفته: رجالش ثقه هستند.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۳۴ و حاکم پس از نقل این حدیث گفته که سند این حدیث صحیح است. و ذهبی نیز در تلخیص آن را صحیح دانسته است.

مولای اویم علی مولای اوست^۱ و فرموده بود که «خدایا هر که با علی دوستی کند با او دوستی کن و هر که با او دشمنی کند با او دشمنی کن!»^۲ عده‌ای زیادی از صحابه در برابر علی علیه السلام صف آرائی نمودند و با او به جنگ پرداختند و با این‌که پیامبر فرموده بود «عمار را گروه ستمگر و باغی خواهد کشت»^۳ و حجت را تمام کرده بود ولی باز گروه زیادی از امت از حمایت آن گروه ستمگر دست برنداشتند و تا آخر همراه آنها بودند. و این مثال‌ها در تاریخ زیاد است. پس مشکل از عدم وجود نص نیست بلکه انسان‌ها به جهت عوامل مختلفی که در وجود آنها است و شرائط مختلفی که با آن روبرو می‌شوند همواره در معرض امتحان قرار می‌گیرند.

خلاصه این‌که روایاتی که دلالت دارد بر این که امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند از حدّ تواتر فراتر رفته است و در جای خود گفته شده که خبر متواتر احتیاج به بررسی سندی ندارد، زیرا تواتر به خودی خود و از راه تراکم نقل‌ها و اسنادها، مفید قطع است. گرچه وثاقت تمام راویان هر یک از سندها به

۱. این حدیث متواتر است به عنوان نمونه به برخی از سندهای آن اشاره می‌کنیم: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۳. ترمذی گفته این حدیث حسن صحیح، همچنین ابن ماجه در سنن خود ج ۱ ص ۴۵ آن را نقل نموده است. حاکم در المستدرک و احمد در سنن این حدیث را با سند های متعدد نقل نموده اند. و ابن حجر در فتح الباری گفته است اما حدیث «هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست» ترمذی و نسائی آن را تخریب نموده اند و این حدیث دارای سندها و طریقه‌های فراوانی است و بیشتر سندهای آن صحیح و حسن هستند. ر.ک: فتح الباری، ج ۷ ص ۷۴.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۱۸ و حاکم گفته است که این حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است. همچنین طبرانی در معجم کبیر، ج ۴ ص ۱۶ و ج ۵ ص ۱۶۶ هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۱۰۶ آن را نقل کرده و هیشمی گفته است که رجال این حدیث توثیق شده اند.

۳. مجمع الزوائد، ج ۷ ص ۴۷۶، حدیث ۱۲۰۴۹.

اثبات نرسد. کافی است برای روبرو شدن با این حقیقت به کتاب‌هایی نظیر *کفایة الاثر* یا *کمال‌الدین* یا *اثبات الهداة* و نظائر آن مراجعه و بررسی شود.^۱

۱. آثار و منابع شیعه بیشترین اهتمام را به این موضوع داده است در زیر به برخی از آثار مهمی که یا مستقلا در این موضوع تالیف شده اند و یا بخش مهم از اثر خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند اشاره می‌کنیم در این آثار صدها روایت مسند درباره تصریحات پیامبر و اهل بیت درباره معرفی امامان دوازده گانه به صورت جمعی یا فردی وجود دارد. این مقدار حدیث قطعا بالاترین حد تواتر را برای هر محقق منصف اثبات می‌کند.

۱. کتاب *کفایة الاثر* تألیف علی بن محمد بن علی خزاز قمی از علمای قرن چهارم، وی پس از نقل دهها حدیث مسند از ۲۷ نفر از صحابه و همچنین پس از نقل دهها حدیث از خود امامان اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: پس درباره این همه راویان از بزرگان صحابه پیامبر و برگزیدگان اهل بیت و تابعین خوب بیاندیش که این اخبار از پیامبر ص درباره نص بر امامان دوازده گانه از ایشان نقل شده است. آیا در مورد این افراد که از لحاظ هدف و سبک و محل زندگی و افکار و دیدگاه مختلف می‌باشند احتمال دروغ پردازی وجود دارد؟ با این‌که روایت‌ها با تفاوت در عبارت دارای معنای واحد هستند و ایشان عده‌ای زیادی هستند و دارای همه شرایط تواتر می‌باشند. ر.ک: *کفایة الاثر*، ص ۲۰۱ و ۲۹۸

۲. کتاب *الامامة و التبصرة*، علی ابن بابویه قمی متوفای ۳۲۹؛

۳. کتاب *کمال‌الدین*، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه متوفای ۳۸۱؛

۴. کتاب *الکافی*، کتاب الحجج تألیف شیخ کلینی متوفای ۳۲۸؛

۵. کتاب *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تألیف شیخ مفید متوفای ۴۱۳.

۶. *الاستنصار فی النص علی الائمة الاطهار*، تألیف محمد بن علی بن عثمان کراجکی، صاحب *کنزالفوائد* و متوفای ۴۴۹،

۷. *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، تألیف شیخ حر عاملی صاحب «وسائل الشیعه» و متوفای ۱۱۰۴،

۸. *الانصاف فی النص علی الائمة الاشراف*، تألیف سید هاشم بحرانی، صاحب تفسیر برهان و متوفای ۱۱۰۷. هر با انصافی این نصوص با این کثرت و متجاوز از حد تواتر را ببیند و مطالعه کند امامت امامان شیعه برای او با نص ثابت می‌شود به طوری که هیچگونه خدشه پذیر نباشد.

۲ - اصحاب و رجال شیعه همگی، این روایات را قبول کرده‌اند و بر عمل به آن‌ها اتفاق نظر دارند، و این خود دلیل بر صحت این روایات و اعتماد اصحاب بر صدور از معصوم است. به علاوه این که قرائن دیگری در خود این احادیث وجود دارد که نشان صحت آنهاست.

شهید صدر رحمه الله می‌گوید:

کثرت عددی در این روایات تنها اساس برای قبول آن‌ها نیست، بلکه اضافه بر اینها، مزایا و قراینی در این احادیث وجود دارد که دلیل بر صحتشان خواهد بود... ما مشاهده می‌کنیم بخاری که معاصر امام جواد و امام هادی و عسکری (علیهم السلام) است این حدیث را نقل کرده است، و در این امر نکته مهمی است، این خود دلیل بر آن است که این حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت شده، قبل از آن که مضمون آن تحقق یافته و فکر دوازده امام به کمال برسد.^۱

۴- در جریان اصلی شیعه هیچگاه در مورد وجود دوازده امام اختلاف و سردرگمی وجود نداشته است. اختلاف مربوط به کسانی است که گمراه بودند یا بعداً گمراه شدند. البته اینها افراد کمی بودند. اما در خارج از دایره تشیع سردرگمی در شناخت امامت وجود داشته و این مطلب عجیبی نیست چون خداوند در چندین جای قرآن اکثر مردم را به جهت تبعیت از روش‌های ناصحیح مورد نکوهش قرار داده است و تاریخ نیز این واقعیت را به روشنی نشان داده، یعنی در هر موضوعی که به عقیده برمی‌گردد پیروان حق همواره در اقلیت هستند. مثلاً درباره توحید، اکثریت، به جای ایمان به توحید راه شرک را برگزیده‌اند لذا در گذشته و حال بت پرستان بیشتر از موحدان بوده و هستند. در نبوت نیز اکثریت مردم حتی آنهایی که به پیامبران پیشین اعتقاد پیدا کرده‌اند به نبوت خاتم الانبیاء معتقد نشدند.

۱. بحث حول المهدی علیه السلام، ص ۶۵-۶۷.

شبهه ۱۱۴

روایات دیگری بر این امر دلالت می‌کنند شیعیان از رسول الله ص روایت کرده‌اند که او به علی گفت: ای علی بعد از من ۱۲ امام می‌آید که دوازده مهدی است (طوسی، الغیبه، ص ۱۵۰؛ مختصر بصائر الدرجات، حلی، ص ۱۵۹؛ بحارالانوار، ۲۶۰/۳۶-۲۶۱، غایه المرام، هاشم بحرانی، ۱۹۵/۱-۱۹۶). پس مهدویت خاص محمد بن حسن عسکری نیست...!! [ر.ک: همان، ص ۱۲۴]

پاسخ

صفت مهدی به معنای هدایت یافته گاهی در معنای عام به کار می‌رود

صفت «مهدی» به معنای «هدایت یافته»، گاهی به معنای وصف شخص خاص است که در آخر الزمان ظهور می‌کند؛ به این معنا تنها صفت حضرت مهدی آخر الزمان می‌باشد، ولی گاهی به معنای هدایت یافته است که صفت عام است؛ به این معنا وصف همه امامان و خلفای پیامبر قرار می‌گیرد، حتی در احادیث معروف اهل سنت این صفت برای خلفا یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام به کار رفته است.

به عنوان نمونه حاکم در مستدرک و طبرانی در معجم چنین نقل نموده است:

فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين فتمسکوا بها وعضوا علیها
بالنواجذ.^۱

«بر شما باد چنگ زدن به سنت من و سنت خلفای راشد و مهدی (هدایت یافته)

من...»

آیا بر اساس این حدیث می‌توان گفت اهل سنت به چهار مهدی معتقد است؟

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۳۳۲.

قطعاً نه، بلکه مهدی آخر الزمان وصف خاصی است و مهدی در این گونه احادیث به معنای هدایت شده است و ربطی به مهدی آخر الزمان ندارد.

واقعاً از این گونه مطالب که آقای عثمان الخمیس مطرح می‌کند روشن می‌شود که وی یا انسان کاملاً ناآگاه و جاهلی است یا مغرض که برای توسل به مقاصد باطل خود از هیچ گونه فریبکاری فروگذار نیست.

شبهه ۱۱۵

شیعیان از رسول الله ص روایت کرده‌اند که گفت: من و دوازده فرزندم و تو ای علی پایه و میخ زمین هستیم (کلینی، الکافی، ۵۳۴/۱). پس چند نفر می‌شوند؟ ۱۳ امام!!
صدوق می‌گوید: تعداد امامان ۱۲ امام است که امام دوازدهم کسی است که زمین را مملو از عدل و داد می‌کند، پس بعد از او امامی می‌آید که یا امام بعد از خود را معرفی می‌کند یا قیامت برپا می‌شود و ما مجبور نیستیم که از آن تبعیت کنیم جز اینکه به ۱۲ امام اقرار کنیم و اعتقاد به اینکه بعد از او کسی می‌آید. (صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۷۷). [ر.ک: همان، ص ۱۲۴]

پاسخ

حدیث یاد شده به چهارده معصوم اشاره دارد

روایت فوق هیچ ایرادی ندارد، زیرا در این روایت، سخنی از امامت نیست، بلکه بحث از مایه برکت بودن در زمین و حجیت بر خلق و عصمت الهیه است که به چهارده معصوم تعلق دارد و آنان پیامبر و امیرالمومنین و حضرت فاطمه و یازده امام دیگر علیهم‌السلام هستند و از این چهارده بزرگوار دوازده نفرشان از فرزندان پیغمبرند.

اما درباره گفتار صدوق رحمه الله باید توجه داشت که ذیل سخن ایشان درست ترجمه نشده است ترجمه صحیح سخن ایشان این است: «ما جز اعتقاد به دوازده

امام و اعتقاد به آنچه که امام دوازدهم درباره وضع پس از خود را بیان می کند، تکلیفی نداریم.» و این گفتار متین و محکمی است و نشان می دهد که شیعه در تفصیل اعتقادات خود همواره تابع نصوص رسیده از معصومین یعنی پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.

شبهه ۱۱۶

کفعمی در مورد مهدی می گوید: خداوند بر والیان زمان او و امامان بعد از او درود و سلام بفرست (کفعمی، المصباح، ص ۵۵۰). بنابراین او آخرین امام نیست و آنها ۱۲ امام نیستند. [ر.ک: همان، ص ۱۲۵-۱۲۴]

پاسخ

ادامه حکومت حضرت مهدی به واسطه معصومان و پاکان

چنانکه در گفتار فوق از صدوق نقل شد: «ما جز اعتقاد به دوازده امام و اعتقاد به آنچه که امام دوازدهم درباره وضع پس از خود را بیان می کند، تکلیفی نداریم.» بنابراین شیعه معتقد به بیش از دوازده امام نیست و از برخی روایات اهل بیت بر می آید: حکومت جهانی که به دست مبارک حضرت مهدی تشکیل می شود با شهادت حضرت مهدی از بین نمی رود بلکه توسط برخی از امامان معصوم علیهم السلام که به دنیا رجعت می کنند ادامه خواهد داشت. بنابراین، امامان بیش از دوازده نفر نخواهد بود ولی همه یا برخی از ایشان پس از امام مهدی رجوع خواهند نمود.

بخش یازدهم

چگونگی زندگی امام مهدی علیه السلام؟

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۱۱۷

مهدی منتظر در حال حاضر چگونه زندگی می‌کند و آیا زن و بچه دارد یا نه؟
گفتیم که مهدی الان عمرش ۱۱۷۲ سال است. سؤال این است که آیا تا بحال ازدواج کرده یا همچنان مجرد است؟ و آیا برای او جایز است که تا این مدت (۱۱۷۲ سال) مجرد بماند؟ و اگر ازدواج کرده آیا همسرش نیز هم سن او است یا هر ۳۰ سال یک بار زن دیگری اختیار می‌کند؟ و آیا فرزند دارد؟ و آیا آنها نیز سالخورده هستند؟ و سؤالات دیگری که جواب آنها جز در کتاب «الجزیره الخضراء وقضیه مثلث برمودا» نیست که می‌گوید: مهدی در جزیره سرسبزی است که زن و بچه دارد و آنها مالک آن جزیره هستند ولی کسی نمی‌داند که این جزیره کجاست؛ و بیان کرده که آن مثلث برمودا است...!! (نگاه: کتاب الجزیره الخضراء وقضیه مثلث برمودا، ناجی النجار، دارالبلاغه، بیروت، اصل داستان جزیره سرسبز را مجلسی در بحارالانوار آورده است، ۱۵۹/۵۲). [ر.ک: همان، ص ۱۲۶]

پاسخ

حواشی هر عقیده ای داخل متن آن نیست

هر عقیده چه عقیده به مهدی علیه السلام باشد و چه اعتقاد به دیگر مسائل مثل اعتقاد به ملائکه یا اعتقاد به نبوت و انبیای الهی همه این اعتقادات یک حواشی دارد که اعتقاد به آنها لازم نیست؛ مثلاً ما همگی به ملائکه معتقد هستیم، اما این که ملائکه از چه جنسی هستند؟ شکل اصلی شان چگونه است؟ خوردن و آشامیدنشان چگونه

است؟ و آیا تغذیه دارند یا نه؟ و چگونه ادامه حیات پیدا می‌کنند؟ همچنین تکثیر ایشان چگونه است و یا در انبیاء مثلاً در مورد حضرت آدم آیا فرزندان ایشان با چه کسی ازدواج کردند؟ با خواهران خودشان یا با جن‌ها یا با حوریان بهشتی یا با افراد شبیه انسان که در آن زمان بودند؟ این‌ها جزء عقاید ما مسلمانان نیست، هر کسی می‌تواند بر اساس اجتهاد خود مطلبی را قبول یا رد کند؛ مثلاً نمی‌دانیم حضرت موسی علیه السلام در کجا از دنیا رفت و کجا دفن شده ولی این به این معنا نیست که ایشان وجود نداشته است.

در مورد حضرت عیسی علیه السلام همه معتقدیم که وی زنده است و در آسمان است اما آیا ایشان در کجای آسمان قرار دارد و زندگی وی چگونه است چه می‌خورد و چه می‌آشامد؟ این‌ها برای ما معلوم نیست.

حتی در مورد حضرت محمد مصطفی نیز مطالبی است که در آن اختلاف وجود دارد مثل این که آیا پیامبر قبل از اسلام بر اساس چه دینی رفتار می‌کرد؟، آیا بر اساس دین عیسی بوده است؟ یا بر اساس دین ابراهیم؟ یا بر اساس شریعت خودش؟ در این موارد اختلاف وجود دارد.

اختلاف در این موارد به اعتقاد ما در مورد حضرت محمد صلی الله علیه وآله به عنوان خاتم الانبیاء خلل ایجاد نمی‌کند. بنابراین در مورد حضرت مهدی نیز وجود برخی از مسائل راجع زندگی شخصی ایشان هیچ ضربه‌ای به اعتقاد ما در خصوص اصل وجود امام مهدی و این که وی زنده است نمی‌زند.^۱

۱. به علاوه مطالب کتاب الجزیره الخضراء، نظر و برداشت شخصی مولف آن است، و عالمان شیعه، مطلبی را که آقای ناجی نجار آن را درباره مکان امام مهدی ادعا کرده مورد نقد قرار داده و آن را رد کرده اند. ر.ک: جزیره خضراء افسانه یا واقعیت، ترجمه و تحقیق از ابوالفضل طریقه دار، موسسه بوستان کتاب، قم.

شبهه ۱۱۸

مهدی و مسجد جمکران

مسجد جمکران در ۵ کیلومتری شهر قم در ایران واقع شده است. این مسجد داستان عجیبی دارد که نوری طبرسی آن را نقل نموده است (نوری طبرسی، النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب، ۵۲/۲-۵۸) در مورد این روایت شبهات زیر مطرح است: ۱- این روایت از طریق حسن بن مثله جمکرانی روایت شده و وی فردی مجهول است! ۲- در نامه‌ای که نائب چهارم - علی بن محمد سیمری - آورده، مهدی گفت: کسانی از شیعیان من می‌آیند که ادعای مشاهده مرا می‌کنند، بدان که، کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای دیدن مرا داشته باشد، دروغگو است. (کمال‌الدین، ص ۵۱۶)، پس چگونه ادعای مشاهده امام مهدی توسط حسن بن مثله پذیرفته می‌شود. [ر.ک: همان، ص ۱۳۶-۱۲۷]

پاسخ

عدم لزوم اعتبار سند در مستحبات و کارهای مربوط به کسب ثواب

اما این که گفته شده حسن بن مثله مجهول الحال است، پس روایت او درباره مسجد جمکران اعتبار ندارد. پاسخ آن این است که این مسجد و نماز خاص آن مشمول اصل کلی است، که از پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام رسیده است و آن این که هرگاه اجر و ثوابی درباره کاری از طریق روایت برسد و آن را انسان به خاطر آن ثواب انجام دهد خداوند آن ثواب را به او خواهد داد هر چند آن روایت معتبر نباشد. این اصل در منابع شیعه به صورت مستفیض نقل شده است:

طبق این نقل امام صادق فرموده است:

هر کس به او ثوابی بر انجام کار خیری برسد و او آن را انجام دهد ثواب آن برای او خواهد بود هر چند پیامبر آن را نفرموده باشد.^۱
در منابع اهل سنت نیز این قبیل روایات وجود دارد. ابن تیمیه از ترمذی نقل نموده است که پیامبر فرمود:

من بَلَّغَهُ عن الله شيء فيه فضل فعمل به رجاء ذلك الفضل أعطاه الله ذلك وإن لم يكن ذلك كذلك.

هر کسی برای او چیزی از فضیلت‌ها از سوی خدا برسد و او به امید رسیدن به آن ثواب آن را انجام دهد خداوند همان ثواب را به می‌دهد، گرچه آن چنان نباشد.

همچنین وی از احمد بن حنبل نقل کرده که گفته:

هر وقت حلال و حرام باشد ما در سند روایات سخت گیری می‌کنیم ولی وقتی مطلب مربوط به ترغیب و ترهیب باشد. (امور غیر الزامی مثل مستحبات و مکروهات) در بررسی سند آسان می‌گیریم.^۲

روایت نائب چهارم که فرمود: هر کس ادعای مشاهده نمود وی را تکذیب کنید، چنان که از بیان حدیث به خوبی روشن می‌شود - به گواهی این که مخاطب این حدیث آخرین نائب خاص امام زمان است - ادعای مشاهده به عنوان نماینده و نائب بودن مراد است نه این که هیچ کس توفیق زیارت حضرت مهدی را در دوران غیبت کبری نداشته باشد، هرچند هیچ گونه ادعایی برای واسطه و نائب بودن را نداشته باشد.

لذا روایت مربوط به جمکران، از قبیل قسم دوم است یعنی حسن بن مثله هیچ گونه ادعای نیابت و واسطه بودن برای حضرت مهدی را نکرده است. ولذا ادعای او مورد قبول شیعیان و علمای آن زمان واقع گردید.

۱. وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۱، باب ۱۸، ح ۱.

۲. فتاوی ابن تیمیه، ج ۴، ص ۵۰، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۹۱.

بخش دوازدهم

دوران پس از ظهور

(پاسخ به شبهات)

شبهه ۱۱۹

کارهایی که به مهدی نسبت داده شده است:

نخست: قرآن جدید می‌آورد، از ابو عبدالله نقل شده که گفت. گویی که به میان ستون و محراب می‌نگرم و مردم را می‌بینم که بر کتاب جدید و علیه عرب بیعت می‌کنند (نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ۱۳۵/۵۲). [ر.ک: همان، ص ۱۳۷]

پاسخ

مراد از کتاب جدید تفسیر قرآن کریم است

در هیچ روایتی نیامده است که حضرت مهدی قرآن جدید می‌آورد بنابراین چنین نسبتی نادرست است و مراد از کتاب جدید چنان که مرحوم صدر گفته‌اند، همان تفسیر و تاویل قرآن کریم است که نزد اهل بیت علیهم السلام به امانت نهاده شده است. به عبارت دیگر علوم که پیامبر صلی الله علیه وآله به امام علی علیه السلام راجع به تفسیر قرآن کریم بیان نموده و نزد امامان امانت بود توسط حضرت مهدی به لحاظ فراهم شدن شرایط بیان می‌شود. چون در بیان علم و حکمت فراهم شدن شرایط لازم برای آن هم لازم است و این در زمان حضرت مهدی علیه السلام به حد کمال فراهم خواهد بود.^۱

۱. طلحه از علی علیه السلام سؤال کرد: برایم بگو که علم قرآن و تاویل آن و علم حلال و حرام را نزد چه کسی ودیعه نهادی و بعد از تو، دانای این علوم کیست؟ حضرت فرمود: «پیامبر، امر فرمود

و این مطلب در نزد اهل معرفت روشن است؛ مثلاً برای کسی که در مرحله دبستان یا دبیرستان قرار دارد نمی‌توان علوم و معارف سطح دکترای دانشگاه را مطرح کرد و قرآن کریم چون آخرین کتاب الهی است همه معارفی را که برای بشر تا روز قیامت لازم است در بر دارد، ولی بشر باید به مرحله ای برسد که بتواند از معارف عمیق آن استفاده کند تا آن معارف توسط اوصیای پیامبر به مردم بیان شود و این امر در زمان حضرت مهدی کاملاً محقق می‌شود.

شبهه ۱۲۰

از علی؛ نقل شده که گفت: مانند این که به شیعیان می‌نگرم، که چادرها را در مسجد کوفه برپا کرده‌اند و نشسته و قرآن جدید را به مردم می‌آموزند (الأنوار النعمانية، ۹۵/۲). مفید در المسائل السرویه می‌گوید: بدون شک قرآن، کلام خداوند متعال است و کلام بشر نیست و این قرآن اکثر کلام خدا است [نه همه آن] و باقیمانده آن نزد نگهدارنده شریعت گذاشته است، برای احکامی که چیزی از آنها وضع نشده است (المسائل السرویه، ص ۷۸-۷۹) [ر.ک: همان، ص ۱۳۷-۱۳۸]

پاسخ

یاران مهدی قرآن را از نو به مردم تعلیم می‌دهند

آنچه در کتاب غیبت نعمانیه آمده این است:

علی بن عقبه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

که آن را به پسر حسن که وصی من و سزاوارترین اشخاص به ولایت بر مردم است، واگذارم و حسن آن را به پسر دیگرم حسین، خواهد سپرد. بعد از او، یک به یک از نسل امام حسین خواهند آمد تا این که آخرین فرد از آنها، کنار حوض کوثر بر من وارد شود. آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان است و از یکدیگر جدایی ندارند. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۵.

«گویی شیعیان علی را می بینم که مثنی (قرآن) در دست ایشان است و مردم را از نو تعلیم می دهند.

در این روایت، سخنی درباره قرآن جدید وجود ندارد بلکه تصریح شده است که در دست ایشان همان قرآن است، ولی آن را با یک روش و بیان نو تعلیم می دهند. و مراد این است که قرآن دارای تفسیر و تاویل است در آن زمان توسط امام مهدی و یارانشان برای مردم بیان می گردد.

حضرت مهدی طبق آنچه در احادیث اهل بیت آمده است تمسک به قرآن کریم را از عناوین اصلی برنامه خود اعلام می فرماید:

امام باقر علیه السلام فرمود:

آن گاه مهدی در مکه به هنگام نماز عشاء ظاهر می شود. چون نماز عشاء را می خواند با بلندترین صدا فریاد می کشد و می گوید: ...زنده بدارید آن چه را قرآن زنده داشته و بمیراند آن چه را قرآن میرانده است. یاران هدایت و کمک کار تقوا باشید... من شما را به سوی خدا و رسولش، عمل به کتاب خدا، میراندن باطل و زنده سازی سنت خدا دعوت می کنم.^۱

و قرآن را با تفسیر معانی عمیق آن بر طبق همان ترتیب نزول که بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شده به مردم تعلیم می دهد. امام باقر علیه السلام فرمود:

زمانی که قائم آل محمد قیام کند، خیمه هایی برای آنان که قرآن را آن گونه که نازل شده است به مردم تعلیم می دهند می زند و کسانی که امروز قرآن را حفظ کرده اند بر آنان سخت می شود، چرا که آن (ترتیب نزول) با تألیف فعلی قرآن هماهنگ نیست.^۲

۱. کتاب الفتن، ص ۲۱۳.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶. این حدیث در صورت صحت، نشانگر آن است که ترتیب فعلی بین سور قرآن کریم، چنانچه مشهور است توقیفی و به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله نیست. حتی

اما آنچه به شیخ مفید نسبت داده شده است، درست نیست، و تحریف شده است. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ ق) در کتاب خود، اصول مسائل اسلامی مورد اختلاف شیعه با دیگر فرقه های عدلیه را مطرح کرده، از جمله می نویسد:

جماعتی از بزرگان شیعه گفته اند: سوره، آیه و حتی کلمه ای از قرآن کم نشده است و من خود نیز بر این عقیده ام. اما وقوع زیادتی در قرآن یقیناً باطل است.^۱ بنابراین بعید نیست که مراد ایشان از سخن فوق - که عثمان الخمیس عبارت ایشان را با تحریف نقل نموده است - احکامی باشد که از تفسیر قرآن و ترتیب بین سور و آیات طبق نزول فهمیده می شود نه از اصل قرآن. به هر حال مرحوم شیخ مفید قرآن موجود را به صورت کامل از طرف خداوند می داند که حتی یک حرف هم در آن زیاد و کم نشده است.

شبهه ۱۲۱

دوم: مساجد را نابود می کند. از ابوجعفر نقل شده که گفت: وقتی که قائم ظهور کند، به کوفه می رود و چهار مسجد را نابود می کند (بحار الانوار، ۳۳۹/۵۲...). [ر.ک: همان، ص ۳۸]

پاسخ

امام مهدی مساجد را گرامی می دارد

ادعای موجود در شبهه فوق نادرست و خلاف حقیقت است، چرا که بر اساس دهها حدیث، امام مهدی علیه السلام مساجد را گرامی می دارد و از مسجد الحرام ظهور می کند و مرکز حکومت خود را نیز مسجد قرار می دهد و مساجدی با شکوه و

می توان گفت: در برخی موارد خاص، در ترتیب بین آیات هم بر اساس دیدگاه صحابه عمل شده است. مرحوم علامه طباطبائی هم همین نظر را اجمالاً در تفسیر المیزان تایید نموده است.

۱. اوائل المقالات، ص ۵۵-۵۶.

بی نظیر (مسجدی با هزار در) بنا می‌کند. در کوفه دهها مسجد وجود دارد که اکثر آنها بر اساس تقوا بنا نهاده شده‌اند که اینها را امام مهدی علیه السلام گرامی می‌دارد و در حدیث هست که مسجد سهله را که در کوفه است، مرکز حکومت خود قرار می‌دهد. اما طبق روایات، در کوفه چهار مسجد هست که از روز اول بر اساس نفاق و بی‌تقوایی و تفرقه بین مؤمنین بنا نهاده شده‌اند، اینها را امام خراب می‌کند بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام این چهار مسجد توسط مخالفان اهل بیت بنا نهاده شده و به خاطر شادی از کشتن امام حسین تجدید بنا شده‌اند امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

در کوفه به دلیل شادی از کشتن امام حسین چهار مسجد دوباره تجدید بنا شد:
 ۱- مسجد اشعث، (به نام اشعث بن قیس، سرکرده منافقین) ۲- جریر، (به نام جریر بن عبدالله، مخالف امام علی علیه السلام)، ۳- سماک، (سماک بن مخزومه اسدی از سران جنگ صفین) ۴- شبت بن ربیع. (از قاتلان امام حسین)^۱

البته این مساجد نمونه‌هایی از مسجد ضرار بوده‌اند و اگر در روایتی آمده که حضرت مهدی در کوفه چهار مسجد را خراب می‌کند، این مساجد است.

شبهه ۱۲۲

از ابو جعفر نقل شده که گفت: هیچ مسجد برپایی بر روی زمین نیست مگر اینکه که امام زمان آن را نابود می‌کند و هموار می‌نماید (بحرانی، *الحدائق الناظرة*، ۲۸۱/۷؛ وسائل الشیعة ۴۳۶/۲۵؛ مفید، *الارشاد*، ۳۸۵/۲). [ر.ک: همان، ص ۱۳۸]

پاسخ

تحریف سخنان اهل بیت به خاطر دشمنی با آنها

جمله ای که در بالا نقل شده در هیچ منبع شیعه وجود ندارد و از ریشه تحریف و دروغ است. جمله ای که مرحوم شیخ مفید و دیگران از ابو جعفر (امام محمد باقر

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۰.

علیه السلام) نقل می‌کند این است که ابو جعفر (امام محمد باقر) فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کرد چهار مسجد را در کوفه منهدم می‌کند و هیچ مسجد مشرفی را نمی‌گذارد جز این که کنگره و اشراف آن را خراب می‌کند و به حال ساده و بدون اشراف می‌گذارد. شاهراه‌ها را توسعه می‌دهد. هر گوشه‌ای از خانه‌ها که واقع در راه عمومی است خرد می‌کند، و ناودان‌هایی را که مشرف به راه مردم است برمی‌دارد. هر بدعتی را برطرف می‌سازد و هر سستی را باقی می‌گذارد و قسطنطنیه و چین و کوه‌های گیلان (دیلم) را فتح می‌کند...^۱

اینها غیر از خراب کردن و نابودی مساجد است که عثمان الخمیس به دروغ مطرح کرده است.

آباد کردن مسجد با معماری اسلامی آن یکی از برنامه‌های اصلی حضرت مهدی علیه السلام است.

و روایات ما همگی بیانگر آباد کردن مساجد به معنای واقعی توسط حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد نه ویران نمودن آنها. مواردی که در روایات اهل بیت راجع به مساجد در دوره امام مهدی ثبت شده است این موارد است:

- ۱- از مسجد الحرام ظهور می‌کند و مرکز حکومت خود را مسجد قرار می‌دهد.
- ۲- در کوفه مسجدی شکوهمند و بی نظیر که دارای هزار در است می‌سازد.^۲ ۳-
- مسجد الحرام و مسجد کوفه را باز سازی می‌کند. ۴- در مساجد، مراکزی برای تعلیم قرآن بر اساس ترتیب نزول ایجاد می‌کند. روشن است که همه این فعالیت‌ها برای بزرگداشت واقعی مساجد است.

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. همان، ج ۲ ص ۳۸۰.

شبهه ۱۲۳

سوم: به حکم داود حکم می‌کند. از ابوجعفر نقل است که گفت: وقتی که قائم آل محمد بیاید به حکم داود و سلیمان حکم می‌کند و دلیلی از مردم خواسته نمی‌شود، (بصائر الدرجات، ص ۲۷۹؛ مستدرک الوسائل، ۳۶۴/۱۷؛ الخرائج و الجرائح، ۸۶۰/۲) از ابوعبدالله نقل شده که گفت: دنیا از بین نمی‌رود تا این که مردی از من بیاید و به حکم آل داود حکم کند (بصائر الدرجات، ص ۲۷۸؛ الکافی، ۳۹۷/۱-۳۹۸). [ر.ک: همان، ص ۱۳۸-۱۳۹]

پاسخ

حکم داود به معنای دادرسی با تکیه بر علم امامت

در احادیث متعدد از اهل بیت علیهم السلام آمده است که حضرت مهدی وقتی ظهور کنند با حکم داود حکم می‌کند. در برخی از آنها تعبیر چنین است:
چون قائم آل محمد قیام کند به حکم داود و سلیمان حکم می‌کند و شاهد نمی‌خواهد

در برخی دیگر آمده است که امام صادق فرمود:

چون قائم آل محمد قیام کند بین مردم به حکم داود حکم می‌نماید و نیاز به شاهد پیدا نمی‌کند و خداوند به وی الهام می‌کند، پس وی به حکم او حکم می‌کند.^۱

باید دانست که حکم داود در این روایت‌ها به این معنا نیست که حکم ایشان بر اساس قوانین جزائی اسلام نخواهد بود، یعنی اگر در اسلام برای یک جرم حد یا قصاص تعیین شده است آن را اجرا نخواهند کرد، چرا که:

اولاً: در احکام جزائی چنان که در قرآن کریم هم به صراحت بیان شده است

بین شریعت ما و شریعت حضرت موسی علیه السلام که حضرت داود هم تابع آن شریعت بوده‌اند در جوهر، فرقی وجود ندارد.^۱

ثانیاً: در خود این احادیث حکم محمد و حکم داود یک جا ذکر شده است. بنابراین روشن است که این دو در کنار هم هستند نه در مقابل هم.^۲

پس مراد از حکم داود چیست؟ مراد از حکم داود در این روایت‌ها در خود آنها بیان شده است و آن هم شیوه دادرسی است یعنی حضرت مهدی نیاز به اقامه شاهد برای اثبات دعوا نخواهد داشت چنان که در مورد حضرت داود علیه السلام هم چنین بوده است.

توضیح این‌که: در آیین دادرسی اسلام، قاضی در صورتی که علم به راست و یا دروغ بودن یک مطلب نداشته باشد و حق و یا باطل بودن یکی از طرفین دعوی واضح و روشن نباشد برای اثبات یک دعوی به دو شاهد عادل و در صورت نبودن آن به قسم تمسک می‌کند. ولی تمسک به این دو در صورتی است که موضوع دعوا برای قاضی روشن نباشد و گرنه نیازی به شاهد و قسم نیست. بنابراین معنای این حدیث‌ها این است که امام مهدی اجازه دارند که با علم امامت که با الهام خدا به او می‌رسد حق یا باطل بودن یکی از طرفین دعوا را تشخیص داده و بر اساس علم و یقین حکم کند نه اقامه شاهد.

خلاصه این‌که مهم‌ترین مشکل در دادرسی بر اساس موازین حقوقی موجود، مشکل تشخیص دعوای راست از دروغ است، لذا خیلی از دادرسی‌ها طول می‌کشد

۱. نگاه کنید: شوری آیه ۱۳.

۲. عمار ساباطی می‌گوید: از امام جعفر صادق پرسیدم به چه چیزی حکم می‌کنید؟ گفت به حکم خدا، حکم آل داود و حکم محمد. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸؛ همچنین شیخ مفید در ارشاد نقل کرده است که وقتی مهدی قیام کند بین مردم به حکم داود و حکم محمد حکم می‌کند. ر.ک: الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

و در موارد زیادی به رغم این که مدعی شاهد اقامه می کند و یا منکر قسم می خورد واقعیت روشن نمی شود و بر اساس ظاهر، قاضی به نفع یک طرف حکم می کند در حالی که ممکن است در واقع حق با او نباشد و چاره ای هم غیر از این نیست، چون راه برای فهم حقیقت نیست و در ظاهر این بهترین راه است.

اما بر اساس احادیث یاد شده، در زمان حضرت مهدی خداوند بر اساس یک عنایت خاص به وی حق و یا باطل بودن دعوی را الهام می کند و او بدون نیاز به شاهد و یا قسم، حکم صادر می کند، چون مراجعه به شاهد و قسم یک حکم تکلیفی نفسی نیست که در خود آن مصلحت ذاتی باشد بلکه تنها برای روشن شدن واقع است و اگر فرض شود در یک حادثه حق برای همگان یا قاضی روشن است وی نمی تواند آن علم و آگاهی صد در صد را کنار بگذارد و بر اساس دو شاهد یا قسم حکم صادر کند.

این مطلب در هر زمان این گونه است، ولی چیزی که هست اکنون ما چون به واقع دسترسی نداریم قاضی ناچار باید بر اساس شاهد و قسم حکم صادر کند. و این که پیامبر فرموده است «بر اساس شاهدها و قسم بین شما حکم می کنم» برای روشن کردن الگو برای دیگران است، چون برای قضات غیر معصوم امکان دسترسی به علم الهامی وجود نداشت، نه به این معناست که تنها راه قضاوت همین است.

بر این اساس روشن شد که احکام قضائی و جزائی اسلام در زمان حضرت مهدی نیز همان است که در قرآن و سنت بیان شده است. اما تنها آیین دادرسی که عبارت از کیفیت تشخیص حق است در زمان ایشان بر اساس علم الهامی خدا خواهد بود.

به عبارت دیگر، حکم داود علیه السلام در این حدیث به معنای این است که حضرت مهدی در شیوه محاکمه با تأیید خاص الهی می داند که کدام یک از دو طرف دعوا، راست می گوید و کدام طرف دروغ، و بر اساس آن علم، حکم را بر طبق شریعت حضرت محمد صلی الله علیه وآله صادر می کند چنان که حضرت داود

علیه السلام بر اساس علم خود قضاوت می‌کرد. دلیل این مطلب روایات دیگری است که در کنار حکم داود حکم حضرت محمد را هم ذکر نموده است مثل این حدیث:

علی بن عقبه از پدرش روایت می‌کند که گفت: چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند به عدالت حکم فرماید، و در دوران او ستم بر داشته شود... و بحکم حضرت داود علیه السلام و حضرت محمد در میان مردم حکومت کند.^۱

به بیان مختصر مقصود از حکم داود این است که در کیفیت اثبات دعوی از علم موهبتی استفاده می‌کند؛ و به شاهد و یمین نیازی نخواهد داشت؛ و این هم حکم محمد صلی الله علیه وآله است البته پیامبر اکرم برای تعلیم قضاتی که از آگاهی وهبی محروم بودند معمولاً از شاهد برای اثبات دعوا استفاده می‌نمودند؛ و گاهی هم می‌شد که پیامبر صلی الله علیه وآله همان شیوه داود را به کار می‌بستند یعنی با علم خود حکم می‌کردند. بنابراین هر دو شیوه، حکم حضرت محمد صلی الله علیه وآله است اما این که یکی از این دو شیوه به نام حضرت داود مشهور شده است به این لحاظ است که وی بنیانگذار این شیوه بوده است.

شافعی و ابو یوسف و برخی دیگر از فقها نیز اتخاذ این شیوه یعنی جواز حکم حاکم به علم خود در قضاوت را پذیرفته اند.

یاد آوری می‌شود که آنچه در روایت آمده مربوط به دادرسی خود حضرت مهدی است، و به این معنا نیست که قضات منصوب از طرف او نیز با این شیوه دادرسی می‌کنند.

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص: ۳۸۴.

شبهه ۱۲۴

چهارم: بر ام المؤمنین عایشه حد شرعی جاری می‌کند. از ابو جعفر نقل شده که: وقتی که قائم ما ظهور کند، عایشه را نزد او می‌آورند تا او را حد شرعی بزند و تا انتقام فاطمه دختر محمد ص را از او بگیرد (بحار الانوار، ۳۱۴/۵۲؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۳؛ مستدرک الوسائل، ۹۲/۱۸). [ر.ک: همان، ص ۱۳۹]

پاسخ

طرح موضوع به عنوان معتقد شیعه دروغ است

اولاً: طرح این موضوع به عنوان معتقدات شیعه فریب کاری و دروغ است، چون درباره آن موضوع تنها یک روایت وجود دارد و روشن است با یک روایت موضوع اعتقادی ثابت نمی‌شود. و این صحیح نیست که ما هر چیزی که در منابع حدیثی آمده به عنوان اعتقادات شیعه مطرح کنیم.

ثانیاً: این روایت از نظر سند ضعیف است چون در آن محمد بن سلیمان دیلمی وجود دارد که نجاشی در باره او گفته است که: جدا ضعیف است در هیچ چیزی بر او اعتماد نمی‌شود.^۱

ثالثاً: شیعه، عایشه و دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله و حتی همه زنان پیامبران علیهم السلام را از گناهانی چون زنا که موجب لکه دار شدن ساحت مقدس پیامبر می‌شود پاک می‌داند و معتقد است که پاک بودن زنان پیامبران، از چنین گناهانی لازمه عصمت پیامبران است. اما نسبت به گناهان دیگر که موجب لکه دار شدن پیامبر نمی‌شود، همسران آنها را مانند سایر مردم می‌داند. قرآن می‌فرماید زنان پیامبر هم ممکن است گناه بکنند چنان که این مطلب در سوره احزاب درباره همه زنان

۱. النجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۶۵.

پیامبر اسلام و در سوره تحریم در خصوص عایشه و حفصه بیان شده است:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ
ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۚ وَ مَن يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا
أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ ۚ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا^۱

ای زنان پیامبر، هر که از شما کار زشت و گناهی آشکار کند او را عذاب دوچندان باشد، و این بر خدا آسان است؛ و هر که از شما خدا و پیامبر او را با فروتنی فرمان برد و کار نیک و شایسته کند، پاداش او را دو بار بدهیم و برای او روزی نیکو و بزرگوارانه‌ای - بهشت - آماده کرده‌ایم.

شبهه ۱۲۵

پنجم: ابوبکر و عمر را از قبرهایشان بیرون می‌آورد و آنها را به صلیب می‌کشد و می‌سوزاند (بحار الانوار، ۱۲/۵۳-۱۴...) [ر.ک: همان، ص ۱۳۹]

پاسخ

روایتی که از نظر سند مخدوش است

اولاً: این روایت در منابع معتبر ما نیامده است. مرحوم مجلسی هم در بحار الانوار آن را از برخی از مولفات اصحاب یعنی علما نقل کرده است، بدون این که مشخص کند آن عالم چه کسی بوده است. اما آن قسمتی که در مختصر بصائر الدرجات آمده است حدیث مختصری است که حاوی این قسمت نقل شده نیست.

ثانیاً: سند این حدیث مورد قبول علمای رجال شیعه نیست چون اولین راوی آن حسین بن حمدان است که علمای رجال درباره او گفته‌اند: «مذهب او فاسد است،

کذاب و ملعون است.^۱

ثالثاً: بر فرض این که این حدیث معتبر هم باشد خبر واحد است و عقیده با خبر واحد ثابت نمی شود. بنابراین مطرح نمودن مفاد آن به عنوان اعتقاد شیعه سخنی باطل است.

شبهه ۱۲۶

ششم: وقتی که خروج می کند خداوند او را به اسم عبرانی اش صدا می زند. ابو عبدالله می گوید: وقتی که به امام اجازه داده شد، خداوند او را به نام عبرانی اش صدا می زند و ۳۱۳ یار دارد، ابری است مانند ابرهای پاییزی و آنها پرچمداران هستند، بعضی از آنها شب در رختخوابش می خوابد و صبح در مکه است (نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۶؛ بحارالانوار، ۳۶۸/۵۲؛ تفسیر العیاشی، ۶۷/۱) [ر.ک: همان، ص ۱۴۰-۱۳۹]

پاسخ

صدا زدن شخص به اسم عبرانی حرام نیست

این روایت نیز به صورت مرسل نقل شده است و نمی تواند یک موضوع اعتقادی را اثبات کند. استناد به این گونه روایت ها نشانه بی سوادگی و درماندگی شخص می باشد نه نشانه علم و دانش او. به هر حال بر فرض صحت این روایت، مطلب باطلی در آن وجود ندارد چون صدا زدن کسی به اسم عبرانی او امری حرام یا قبیح نیست.

۱. ر.ک: منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۳، ص ۳۳ به نقل از خلاصه علامه و رجال النجاشی ص ۶۳.

شبهه ۱۲۷

هفتم: کعبه و مسجد رسول الله ص را ویران می‌کند. از مفضل بن عمر نقل شده که او از جعفر بن محمد سؤالهایی را در مورد مهدی و احوال او می‌پرسد. از جمله: سرورم او با خانه خدا چکار می‌کند؟ گفت: آن را نابود می‌کند و جز ستونهای آن چیزی باقی نمی‌گذارد که اولین خانه‌ای بود که در مکه و در زمان آدم ساخته شد، و بوسیله ابراهیم و اسماعیل اوج گرفت (بخارالانوار، ۱۱/۵۳؛ الزام الناصب، ۲۲۶/۲).

و از ابوبصیر از ابوعبدالله؛ نقل شده که گفت: وقتی که قائم بیاید، خانه خدا و مسجد پیامبر ص و مسجد کوفه را به روز اولش بر می‌گرداند (الحدائق الناظرة، ۱۱/۱۱؛ الکافی، ۵۴۳/۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۵۲/۵) [ر.ک: همان، ص ۱۴۰]

پاسخ

تحریف آشکار در نقل روایت

یکی از حربه‌های اصلی کسانی که در صدد مقابله با حق بر می‌آیند تحریف و وارونه جلوه دادن حقایق است. این جا نیز همین روش را در پیش گرفته شده است: اولاً: با تحریف آشکار این روایت و نقل ابتدای یک جمله در حدیث و حذف انتهای همان جمله، سعی نموده است که حق و حقیقت را سیاه و ناپسند جلوه دهد: ما برای روشن شدن حقیقت جمله‌ای که وی تحریف کرده به صورت صحیح نقل می‌نماییم:

مفضل (به امام صادق) عرض کرد پس با بیت (کعبه) چه کار خواهد کرد؟ امام فرمود: آن را خراب می‌کند و به جز ستونها (پایه‌های) آن که در عهد آدم برای مردم در سرزمین مکه بنا نهاده شده است چیزی از آن فرو گذار نمی‌کند، همان خانه‌ای که ابراهیم و اسماعیل آن را از پایه‌ها بالا بردند. آنچه که پس از آن دو ساخته شده است توسط پیامبر یا وصی او نبوده است و سپس آن بیت را آن چنان که می‌خواهد بنا می‌کند.

چنان که روشن است در این روایت به وضوح بازسازی مسجد الحرام و مساجد مهم دیگر در زمان حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است. و این در حقیقت در جهت احیای معنوی آن مساجد و مراکز است چون در طول دوره‌های مختلف ستمگران برخی تغییرات و تصرفات در این مراکز انجام دادند و جز در زمان حاکمیت معصوم امکان اصلاح آن وجود ندارد. پس سخن از بازسازی و عمران است نه از بین بردن و تخریب.

این‌ها از افتخارات اعتقاد صحیح به مهدویت است که در شیعه وجود دارد، چون آمدن مهدی علیه السلام برای اصلاح گسترده در همه زمین می‌باشد که در آن زمینه، تغییری و یا تبدیلی توسط نابکاران و ستمگران در امور دینی و یا دنیوی ایجاد شده است.

شبهه ۱۲۸

هشتم: خداوند او را برای انتقام مبعوث می‌کند از ابو جعفر نقل شده که: خداوند محمد ص را برای رحمت، و مهدی را برای انتقام مبعوث می‌کند (بحارالانوار، ۳۱۵/۵۲؛ الکافی ۲۳۳/۸؛ اصفهانی، مکیال المکارم، ۵۲/۱، ۳۴۵/۲) [ر.ک: همان، ص ۱۴۰]

پاسخ

حضرت مهدی وسیله ای برای انتقام خدا

حضرت مهدی برای برپایی عدالت قیام می‌کنند و انتقام اگر برای حق باشد نه تنها چیز بدی نیست، بلکه لازمه عدالت است. یکی از اسم‌های خدا «منتقم» یعنی انتقام گیرنده است. که در آیات فراوان آمده است.

انتقام خدا طبعاً بدون وسیله و واسطه نیست و حضرت مهدی یکی از وسائط الهی برای اجرای انتقام الهی از ظالمین و ستمگران می‌باشند.

در این جا برخی از آیات را که راجع به انتقام الهی است نقل می‌کنیم:

إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ.^۱

مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت!

فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنتَقِمُونَ.^۲

و هر گاه تو را از میان آنها ببریم، حتماً از آنان انتقام خواهیم گرفت

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ.^۳

روزی که خشم آریم خشم بزرگ را، همانا ما میم انتقام گیرندگان

فَلَمَّا ءَاسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ^۴

ما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم.

در احادیث هم این مطلب فراوان وارد شده است بنابراین انتقام یک کار خدائی نسبت به مجرمان و جنایت کاران است که در آخر الزمان به دست حضرت مهدی محقق می شود.

شبهه ۱۲۹

نهم: نوادگان قاتلان حسین را می کشد. به رضا گفته شد: ای پسر رسول خدا در مورد حدیثی که از صادق؛ روایت شده چه نظری داری که گفت: وقتی مهدی قائم خروج کند، نوادگان قاتلان حسین را به جرم پدرانشان می کشد. گفت: چنین است. گفتم: پس این کلام خداوند چه می شود که می فرماید: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (فاطر: ۱۸). «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد» گفت: تمام اقوال خداوند راست است اما نوادگان قاتلان حسین؛ به کار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند (بحار

۱. سجده، آیه ۲۲.

۲. زخرف، آیه ۴۱.

۳. دخان، آیه ۱۶.

۴. زخرف، آیه ۵۵.

الانوار، ۳۱۳/۵۲؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۶۲؛ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۱۷،
 علل الشرائع، ۲۲۹/۱. [ر.ک: همان، ص ۱۴۱]

پاسخ

انتقام از ستمگران سنت حتمی خداوند

در پاسخ شبهه قبلی گذشت که عدالت بدون انتقام گرفتن از ستمگران محقق نمی‌شود. و انتقام در این دنیا از ستمگران یکی از سنت های الهی است. در زمان حضرت مهدی که عدالت و قسط در همه دنیا برقرار می‌شود طبعاً به مقتضای این عدالت کسانی که در خط بزرگ‌ترین جنایت کاران تاریخ اسلام قرار دارند و به قتل امام حسین علیه السلام افتخار می‌کنند باید مجازات شوند، چرا که این حق مربوط به پیامبر گرامی و دین اسلام است که حضرت مهدی باید آن را حفظ و از آن دفاع کند.

شبهه ۱۳۰

دهم: مهدی بر قتل عربها و مخصوصاً اقریش اصرار و پافشاری می‌کند. از ابو عبدالله نقل شده که گفت: «میان ما و اعراب بجز قتل و کشتار چیز دیگری باقی نمانده است» (بحار الانوار، ۳۴۹/۵۲؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۱؛ الزام الناصب، ۲۶۴/۲). چرا عربها!؟

از ابو عبدالله نقل شده که گفت: از اعراب بپرهیز، چون خبر بدی در مورد آنها وجود دارد و هیچ کدام از آنها با مهدی قائم خروج نمی‌کنند (بحار الانوار، ۳۳۳/۵۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۶؛ نوری طبرسی، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، ص ۱۳۱).

[ر.ک: همان، ص ۱۴۱-۱۴۲]

پاسخ

عرب های طغیانگر نظیر سفیانی از دم تیغ می گذرند

این روایت در صورت صحت نشان می‌دهد که عده‌ای از اعراب در آن زمان در جبهه مخالف حق قرار خواهند گرفت. چنانکه کلینی در کافی از امام صادق نقل نموده این است:

وای بر سرکشان و طاغیان عرب از آنچه که نزدیک است.^۱

در قرآن هم به این انحراف اعراب اشاره شده است، آنجا که می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.»

مراد از «جمعیتی که خدا آنها را دوست دارد» بر اساس احادیثی که اهل سنت نیز آن را نقل نموده است قوم حضرت سلمان یا قومی از یمن می‌باشد.^۲

و نظیر این مطلب در باره عرب‌ها در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است. بخاری و مسلم و ترمذی و دیگران نقل کرده اند که پیامبر فرمود:

زینب بنت جحش روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما در حالی داخل شد که او را ترس فرا گرفته بود، گفت: لا اله الا الله، افسوس بر حال عرب‌ها از آن شری که قطعاً دامن گیر آنان خواهد شد. امروز در سد یا جوج و مأجوج اینقدر سوراخ ایجاد شده، - شصت خود را با انگشت بعدی وصل کرد، - زینب می‌گوید: گفتم: یا رسول الله در حالی که صالحان در میان ما است باز هلاک خواهیم شد؟ پیامبر فرمود آری وقتی که پلیدی زیاد شود.^۳

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. نگاه کنید به الزیلعی، تخریج الاحادیث، ج ۱، ص ۴۱۱، (به نقل از حاکم در المستدرک و مسلم و دیگران).

۳. صحیح بخاری، باب یا جوج و مأجوج، جزء ۲۳ ص ۳۴۹؛ صحیح مسلم، باب اقتراب الفتن، ج ۱۴ ص ۴۹؛ مسند احمد، ج ۴۵، ص ۴۰۳؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۸۰.

معلوم نیست که مشکل این نویسنده چیست؟ آیا دلش برای اعراب و قریش سوخته یا مشکل دیگری دارد، چون از نظر تاریخی مسلم است که بزرگ‌ترین مانع در راه پیشرفت دین اسلام افرادی از قبیله قریش بودند که انواع اذیت‌ها را به پیامبر برای جلوگیری از پیشرفت اسلام انجام دادند. و پس از وفات پیامبر نیز، فرزندان امیه انواع ظلم‌ها و ستم‌ها را به اهل بیت پیامبر روا داشتند. بعید نیست بلکه شواهد زیادی دلالت می‌کند که فرزندان بنی امیه در آخر الزمان به پیروی از پدران ناپاک خود راه مقابله با دین را پیش خواهند گرفت ابن حماد در الفتن نقل نموده است که: ابن عباس گفت: سفیانی (شخصی از نسل ابی سفیان) خروج می‌کند و به جنگ می‌پردازد حتی شکم زنان را پاره می‌کند و کودکان را در دیگ‌ها می‌پزد.^۱

بنابراین امام مهدی علیه السلام با این طاغیان می‌جنگد و آنها را با یاری خدا نابود می‌کند.

البته با توجه به وجود روایات فراوان بلکه متواتر در باره وجود طرفداران امام مهدی در میان اعراب نظیر روایاتی که در مورد یمانی وارد شده است باید گفت مراد از این روایات زمره خاصی از اعراب هستند که زیر لوای سفیانی جمع می‌شوند. و سفیانی فردی از عرب و از قبیله قریش است و مراد همه اعراب و همه قریش نیستند.

امام صادق (ع) فرمودند:

«هیچ پرچمی و حرکتی در هنگامه ظهور، رشد یافته‌تر از حرکت یمانی نیست. او مردم را به سوی حق هدایت و راهنمایی می‌کند».^۲

۱. حدثنا الولید عن ابي عبدالله عن الوليد بن هشام المعبیطی عن اَبان بن الوليد بن عقبه بن ابي معیط سمع ابن عباس رضي الله عنه يقول: يخرج السفیانی فيقاتل حتى يبقر بطون النساء ويغلي الأطفال في المراحل. ر.ك: الفتن، ابن حماد، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. طوسی، الغيبة، ص ۴۴۶.

بنابراین ظاهر روایتی که می‌گوید: «هیچ کدام از آنها با مهدی قائم خروج نمی‌کنند» باید توجیه شود که مراد از آن بنی سفیان و نظائر آنها است نه همه عرب.»

شبهه ۱۳۱

از ابو جعفر؛ نقل شده که گفت: اگر مردم می‌دانستند که قائم هنگام خروج چکار خواهد کرد، بیشترشان دوست نداشتند او را ببینند، از مردمانی که می‌کشد و او با کشتن قریش شروع می‌کند و جز شمشیر چیزی رد و بدل نمی‌شود، تا جایی که بسیاری می‌گویند که این از آل محمد نیست و گرنه مهربان می‌بود (بحار الانوار، ۳۵۴/۵۲؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۸؛ الزام الناصب، ۲۴۷/۲).

آیا این کار موافق کلام پیامبر ص است که فرمود: «خداوند را در مورد اهل بیتم به یاد داشته باشید» (به روایت مسلم در صحیح خود، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالب شماره ۲۴۰۸). [ر.ک: همان، ص ۱۴۲-۱۴۳]

پاسخ

سنت خدا در مورد ستمگران سختگیری است

مهربانی در جای خود بسیار خوب است نه در همه جا، مهربانی به ستمگر، ظلم به مظلوم است. بنابراین حضرت مهدی برای برقراری عدالت فراگیر ناچار است ستمگران را که سد راه اقامه حق هستند از سر راه خود بردارد. سنت الهی در مورد ستمگران این چنین است.

به این آیات در مورد مهربانی همراه با مهلت دادن و سپس فرستادن بندگان صالح برای انتقام از بنی اسرائیل توجه کنید:

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا.

فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ
وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا.
إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُؤُوا
وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا.
عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا^۱

به بنی اسرائیل اعلام کردیم که در زمین (فلسطین) دو بار فساد خواهید کرد و طغیان بزرگی به وجود خواهید آورد.

پس چون وعده انتقام اولی برسد بندگانی که بسیار نیرومند هستند بر شما خواهیم فرستاد که خانه‌های شما را (تفتیش) کنند و این وعده عملی است. سپس دولت و قدرت را به شما برمی گردانیم و شما را با اموال و اولاد و اقوام نیرومند می گردانیم.

اگر نیکی کنید برای خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید برای خود کرده‌اید و چون وعده طغیان دوم در رسد (آنها را می فرستیم) تا چهره شما را غمگین کنند، و مانند دفعه اول داخل مسجد شوند و بر هر چه دست یافتند تباه و نابود کنند.

شاید پروردگارتان به شما رحم کند، و اگر به طغیان بازگشتید به انتقام بازمی گردیم و جهنم را برای کافران مجلس قرار داده‌ایم.

پس برنامه خداوند مهربانی به ستمگران و گردنکشان نیست. پیامبر و اهل بیت او هم این گونه هستند، یعنی در برابر مؤمنین با نهایت مهربانی رفتار می کنند ولی در

برابر گردنکشان و کفار با نهایت شدت و سختگیری برخورد می نمایند قرآن کریم می فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.^۱

محمد فرستاده خداست، و کسانی که با اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند.

البته روشن است که مراد از قریش در روایت یاد شده قبایل دیگر قریش است و بنی هاشم مراد نیست.

شبهه ۱۳۲

خداوند متعال راست گفته است که می فرماید: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء: ۸۲). «اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

پیرامون شخصیت محمد بن حسن عسکری و نام مادرش،^۲ آیا کنیز بوده یا آزاده^۳ و چگونگی حمل او^۴ و ولادت او^۵ و سال تولد^۶ و کیفیت رشد او و محل اقامت او و بازگشت او به شکل پیر یا جوان و مدت حکومت او و مدت غیبتش و علت غیبتش و بی خبری بسیاری از شیعیان گذشته از او و کارهایی که هنگام خروج انجام می دهد و بالاخره غایب بودن او برای مدت طولانی و اقدام شیعیان به انتقال صلاحیتهای او به علمای مجتهد، اختلاف و کشمکش زیادی وجود دارد. [ر.ک: همان، ص ۱۴۴]

۱. فتح، آیه ۲۹.

۲. ر.ک: پاسخ شبهه ۱۶.

۳. ر.ک: شبهه ۳۱ در جدول پیوستی به آخر کتاب.

۴. ر.ک: پاسخ شبهه ۱۸.

۵. در رابطه با اثبات ولادت ر.ک به پاسخ شبهه ۷۹ و در رابطه با چگونگی ولادت ر.ک به پاسخ شبهه ۶۶.

۶. ر.ک: پاسخ شبهه ۲۰.

پاسخ

اختلاف در عقاید حق همواره وجود داشته

معنای آیه فوق (نساء، ۸۲) این است که اگر قرآن از سوی خدا نبود و ساخته فکر بشر بود مطالب آن با هم اختلاف می داشت و هماهنگ نبود؛ نه این که اگر قرآن از سوی خدا بود مردم در آن اختلاف پیدا نمی کردند، چون قطعاً مردم درباره قرآن و این که آیا از سوی خداست یا نیست یا مراد از آیات چه می باشد اختلاف پیدا کرده اند و قرآن هم به وجود این اختلاف درباره قرآن اذعان نموده است، آنجا که می فرماید:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ
بَعِيدٍ^۱

اینها، به خاطر آن است که خداوند، کتاب (آسمانی) را به حق، نازل کرده و آنها که در آن اختلاف می کنند، در شکاف و (پراکندگی) عمیقی قرار دارند.

یا می فرماید:

وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۲

و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها (پیامبران) نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. تنها کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از

۱. بقره آیه ۱۷۶.

۲. بقره آیه ۲۱۳.

حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند.

و در آیه دیگر می فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ^۱

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم سپس در آن اختلاف شد و اگر فرمان قبلی خدا (در زمینه آزمایش و اتمام حجّت بر آنها) نبود، در میان آنان داوری می شد! و آنها (هنوز) در شکّ اند، شکی آمیخته به بدگمانی!

بنابراین وجود اختلاف میان افراد درباره امام مهدی علیه السلام نشانه حق نبودن او نیست، چنان که وجود اختلاف در باره قرآن و پیامبران نشانه حق نبودن آنها نمی باشد. و اعتقاد به امام مهدی علیه السلام با همه عناصری که دارد عقیده ای کاملاً هماهنگ و به دور از تناقض است.

البته اختلاف قطعاً امری محکوم است و اما منشأ آن همواره واضح نبودن حق نیست، بلکه در آیات فراوانی در قرآن بیان شده که ممکن است علت اختلاف، ستم و برتری جویی باشد، چنان که قرآن می فرماید:

وَءَاتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ^۲

و دلایل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی و این اختلاف به خاطر ستم و برتری جویی آنان بود اما پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند.

۱. هود آیه ۱۱۰.

۲. جاثیه، آیه ۱۷.

آیا اکنون که بیشتر مردم جهان در مورد نبوت یعنی پیامبری حضرت خاتم النبیین اختلاف دارند گروهی مانند مشرکان اصل آن را منکرند برخی می‌گویند پیامبر خاتم هنوز نیامده است مانند یهودیان و بعضی سخنان دیگری دارند، آیا این اختلاف نشانه حق نبودن پیامبر است؟

هرگز چنین نیست بلکه باید گفت پس از اتمام حجت، اختلاف منشأ شیطانی و نفسانی دارد و اصلاً ارزش حق را پایین نمی‌آورد.

اما مواردی را که به عنوان موضوعات اختلافی شمرده نظیر نام مادرش،^۱ آیا کنیز بوده یا آزاده^۲ و چگونگی حمل او^۳ و ولادت او^۴ و سال تولد^۵ و کیفیت رشد او و محل اقامت او و بازگشت او به شکل پیر یا جوان و مدت حکومت او^۶، و... ما پاسخ آنها را در بررسی شبهات مختلف قبلی دادیم و روشن نمودیم که اولاً موارد فوق داخل عقیده نیست، علاوه بر این که جریان اصلی تشیع در هیچکدام از موضوعات فوق اختلاف چشمگیری ندارد؛ به اضافه این که اختلاف در باره بازگشت او به شکل پیر یا جوان یا مدت حکومت او چه مدت است، بین شیعه و سنی مشترک است یعنی در مورد مهدی که مورد اعتقاد اهل سنت هست نیز چنین اختلافاتی در کتب آنها مطرح می‌باشد و در مواردی بیشتر از شیعه است.

خلاصه آن که اختلافات در همه موضوعات عقیدتی حق وجود دارد اگر باور ندارید به کتب کلامی اسلامی نگاه کنید تا دریابید که دانشمندان اسلامی در

۱. ر.ک: پاسخ شبهه ۱۶.

۲. ر.ک: شبهه ۳۱ در جدول پیوستی به آخر کتاب.

۳. ر.ک: پاسخ شبهه ۱۸.

۴. در رابطه با اثبات ولادت ر.ک به پاسخ شبهه ۷۹ و در رابطه با چگونگی ولادت ر.ک به پاسخ شبهه ۶۶.

۵. ر.ک: پاسخ شبهه ۲۰.

۶. ر.ک به پاسخ شبهات ۲۳ و ۲۴.

موضوعات مختلف تا چه حدی با هم اختلاف دارند، نظیر این که آیا قرآن مخلوق است یا قدیم؟ آیا کلام خدا قائم به ذات است یا قائم به غیر؟ و همچنین در جبر و تفویض و در مورد «صفات خبریه» و امثال آن.

مهم این است که این گونه اختلافات هیچ ضرری به حق بودن اصل مطلب یعنی وجود خدا و این که دارای اسماء حسنی است نمی رساند.

شبهه ۱۳۳

محمد رضا مظفر می گوید: عقیده ما در مورد مجتهد جامع الشرایط این است که در زمان غیبت نائب امام، حاکم و رئیس مطلق است... همچنان که در حدیث از صادق اهل بیت نقل شده است که: مجتهد جامع الشرایط تنها در فتوا مرجع نیست بلکه ولایت عام دارد، و حق حکم و قضاوت و فصل میان مردم را دارد. (مظفر، عقاید الامامیه، ص ۳۴-۳۵).

پس امت چه نیازی به امام دوازدهم، محمد بن حسن عسکری، دارند در حالی که مجتهد این صلاحیت را دارد! آیا مجتهد از او بی نیاز نیست؟! [ر.ک: همان، ص ۱۴۵-۱۴۴]

پاسخ

حضرت مهدی برای حاکمیت اسلام در کل جهان می آید، از این رو مسئولیت او با مأموریت و مسئولیت فقها در زمان غیبت تفاوتی اساسی دارد.

شبهه ۱۳۴

خمینی می گوید: هر پیامبری برای اجرای عدالت آمده است و هدف آنها اجرای عدالت در دنیا بوده است ولی موفق نشدند!! حتی محمد ص خاتم پیامبران که برای اصلاح و پاک کردن بشر و اجرای عدالت آمده بود، او نیز موفق نشد!! و کسی که به معنای واقعی

کلمه پیروز خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، مهدی منتظر است!!
(مختارات من احادیث و خطابات الامام الخميني، ۴۲/۲).

سؤال مهم که در اینجا پیش می‌آید، این است که: آیا علت عدم موفقیت پیامبر ص در اصلاح بشر و اجرای عدالت، عدم تکمیل شریعت بوده یا عدم اهلیت و شایستگی او و یا خوار کردن او توسط خداوند بوده است؟! آیا ممکن است که عقیده‌ای در اسلام وجود داشته باشد و نتیجه آن این باشد؟! [ر.ک: همان، ص ۱۴۷-۱۴۶]

پاسخ

حضرت مهدی بمثابه جانشین و سرباز رشید حضرت محمد (ص)

ما پاسخ این شبهه را قبلاً دادیم (ر.ک پاسخ شبهه ۱۳) و روشن نمودیم که همه این فرض‌های که این نویسنده درباره کلام امام خمینی گفته باطل است و نشانه کج‌اندیشی وی است. نه این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شایستگی برای اصلاح امت را نداشته و نه خداوند خواسته وی خوار شود، بلکه فرض صحیح این است که مردم اهلیت نداشتند و این اهلیت و آمادگی در طول زمان با فعالیت علما و صلحا که همگی از خادمان دین حضرت محمد می‌باشند، در مردم ایجاد می‌شود تا حضرت مهدی که جانشین و سرباز حضرت محمد صلی الله علیه و آله حساب می‌شود اسلام را به پیروزی نهایی برساند.

پیوست ۱:

سیمای امام مهدی علیه السلام در شیعه

سیمای امام مهدی علیه السلام بر اساس اعتقادات شیعه

ما برای روشن نمودن سیمای امام مهدی علیه السلام در اعتقادات شیعه ویژگی‌های آن امام را بر اساس دیدگاه شیعه همراه با ذکر مدارک آن به صورت جدول تنظیم و پیوست نمودیم:

	امام مهدی از دیدگاه شیعه	مدارک
۱	آخرین امام از امامان دوازده گانه است که طبق احادیث معتبر در منابع شیعه و اهل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدن آنها را پس از خود وعده فرموده است.	در رابطه با احادیث امامان دوازده گانه نگاه کنید به: الکافی، باب ما جاء فی الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۳۵ و صحیح بخاری، کتاب الاحکام، حدیث ۷۲۲۲؛ صحیح مسلم، باب الاماره، ح ۷ و ۸. سیوطی در العرف الوردی می گوید: مهدی یکی از خلفای دوازده گانه است. صدوق در کمال الدین دهها حدیث در رابطه با این که مهدی دوازدهمین امام است نقل نموده است. ر.ک: کمال الدین، صدوق ج ۱ ص ۳۵۱-۲۵۰. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به پاسخ شبهه های ۴۱ و ۶۹ و ۷۹.
۲	از اهل بیت است و معصوم است.	از اهل بیت بودن او مورد اتفاق همه مسلمانان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از عترت (ریشه و بنه) من است. (ر.ک: الغیبه، طوسی، ص ۱۸۶)، ابن ماجه و ترمذی از پیامبر نقل نموده اند که فرمود: المهدی منا اهل البیت

مدارک	امام مهدی از دیدگاه شیعه
<p>مهدی از ما اهل بیت است. (ر.ک: سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۵؛ سنن ترمذی، ح ۲۲۳۰)</p> <p>اما معصوم بودن وی بلحاظ ادله فراوانی که بر پاکی و طهارت اهل بیت دلالت دارد، ثابت می شود؛ از جمله حدیث ثقلین که طبق آن، پیامبر اکرم فرمود من دو امانت بزرگ پس از خود در میان شما می گذارم، قرآن و اهل بیت و این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض به من برسند.</p> <p>منابع حدیث ثقلین را در قسمت مدارک شماره ۷ این جدول ذکر خواهیم نمود.</p>	
<p>در این زمینه روایات متواتر در منابع معتبر شیعه وجود دارد. در مورد شخصیت و ولادت حضرت مهدی و این که وی فرزند امام حسن عسکری است ۴۲۶ حدیث و در مورد غیبت او بیش از صد حدیث در منابع معتبر شیعه وجود دارد^۱</p>	<p>۳ شخصیت او شناخته شده و روشن است: وی فرزند امام حسن عسکری است و در سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمده است و هم اکنون زنده است.</p>

۱. ر.ک: به کتاب منتخب الاثر تالیف لطف الله صافی ج ۲ ص ۳۶۹-۴۱۶.

امام مهدی از دیدگاه شیعه	مدارک
<p>۴ حکومت جهانی تشکیل می‌دهد.</p>	<p>امام محمد باقر علیه السلام: «آنگاه که امام قائم حضرت مهدی علیه السلام قیام کند بانک لا اله الا الله و محمد رسول الله در سراسر جهان طنین افکند.» (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰)</p> <p>امام صادق علیه السلام: خداوند به دست او مشرق‌ها و مغرب‌ها را فتح خواهد کرد. (ر.ک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۶)</p>
<p>۵ عدالت را در تمام زمین گسترش می‌دهد.</p>	<p>در حدیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آمده است که «مهدی زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ چنان که از ظلم و جور پر شده بود.» در این زمینه ۱۴۸ حدیث در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد. (ر.ک: کمال‌الدین، صدوق، ج ۱ ص ۳۸۴-۲۵۸؛ منتخب‌الاثار، ج ۲ ص ۲۲۲. در این کتاب ۱۴۸ حدیث در این رابطه نقل شده است).</p>
<p>۶ امنیت همه جانبه در زمین برقرار می‌کند.</p>	<p>امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.» (نور آیه ۵۵) می‌فرماید: وعده خداوند، در برطرف شدن خوف و وحشت از مومنان، و تبدیل به امنیت و سلام</p>

مدارک	امام مهدی از دیدگاه شیعه	
	درباره مهدی و اصحاب ایشان نازل شده است. (ر.ک: نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۱. و همچنین به ابن حماد، الفتن، ص ۲۵۲)	
پیامبر صلی الله علیه وآله در حدیث ثقلین تمسک به قرآن و اهل بیت را دستور داده و چنگ زدن به آنها را باعث نجات از گمراهی شمرده است؛ و بر جدایی ناپذیری قرآن و اهل بیت تاکید نموده‌اند و از سوی دیگر امام مهدی قطعاً از اهل بیت است و این مورد اتفاق در میان مسلمانان است. و این دلیل روشن بر مرجعیت علمی امام مهدی عجل الله فرجه در تفسیر قرآن می‌باشد. حدیث ثقلین به صورت متواتر در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است (به عنوان نمونه ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴ و کمال‌الدین ج ۱، ص ۲۴۴ و از اهل سنت صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳، باب فضائل علی بن ابی طالب؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹ - مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۲؛ المستدرک علی الصحیحین ج ۳).	وارث علوم پیامبر اکرم در تفسیر قرآن و بیان احکام است.	۷
در حدیثی امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند: قائم ما آنگاه که ظهور کند دستش را بر سر مردمان می کشد تا عقل هایشان را منسجم و دانش هایشان را کامل کند. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶).	علوم بشری در سایه او پیشرفت می‌کند	۸
امام محمد باقر علیه السلام فرمود: حکومت مهدی موعود شرق و غرب عالم را در بر می‌گیرد، خداوند به واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می‌گرداند و در زمین	عمران و آبادانی در سراسر جهان انجام می‌گیرد.	۹

مدارک	امام مهدی از دیدگاه شیعه	
خرابه ای باقی نمی ماند، و همگی آباد می شود. (کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱).		
<p>امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرمایند: هیچ بدعتی را وا نگذارد مگر این که آن را از ریشه بر کند و از هیچ سستی نمی گذرد مگر این که آن را بر پا خواهد داشت. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹).</p> <p>از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند، روش و برنامه حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ آن حضرت فرمود: همانگونه که رسول خدا با خرافات و ناراستی های زمان جاهلیت مبارزه کرد و آنها را ویران ساخت، مهدی علیه السلام آنچه از پیرایه ها و تحریفها به اسلام بسته شده ریشه کن نموده و اسلام را از نو حاکم خواهد ساخت. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳)</p>	۱۰ بدعتها را از بین می برد.	
در توقیع شریف که از ناحیه امام مهدی صادر شده است فرموده اند: ودر حوادث و رخدادها به راویان حدیث ما (فقها) مراجعه کنید، که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها می باشم. (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰).	۱۱ در زمان غیبت فقهاء عادل نائبان او می باشند.	

پیوست ۲:

پاسخ به جدول موجود در آخر کتاب عثمان الخمیس

عثمان الخمیس در بخش پایانی کتاب خود شبهاتی را که اکثراً تکراری است درباره عقیده مهدویت در شیعه طی جدولی مطرح نموده است. وی در این قسمت تلاش نموده که عقیده مهدویت در شیعه را خرافی و اعتقادات خود را در این زمینه را مستحکم نشان دهد، حال آنکه واقعیت این است که عقیده شیعه در باره مهدویت همچون دیگر عقائد و معارف در شیعه دارای امتیازاتی است که مکاتب و مذاهب دیگر از آن برخوردار نیستند و آن امتیازات عبارت است:

۱- دسترسی شیعه به منبع صحیح و معصوم در عصر تدوین حدیث و تفسیر قرآن و دیگر معارف دین و این باعث شده است که شیعه در اخذ معارف و عقائد خود از منابع صحیح تواناتر باشند حال آن که دیگران چون اعتقاد به عصمت اهل بیت نداشتند از چنین منبعی خود را محروم نموده اند.

۲- گرچه همه اصول و ریشه های دین در قرآن کریم و سخنان پیامبر گرامی اسلام بیان شده است ولی تفسیر همه اصول و ریشه ها به علت عدم نیاز در دوره آغاز رسالت و آمادگی نداشتن مردم بیان نشده و به اهل بیت واگذار شده است و لذا چون شیعه به اهل بیت معتقد بود در مدت پیش از دویست سال این معارف را از اهل بیت فراگرفته و تدوین نموده است ولی دیگران وقتی با چنین نیاز های روبرو می شدند به آراء و انظار افراد مختلف مراجعه می نموده اند و گاهی هم

مجبور می شدند برای پر کردن این خلاء به منابع اهل کتاب مراجعه نمایند بنابراین اسرائیلیات زیادی در معارف ایشان راه یافته است نمونه‌ای از آن اسرائیلیات را می‌توان در مورد مطلبی که در صحیح مسلم راجع به دجال آمده ملاحظه کرد.

بنابه روایتی در کتاب صحیح مسلم و دیگر منابع معتبر اهل سنت وجود دارد دجال که آدمی شبیه یک غول است در جزیره‌ای در نقطه‌ای مشخصی از روی زمین قرار دارد و دست و پای او را بسته است و از زمان پیامبر تا کنون زنده است یعنی بیش از هزار و چهارصد سال عمر دارد. بر اساس این روایت، وی خدمتکاری بنام جساسه دارد که بدنش شبیه حیوانات پر مو است به طوری که پشت و روی او معلوم نیست، جساسه اخبار را به دجال می‌رساند. بر اساس این روایت دجال از اخبار غیبی مطلع است و منتظر فراهم شدن شرائط برای خروج می‌باشد. این روایت، در دومین کتاب معتبر نزد اهل سنت که همه احادیث آن را صحیح می‌دانند آمده است. همچنین ترمذی این حدیث را نقل کرده و گفته صحیح است و احمد حنبل و ابن ماجه نیز از ناقلان این حدیث هستند. البانی نیز این حدیث را صحیح دانسته است و چون سلفیان خبر واحد را در اعتقادات حجت می‌دانند باید بر آن معتقد باشند.

مسلم در صحیح خود اضافه نموده است که پیامبر، بالای منبر این حدیث را از تمیم داری که یک نفر مسیحی تازه مسلمان بود با خوشحالی نقل نموده است و آن را نشانه صحت و راستی سخن خود قلمداد نموده است.^۱

۱. ر.ک: به صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۱۳، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۵؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۹؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۵۵ و دیگر منابع اهل سنت.

در مورد این حدیث که منابع اهل سنت به اتفاق آن را نقل نموده اند ملاحظاتی مهمی مطرح است:

۱- سایه افکنی بر شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یه این که وی به سخنان یک مسیحی تازه مسلمان با خوشحالی استناد می‌کند و آن را شاهی بر راستگویی خویش می‌داند.

۲- دادن صفات خارق العاده نظیر علم به غیب برای دجال که کافر و دشمن خداست.

۳- اثبات عمر طولانی بیش از هزار چهارصد ساله برای دجال با این که وجود او در این مدت خاصیتی ندارد.

۴- سخن گفتن یک حیوانی که پشت و روی او معلوم نیست به زبان معمول انسان ها با تمیم داری و دوستان وی که افرادی عادی بوده اند.

هر محقق منصفی می‌داند که منابع حدیثی شیعه از چنین روایات و اسرائیلیات به دور است. این چنین روایات، ساخته و پرداخته قصه گویان مانند تمیم داری است که با اسلام آوردن برای کار خود بازار گرمی پیدا کرده بودند و پس از پیامبر با تشویق فوق العاده خلفا نشر روایات و افسانه های یهودی و مسیحی را در میان مسلمانان سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دادند. و دیگران برای اعتبار بخشیدن به این نوع قصه‌ها تایید آن را به پیامبر نیز نسبت دادند.

نتیجه این که آنچه در منابع دست اول شیعه در مورد مهدویت آمده است دور از پیرایه‌ها و خرافات می‌باشد و اما مطالب مربوط به دوره آخر الزمان و قیام امام مهدی در منابع دیگران حاوی خرافات عجیبی است. این نوع خرافات به هیچ وجه در منابع اصلی شیعه وجود ندارد و اگر روایات قابل نقد باشد (آن هم نه از قبیل خرافات یاد شده) در منابع دست دوم است که آن را بیان نمودیم. نکته دیگر این که عقیده مهدویت در منابع دیگران دارای ابهامات زیاد است و به این جهت به راحتی

قابل سوء استفاده از سوی مدعیان دروغین مهدویت می باشد ولی عقیده مهدویت در شیعه کاملاً روشن و شفاف است.

البته بخشی از مواردی که در جدول مطرح نموده همان شبهاتی است که در قسمت های قبلی کتاب وی نیز آمده و ما پاسخ آنها را قبلاً دادیم، لذا در آن موارد به ارجاع به پاسخ های قبلی اکتفا نمودیم. [ر.ک: همان، ص ۱۶۰-۱۴۹]^۱

۱. عثمان الخمیس در پاورقی کتاب خود می گوید: بسیاری از شیعیان به احادیث وارده در کتابهای اهل سنت استدلال می کنند که این همان مهدی آنها امام دوازدهم است. در حالی که این تفاوت های آشکار تفاوت میان دو مهدی را روشن می کند.

پاسخ: اگر شیعه می گوید در اصل اعتقاد به وجود مهدی در میان شیعه و سنی اختلافی وجود ندارد، به این معنا نیست که اهل سنت نیز مانند شیعه به دوازده امام معصوم قائل هستند و امام دوازدهم را مهدی می دانند چنین مطلبی را هیچ انسان آگاه نگفته و نمی گوید. شیعه تنها به این نکته توجه می دهد که همه مسلمانان به قیام مهدی در آخر الزمان معتقد هستند و او را از اهل بیت و از نسل حضرت فاطمه زهراء می دانند؛ و این از مشترکات بین شیعه و سنی در موضوع مهدویت است. اهتمام شیعه به این موضوع، برگرفته از اصل قرآنی است که می فرماید «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...» (آل عمران ۶۴) «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم...». بر اساس این آیه مسلمانان موظفند حتی نسبت به مشترکات خود با دیگران هر چند غیر مسلمان بیاندیشند پس باید به طریق اولی مسلمانان از هر مذهبی که باشند به نکات اشتراک توجه خاصی بنمایند.

پاسخ به جدول موجود در آخر کتاب عثمان الخمیس

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
رجوع کنید به پاسخ شبهه ۴۷ در این کتاب.	بنا به روایت اهل سنت نام پدر وی عبدالله است.	۱
رجوع کنید به پاسخ شبهه ۲۰.	به اعتقاد شیعه امام مهدی در سالهای ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ به دنیا آمده [ر.ک: همان، ص ۱۴۹]	۲
رجوع کنید به پاسخ شبهه ۱۲۴ و ۱۲۵.	ابوبکر و عمر را به صلیب می‌کشد و عایشه را حد شرعی می‌زند. [ر.ک: همان، ص ۱۴۹]	۳

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
رجوع کنید به پاسخ شبهه ۱۳۰.	اعراب را می‌کشد. [ر.ک: همان: ۱۴۹]	۴
رجوع کنید به پاسخ شبهه ۱۸.	ولادتش غیر طبیعی است. [ر.ک: همان، ص ۱۴۹]	۵
رجوع کنید به پاسخ شبهه های ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۷	مساجد را ویران می‌کند. [ر.ک: همان، ص ۱۴۹]	۶
رجوع کنید به پاسخ شبهه ۱۱۹ و ۱۲۰	قرآن جدید می‌آورد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۰]	۷
این مزیتی مهم برای عقیده مهدویت در نزد شیعه است که امام مهدی را معصوم می‌داند، اما مهدی اهل سنت یک انسان عادی است، نه تنها معصوم نیست بلکه ممکن است یک نفر فاسق هم باشد مثل یزید و ولید و متوکل و دیگر فاسقانی از بنی امیه و بنی العباس باشد. اما مهدی در نزد شیعه فردی است از سلسله اوصیاء پاک پیامبر صلی الله علیه وآله و تنها چنین شخصی می‌تواند در کل جهان عدل را برپا کند. ثانیاً: وقتی پیامبر فرمود قرآن و اهل بیت من از هم جدا نمی‌شوند ^۱ و ما می‌دانیم که حضرت مهدی قطعاً از	معصوم است	۸

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴؛ الجامع الصحیح، ترمذی ج ۵، ص ۶۲۲، حدیث ۳۷۸۸.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
اهل بیت است، معصوم بودن حضرت مهدی روشن می شود. چرا که اگر مهدی معصوم نباشد و خطا و گناه بکند قطعاً از قرآن جدا خواهد شد.		
<p>اولاً: چگونه از پذیرش داشتن کرامت برای مهدی امتناع می کنند در حالی که اهل سنت در روایات خود معجزات خارق العاده مثل نگهداشتن خورشید از حرکت به مدت یکماه و نظائر آن را برای دجال نقل نموده اند.^۱ آیا مقام حضرت مهدی از مقام دجال پایین تر است؟! ثانیاً: در مصادر اهل سنت نیز کرامات متعددی برای مهدی ذکر شده، مثل این که فرشته ای بالای سر او ندا می کند که این مهدی است از او تبعیت کنید،^۲ یا این که صدایی از آسمان شنیده می شود که حق با آل محمد است^۳ و کسوف و خسوفی که از ابتدای خلقت سابقه نداشته در ماه رمضان پیدا می شود.^۴</p>	امور خارق العاده و معجزه دارد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۰]	۹

۱. ر.ک: فتن ابن حماد، ص ۱۵۲ و مصنف ابن شیبہ، حدیث ۱۹۳۸۱.

۲. مسند الشامیین للطبرانی، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. فتن ابن حماد، ص ۹۲.

۴. سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۶۵.

<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>	<p>پاسخ</p>
<p>قرآن را نسخ می‌کند و شریعت جدیدی می‌آورد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۰]</p>	<p>امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی ما سیره و روشش چون روش پیامبر خواهد بود ... اسلام را از نو حاکم می‌گرداند.»^۱ این جمله همان چیزی است که شیعه درباره امام مهدی معتقد است و به غیر از این معتقد نیست؛ لذا نسبت دادن نسخ قرآن و شریعت توسط حضرت مهدی به شیعه افترای آشکاری است. اما آنچه در برخی روایات آمده که «امر جدید» می‌آورد به این معناست که شیوه حکومت در چهارچوب احکام اسلام شیوه متفاوت و متناسب با آن زمان خواهد بود. و این که آمده است کتاب جدید می‌آورد منظور کتاب علی علیه السلام است که در تفسیر قرآن است و چون علی علیه السلام آن را عرضه کردند و خلفای دوران آن را نپذیرفتند به ودیعت پیش امامان تا زمان ظهور مهدی باقی مانده است این مطلب در روایات دیگر از اهل بیت بیان شده است. ر.ک به پاسخ شبهه ۱۱۹ و ۱۲۰ و از بعضی روایات استفاده می‌شود که به مرور زمان به جهت بی‌مبالاتی مردم احکام خدا متروک شده و آن بزرگوار احکام را تجدید می‌کند^۲</p>

۱۰

۱. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۲. باید توجه داشت که در کتب معروف اهل سنت آمده است که حضرت عیسی علیه السلام جزیه
از کفار نمی‌پذیرد. در حالی که جزیه یکی از احکام مسلم قرآنی و اسلامی است. بنابراین هر

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
انتقام از ستمگر لازمه رأفت و رحمت بر مظلوم است؛ و اصولاً عدالت بدون گرفتن حق مظلوم از ظالم معنا ندارد.	برای انتقام مبعوث شده است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۰]	۱۱
مهدی به نظر اهل سنت کار مهم جهانی هم بر عهده ندارد. بنابراین امام و وصی نمی باشد.	امام و پسر امام و وصی و پسر وصی است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۰]	۱۲
همه مسلمانان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام که از پیامبران بنی اسرائیل است در نماز به امام مهدی اقتداء خواهد نمود و طبق برخی از احادیث در شیعه و اهل سنت، حضرت مهدی علیه السلام یاران دیگری نیز از برگزیدگان قوم موسی و عیسی خواهد داشت. چنان که سیوطی و دیگران نقل نموده اند که: «اصحاب کهف از یاوران حضرت مهدی ^۱ و متقی هندی در کنز العمال از ابو هریره نقل نموده که: پیامبر اسلام فرمود: «عیسی بر ۸۰۰ مرد و ۴۰۰ زن از بهترین افراد روی زمین و نیکان درگذشته از آسمان نازل می شود.» ^۲ داشتن چنین	پیروانش از بنی اسرائیل هستند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۰]	۱۳

جوابی که آنها از چنین احادیث دارند همان جواب در مورد همین احادیث هم هست. ر.ک: مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۳.

۱. ر.ک: الدر المشور، ج ۵، ص ۲۱۵.

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ينزل عيسى ابن مريم على ثمانمائة رجل وأربعمائة امرأة،

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
پیروان به این معنا نیست که مسلمانان عرب و فارس و دیگر اقوام پیرو او نخواهند بود بلکه به این معناست که برخی یاران خاص او علاوه بر مسلمانان، از قوم بنی اسرائیل نیز خواهد بود.	
اولاً: آنچه که در بحار الانوار آمده است این است: ابن خلکان که یک دانشمند سنی است به شیعه نسبت داده که حضرت مهدی در سنین کودکی وارد سرداب شده است. بنابراین در نقل مطلب دو تحریف انجام گرفته، اول این که، آنچه در منبع وجود دارد این است که این مطلب را یک نفر سنی به علمای شیعه نسبت داده نه این که علمای شیعه چنین مطلبی را گفته باشند. ثانیاً آنچه که گفته شده این است که وارد سرداب شده و ناپدید گردیده است، اما این که دوران کودکی در آنجا مانده چنین مطلبی وجود ندارد. ^۱	دوران کودکی اش را در زیرزمین گذرانده است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۱] ۱۴
یعنی بیعت هیچ یک حاکمان ستمگر بر گردن او نیست به این معنا که در برابر آنها هیچ تقیه ای ندارد. و این مزیت مهم برای عقیده به مهدی در شیعه است.	بیعتی بر گردن او نیست. [ر.ک: همان، ص ۱۵۱] ۱۵

أخيار من علی الأرض، وصلحاء من مضي. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۸، در برخی کتب دیگر کصلحاء نقل شده است در این صورت معنای حدیث فرق می کند.

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۴.

<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>	<p>پاسخ</p>
	<p>باید از اهل سنت پرسید که اگر بیعت ستمگران دوران در گردن او باشد پس چگونه قیام می کند حال آنکه آنها قیام را پس از بیعت جایز نمی دانند.</p>
<p>شهادت با او معادل دو شهادت است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۱]</p>	<p>شهادت در راه خدا به لحاظ تفاوت نیت و همچنین سختی پیکار دارای مراتب است. قرآن کریم با اشاره به این حقیقت می فرماید: «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آنها بلندمقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند...»^۱ ارزش بالای شهادت زیر پرچم امام مهدی علیه السلام به این جهت است یاران آن امام به لحاظ شرایط سخت دوره ظهور از امتحانات سختی می گذرند تا بتوانند شایستگی حضور در چنین جهادی را پیدا کنند.</p>
<p>منتظران او از جنگجویان بدر و احد بیشتر اجر دارند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۱]</p>	<p>انتظار ظهور مهدی یعنی آمادگی مستمر برای جهاد و فداکاری در راه خدا و چنین آمادگی قطعاً ارزش دارد و هر عملی که ارزش دارد قطعاً اجر و پاداش خواهد داشت. قرآن در مدح انتظار فداکاری در راه خدا می فرماید:</p>

۱۶

۱۷

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.» ^۱		
نسبت دادن قتل دجال به حضرت مهدی هیچ اشکالی ندارد، چون حضرت عیسی از یاوران خاص امام مهدی است. چنان که ابن حجر عسقلانی از بزرگان اهل سنت در فتح الباری این مطلب را از «آبری» نقل نموده است. ^۲ و در روایات اهل بیت چنان که قتل دجال به دست حضرت مهدی آمده قتل وی به دست حضرت عیسی هم نقل شده است. ^۳ بنا بر این مقصود این است که این کار به دستور حضرت مهدی و توسط حضرت عیسی علیه السلام انجام خواهد گرفت.	دجال را می‌کشد. حال آن که بر اساس روایات اهل سنت عیسی دجال را می کشد [ر.ک: همان، ص ۱۵۱]	۱۸
اولاً: بیعت جبرئیل با خلیفه الهی نتیجه خلافت وی در روی زمین است. چنان که خداوند به ملائکه دستور	اولین کسی که با او بیعت می‌کند جبرئیل	۱۹

۱. احزاب، ۲۳.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۹ ص ۱۲۶ شماره ۲۰۲، تالیف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، متوفی ۸۵۲، دار النشر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، چاپ اول.

۳. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۳۴، و ج ۱۴، ص ۳۴۹.

<p>پاسخ</p>	<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>	
<p>تعظیم در برابر حضرت آدم را به عنوان خلیفه خدا در روی زمین دادند. ثانیاً: در منابع اهل سنت همراهی جبرائیل و دیگر ملائکه با حضرت مهدی ذکر شده است. به عنوان نمونه ابن حماد در الفتن و سیوطی در العرف الوردی نقل می کنند که: «بین رکن و مقام با مهدی بیعت کنند در حالی که جبرائیل پیشاپیش و میکائیل از پشت سر او را همراهی می کنند.»^۱ در شکل پرنده بودن جبرئیل نیز مطابق با آیه اول سوره فاطر است که می فرماید: «ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمانها و زمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه، او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید، و او بر هر چیزی تواناست!»</p>	<p>در شکل یک پرنده است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۱]</p>	
<p>این نویسنده خیال نموده است هر چیزی که در کتب حدیث آمد مورد اعتقاد شیعه است. این درست نیست چون امور اعتقادی باید مستند به روایات متواتر باشد و خبر واحد هر چند از نظر سند صحیح باشد در امور اعتقادی قابل استناد نیست و این روایت نه تنها خبر</p>	<p>محمد ص از پیروان او است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۱]</p>	<p>۲۰</p>

۱. عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج ۱، ص ۳۴ و همچنین نگاه کنید به الفتن، نعیم بن حماد ج ۱، ص ۲۲۱، العرف الوردی ج ۱، ص ۱۱۸.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
واحد است بلکه سند آن نیز ضعیف است چون در سند آن ابن بطائنی وجود دارد. که علمای رجال وی را تضعیف نموده‌اند. و هیچ سند دیگری هم ندارد.		
این روایت نیز سند ندارد و به هیچ وجه با احادیث دیگر سازگار نیست و لذا قابل اخذ نمی‌باشد. اصولاً اهل بیت از هر نوع پلیدی دور هستند چگونه می‌توانند چنین کارهای را انجام دهند این شیوه اهل بیت نبوده و نخواهد بود و چنین چیزی را هیچ کس از شیعیان معتقد نیست بنابراین نوشتن آن به عنوان اعتقاد شیعه درباره مهدی دروغ آشکاری است. این نوع کارها شبیه کارهای اتباع بنی امیه است و طبق روایات وارد در منابع متعدد، «سفیانی» که از نسل بنی امیه است چنین کارهای را مرتکب خواهد شد. ^۱	مردان را می‌کشد و شکم زنان حامله را پاره می‌کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۲]	۲۱
مادر حضرت مهدی در نزد شیعه معلوم است هم به اسم وهم به صفت اما مادر مهدی در نزد اهل سنت به هیچ وجه معلوم نیست نه به اسم نه به صفت نه شرقی بودن وی و نه غربی بودن وی، و هیچ چیزی درباره او معلوم نیست.	مادرش معلوم و معروف نیست. [ر.ک: همان، ص ۱۵۲]	۲۲

۱. الزام الناصب، ج ۲ ص ۱۹۷.

<p>پاسخ</p>	<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>	
<p>رجوع کنید به پاسخ شبهه ۱۸.</p>	<p>حمل و ولادت او در یک روز بوده است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۲]</p>	<p>۲۳</p>
<p>رجوع کنید به پاسخ شبهه ۱۸.</p>	<p>از پهلو حامله می شود نه از راه رحم. [ر.ک: همان، ص ۱۵۲]</p>	<p>۲۴</p>
<p>این مطلب مورد اعتقاد شیعه نیست چنان که در پاسخ شبهه ۱۸ بیان شده است.</p>	<p>از میان رانها به دنیا می آید برخلاف سایر زنان. [ر.ک: همان، ص ۱۵۲]</p>	<p>۲۵</p>
<p>ابن حماد مروزی در کتاب الفتن که از منابع اهل سنت در زمینه مهدویت می باشد همین مطلب را از کعب چنین روایت نموده است: «آنگاه تابوت سکینه (میراث حضرت موسی علیه السلام) را از غاری در انطاکیه خارج می نماید که در آن توراتی که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده و انجیلی که به حضرت عیسی علیه السلام نازل گردیده وجود دارد،</p>	<p>در روز هفتم کتابهای ابراهیم و نوح و ادیس و صالح و هود و داود و موسی و عیسی و قرآن را می خواند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۲]</p>	<p>۲۶</p>

	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	پاسخ
		آن حضرت میان اهل تورات به تورات و میان اهل انجیل طبق انجیل حکم می فرماید. ^۱
۲۷	جز مادرش کسی به او شیر نداده است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۳]	این مطلب در برخی از روایات اهل بیت آمده است و چون خبر واحد است عقیده با آن ثابت نمی شود، ولی باید به این مطلب توجه کرد که اهل بیت آگاهتر به اوضاع خودشان هستند از دیگران؛ بنابراین این نویسنده نمی تواند درباره اموری که هیچ دلیلی بر آن ندارد به ادعا برخیزد و بدون دلیل آن را رد کند.
۲۸	در ۴۰ روزگی راه می رفت. [ر.ک: همان، ص ۱۵۳]	جواب این شبهه در پاسخ شبهه قبلی گذشت.
۲۹	۱۸۲ نام دارد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۳]	رجوع کنید به پاسخ شبهه ۱۴ در این کتاب.
۳۰	نام بردنش حلال نیست و کسی که خود را به اسامی او بنامد ملعون است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۳]	به پاسخ شبهه ۱۵ مراجعه کنید.

۱. ر.ک: الفتن ابن حماد المروزی، ج ۱، ص ۲۲۰.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
<p>وقتی اهل بیت خودشان خبر دادند که مادر وی کنیز بوده در این مسئله شکی نمی ماند.</p> <p>قابل ذکر است «البانی» که از بزرگان علمای سلفی در عصر حاضر است به طوری که سلفیها او را «بخاری» زمان نامیدند به کنیز بودن مادر حضرت مهدی اعتراف نموده است، وی می گوید:</p> <p>«ومادر محمد بن الحسن که حجت، قائم و مهدی از القاب وی است کنیزی به نام نرجس می باشد.»^۱</p>	<p>پسر کنیز است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۳]</p>	۳۱
<p>در مورد مدت حکومت حضرت مهدی روایت های متعدد و مختلفی وجود دارد هم در اهل سنت وهم در شیعه ولی طولانی بودن مدت حکومت او به اعتبار نزدیک تر است چون این مقدار اهتمام و مژده در دین راجع به آمدن وی با کوتاه بودن دوره حکومت وی سازگار نمی باشد. ما در پاسخ شبهه ۲۴ و ۲۹ به این موضوع به طور مفصل پرداختیم و روایاتی مختلفی که در منابع اهل سنت در این باره آمده نقل نمودیم.</p>	<p>۳۰۹ سال حکومت می کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۳]</p>	۳۲
<p>آنچه در منابع ما از جمله بحار الانوار آمده است این است که ملائکه به او کمک می کند. کمک کردن ملائکه به مؤمنان خالص یک اصل قرآنی است، چنان که قرآن</p>	<p>ملائکه پیرو او هستند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۳]</p>	۳۳

۱. و أمّ الإمام محمد بن حسن الملقب بالحجة والقائم والمهدی أم ولد، اسمها نرجس. ر.ک: التعليقات الرضیة علی الروضة الندیة، محمد ناصر الألبانی، ج ۲، ص ۱۵۱.

<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>	<p>پاسخ</p>
	<p>می فرماید: «فرشتگان بر آنان که گفتند: پروردگار ما خداوند است سپس پایداری کردند، فرود می آیند که نهراسید و اندوهناک نباشید...»^۱ علاوه بر این نظیر این مطلب را خود علماء اهل سنت نیز نقل نموده اند قرطبی در التذکره از حذیفه نقل نموده است که: «اگر از عمر دنیا یک روز بیش نمانده باشد خداوند آن روز را چنان طولانی می کند که مردی از اهل بیت من می آید و ملائکه پیشاپیش او هستند و اسلام را آشکار می کند.»^۲</p>
<p>مردگان پیرو او هستند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۴]</p> <p>۳۴</p>	<p>آنچه که در بحار الانوار به نقل از ارشاد مفید آمده است این است که «از علامات ظهور حضرت مهدی علیه السلام رجوع برخی از مردگان به دنیا می باشد.» و در جای دیگر آمده است که «به مردگانی اختیار برگشت به دنیا و جهاد در آن داده می شود.» بنابراین، این مطلب مربوط به همه مردگان نمی باشد بلکه مربوط به برخی از ایشان است. برخاستن اصحاب کهف از آرامگاهشان برای نصرت حضرت مهدی مطلبی است</p>

۱. فصلت: ۳۰.

۲. فلو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی تأتیهم رجل من اهل بیتی تکون
الملائکة بین یدیه و یظهر الإسلام ر.ک: التذکره للقرطبی، ج ۱، ص ۶۹۹.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
<p>که هم شیعه وهم اهل سنت آن را در منابع خود نقل نمودند.^۱ متقی هندی در کنز العمال از ابو هریره نقل نموده است که: پیامبر اسلام فرمود: عیسی بر ۸۰۰ مرد و ۴۰۰ زن از بهترین افراد روی زمین و نیکان درگذشته از آسمان نازل می شود.^۲ بنابراین برگشت برخی از صالحان به این عالم در دوران حضرت مهدی برای نصرت وی امر مسلمی است.</p>		
<p>این روایت دلیل بر این است که در زمان حضرت مهدی علیه السلام علم و تکنولوژی چنان پیشرفت می کند که مؤمنین در شرق و غرب با هم ارتباط خواهند داشت و در زمان حاضر چنین چیزی در حد محدودی با پیشرفت وسائل ارتباطی ممکن شده است.</p>	<p>در زمان او کسانی که در مشرق هستند از مغرب دیده می شوند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۴]</p>	۳۵
<p>این روایت بیان دیگری از پیشرفت علم در زمان ظهور است چون مفاد حدیث این است در زمان مهدی عمر هر انسان آنچنان افزایش می یابد که می تواند هزار فرزند داشته باشد. چون در اثر پیشرفت علم در آن زمان برای کلیه مریضی های درمان قطعی پیدا می شود و آفتها کنترل می شود بی عدالتی از بین می رود، تنگدستی و فقر</p>	<p>مردی در زمان او زندگی می کند به طوری که هزار پسر به دنیا می آورد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۴]</p>	۳۶

۱. ر.ک: الدر المثور ج ۴، ص ۲۱۵.

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ينزل عيسى ابن مريم على ثمانمائة رجل وأربعمائة امرأة ، أخيار من على الأرض ، وصلحاء من مضي . كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۳۸.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
از بین می‌رود و اینها همه از عوامل کوتاهی عمر می‌باشد بنابراین عمرها طولانی و در حد سیصد سال یا بیشتر می‌شود. و این روایت بر همان مطلب دلالت دارد.	
از جمله معجزات و کرامات که برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده این است که: پیامبر (ص) سایه نداشتند ^۱ بنابراین هیچ اشکالی ندارد آخرین وصی او که مورد بشارت وی است و پیامبر اولی العزم صاحب معجزات یعنی حضرت عیسی به او اقتدا می‌کند نیز دارای چنین کرامتی باشد. از ابن سیرین که از بزرگان اهل سنت می‌باشد نقل شده است که وی گفته: «امام مهدی از خلفاء برتر است و در حد پیامبران مقام دارد.» ^۲	سایه ندارد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۴ ۳۷
یکی از ویژگیهای جبهه اسلام در برابر جبهه کفر این است که خداوند آن را به وسیله ترس یاری می‌کند. قرآن کریم به این ویژگی در چندین جای قرآن اشاره نموده است مثلاً فرموده است که: «بزودی در دلهای کافران، بخاطر این که بدون دلیل،	ترس او را یاری می‌کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۴] ۳۸

۱. ر.ک: الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۲۲۱.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
<p>چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس می افکنیم...»^۱</p> <p>همچنین شیعه و سنی نقل نموده‌اند که پیامبر اسلام، یاری شدن به وسیله ترس را یکی از اختصاصات خود نسبت به دیگر پیامبران بیان نموده‌اند.</p> <p>مثلاً بخاری و مسلم از پیامبر نقل نموده‌اند که فرمود: به من پنج چیز داده شده است که به پیامبران قبل از من داده نشده است: تا مسافت یک ماه با ترس و رعب به من نصرت داده شده است... ر.ک: به صحیح بخاری باب جهاد و صحیح مسلم باب مساجد.</p> <p>بنابراین نصرت داده شدن امام مهدی که یکی از اوصیاء پیامبر صلی الله علیه وآله است می‌باشد به وسیله ترسی که خداوند از وی در دل دشمنان می‌اندازد کاملاً موافق قرآن و سنت قطعی است.</p>		
<p>برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به پاسخ شبهه ۱۲۳.</p>	<p>به حکم داود حکم می‌کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۴]</p>	<p>۳۹</p>
<p>مانع زکات اگر در مقام مقابله در آید قطعاً با او مقاتله می‌شود و خونس هدر است اما اگر مقاتله نکند باز طبق</p>	<p>مانعین زکات را می‌کشد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۴]</p>	<p>۴۰</p>

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
<p>برخی از احادیث که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند کشته می‌شود.</p> <p>جواز مقاتله تا اقرار به شهادتین و برپائی نماز و دادن زکات از پیامبر نقل شده است.^۱ و در قرآن کریم هم دلالت بر این مطلب وجود دارد.^۲</p> <p>و همین نظر در شرح العقیده الطحاوی به عنوان یک عقیده اهل سنت بیان و تثبیت شده است.</p> <p>البته شیعه حق مقاتله با مانع زکات را وقتی قائل است که مانع زکات در مقابل امام معصوم به منع زکات برخیزد. به هر حال کشتن مانع زکات چیزی است که بیشتر از شیعه، اهل سنت بر آن پافشاری می‌کند؛ و کشتار مانعین زکات توسط ابوبکر معروف است. آیا فتوای ایشان راجع به امام مهدی فرق می‌کند؟! این درحالی است که خودشان از ابن سیرین نقل نموده‌اند که حضرت مهدی برتر از ابو بکر و عمر است.^۳</p>	

۱. قال رسول الله: أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله.

۲. قرآن می‌فرماید: فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ إِلَى قَوْلِهِ: فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ. توبه: ۵.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۲۲۱.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
در منبع یاد شده چنین مطلبی وجود ندارد و اگر در روایتی، مطلبی راجع به ارث برادران دینی از هم وجود دارد شاید مراد این است که بر اساس پیمان جریره که بین دو نفر منعقد می شود از هم دیگر ارث می برند. و اما این که در روایتی آمده برادر (نسبی) از برادر خود ارث نمی برد در صورتی است که میت، مسلمان باشد و برادر وی کافر باشد در این صورت برادر کافر از برادر خود ارث نمی برد.	برادر از برادر ارث می برد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۴]	۴۱
چنین مطلبی در هیچ منبع معتبر شیعه وجود ندارد و این سخن باطلی است. آنچه که در منابع ما آمده این است که دانش مردم در آن زمان به کمال می رسد. و این مطلب ناظر به علوم رائج در میان مردم است و ربطی به علوم الهی که در نزد پیامبر صلی الله علیه وآله بوده و به اوصیاء او رسیده ندارد. علوم اهل بیت علیهم السلام همه برگرفته از منبع علوم پیامبر صلی الله علیه وآله و هیچ یک علمای شیعه به غیر این معتقد نمی باشد.	علم زیادتری از پیامبر ص دارد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۵]	۴۲
چیزی که مسلم است و علمای شیعه و عالمان اهل سنت آن را به صورت قطعی پذیرفته اند این است که حضرت مهدی امام است و عیسی به او اقتدا می کند. این را بخاری و دیگران نقل نموده اند طبعاً وقتی حضرت مهدی امام باشد، عیسی به مهدی کمک می کند نه او به عیسی. همین تعبیر در کلام بزرگان مورد قبول اهل سنت نیز	عیسی به یاری او می آید. [ر.ک: همان، ص ۱۵۵]	۴۳

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
آمده است مثلاً در فتح الباری نقل می‌کند که: «آبری (از بزرگان اهل سنت) چنین گفت: اخبار از پیامبر صلی الله علیه وآله درباره مهدی و این که وی از اهل بیتش است، هفت سال حکومت می‌کند، زمین را پر از عدل می‌نماید و این که عیسی خروج می‌کند، پس وی را در قتل دجال کمک می‌کند و این که وی (مهدی) بر این امت امامت می‌کند و عیسی پشت سر او نماز می‌خواند متواتر و مستفیض است».	
رجوع کنید به پاسخ شبهات ۸۶ تا ۹۳.	۴۴ ترسو است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۵]
در حدیث یاد شده آمده است که نور پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت او قبل از آدم علیه السلام آفریده شده‌اند این مطلب در روایات اهل بیت علیهم السلام فراوان نقل شده است. در روایات اهل سنت هم این جمله آمده است که: «اول ما خلق الله نور نیک».	۴۵ قبل از خلقت مردم خلق شده است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۵]
سری بودن ولادت او، در زمانی که دشمنان اهل بیت در کمین بودند و پدر او را تحت نظر داشتند و چون فرعونیان که برای جلوگیری از ولادت حضرت موسی مراقبت می‌کردند آنها نیز برای جلوگیری از ولادت او مراقب بودند - امری طبیعی است. اما مهدی اهل سنت	۴۶ ولادتش سری است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۵]

<p>پاسخ</p>	<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>
<p>که ادعای آشکار بودن ولادت آن را دارد هنوز نیامده است که تا معلوم شود ولادت او سری است یا آشکار پس چگونه آقای عثمان الخمیس درباره آینده به کهانت می پردازد و می گوید که ولادت مهدی اهل سنت سری نیست.</p>	
<p>ابن حماد در الفتن و سیوطی در العرف الوردی - هر دو از علمای اهل سنت - نقل می کنند که: «بین رکن و مقام با مهدی بیعت کنند در حالی که جبرائیل پیشاپیش و میکائیل از پشت سر او را همراهی می کنند.»^۱ و طبرانی نقل نموده است که پیامبر فرمود:</p> <p>«مهدی ظهور می کند در حالی که یک فرشته ای بر سر او ندا می کند این مهدی است از او تبعیت کنید.»^۲</p> <p>اما در خصوص بوسیدن دستش توسط جبرئیل باید گفت که این گونه روایات چون خبر واحد هستند عقیده با آن ثابت نمی شود آن مقداری که ثابت است حضرت مهدی از طرف خداوند متعال با تاییدات خاصی تایید می شود بنابراین ذکر این مطلب به عنوان عقیده شیعه اشتباه فاحش است.</p>	<p>جبرئیل دستش را می بوسد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۵]</p> <p>۴۷</p>

۱. عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج ۱، ص ۳۴، و همچنین نگاه کنید به نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۲۲۱، العرف الوردی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. الطبرانی، مسند الشامیین، ج ۳، ص ۲۸۱.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
<p>اهل سنت در معتبرترین کتاب حدیثی خود یعنی بخاری نقل نموده است که پیامبر فرمود: «شما چگونه خواهید بود زمانی که فرزند مریم فرود آید در حالی که امام شما از خود شما می باشد. (یعنی امام از مسلمانان است نه از بنی اسرائیل)» ر.ک: صحیح بخاری باب نزول عیسی.</p> <p>این حدیث به وضوح دلالت دارد که رهبری و امامت از آن مهدی علیه السلام است و حضرت عیسی به وی کمک می کند چنان که این معنا از کتاب فتح الباری در پاسخ شبهه شماره ۴۳ این جدول نقل شد.</p>	<p>عیسی وزیر او است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۵]</p> <p>۴۸</p>
<p>منظور این است که حضرت خضر به یاری او می آید و در جلوی ارتش او حرکت می کند. پذیرفتن این مطلب با توجه به این که حضرت عیسی علیه السلام از پیامبران اولی العزم نیز به یاری حضرت مهدی علیه السلام می آید اشکالی ندارد و این مطلب در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است. همه مسلمانان می دانند که مهدی از اهل بیت است و اهل بیت به اخبار مربوط به خودشان از دیگران آگاهتر هستند.</p> <p>آقای عثمان الخمیس وقتی که این مطلب را نفی می کند برای سخن خود هیچ مدرکی ارائه نمی دهد در حالی که شیعه برای سخن خود مدرک ارائه می دهد و آن سخنان نقل شده از اهل بیت علیهم السلام است.</p>	<p>خضر در جلو او راه می رود. [ر.ک: همان، ص ۱۵۶]</p> <p>۴۹</p>

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
در روایت نیامده است که حضرت مهدی، مسلمانان را می کشد تا کسی بگوید که مهدی اهل سنت، مسلمانان را نمی کشد. آنچه آمده است این است که وی هشت ماه در راه رضای خدا به شدت جنگ می کند. و جنگ در راه خدا از صفات پیامبران و اولیاء و مؤمنان است.	۸ ماه مردم را می کشد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۶]	۵۰
در دوران غیبت بر طبق احادیث متعدد در منابع شیعه، از پیامبر و از اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی در میان مردم زندگی می کند و آنها را می بیند ولی آنها وی را نمی بینند و اگر هم ببینند نمی شناسند. ^۱ این مطلب دلیلش سخن پیامبر و اهل بیت است.	مردم را می بیند در حالی که آنها او را نمی بینند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۶]	۵۱
عبارت عثمان الخمیس در کتابش این است «لم یصح فیه (المهدی عند الشیعه) حدیث». «حدیث صحیح در رابطه با حضرت مهدی در نزد شیعه وجود ندارد» ولی در مورد مهدی طبق نظر اهل سنت می گوید: «صحت الاحادیث بذکره» احادیث درباره او صحیح است. بنابراین مترجم کتاب مطلب وی را نفهمیده و اشتباه ترجمه نموده است بهر حال جواب عثمان الخمیس این است که سخن وی قطعاً باطل است. ما احادیث فراوان معتبر و صحیح درباره اصل موضوع مهدویت داریم که تعداد آنها به دهها می رسد. اگر کسی بخواهد در این	سخن گفتن در مورد او صحیح نیست. [ر.ک: همان، ص ۱۵۶]	۵۲

۱. ر.ک: منتخب الاثر، ج ۲، ص ۲۴۲ - ۲۷۲.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
زمینه تتبع نماید می تواند به کتاب منتخب الاثر اثر آیه الله صافی مراجعه نماید. ما در پاسخ شبهه ۶۹ و ۷۹ این کتاب تواتر احادیث در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام بیان نمودیم.		
این مطالب جزء عقاید شیعه نیست، آن مقداری که ثابت است این است که امام مهدی علیه السلام دارای کرامت و علم موهبتی است.	نواب او وقتی به کف دستش می نگرند حکم آن مسئله را می دانند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۶]	۵۳
مفاد این جمله این است که امام مهدی دارای علم موهبتی است و این لازمه امامت معصومین است، چون اگر از چنین علمی برخوردار نباشند آنها هم خطا می کنند و کسی که خطا می کند نمی تواند حجت خدا در روی زمین باشد.	علم در قلبش مثل بوته رشد می کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۶]	۵۴
مهدی علیه السلام چون برای برقراری حق و عدالت قیام می کنند، لذا باید مهمترین حقوق پایمال شده در میان مسلمانان که مربوط به اهل بیت علیهم السلام و حضرت علی است بیان کند در این راستا قطعاً ایشان ولایت علی علیه السلام را بیان خواهند نمود. ابن حماد در الفتن از علی علیه السلام نقل نموده است که: «وقتی از آسمان ندایی آمد که حق با آل محمد است مهدی ظهور می کند.» (الفتن، ۹۲).	مردم را به ولایت علی و برائت از دشمنانش دعوت می کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۶]	۵۵

<p>پاسخ</p>	<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>
<p>جبهه مخالف حضرت مهدی جبهه دجال و جبهه سفیانی است که اینها در مقابل حق قرار دارند بنابراین کسی که از مهدی علیه السلام که باتفاق مسلمانان رهبر مورد عنایت و بشارت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله است سرپیچی کند در برابر خدا و پیامبر قرار می گیرد.</p> <p>شیعه و سنی در احادیث معتبر و قطعی از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل نموده اند که فرمود: «هر کس بمیرد و بیعت امامی را به گردن نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلی است.»^۱ یا فرمود: «هر کس بدون امام از دنیا برود، مرگش مرگ جاهلی است.»^۲</p> <p>امام بودن حضرت مهدی در زمان ظهور روشن است پس بیعت با او واجب و سرپیچی از دستور وی سرپیچی از دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله خواهد بود.</p>	<p>کسی که از او اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و کسی که از او سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۷]</p> <p>۵۶</p>

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶؛ و مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۸ و مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۱۰۸۸ و سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۷۱۵.

۲. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۹۶ و مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۵، ص ۲۱۸، و مسند الطیالسی، ص ۲۹۵ و الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان ج ۷، ص ۴۹ و حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۲۲.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
<p>ابن حماد مروزی در کتاب الفتن که از منابع اهل سنت در زمینه مهدویت می باشد همین مطلب را از کعب چنین روایت نموده است:</p> <p>«آنگاه تابوت سکینه (میراث حضرت موسی علیه السلام) را از غاری در انطاکیه خارج می نماید که در آن توراتی که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده و انجیلی که به حضرت عیسی علیه السلام نازل گردیده وجود دارد، آن حضرت میان اهل تورات به تورات و میان اهل انجیل طبق انجیل حکم می فرماید.»^۱</p> <p>الصنعانی و ابن نعیم چنین نقل نموده است:</p> <p>«به درستی که او را مهدی علیه السلام نامیدند، زیرا هدایت می کند (یا هدایت می شود) به امری که مخفی است. تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نام دارد بیرون می آورد.»^۲</p> <p>اما این که تورا و انجیل نسخ شده اند پس چگونه حکم و احتجاج با آنها ممکن است، جوابش این است که در اکثر موارد کتب الهی با هم تطابق دارند و حکم ایشان در</p>	<p>به تورات یهودیان و انجیل مسیحیان حکم می کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۷]</p> <p>۵۷</p>

۱. ر.ک: الفتن، ابن حماد، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. إنما سمی المهدي لأنه يهدي لأمر قد خفي، قال: ويستخرج التوراة والإنجيل من أرض يقال لها أنطاكية. الصنعانی فی المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۲؛ الفتن، ابن نعیم، ج ۱، ص ۲۲۰.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
<p>میان مسیحیان و یهودیان به کتاب‌های خودشان ناظر به این مورد است نه به موارد نسخ شده است.</p> <p>علاوه بر این که بر اساس نقل بخاری پیامبر صلی الله علیه وآله در میان یهودیان در برخی موارد به تواره حکم نموده است. ر.ک: صحیح بخاری باب قل فاتوا بالتوراة... حدیث: ۴۵۵۶.</p>	
<p>اولاً این که پس از حضرت مهدی دوازده امام می‌آیند یا نه جزء عقاید شیعه نیست آنچه که مسلم است در زمان مهدی علیه السلام رجعت خواهد بود اما پس از ایشان ۱۲ مهدی به معنای ۱۲ امام وجود خواهد داشت یا نه با دلیل قطعی ثابت نشده است.</p> <p>ثانیاً در روایات و کلام علماء اهل سنت نیز چنین مطلبی وجود دارد ابن حجر و عینی از ابن منادی نقل کرده‌اند که مراد از احادیث دوازده امام، دوازده مهدی و امام پس از مهدی است و بر اثبات این مطلب روایتی از ابن منادی نقل نموده‌اند ر.ک: فتح الباری ج ۲۰ ص ۲۶۶. گرچه ما این سخن را قبول نداریم ولی روشن می‌کند که آنچه که وی به عنوان شبهه مطرح نموده در سخنان ایشان نیز آمده است.</p>	<p>بعد از او ۱۲ مهدی است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۷]</p> <p>۵۸</p>

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
آنچه که در کتب دعا و زیارت شیعه وارد شده است این است که در سرداب که محل منزل پدر امام مهدی بوده است به او سلام داده شود و از خدا متعال خواسته شود که توفیق عطا نماید تا در رکاب آن حضرت به جهاد پردازد و این به معنای دیدار با او در محل خاص نیست. ^۱	در زیرزمین او را زیارت می کنند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۷]	۵۹
این مطلب در خبر واحد وارد شده است و جزء معتقدات شیعه نمی باشد. علاوه بر این که، این مطلب هیچ گونه تعارضی با قرآن و حدیث ندارد چرا که در مورد حضرت موسی و عیسی علیه السلام و موارد دیگر نیز در قرآن از زنده شدن مردگان در این دنیا سخن به میان آمده است.	مردگان مختار هستند که پیرو او باشند یا در قبر بمانند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۷]	۶۰
تعبیر وارد شده در بحارالانوار این است کل بیعة قبل ظهور القائم ... یعنی هر بیعتی قبل از ظهور مهدی کفر و نفاق است بنابراین مراد دوران قبل از ظهور یعنی غیبت امام مهدی است و چون این دوران جزء دوران امامت مهدی علیه السلام است پس هر کسی در این دوران ادعای امامت کند و برای خود بیعت بگیرد او طاغوت است و بیعت او طبعاً بیعت نفاق و کفر خواهد بود. البته از این امر بیعت با فقهای که نایبان امام مهدی در زمان غیبت هستند مستثنی می باشند چون بیعت با ایشان در حقیقت بیعت با امام مهدی است.	هر بیعتی قبل از او کفر و نفاق است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۷]	۶۱

<p>پاسخ</p>	<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>	
<p>مراد از این روایت در صورت صحت مغلوب شدن ظاهری ابلیس در همه جای جهان است نه این که به کلی از بین برود.</p>	<p>ابلیس را می کشد [ر.ک: همان، ص ۱۵۸]</p>	<p>۶۲</p>
<p>آنچه که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است این است که: «الذی یسیر فی السحاب نهاراً»^۱ «آن یارانی که (وقت ظهور برای رسیدن به مکه) در میان ابرها حرکت می کنند.» (و تعبیر «راه می روند» در حدیث نیامده و این از تحریفات نویسنده یا مترجم است). ظاهراً مراد از حرکت در میان ابرها چنان که در کتاب تاریخ مابعد الظهور مرحوم صدر آمده است مسافرت هوایی می باشد (چون هواپیما معمولاً از میان ابرها حرکت می کند.) در هر حال این روایت نشان می دهد که یاران حضرت مهدی انسان های برجسته ای هستند که در یک شب همگی در مکه فراهم خواهند آمد.</p>	<p>پیروانش روزها در میان ابرها راه می روند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۸]</p>	<p>۶۳</p>
<p>اهل بیت به شعار های قیام امام مهدی علیه السلام که از دیگران می باشد آگاهتر هستند. و موضوع شهادت امام حسین مهمترین انحراف واضح و جانکاه در اسلام بوده است که با انتقام خون امام حسین</p>	<p>شعار پیروانش یا لثارات الحسین است. [ر.ک: همان، ص ۱۵۸]</p>	<p>۶۴</p>

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
راه حق روشن می شود و باطل به صورت قطعی سرکوب خواهد شد.	
در منبع مورد اشاره آقای عثمان الخمیس این جمله وجود دارد که همه دشمنان خدا و هر منافق که در شک قرار دارد کشته می شود. بنابراین اگر عبارت منبع با امانت نقل می گردید معلوم می شد که تنها کسانی کشته می شوند که استحقاق کشته شدن را دارند. علاوه بر این که وجود جنگ بین اسلام و کفر و حق و باطل در زمان امام مهدی یکی از موضوعات مورد اتفاق بین همه مسلمانان می باشد که در آن زمان دجال و سفیانی خروج می کنند و قتل و کشتار زیادی انجام می دهند تا از بین می روند. بنابراین انکار وقوع قتل و کشتار در آن زمان انکار احادیث متواتر در این باره است. ابن حماد در الفتن نقل نموده است که: «سپس مردی از بنی امیه (سفیانی) خروج می کند در مقابل هر نفر دو نفر را می کشد تا اینکه فقط زنان باقی می مانند آنگاه مهدی خروج می کند.» ^۱	قتل بیشتر می شود. [ر.ک: همان، ص ۱۵۸]
این روایت نشان می دهد که عده ای از اعراب در آن زمان در جبهه مخالف حق قرار خواهند گرفت و طبیعتاً قضاوت در مورد ایشان به تبع مخالفتشان با جبهه حق	قضاوت جدیدی را در مورد اعراب می آورد. [ر.ک: همان،

۱. ثم ینخرج رجل من بنی امیه فیقتل بكل رجل رجلین حتی لا یبقی إلا النساء ثم ینخرج المهدی.
ر.ک: الفتن ابن حماد، ج ۱، ص ۱۶۸.

متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	پاسخ
ص ۱۵۸	<p>متفاوت از حامیان حق خواهد بود. در قرآن هم به این انحراف اعراب اشاره شده است آنجا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.»</p> <p>در احادیث مراد از قومی که خدا دوست دارد را قوم حضرت سلمان و در احادیث دیگر قومی از یمن بیان شده است.^۱</p>
<p>وقتی بخواهد چیزی یاد بگیرد، خداوند به او یاد می‌دهد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۸]</p> <p>۷۷</p>	<p>همه امامان معصوم علم موهبتی دارند نه علم کسبی چون در علوم که بشر خود به دست می‌آورد احتمال خطا و اشتباه وجود دارد، ولی امام معصوم برای اتمام حجت بر دیگران باید به دور از اشتباه و خطا باشد. طبرانی و هیشمی و دیگران نقل نمودند که پیامبر فرمود: «از آن دو (قرآن و اهل بیت من) جلو نیافتید که هلاک می‌شوید و به آنها چیزی یاد ندهید که آنها از شما داناترند.»^۲</p>

۱. ر.ک: الزیعلی، تخریج الاحادیث، ج ۱، ص ۴۱۱. (به نقل از حاکم در المستدرک و مسلم و دیگران)

۲. فلا تقدموهما فتهلكوا ولا تعلموهما فإنهما أعلم منكم، الطبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۶؛ الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۸، در عبارت مجمع الزوائد به جای کلمه عترتی، عشیرتی آمده است. وهمچنین قبل ولا تعلموهما این جمله وجود دارد که ولا تقصروا عنهما فتهلكوا.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
<p>جمله ای که در منبع مورد استناد وجود دارد این است که «حضرت مهدی و یاران وی در مدت هشت ماه از منحرفان عده‌ای زیادی را می‌کشند و مختلط می‌کشد و از کسی درخواست توبه نمی‌کند.^۱»</p> <p>بنابراین تنها منحرفین را می‌کشد و آن منحرفین از یک طیف خاص نیستند، بلکه مختلط هستند و چون زمان جنگ است از کسی درخواست توبه نمی‌شود و هر کسی که به جنگ بیاید کشته می‌شود. همه این موارد بر اساس اصول مسلم اسلام بنا نهاده شده است. اگر عثمان الخمیس رعایت امانت در نقل می‌نمود نسبت دروغ به شیعه نمی‌داد.</p>	بدون علت می‌کشد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۹]
<p>بنای چنین مسجدی که نشان از عظمت اسلام و مسلمانان است کاملاً با حاکمیت نهایی و جهانی اسلام بر روی زمین سازگاری دارد. معلوم نیست آقای عثمان الخمیس به چه دلیل ادعا می‌کند که مهدی چنین اقدامی نمی‌کند. در حالی که اهل بیت علیهم السلام خبر دادند چنین مسجد شکوه‌مندی را می‌سازد؛ و چگونه این سخن وی با ادعای این‌که مهدی مساجد را خراب می‌کند سازگار است؟! </p>	مسجدی درست می‌کند که ۱۰۰۰ در دارد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۹]

۱. کثرة القتل الذي يقوم به المهدي (عليه السلام)، وأصحابه للمنحرفين لمدة ثمانية أشهر، يقتل مرجأ ولا يستيب أحداً. ر.ک: تاریخ مابعد الظهور، ص ۴۷۲.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
<p>دلیلی بر نفی آن وجود ندارد و چون از اهل بیت در این رابطه روایت آمده قابل پذیرش است. ولی جزء عقائد شیعه نیست چون عقیده با خبر واحد ثابت نمی شود. اما زنده شدن امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی علیه السلام با روایات اهل بیت ثابت است.</p>	<p>زنی او را می کشد که ریش دارد و حسین او را کفن می کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۹]</p>
<p>همین مطلب در منابع اهل سنت هم عیناً آمده است نعیم بن حماد و سیوطی هر دو از علمای اهل سنت از امام محمد باقر نقل نموده اند که فرمود:</p> <p>«مهدی علیه السلام در مکه وقت عشاء ظهور می کنند در حالی که پرچم پیامبر خدا و پیراهن و شمشیر پیامبر و نشانه ها و نور و بیان همراه اوست.»^۱</p> <p>با این توضیح روشن می شود که این شخص اصلاً به کتب و منابع خودشان هم آگاه نمی باشد و یا عمداً سعی در مخفی نمودن حقایق می کند. به هر حال در روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام آمده است که امام مهدی علیه السلام پیراهن حضرت محمد را می پوشد و اهل بیت علیهم السلام وارثان میراث پیامبر گرامی هستند و عارفتر به خصوصیات خانواده خویش می باشند.</p>	<p>پیراهن رسول الله ص را می پوشد. [ر.ک: همان، ص ۱۵۹]</p>

۱. ر.ک: نعیم بن حماد، الفتن، ۱، ۲۱۳ و العرف الوردی، ۱، ۱۰۳.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
<p>اولاً آنچه در روایات شیعه آمده است این است:</p> <p>امام محمد باقر فرمود: «خدا به فلک (ستارگان) دستور ماندن و آهسته حرکت کردن می‌دهد در نتیجه روزها و سال‌ها طولانی می‌شود...»^۱</p> <p>جای شگفتی این است که در کتاب‌های اهل سنت آمده است که: «دجال خورشید را در جای خود نگه می‌دارد تا یک روز به مقدار یک ماه و یک هفته طول بکشد، سپس می‌گوید آیا می‌خواهید خورشید را به گردش در آورم می‌گویند آری؛ و او یک روز را چون یک ساعت قرار می‌دهد.»^۲</p> <p>چگونه است دجال در عقیده ایشان می‌تواند خورشید را نگهداری و به دلخواه حرکت دهد، ولی خدا نمی‌تواند؟</p> <p>ثانیاً تغییر حرکت خورشید و طلوع آن از مغرب و همچنین خسوف آن به صورت غیر عادی در زمان ظهور حضرت مهدی در منابع شیعه و اهل سنت هر دو آمده است بنابراین تغییر در اوضاع فلکی در آخرالزمان بر اساس احادیث سخن جدیدی نیست، همه چیز در اختیار</p>	<p>حرکت ستارگان در زمان او تغییر می‌کند. [ر.ک: همان، ص ۱۵۹]</p>	۷۲

۱. ر.ک: الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. ر.ک: به نعیم ابن حماد، الفتن ج ۱، ص ۳۳۱ و الدر المثور ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام. «فتحبس (الدجال) الشمس حتی يجعل اليوم كالشهر والجمعة، ويقول: أتريدون أن أسيرها؟ فيقولون: نعم. فيجعل اليوم كالساعة.»

<p>پاسخ</p>	<p>متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام</p>	
<p>خداست و می تواند در نظام عالم هر آنچه که بخواهد انجام دهد.</p>		
<p>قرآن می فرماید که: «و اگر روی بگردانید گروهی دیگر را جانشین می گرداند سپس آنان چون شما نخواهند بود.»^۱ در رابطه با این آیه ترمذی و حاکم نقل می کنند که: «از پیامبر پرسیدند اگر ما از دین برگردیم چه قومی جایگزین ما خواهد بود پیامبر فرمود بر شانه سلمان دست زدند و فرمودند این و قوم او» حاکم ضمن نقل حدیثی به این مضمون آن را بر اساس شرط مسلم صحیح می داند.^۲ بنابراین اشکال ندارد که وظیفه حفظ دین در آن زمان به غیر عرب (عجم) به خاطر پایداری در حفظ صحیح دین منتقل شود.</p>	<p>عجم در زمان او قرآن را به مردم می آموزند. [ر.ک: همان، ص ۱۶۰]</p>	<p>۷۳</p>
<p>حاکم نیشابوری، و احمد حنبل و ترمذی و دیگران نقل می کند که «مال در آن زمان (زمان مهدی) فراوان و انبوه می شود...» بنابراین فراوانی مال و جمع شدن آن در زمان</p>	<p>تمام اموال دنیا نزد او جمع می شود. [ر.ک: همان، ص ۱۶۰]</p>	<p>۷۴</p>

۱. محمد، ۳۸.

۲. الحاکم، مستدرک الصحیحین، ج ۲ ص ۴۹۸، سنن الترمذی، ج ۵ ص ۳۸۳ البانی نیز این حدیث را صحیح شمرده است.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام
<p>مهدی علیه السلام از اموری است که هم شیعه و هم اهل سنت در روایات متعدد آن را نقل کرده‌اند. متن حدیثی که ابن ماجه و حاکم نقل نموده‌اند چنین است: «در امت من مهدی می‌باشد اگر عمرش کوتاه باشد شود هفت سال و گرنه، نه سال حکومت می‌کند در آن زمان امت من چنان از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشند. سرتاسر زمین محصول می‌دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه می‌شود. هر کس نزد مهدی (عج) آید و بگوید به من مالی ده، او بی‌درنگ می‌گوید: بگیر.» «البانی» این حدیث را حسن دانسته است.^۱</p>	
ر.ک: به پاسخ شبهه های ۴۱ ۶۹ و ۷۹.	از فرزندان حسین است. [ر.ک: همان، ص ۶۰] ۷۵

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۱؛ مسند احمد بن حنبل ج ۳، ص ۲۱، طبرانی، المعجم الأوسط ج ۵، ص ۳۱۲؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۶.

پاسخ	متن شبهات عثمان الخمیس درباره امام مهدی علیه السلام	
<p>برگشت عده‌ای از پاکان به دنیا با ادله قرآنی و روایات معتبر از اهل بیت علیهم السلام ثابت است و اصل رجعت برخی از صالحان مورد اعتقاد شیعه است اما رجعت ۱۱ امام جزء اعتقادات نیست ولی هیچ اشکالی ندارد که پس از ظهور حضرت مهدی چنین اتفاقی بیفتد و این به عدالت نزدیکتر است. چرا که ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خود بالاترین فداکاری‌ها را در راه اسلام انجام دادند. لکن به علت فراهم نبودن شرایط زمانی و حاکمیت جائران و فاسقان نتوانستند حکومت عدل اسلامی را بر پا دارند؛ لذا با آمدن ۱۱ امام و برخی دیگر از صالحان حکومت پاکان بر روی زمین ادامه می‌یابد. و مردم از وجود پاک ایشان بهره‌مند می‌شوند.</p>	<p>وقتی خروج کرد تمام ۱۱ امام بر می‌گردند. [ر.ک: همان، ص ۱۶۰]</p>	۷۶
<p>روشن است که حاکمیت بر جهان بدون ایجاد یک نظم و تعیین نمایندگان بر هر کاری ممکن نمی‌باشد. بنابراین داشتن نائب و سفیر کاملاً امری مطلوب و صحیح است. البته نایبان و سفیران وی مثل نایبان و سفیران دیگر امیران و فرمانروایان - که نوعاً انسان‌ها نالایق و ستمگر هستند - نخواهد بود.</p>	<p>نایب و سفیر و دربان دارد. [ر.ک: همان، ص ۱۶۰]</p>	۷۷
<p>از نظر اهل سنت حضرت مهدی به دنیا نیامده تا غیبت داشته باشد اما پس از وجود آیا غیبت خواهد داشت یا نه دلیلی بر نفی یا اثبات آن ندارند؛ و اما شیعه دلیل بر به دنیا آمدن و غیبت او دارد. که ما در این کتاب بخشی از این ادله را بیان نمودیم.</p>	<p>دو غیبت صغری و کبری دارد. [ر.ک: همان، ص ۱۶۰]</p>	۷۸

منابع:

الاتحاف بحب الأشراف: الشبراوي عبدالله بن محمد، المطبعة الأدبية- مصر، اين كتاب با تحقيق سامي غريبي در دار الكتاب الاسلامي در بيروت نيز چاپ شده است.
إثبات الوصية للإمام علي بن ابي طالب (ع)، ابو الحسن مسعودي، انتشارات انصاريان، قم، ۱۴۲۳ ق

إثبات الهداة، شيخ حر عاملي، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ۱۴۲۲ ق، الطبعة الأولى
اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة والجهمية، أبو عبدالله محمد بن أبي بكر بن أيوب ابن قيم الجوزية، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴

الاحتجاج، الشيخ الطبرسي، تعليق وملاحظات السيد محمد باقر الخراسان، دار النعمان للطباعة والنشر، النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

الإصابة في تمييز الصحابة، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، تحقيق علي محمد البجاوي دار الجيل، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲

فتح الباري شرح صحيح البخاري، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار المعرفة، بيروت، ۱۳۷۹

إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول، محمد بن علي بن محمد الشوكاني (المتوفى ۱۲۵۰هـ)، تحقيق الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق، كفر بطنا، دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م

الإرشاد، الشيخ المفيد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، الطبعة الثانية، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت ١٤١٤ - ١٩٩٣ م،

اصول كافي، ترجمه حاج سيد جواد مصطفوي، كتاب فروشي علميه اسلاميه، تهران، چاپ اول، بي تا.

الأعلام، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: ١٣٩٦هـ)، دار العلم للملايين، بيروت، الطبعة الخامسة عشر، ٢٠٠٢ م

الأغاني، أبي الفرج الأصفهاني، تحقيق سمير جابر، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٧.

إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، الشيخ علي اليزدي الحائري، تحقيق السيد علي عاشور، ١٣٣٣.

إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تقي الدين أحمد بن علي المقرئ (م ٨٤٥هـ)، تحقيق محمد عبد الحميد النميسي، دار الكتب العلمية، بيروت، ط الأولى، ١٤٢٠ / ١٩٩٩.

أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر (البلاذري)، تحقيق الدكتور محمد حميد الله، معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية بالاشتراك مع دار المعارف بمصر، ١٩٥٩ م
أوائل المقالات، الشيخ المفيد، ٤١٣، تحقيق الشيخ إبراهيم الأنصاري، الطبعة الثانية، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م

بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسي، مؤسسة الوفاء بيروت، ١٤٠٤ هجري قمرى
بحث حول المهدي عليه السلام، السيد محمد باقر الصدر، تحقيق الدكتور عبد الجبار شرارة، الطبعة الأولى المحققة، مركز الغدير للدراسات الإسلامية - قم، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م

بدائع الفوائد، أبو عبدالله محمد بن أبي بكر بن أيوب ابن قيم الجوزية، تحقيق علي بن محمد العمران، دار عالم الفوائد، ط. الأولى، مكة المكرمة، ١٤٢٥

البرهان في الدفاع عن صاحب الزمان، تاليف محمد علي حسن ١٤٣٣

- البيان في أخبار صاحب الزمان، أبي عبدالله محمد بن يوسف الكنجي الشافعي، قد طبع في مطبعة النعمان بالنجف ١٩٦٠ بتحقيق محمد مهدي الخرسان، ثم في شركة الكتيبي بيروت ١٩٩٣ بتحقيق الشيخ محمد هادي الأميني
- التاج الجامع للأصول مع غاية المأمول شرح التاج، الشيخ منصور علي ناصف، دار الجبل، بيروت
- تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، دراسة وتحقيق مصطفى عبد القادر عطا الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤١٧ - ١٩٩٧ م،
- تاريخ ما بعد الظهور، الصدر محمد، بيروت لبنان، دار التعارف، الطبعة الأولى، تحقيق محمود حسن، دار الفكر، ١٤١٤ هـ/١٩٩٤
- التذكرة بأصول الفقه، الشيخ المفيد، تحقيق الشيخ مهدي نجف، الطبعة الثانية، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م،
- التعليقات الرضية على الروضة الندية، محمد ناصر الألباني، تحقيق علي بن الحسن الحلبي الاثري، دار ابن قيم، الرياض و دار ابن عفان القاهرة الطبعة الاولى، ١٤٢٣
- تفسير البحر المحيط، ابو حيان محمد بن يوسف الاندلسي، تحقيق صدقي محمد جميل دار الفكر، بيروت، ١٤٢٠.
- تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، ابن كثير دمشقي اسماعيل بن عمرو، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، بيروت، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
- التنقيح في شرح العروة الوثقى، خوئي، مؤسسة آل البيت (ع) للطباعة و النشر، قم، ايران، الطبعة الثانية.
- تهذيب التهذيب، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي (المتوفى ٨٥٢ هـ)، الطبعة الأولى، دار الفكر، بيروت ١٤٠٤ - ١٩٨٤،
- جامع المسائل، ابن تيمية، تحقيق عزيز شمسدار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، مكة المكرمة، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ
- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي محمد بن احمد، انتشارات ناصر خسرو، تهران، الطبعة

الأولى، ١٣٦٤ هجري شمسي

حلية الاولياء، ابو نعيم اصفهاني، دار الكتب العربي، بيروت، ١٣٨٧ هـ

الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندي، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام بإشراف

السيد محمد باقر الموحد الأبطحي، الطبعة الأولى، كاملة محققة، قم المقدسة ١٤٠٩،

الدر المشور، جلال الدين السيوطي، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، ١٩٧٩.

سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، تحقيق وترقيم وتعليق محمد فؤاد عبد

الباقي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

سنن أبي داود، ابن الأشعث السجستاني، تحقيق وتعليق سعيد محمد اللحام، الطبعة

الأولى، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٠ - ١٩٩٠ م

سنن الترمذي، الترمذي، تحقيق وتصحيح: عبد الوهاب عبد اللطيف، الثانية، دار الفكر

للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م.

سنن الدارقطني، علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي، دار المعرفة، بيروت،

السيد عبدالله هاشم يمانى المدني ١٣٨٦-١٩٦٦،

شبهات و ردود، السيد سامي البدرى، دار الفقه، قم ايران، ١٤٢٢

شرح العقائد النسفية، أبو حفص عمرو بن محمد النسفى (ت ٥٧٣) شرح: سعد الدين

التفتازانى (ت ٧٩١ هـ) الطبعة الأولى، ١٤٠٧ - ١٩٨٧ م، مصر، مكتبة الكليات الأزهرية

شرح العقيدة الأصفهانية، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس،

مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة الأولى، ١٤١٥،

شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، الشيخ محمد باقر المحمودي، الأولى، مؤسسة

الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى - مجمع إحياء الثقافة الإسلامية،

١٤١١ - ١٩٩٠ م،

العدة، شيخ طوسى، چاپخانه ستاره، قم، ١٤١٧ هجرى قمرى

صحيح البخارى، البخارى، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤٠١ - ١٩٨١

البيان في أخبار صاحب الزمان، الكنجي الشافعي مطبوع في آخر كفاية الطالب،
الحيدرية، النجف الاشرف.

صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري، دار الفكر، بيروت، بي تا
الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، أبي العباس أحمد بن
محمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيتمي، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي
وكامل محمد الخراط، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٩٧،

الصواعق المرسله على الجهمية والمعطله، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو
عبدالله، دار العاصمة، الرياض، د. علي بن محمد الدخيل الله، الطبعة الثالثة، ١٤١٨ -
١٩٩٨،

العرف الوزدى في أخبار المهدي، جلال الدين السيوطي، تحقيق، أبي يعلى
البيضاوي

عقد الدرر في أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى المقدسي، تحقيق الدكتور عبد الفتاح
محمد الحلو، مكتبة عالم الفكر، ميدان سيدنا الحسين، القاهرة، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ -
١٩٧٩ م،

علل الشرائع، الشيخ الصدوق، تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ١٣٨٥ - ١٩٦٦
م، منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها، النجف الأشرف.

عمدة القاري، العيني، بيروت - دار إحياء التراث العربي

الغيبة، الطوسي، محمد بن الحسن، مؤسسه معارف اسلامي قم، ١٤١١ هجري قمري

فتح الباري، ابن حجر، الثانية، دار المعرفة للطباعة والنشر بيروت،

الفتن، نعيم بن حماد المروزي، مكتبة التوحيد القاهرة، الطبعة الأولى، ١٤١٢.

فرائد الاصول، شيخ انصاري، مرتضى بن محمد امين، مجمع الفكر الاسلامي، قم،

ايران، الطبعة التاسعة

فوائد الأصول، نائيني، محمد حسين، تقريرات كاظمي خراساني، محمد علي، مؤسسة

النشر الاسلامي بقم، ايران

قوات الوفيات، محمد بن شاکر الکتبي، الطبعة الاولى، دار صادر بيروت، ١٩٧٣م
الكافي، الشيخ الكليني، تصحيح وتعليق علي أكبر الغفاري، الطبعة الخامسة، ١٣٦٣ ش،
حيدري، دار الكتب الإسلامية، طهران.

كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد (تحقيق الأملي)، العلامة الحلي، تحقيق آية
الله حسن زاده الأملي، الطبعة السابعة، ١٤١٧، مؤسسة نشر الإسلام، قم
تخريج الأحاديث والآثار، الزيلعي، تحقيق: عبدالله بن عبد الرحمن السعد، الطبعة
الأولى، ١٤١٤، الرياض - دار ابن خزيمة.

الكشف والبيان (تفسير الثعلبي)، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي
النيسابوري، تحقيق الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي،
دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢هـ-٢٠٠٢م بيروت

كمال الدين وتمام النعمة، الشيخ الصدوق، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، محرم
الحرام ١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم
المشرفة.

كنز العمال، المتقي الهندي، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حياني / تصحيح وفهرسة
الشيخ صفوة السقا، ١٤٠٩ - ١٩٨٩ م، مؤسسة الرسالة - بيروت.

مبلغ الأرب في فخر العرب، ج ١، ص ٣٨، تحقيق: يسرى عبد الغني عبدالله، دار
الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٩٠م.

مجمع الزوائد، الهيثمي، الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان ج ٧، ص ٤٩

مجموعه آثار شهيد مطهرى، استاد شهيد مرتضى مطهرى، انتشارات صدرا، تهران

مختصر منهاج السنة، أحمد بن تيمية، اختصره الشيخ عبدالله الغنيمان الطبعة الثانية،

١٤١٢هـ - ١٩٩٢م، دار الأرقم، برمنجهام، بريطانيا، للطباعة والنشر والتوزيع

المستدرک، الحاکم النيسابوري، إشراف يوسف عبد الرحمن المرعشلى.

- مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، دار صادر، بيروت
- المطالب العالية من العلم الالهي، فخرالدين الرازي، دار الكتب العربي، بيروت
- المعجم الكبير، الطبراني، تحقيق وتخرىج حمدى عبد المجيد السلفى، الطبعة الثانية، مزيدة ومنقحة، دار إحياء التراث العربى.
- مفاتيح الغيب، فخرالدين رازى ابو عبدالله محمد بن عمر، دار احياء التراث العربى، بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٢٠ ق.
- منهاج السنة النبوية، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، مؤسسة قرطبة، الطبعة الأولى، ١٤٠٦، تحقيق د. محمد رشاد سالم
- منهاج الكرامة، جمال الدين حسن بن يوسف حلى (علامة حلى) مكتبة عاشوراء، قم
- موسوعة الإمام الخوئي، خويى، سيد ابو القاسم موسى، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي رحمه الله، ١٤١٨ هـ ق، الطبعة الاولى، قم- ايران
- النجم الثاقب، ميرزا حسين النورى الطبرسى، تحقيق وتعليق السيد ياسين الموسوي، چاپ: اول، ١٤١٥، مهر قم، أنوار الهدى
- نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار، الشيخ سيد الشبلنجي، بهماشمة كتاب إسعاف الراغبين في سيرة المصطفى وفضائل أهل بيته الطاهرين، مكتبة ومطبعة الفجر الجديد بمنشية ناصر الدراسة، القاهرة
- ينابيع المودة، ينابيع المودة لذوي القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، تحقيق سيد علي جمال اشرف الحسينى، دار الاسوة للطباعة والنشر، الطبعة الاولى، ١٤١٦.